

خیمه

۳۴-۳۳

پرومرداد ۱۳۸۶ / جمادی الثانی و رجب ۱۴۲۸ / ۵۰۰ تومان

دیدار با حجت الاسلام سید ابوالقاسم سجانی

هرچه هست در این خانه است

خانه ابن الکریم این جاست

یکی از بزرگترین حسینه‌های تهران به نام
فرزند رشید امام مجتبی (ع) است

شیوه قدمار کنار نگذارید

نویسنده: هیر معتمد انقلابی و انقلابی
مدا: جان آستان اهل بیت (ع)

آفرینش «برده عشاق»

در گفت و گو با سید محمد سادات اخوی

انترمنتسرنشده‌ای از عمارت خراسانی



مرکز مطالعات راهبردی «خیمه» برگزار می کند:

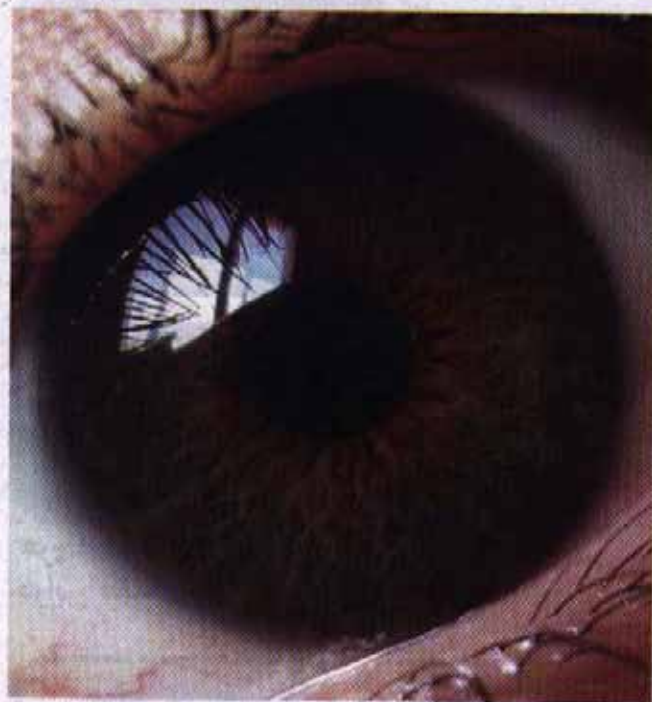
چهل منزل تا اربعین

سلسله نشست های عاشورا پژوهی

دهم اردیبهشت تا دوم اسفند ۱۳۸۶
هر پنجشنبه ساعت شانزده الی هجده
قم، مجتمع فرهنگیان ۲، کانون فرهنگی شهید فیهید



از کسی جز من بهم نگاه داشته باش



و من به کسی نگاه ندارم



حسینیه‌های معرفت (۳)

مرتضی وافقی

مدیر مرکز مطالعات راهبردی خیمه

۱) در یک جامعه اسلامی قاعدتها هنجارها بر اساس ارزش‌های اسلامی و مبتنی بر دلایل و استدلال‌های گرفته‌شده از متون اسبیل دینی، شکل می‌گیرند.

این مجموعه هنجارها و دستورالعمل‌ها و شیوه‌های اجرایی آن‌ها، موجب شکل‌گیری رسوم خاصی می‌گردد که از آن‌ها به عنوان مراسم آیینی (Ritual Ceremony) یادشده و در اسلام، آن‌ها را سنن، شعائر و مناسک می‌نامیم.

۲) مراسم آیینی، وسیله اجرایی آموزه‌ها و دستورهای دینی و مذهبی در هر جامعه‌ای است و از آن‌جا که این دستورات، اغلب شامل تعالیم اخلاقی و تعدیل‌کننده افراط و تفریط‌های رفتاری برای اعضای یک جامعه است، می‌توان به روشنی به ارتباط مستقیم مراسم آیینی با ارزش‌های اخلاقی پی برد؛ به طوری که در اکثر موارد، نمونه‌های آرمانی و متعالی اخلاقی افراد یک جامعه، در حین برگزاری مراسم آیینی آن‌ها مشاهده می‌شود. احترام به کار و فرهنگ، یاری متقابل (تعاون)، وفای به عهد، نگه داشتن حرمت سال‌خوردگان، مراقبت از کودکان، عشق به دین و میهن، سرزنش بدی و شوارت، نکوهش بیدادگری و ستم، مردانگی، ثبات، صمیمیت، ایثار و ... نمونه‌هایی از ارزش‌های اخلاقی هستند که از طریق مراسم آیینی منتقل می‌شوند.

یکی از مراسم آیینی، عزاداری ماه‌های محرم و صفر و به‌ویژه روزهای تاسوعا و عاشورا است که شاید بتوان آن‌ها را نمادی از مراسم آیینی ایرانی اسلامی دانست که در آن ارزش‌های اخلاقی‌ای چون تسلیم‌نشدن در برابر ستم و ستمگر، شجاعت، ایثار و جوان‌مردی و امر به معروف و نهی از منکر و ... آموزش داده می‌شود.

۳) ناآگاهی از دلایل و علل این‌گونه رفتارها، پیامدهای مضر برای جامعه دارد. وقتی مردم به پیروی کورکورانه و رفتارهای قله‌ای عادت کرده باشند هر گروه هنجارسازی می‌تواند از رفتار آن‌ها سوءاستفاده کرده و آن‌ها را به سوی مسیر دل‌خواه خود سوق دهد. به همین گونه بود که سامری در غیبت حضرت موسی (ع) توانست هنجارهای جدید مادی و تجمل‌گرایانه را در میان مردم رواج دهد. جالب این‌جاست که هارون پس از مواجهه موسی (ع) از وی، یک‌علت عدم‌مقابله با این هنجار را نگرانی از بهم‌خوردن وحدت بین پیروان موسی (ع) می‌داند که از سوی موسی (ع) پذیرفته نمی‌شود.

تحت این شرایط، گاه نظرات و تفکراتی که ممکن است اشتباه باشد از طریق یک‌هنجار قوی و کورکورانه احساسی گسترش می‌یابد.

۴) در این شرایط و زمانی که مردم بدون آگاهی و دانستن یا پرسیدن دلیل، از این رفتارها پیروی می‌کنند؛

الف) علت منطقی آن رفتارها به نسل‌های بعدی منتقل نمی‌شود و افراد اهمیت و ارزش واقعی آن را نمی‌دانند.

ب) هر چه آگاهی و قدرت تحلیل مردم و یا روشن‌فکران یک‌جامعه بیشتر شود، آن‌ها - به علت این‌که دلیل منطقی برای این رفتارها نمی‌یابند - از آن هنجارها زده می‌شوند و آن‌ها را نفی می‌کنند.

ج) تنها کسانی از این هنجارها پیروی می‌کنند که یا قدرت تفکرشان به مرحله تولید و نقادی نرسیده باشد و یا در گروه‌های بسته و تحت فشار هنجاری بسیار قوی قرار گرفته‌اند؛ این‌جاست که کمترین اعتراضی مورد شدیدترین مجازات‌ها قرار گرفته و یا منافع عده‌ای در گرو این پیروی کورکورانه تأمین می‌گردد.

۵) گرچه مجموعه تعالیم رهایی‌بخش اسلام توانایی هدایت و سعادت جامعه را دارا، اما قوام جامعه، به تبدیل این ارزش‌ها به هنجار و رفتار اجتماعی آن هم به شکلی کاملاً آگاهانه وابسته است.

احساس نیاز به چنین آگاهی‌بخشی است که صاحبان اندیشه و متولیان فرهنگی را وامی‌دارد تا در حوزه فرهنگ عاشورایی نیز مانند دیگر حوزه‌های مهم معرفت دینی، دست به یک‌اقدام گسترده پژوهشی و مطالعات راهبردی زده تا از این طریق راه‌های خروج از مشکلات فرهنگی و نیل به اهداف بلندمدت را بیابند.

منابع:

۱. سوره اعراف آیات ۱۲۶ به بعد و سوره طه آیات ۸۷ به بعد.
۲. فرهنگ علوم اجتماعی، جولیوس گولد و ویلیام کولب، مترجم: محمدجواد زاهدی مازندرانی، تهران، مازیار، ۱۳۷۶.
۳. نظام‌های اخلاقی در اسلام و ایران (به همراه تحلیل جامعه‌شناسانه از وضعیت اخلاقی در جامعه امروز ایران)، مجید محمدی، تهران، کویر، ۱۳۷۹.
۴. آنتونی جامعه، فرامرز رفیع‌پور.

هرچه هست در این خانه است

دیداری با خطیب مشهور
آستان اهل بیت (س)
حجة الاسلام والمسلمین
سید ابوالقاسم شجاعی

کامران ابودی

یکه تاز عرصه خطابه مذهبی

حجة الاسلام والمسلمین سید ابوالقاسم شجاعی از خطبای برجسته عصر ماست که در حال حاضر زعامت سخنرانان تهران را به عهده دارد. ایشان متولد ۱۳۱۲ در محله مولوی تهران است و کمتر اهل هیاتی پیدا می‌شود که با نوای گرم و دل‌نشین ایشان نگرسته باشد. ایشان سال‌هاست در هیات فاطمیون از قدیمی‌ترین و اصیل‌ترین هیئات تهران، نقش رهبری را بر عهده دارد و این هیات به برکت وجودی ایشان سبب بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی چشم‌گیر بوده است؛ برای مثال صندوق قرض الحسنه بنیاد فاطمی، گره‌گشایی شناخته شده است و دستگیری بسیاری از خاص و عام زمانزد است. نوای گرم و ملکوتی ایشان یکی از عوامل شناخته شدن مقوله «روضه» به معنای دقیق کارشناسی در میان جامعه مذهبی بوده و زحمات ایشان طی سال‌ها باعث زودده شدن بسیاری از مجموعه‌ها از عرصه مداحی شده است. خزانه شعری ایشان بالغ بر چندین هزار بیت است و هرکس ایشان را از نزدیک بشناسد می‌داند که جدا از اشعار مذهبی در شناخت گونه‌های ادبی دست توانایی دارد و در حافظه خود ابیات کثیری از شاعران متقدم را حفظ دارد. منبر ایشان که پیروی از مکتب خطیب بزرگ حجة الاسلام فلسفی دارد، پر است از نکات نفی و مرتبط که گره‌خوردن هر بخش از کلام شیوایش به ادبیات و شعر، خطابه‌شان را جذاب‌تر می‌کند. با ایشان که سال‌هاست به گواهی صاحب‌نظران فن در عرصه تأثیرگذار منبر حرف اول را می‌زند، همراه با حاج سعید درخشان از اعضای اصلی هیات فاطمیون (س) به گفت‌وگو نشستیم.





خدمت آقای فلسفی، فنون سخن و بهره‌گیری از منابع علمی تکمیل شد. ایشان، این اواخر به‌صورت من نگاه می‌کرد و می‌گفت خودم تربیت کرده‌ام

و به‌طور کلی سطح را خدمت ایشان
خواندم.

آقای خندق آبادی کدام مسجد تشریف داشتند؟

مسجد خندق آباد، خیابان مولوی،
منزل شان هم جنب مسجد بود. هرحس
خدمت‌شان می‌رسیدم. محضر بعدم، از
استاد «امام اهوازی» تفسیر را آموختم.
بعدم که به محضر «آقای فلسفی»
رسیدم.

خدمت ایشان، فنون سخن و بهره‌گیری
از منابع علمی تکمیل شد. آقای فلسفی،
این اواخر به‌صورت من نگاه می‌کرد و
می‌گفت خودم تربیت کرده‌ام. الان هم
که سال‌هاست بر فراز منبر، موفق به
خدمت‌گزاری اهل بیت (ع) هستم.

دوران همراهی شما با آقای فلسفی، طولانی‌ترین دوره بهره‌گیری شما از استادی گران‌قدر بوده‌است. درباره این دوره توضیح بیشتری بفرمایید.

به‌تازگی که برای مسایل مقدماتی
کنگره یکصدمین سال تولد آقای
فلسفی، خدمت مقام‌معاون‌هبری بودیم،
عرض کردیم ایشان خطیبی بود که در
سخن، براساس نوع مخاطب، نوآوری
کرد و البته ما براین اساس تربیت شدیم.
پیش از آقای فلسفی، این‌طور بود که
گوینده، سخن می‌گفت؛ حالا آن سخن
مخاطب داشته‌باشد یا نداشته‌باشد. آقای
فلسفی، سخنرانی مذهبی را به باب
مفاعله آورد؛ یعنی شنونده را در جریان

گذاشتیم، نشست، مادرم پرسیدند شما
چطور این وقت تشریف آوردید این‌جا؟
گفت «من الان از اداره آمدم منزل»
طلعت «همسرش - سیدالشهدا را خواب
دیده‌است. حضرت فرموده بودند بتول
امشب روضه دارد، ولی نه قند دارد نه
شکر. این خواب را که تعریف کرد به
خیر گرفتیم و من برایتان قندوشکر
آوردیم.» بعدم یک دستمال ابریشمی
پُر گذاشت روی زمین.
من بچه بودم؛ می‌شنیدم و می‌دیدم. در
آن زمان تلقین نبود، ماشین نبود. خاله
ما، خانم‌اش دم راه‌آهن بود که آخرشهر
محسوب می‌شد، خانه ما مولوی بود.
کسی از وضعیت داخله ما خبر نداشت
که یک‌دفعه در خانه را بزنند و بگویند
شکر...

در کودکی، ذهن من متوجه یک
حقیقت بزرگ شد. شوهر خاله‌ام که
رفت، گفتم مادرا من می‌خواهم منبری
شوم. راه پدرم را می‌خواهم بروم.
اولین شعر را همان ساعت مادرم یادم
داد: «عمو بیا، دم رفتن نظر به حالم
کن / رسید جان به گلویم، عمو خالک
کن» به من گفت بخوان. خواندم. گفت
خیلی لحن خوبی‌است و به درد منبر
می‌خورد؛ همین امشب برو منبر.

همان شب بیست‌ویکم، من رفتم منبر
و زن‌ها با همین شعر و با لحن من به
گریه افتادند. از همان شب و همان‌جا،
این نقش نوکری را به من عطا کردند.
با همان چند شعر کوتاه، کم‌کم این
همسایه و آن همسایه، چهاردهم‌ماه
و پانزدهم‌ماه، من را خواستند و
شروع شد. این پادشاه باشد یک‌وقت
امام حسین (ره) به من فرمودند شنیدم
از چهارسالگی منبر بودی؟ عرض کردم
بله، شعرهای محدودی بود که یادم
داده بودند و می‌خواندم.

بعد از سال‌های کودکی، چگونه جدی‌تر ادامه دادید؟

بعد از این، موفق به استفاده از محضر
«حجة الاسلام والمسلمین حاج آقا جعفر
خندق آبادی» شدم و ایشان تربیت
مرا به‌عهده گرفت، مقدمات و فلسفه

یا گره عمیق زندگی شما با دستگاه حسینی (ع)، داستانی داشته‌است؟

من در خانواده‌ای روحانی متولد شدم.
پدرم، منبری بود و چون لحن گرمی
داشت و صدایش، صدای رسایی
بود، در جامعه، فردی شناخته‌شده
و دوست‌داشتنی بود؛ به‌قول
علاقه‌مندانش، هم گل بود، هم بابلی.
پدرم ضمن این‌که منابر را به‌خوبی
اداره می‌کرد، ورزش کار خوبی هم بود.
در شنا، فوق‌العاده بود و مثال‌زدنی. در
ورزش‌های باستانی هم سرآمد بود.
چون ریشه‌های اولیه‌ام با تمک
حضرت حسین (ع) آمیخته شده بود و در
آن مسیر، شکل گرفته بودم. یک جرقه
کوچک و سرنوشت‌ساز باعث شد من
ملیس به لباس روحانیت و البته نوکری
به استان اهل بیت (س) شوم.

چه اتفاقی؟

من و مادر و برادرم در یک منزل
کوچک باهم زندگی می‌کردیم. شب‌های
بیست‌ویکم‌ماه، مادرم روضه داشت.
چهارسالم بود که وضعیت قندوشکر و
درکل شیرینی‌جات در مملکت، بسیار
ناب‌سامان شد و این قبیل چیزها کم‌یاب
شد. گیر احدی نمی‌آمد.

شب بیست‌ویکم‌ماه شد؛ مادرم به من و
برادرم گفت که بروید برای روضه هرطور
هست قندوشکر پیدا کنید.

رفتم با برادرم محلی که می‌گفتند
قندوشکر هست. دیدیم ازدحام جمعیت
طوری است که ما اصلاً نمی‌توانیم
جلو برویم. برگشتیم.

مادرم گفت توت بخرید؛ نبود. خرما
بخرید؛ نبود. کشمش بخرید؛ نبود.
دست‌آخر ایشان گفت چیزی را بهانه
می‌کنیم، آقایان مداح که آمدند پول
روضه را می‌دهیم و می‌گوییم قادر به
پذیرایی نیستیم؛ هرجا رفتید و توانستید
روضه منزل را هم بخوانید. این ماجرا
صحیح اتفاق افتاد.
شوهر خاله‌ای داشتم به‌نام آقای داوری
که در دارایی کار می‌کرد. یک ظهر
دیدیم سروکله ایشان پیدا شد. صدایی

سخنرانی موثر دید و به او ارزش داد.
به چهره مخاطب توجه کرد و چهره
سخنران را بر آن اساس، تعریف کرد. به
نوع ادبیات مخاطب توجه کرد و بر آن
اساس، چیدن کلمات را آموزش داد. این
اصول کلی آقای فلسفی بود.

البته من و چند نفر دیگر از دوستان
سعی کردیم نکته مهم‌تر دیگری را هم
اصل قرار دهیم که با یک مثال توضیح
می‌دهم؛ دیده‌اید بعضی مغازه‌ها فقط
حبوبات دارند، بعضی فقط البسه، بعضی
فقط لبنیات، بعضی فقط کفش. اما

بعضی فروشگاه‌ها هستند که بزرگ‌ترند
و همه چیزشان تکمیل است. برای
همه احتیاج‌ها، جنس و خدمات فراهم
کرده‌اند. من سعی کرده‌ام چنین
سخنرانی باشم؛ به هر مجلسی که
وارد شدم، متاع آن جلسه همراهم باشد.
یکبار آقایان وعظ را دعوت کرده بودند
اسفهان برای بازدید از کارخانه تولید
آهن اسفنجی. مهندس‌ان توضیح دادند
که چه پدیده مدرنی است و تولید
آن، چه پیشرفتی به حساب می‌آید.
بعد از توضیحات آن‌ها، آقایان وعظ
اسرار کردند من حرف بزنم.

چه سالی بود؟

تقریباً ۱۵ سال قبل. من بر مقام سخن
رفتم از امام سجاده (ع) حدیثی خواندم
که فرمودند: «چون در آخر الزمان قومی
متفکر می‌آیند، خداوند در قرآن، سوره
توحید و حدید را قرار داد.» گفتم سوره
توحید، خلاصه‌اش الله‌الصمد است؛ یعنی
خدا معیوف نیست. مثل اتم نیست.
درباره سوره حدید با آن هم گفتم که
فرموده‌اند هفت آیه اول سوره آهن در
اختیار عقلای آخر الزمان است. این آهن
اسفنجی هم نظیر این است.
مهندس‌ان و دانشمندان حاضر، خیلی
خوش‌شان آمد. امروز هر خطیبی،
بلاغش بر دیگر صفاتش توفیق دارد؛
این‌که چه‌بگوید و چه‌فکر بگوید.

داستان دیگری خاطرتان هست؟

بله. مجلس دیگری در حضور علما
و خطباء در قم تشکیل شد. بنا شد در

هفته خانهاست

امروز مساله منبر، هنر است. با شرایط موجود باید از باب احساس حسینی، به مدینه آیات و روایات راه‌گشود. من در سفرهای مکرر، در همه‌جای دنیا دیده‌ام چه‌طور استقبال می‌کنند و عاشقانه مشتاق مذهب می‌شوند

پنج‌دقیقه خطبا آیه بخوانند، روایت بخوانند، حق مطلب بحث‌شان را اداکنند و روضه هم بخوانند و والسلام. خیلی‌ها تا ۲۵ دقیقه و ۴۰ دقیقه پایین آمدند ولی من به لطف خدا توانستم در همان پنج‌دقیقه آیه بخوانم، روایت بخوانم، بحث بکنم و با روضه تمامش کنم. بعد مردم و خبرنگارها ریختند دور من که عرض کردم این لطفی است که خدا به من کرده که بتوانم از بلاغتم استفاده کنم.

دو سال پیش که مبلغان، محضر رهبر معظم انقلاب رسیده بودند، حضرت آقا پیغام‌دادند که به فلاتی بگویید امروز یکی از همان پنج‌دقیقه‌ها منبر برو. آن‌روز هم در پنج‌دقیقه، خواندن آیه و روایت و بحث و شعر و روضه انجام شد.

امروز مساله منبر، هنر است. با شرایط موجود باید از باب احساس حسینی، به مدینه آیات و روایات راه‌گشود. من در سفرهای مکرر، در همه‌جای دنیا دیده‌ام چه‌طور استقبال می‌کنند و عاشقانه مشتاق مذهب می‌شوند.

ترتیب دیدارتان با آقای فلسفی چگونه بود؟

ما هر روز با آقای فلسفی جلسه داشتیم. بنده از نوجوانی با ایشان مانوس بودم. شاید بین خطبا، نزدیک‌تر از من به ایشان نبود. آخرین کلمات‌شان هم به من بود که گفتند: «روز شنبه، شما و آقای مهدیان و آقای نجفی مهمان من هستید.» این را که گفتند، چایی را گذاشتند زمین. من بغل‌شان کردم و ایشان به حالت سکران رفت و بعد هم از دنیا رفت.

ایشان زمان رژیم پهلوی، پنج‌سال متنوع‌المنبر شده بودند؟

بله. ایشان محبت کرده بودند و منابر خاص را محول کرده بودند به من. خودشان هم گاهی پای منبر می‌آمدند و بعد از منبر که منزل می‌آمدیم، اشکالات من را گوش‌زد می‌کردند. به‌خصوص بعد از مجالس

بزرگ و مهم مثل مجلس «آیت‌الله شاه‌رودی (رحمت‌الله علیه)».

نمونه‌اش یادتان هست؟

اصولا ایرادات فنی می‌گرفتند. یکبار ایشان پای منبر بودند و بعد پرسیدم ایراد چه بود؟ ایشان گفتند: «چرا برگشتی و به پنجره نگاه کردی؟ حواس همه پرت‌شد پشت سر تو، همه سرشان برگشت به سمت شیشه. تو باید مستمعین را نگاه کنی.»

فن سخن را یاد می‌دادند. متن سخن یک مطلب دیگر بود. نحوه ورود و خروج به میاخذ، با مقتضایی که مجلس داشت، برای ایشان بسیار مهم بود.

هیات‌های متعددی از نفس شما بهره برده‌اند. مهم‌ترین‌شان کدام بوده‌است؟

کم‌هیاتی پیدا می‌شود که اصیل و معتبر باشد و من در آن حضور نیافته باشم. در میان همه، «هیات فاطمیون»، جایی بوده که من سال‌هاست در آن نقش داشته‌ام و همراه‌شان بوده‌ام. از عملکرد مثال‌زدنی هیات مدیره این حسینی، یک دانشگاه در تراق، یک بیمارستان در افسریه، یک تالار در خیابان پیروزی و حدود ۱۵ تا ۱۶ مدرسه در تهران و بقیه نقاط کشور ساخته‌شد و حالا هم در نزدیکی میدان شهدا، مدرسه رسالت درست بناسند. هیات ما به کوشش اعضای محترم‌ش، گره‌گشا بوده و به‌لطف «حضرت صدیقه‌مطهره»، آبرومند بوده‌است. به‌خاطر همین، از معدود جلسات مورد وثوق علما، فاطمیون است که از هر افراط و تفریطی، برهیز دارد و براساس دستورات معصومین و منویات مراجع دینی، شعائر مذهبی را برپا می‌دارد.

خیلی‌ها علاقه‌مند به اهل‌بیت (ع) هستند و می‌خواهند براساس این علاقه، مجلس ذکر این بزرگواران را برپا کنند. بعضی تجربه‌ها به بن‌بست کشیده می‌شود یا هیات به‌جای آن که محل تالیف قلوب

بشود، محل انشعاب برادری‌ها و ارادت‌مندی‌ها می‌شود. فرصت مغتنمی است؛ چرا که شما

سال‌هاست با این جریانات مانوس و نزدیکید. محبان حضرت حسین (ع) چه کنند که از آسیب دور بمانند؟

در هیات، چیزی که خیلی مهم است و گاهی مغفول می‌ماند، تفهیم اخلاق است. حتی در حوزه‌ها می‌بینیم چیزی که می‌توانسته مایه نفاق بین علمای شیعی باشد، همیشه با رعایت اصول تقوا، از میان رفته‌است؛ نمونه‌اش حوزه نجف و قم که اتحاد مثال‌زدنی دارند. هیاتی که در آن سخن از اخلاق باشد و اعتقادی به این مساله نگاه‌کنند، ماندنی است. کسی که رهبر یک هیات است، باید متخلق به اخلاق اسلامی باشد و همه بتوانند فضایل را در رفتار او جست‌وجو کنند. باید متواضع باشد. باید راست‌گو باشد. باید همراه باشد. این‌ها که اتفاق بیفتند، محبوب می‌شود. نتیجه محبوب‌شدنش این است که سدی می‌شود در برابر همه نفاق‌ها و دودستگی‌هایی که ناگزیر، همه هیات‌ها و اجتماعات را تهدید می‌کند.

یادم نمی‌رود سال‌های اولیه رحلت حضرت امام که خانواده محترم‌شان در چماران ۲ اقامه عزا می‌کردند و حضرت‌عالی منبر تشریف می‌بردید. از نزدیکی‌تان با حضرت امام و خانواده‌شان برایمان بگویید.

آقا سیداحمد به من خیلی علاقه‌مند بودند. در مجالس ما شرکت می‌کرد و در آن رژیم، گاهی شبانه منزل ما هم می‌آمد. بعد از پیروزی انقلاب هم ایشان تشریف می‌آوردند و باهم ارتباط داشتیم. به‌تبع این آشنایی، من با خانواده امام هم آشنایی داشتم. امام هم محبت بسیاری داشتند.

نمی‌دانم این مطلب را بگویم یا نه؛ یکبار آقا سیداحمد فرمودند: «فلانی، پیش ما از بسیاری گله آورده‌اند و معترض هستند، اما از تو تابه‌حال کسی نکته منفی نیاورده. تو حسن خلق

داری و مردم دوست دارند.» الحمدلله تابه‌حال هم ارتباط ما با خانواده حضرت امام حفظ شده و ادامه دارد. به‌واسطه همین اعتماد عمومی، بعد از آقای فلسفی، آقایان وعاظ، جلسات روزانه‌شان را به منزل من آوردند. من را احترام می‌کنند و البته من هم وجودم در اختیار این بدنه تاثیرگذار است؛ باهم مشکلات شخصی را که پیش می‌آید حل می‌کنیم. حواس‌مان به اهل‌منبر هست تا خدای نکرده اتحادی که انتظار می‌رود در اخلاق و رویه جامعه و عواطف وجود داشته‌باشد، در معرض خطر قرار نگیرد. این لطف بزرگی است که ما در منبر، نفاق نداریم. هرماه دودفعه، جامعه مبلغین تشکیل می‌شود؛ ما از رجال دعوت می‌کنیم. در این جلسات حضور داشته باشند تا آگاهی اهل‌منبر بالاتر برود. فرمودند عالم به زمانه، هرگز به لوث الوکی‌های پیرامونش دچار نمی‌شود و مضمون می‌ماند.

از خود حضرت امام خاطره‌ای یادتان هست؟

بله. من خیلی خدمت ایشان رسیدم و خیلی خاطره دارم. یک صبحی رفتم خدمت‌شان. دست‌شان را ببوسم. تا دست‌شان را گرفتم، فرمودند: «آقای شجاعی چه می‌کنی؟ عرض کردم نوکری جدتان اباعبدالله.» تا گفتم جدتان، ایشان زدند زیر گریه و با دستمال سفیدشان شروع کردند به پاک کردن اشک‌هایشان. صبیحه آقای سعیدنژاد بعد از من آمد که امام سریع دستمال را گذاشتند روی دست‌شان. چشم‌هاشان تا وقتی من بیرون آمدم، تر بود. حساسیت همیشگی ایشان نسبت به نام مقدس حضرت حسین (ع) عجیب بود.

یک آسیب‌شناسی جدی معاصر در مجالس اهل‌بیت وجود دارد و آن بزرگ‌شدن نام مداحان در برابر نام وعاظ است. این آسیب حتی در اعلامیه‌های مجالس هم به چشم می‌خورد. با توجه به این که



هر چه ما را به گمراهی می‌کشاند،
تمایلات نفسانی است. نشستن
و فکر کردن، آدمی را به سرکشی
تمایلاتش هشدار می‌دهد. خدا بخواهد
لطف‌کند، چشم آدم را به اشکالاتش باز
می‌کند.

□ **پایان گفت‌وگوی ماست. بهترین
خاطره‌تان را از استاد بزرگوارتان
بگویید.**

□ همه زندگی من خاطراتم با آقای
فلسفی است. یادم هست وقتی
می‌خواستند فیلم حضرت محمد(ص)
را بسازند، در حضور «آیت‌الله بهبهانی»
و سفرای کشورهای اسلامی، جلسه‌ای
ترتیب داده‌شد. آقای فلسفی سخنی
گفتند که از یاد من نمی‌رود. به
سازندگان گفتند: «اگر می‌خواهید
نشان بدهید و غذا خوردن و راه رفتن
و جنگیدن و نشست و برخاست‌شان
با مردم را به تصویر بکشید که این‌ها
عادات بشری است و ما روی این‌ها
تکیه نداریم که حالا شما بخواهید
این را نشان ما بدهید. آن چه در
مقام نبوت برای ما اهمیت دارد،
ارتباط ایشان با پروردگار است و

حالت وحی. اگر دستگاهی دارید که
بتواند آن را ثبت کند و به مخاطب
منتقلش کند، انجام بدهید، اما اگر
نیست، به این تجربه بگر دست نزدیک
و سرائش نروید.» آن‌ها هم البته
معنای اصیل آقای فلسفی را فهمیدند
و در هیچ کجای مجموعه‌شان به‌طور
مستقیم به وحی نپرداختند.

□ **نکته‌ای باقی مانده که خودتان
بخواهید به آن اشاره کنید؟**

□ من چون عمری را به نوکری حضرت
سیدالشهدا صرف کرده‌ام، به همه
مستمعین و مستمعاتم توصیه می‌کنم
دست از دامن اهل بیت نکشند که
هر چه هست، در این خانه است. سعادت
دنیا و آخرت در مکتب اهل بیت(ع)
است. خودتان را شاگرد مستعد این
مکتب نشان دهید.

وجود، عده‌ای با شعرها و سبک‌های
الوده، ناخودآگاه در مسیر دیگری
رفته‌اند. باید متوجه شوند تا بازگردند.

□ **فکر نمی‌کنید بهتر باشد برای
جامعه مداح هم جمعی به این
صورت که جامعه و عاقل در محضر
شما دارند، ترتیب داده‌شود؟**
□ دارند یعنی دارد تشکیل می‌شود.
من به‌تازگی مسجد امیرالمومنین بودم
و «آقای آهی» توانسته تاحدودی این
جمع را گرد هم بیاورد.

□ **بیشتر کسانی که این مجله را
ورق می‌زنند، در اعتکاف هستند.
توصیه‌ای دارید؟**

□ من بارها حضور داشته‌ام و از نزدیک
لمس کرده‌ام. آن‌جا می‌شود میان‌بر رفت
و با یک برنامه کوتاه، سال‌ها جلورفت.

که این خط‌دهی‌ها از بیرون است و بر
این سیل رفتن، خطاست. همه شنیدیم
این جمله را که جایی در دستگاه
فرهنگی آمریکا گفته شده ما اسلام
و شیعه را با روضه‌خوان‌های غافل و
بی‌سواد از بین می‌بریم.

اول کسی که با چیزهایی مثل کف‌زدن
مخالفت کرد، خود بنده بودم. حضور
مقام معظم رهبری رسیدم، شرح دادم و
موفق شدم کف‌زدن را از مساجد بیرون
بکشیم که داشت شایع می‌شد. آیه
داریم در سوره انفال که سوت‌زدن و
کف‌زدن در خانه خدا حرام است. به جد
هم معتقدم آسیب خطرناکی از سوی
جامعه مداح برای اسلام و انقلاب وجود
دارد. الحمدلله الان بزرگان جامعه و
بسیاری از بزرگان جامعه مداح، به این
آسیب، آگاه‌اند و وارد هستند از شعرها
و سبک‌ها مراقبت می‌کنند، اما با این

هماره از نظر معرفتی، آقایان علما
نقش بنیادین داشته‌اند و خطر
گمراه شدن توسط گروه دیگر
که کمتر مطالعه مذهبی دارند
و محدوده مطالعه‌شان اگر هم
داشته باشند، اصولاً بسیار محدود
است، شما آیا هم چون بسیاری
دیگر، احساس خطر می‌کنید؟ چه
نظری دارید؟

□ ما به وجود جامعه مداح نیازمندیم
و اصولاً ائمه(ع) مداحان را احترام
می‌کردند، اما به‌تغیر من، پس از انقلاب،
دشمن از وجود مداحان به ضرر انقلاب
سوءاستفاده کرد. مثال عینی‌اش این‌که
بسیاری از مصادیق بارز خوانندگی
معارض با نفس دین را در قالب مداحی
گسترش داده مثل تصنیف‌خوانی.
حضرات آقایان مکارم و صافی و بسیاری
دیگر، بارها با ذکر دقیق دلایل فرمودند

مراثی حضرت حسین (ع) و پیرایه‌ها

نگاهی موشکافانه
به عوامل ایجاد و گسترش
تحریف‌های عاشورا
علی افغانی‌نژاد



تسلای خاطر حضرت زهرا(س) است؛ چون ایشان همیشه در بهشت بی‌تابی می‌کند و هزار و چهارصد سال است که آرام ندارد.

شهید مطهری با تندی به این ایده می‌نازد و می‌گوید:

آیا این حرف، مسخره نیست؟ بعد از هزار و چهارصد سال، هنوز حضرت زهرا(س) احتیاج داشته باشد، در صورتی که طبق نص خود امام حسین(ع)، به حکم ضرورت دین، بعد از شهادت امام حسین(ع)، ایشان و حضرت زهرا(س) نزد یکدیگرند. مگر حضرت زهرا(س) بچه است که بعد از هزار و چهارصد سال هنوز بر سر خود بزند.

بر این اساس، عزاداری، نوعی خدمت و تسلای خصوصی و عاطفی شمرده می‌شود. نکته دیگری که به جهت سیطره روح عاطفی صرف، پدید می‌آید، این است که امام حسین(ع)

مظلوم، تشنه، بی‌کس و مانند این الفاظ است؛ و تشنگی، بی‌آبی، بی‌یاری و غربت امام(ع)، پسماند بالایی در فرهنگ عامیانه دارد.

البته منظور، تخطئه کلی این مسائل نیست، که این خود بعدی از ابعاد عاشورا است، بلکه منظور، غلبه این نوع نگرش بر ذهنیت توده مردم است. این پرداخت افراطی بعد عاطفی قیام، سازنده و پردازنده بیشتر تحریف‌های لفظی و معنوی فرهنگ عاشورا بوده است. جالب این است که این تفکر، با تناقضی آشکار و جدی روبه‌روست. از سویی، امام را به تمامی، آسمانی و ملکوتی معرفی می‌کند و از سویی دیگر، هنگام مقایسه، امام(ع) را به تمامی، با فرهنگ عامیانه خود محک می‌زند و آن حضرت را همانند یکی از افراد این فرهنگ می‌انگارد. از این روست که بسیار گفته می‌شود، عزاداری امام حسین(ع)، به دلیل

اندیشه اصیل عاشورایی و حسینی را به پزیردگی می‌کشاند.

بی‌شک در صحنه عاشورا، از سویی امام(ع) و یارانش، شاهد عاطفی‌ترین صحنه‌ها، و از سویی لشکریان کوفه، شاهد جنایت‌بارترین و دهشتناک‌ترین وقایع هستیم. از این رو، حادثه عاشورا، بعد عاطفی قوی‌ای دارد که از این جهت، می‌توان آن را یک تراژدی دانست. البته این تنها یک رویه از صحنه عاشورا است که در آن جنایت موج می‌زند. عاشورا صحنه دیگری نیز دارد که سرشار از حماسه و زیبایی است و امام حسین(ع) و یارانش، قهرمان آن هستند؛ ولی در فرهنگ عامه، بیشتر، شاهد حضور پررنگ بعد تراژدیک عاشورا هستیم. به گونه‌ای که تا حدودی عرصه را بر بعد حماسی تنگ ساخته است. آن‌چه بیش از همه از زبان مردم شنیده می‌شود، واژه‌های غریب،

تحریف‌ها و آسیب‌های هر پدیده اجتماعی و به‌ویژه تحریف‌های مربوط به قیام حسینی و عزاداری، اساساً از بعد جامعه‌شناختی، معلول علت‌هایی در دورن آن جامعه‌اند که شناخت درست آن‌ها، نخستین و شاید مهم‌ترین گام برای برخورد مناسب با آن باشد. در ادامه قسمتی دیگر از مقاله «عوامل ایجاد و گسترش تحریف» را می‌خوانیم.

■ برخورد عاطفی صرف مقوله عزاداری

شاید جدی‌ترین و اصلی‌ترین عامل ورود آسیب‌های متعدد در بنیاد و بنیان فرهنگ عاشورا، اکثفا کردن به برخورد عاطفی صرف، و دوری گزیدن از برخورد عقلانی با مقوله قیام و عزاداری باشد. این مساله، سبب بروز تحریف وسیع لفظی و معنوی است که

فرد بی تقصیر، بی بار، مظلوم و بی پناهی نمایانده می شود که به طرز فجیعی به دست ظالم ها و اشقیاء به شهادت رسیده و از دست رفته و به قول شهید مطهری نغله شده است. بنابراین، باید بر امام از دست رفته گریست و عزاداری کرد. همان طور که گفته شد، عمده تحریف لفظی نیز در همین راستا به وجود آمده است. چون غرض این است که بر امام حسین (ع) که بی جهت کشته شده و هنگام شهادت، مادر نیز نداشته است، بگرییم. از این رو، روضه او هرچه جان سوزتر و دل گذازتر بیان شود، به این هدف نزدیک تر است و دل مادرش، حضرت زهرا (س) را بیش تر شاد و خنک می کند.

■ **جعل داستان عروسی حضرت قاسم (س)** در روز عاشورا، باید در همین راستا ارزیابی شود؛ چون داستان عروسی داماد سیزده ساله ای که پس از عروسی، هدف شمشیرها قرار می گیرد و کشته می شود و سر از پیکرش جدا می گردد، بسیار جان سوز خواهد بود. داستان عروسی حضرت قاسم (ع)، برای نخستین بار در روضه الشهدای کاشفی آمده است و منتخب طریخی نیز آن را نقل کرده و از آن پس، به دلیل همین بعد قوی عاطفی و اشک گیر، به شدت رواج یافته است؛ به طوری که برای حضرت قاسم (ع)، حجله عروسی ساختند و در وسط عزاداری نقل بخش می کردند. این قصه حتی در اشعار فارسی نیز نمود داشته است.

عمان سامانی که یکی از عالی ترین منظومه های عاشورایی را سروده است نیز از این تحریف مصون نمانده و با مهارتی شگفت، داستان جعلی عروسی قاسم را با این شعر تصویر کرده است: باز دارم راحت و رنجی به هم متحد عنوانی از شادی و غم نازپرور نو عروسی هست بکر مر مرا در حجله ناموس فکر ... آن چه قاسم را ز هستی بود نقد مر عروسیش را به کابین بست عقد نمونه دیگر، داستان حضور لیلا در کربلاست که بنا بر نظر شهید مطهری، هیچ سندی ندارد. از همین منظر، می توان داستان حضور حضرت زهرا (س) بر بالین ابوالفضل (ع) هنگام شهادت آن حضرت و گفتن این سخن را که اگر مادر نیست، من هستم، جعلی دانست؛ زیرا در هیچ کتابی، حتی کتاب های مجهول نیز نیامده است.

از دیگر موارد، می توان به ترسیم چهره حضرت عباس (ع)، بدون دست در همه نقل خواب ها در منبرها اشاره کرد. شهید مطهری از همین قماش، داستانی نقل می کند که زنی را که در زمان متوکل، به زیارت امام حسین (ع) رفته بود، به دریا انداختند. او فریاد زد یا ابوالفضل! آن گاه سواری آمد و

اگر از برخورد عاطفی صرف، پرهیز و با تاریخ و حوادث عاشورا برخورد عقلانی گردد؛ یعنی این مطالب در ترازوی عقل سنجیده شود، بسیاری از این تحریفات روی نمی دهد.

منطق این زیاد در این جا، به طور کامل، جبرگرایانه است. او می خواهد شهادت امام حسین (ع) را به تقدیر و خواست خدا حواله داده و بدین ترتیب، خود را مبرا و مقرب درگاه خدا جلوه دهد. به همین سبب است که شهید مطهری، منطق جبرگرایی را منطق این زیاد می شمارد. در واقع این چنین است که اولین گام تحریف، به وسیله قاتلان و جانیان برداشته می شود.

البته با کمال تأسف، در طول تاریخ، این روحیه جبری نگری، تا حدود بسیاری در فرهنگ مردم نهادینه شد؛ به طوری که در شعر و فکر بسیاری از شاعران و مرثیه سرایان نیز راه یافت. نمونه های این جبرگرایی نسبت به حادثه عاشورا و منتسب نمودن آن به چرخ، فلک، روزگار، سرنوشت، تقدیر و مانند این ها را، در اشعار شاعرانی چون محتشم کاشانی و وصال شیرازی و بسیاری دیگر از شاعران، به ویژه در تعزیه ها می توان پیدا کرد:

محتشم کاشانی:
ای چرخ غافل که چه پیداد کرده ای
وز کین چه ها در این ستم آباد کرده ای
وصال شیرازی:
ای چرخ از کمان تو تیری رها نشد
کارزاده ای نشان خدنگ بلا نشد
یا در تعزیه ها می شنویم که:
ای چرخ بر حسین حقایی شماره کن
ای بی وفا جقایی پناهی شماره کن
یا:
فلک خراب شوی بی برادرم کردی.
نیز:

فلک چه خاک نشاندی تو بر سر زینب
چرخ برجیده، بساط عزت ما از جفا
و دیگر اشعار و قطعاتی که همه حادثه را به سرنوشت و قضای روزگار حواله می دهد نتیجه این جبرگرایی، تسلیم و اودادگی است که به طور کلی و به لحاظ ماهیت، با مفهوم «رضا» در فرهنگ اصیل اسلامی متفاوت است. تسلیم و رضای جبرگرایانه، کاملاً منفعل است و اندیشه و عمل آدمی را فلج می سازد و میوه آن، ذلت پذیری، بی اندیشه بودن، بی طراوتی و نیز توجیه این ها با پیش کشیدن جبر است.

این جبری نگری، هم چون زهری در درون فرهنگ عاشورا بوده است و آن را به رکود، سکون، انفعال و

گفت: رکاب اسب مرا بگیر، زن گفت: چرا دستت را دراز نمی کنی؟ پاسخ داد که من دست در بدن ندارم. یا آن که همیشه حضرت زهرا (س)، در خواب ها و مکاشفات، به صورت قدخمیده و دست بر پهلوی تصور می شود. افسانه هایی چون آب خواستن امام حسین (ع) در پای منبر علی (ع) و آب آوردن حضرت ابوالفضل (ع) و داستان حضرت فاطمه صغری نیز از همین دست به شمار می آید. هم چنان که ملاحظه می شود، در این جعل ها و تحریفات، مولفه هایی حضور دارند که موجب عاطفی شدن هرچه بیشتر عزاداری و گریه بیشتر می شود. برای مثال، عطش، آب و یا حضور و عدم حضور مادر، سبب پر و بال دادن و پروراندن این گونه تحریفات و جعل ها گشته و می گردد.

در حالی که اگر از برخورد عاطفی صرف، پرهیز و با تاریخ و حوادث عاشورا برخورد عقلانی گردد؛ یعنی این مطالب در ترازوی عقل سنجیده شود، بسیاری از این تحریفات روی نمی دهد. این موضوع، هم در ارزیابی متون قیام عاشورا و شهادت امام حسین (ع)، قابلیت بهره گیری دارد و هم در شنیده های عزاداری، آن که بر سرش تیغ و قسه می زند یا با زنجیر گران، پشش را مجروح می کند، با این نیت که هم چون امام حسین (ع) و یارانش باشد، اگر نیک بنگرد که شرایط امام حسین (ع) چه گونه بود، در خواهد یافت که در آن گونه شرایط است که باید چنین کند.

■ جبر انگاری

جبری نگری درباره قیام، یکی از عوامل ایجاد تحریف و ورود آسیب ها در حوزه فرهنگ عاشورا و عدم بهره بردن و تعمیم آن است. جدای از سابقه طولانی جبر انگاری و تقدیرگرایی در تفکر دینی - اجتماعی مردم که در فرهنگ متصور و منظوم آن ها تبلور نیز یافته، باید از تلاش امویان در ترویج جبرگرایی، به طور عام، و تعبیر جبری حادثه عاشورا به طور خاص، یاد کرد. اولین سخن این زیاد در هنگام مواجهه زینب کبری (س)، این بود: خدا را شکر که شما را رسوا کرد. خدا را شکر که شما را کشت و خدا را شکر که ادعاهایان را باطل ساخت.

جمود کشانده است. بر این اساس، درس آموزی و پندگیری از این واقعه، و به سان امام حسین (ع) و حضرت زینب (س) عمل نمودن، چندان معنایی نمی یابد.

■ نقش حکومت ها و تاریخ نگاران درباری

یکی از موضوعات تحریف شناسی عاشورا، شناخت نقش حاکمان جور، به ویژه امویان، در تحریف واقعه عاشورا، و از سوی دیگر، تحریفات هایی است که از طرف تاریخ نگاران طرفدار مکتب عثمانی، اموی و تأثیر پذیرفتگان از آن ها به وجود آمده است.

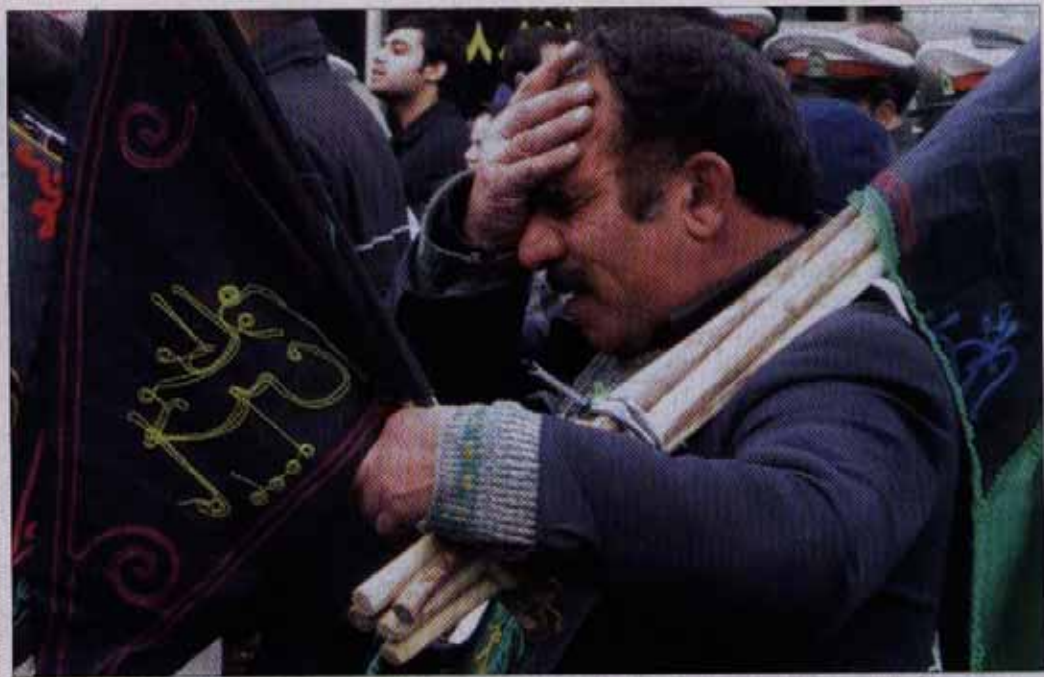
نخستین انحرافی که امویان می خواستند به وجود آورند، آن بود که شهادت امام حسین (ع) را به قضای الهی و خواست خداوندی نسبت دهند و خود را میرا سازند. گفتار این زیاد با زینب کبری (س) در همین جهت است.

تحریف دوم آن بود که امویان، چه پیش از شهادت و چه پس از آن، کوشیدند تا امام (ع) را به عنوان فردی شورش و طغیان گر ضد حاکم مشروع مسلمانان بنمایانند که مرتکب گناهی بزرگ، یعنی خروج بر امام مسلمین شده، و از این رو، خون او مباح است. تمام سعی امام (ع) نیز از ابتدای حرکت تا پایان آن، بر این است که با سخنرانی های افشاگرانه و روشن گر، این اتهام و تبلیغ را خنثی کند و مسیر خود را به درستی بشناساند.

تحریف دیگری که امویان بر گسترده ساختن ابعاد آن می کوشیدند، عید اعلام کردن و جشن گرفتن روز عاشورا بود. برای این منظور، گفتند که عاشورا روزی است که کشتی نوح بر زمین نشسته تا روزی است که فرعونیان در رود غرق شدند. در حالی که اصولاً عید گرفتن این روز و روزه گرفتن آن، به یهود باز می گردد که این روز را «عید عاسور» نام گذاشته بودند. به همین سبب است که در زیارت عاشورا می خوانیم: «اللهم ان هذا يوم تبرکت به بنو امیه و این اكلة الاکیاد». البته در برابر این موضوع، امامان شیعه نیز موضع گیری کرده و روزه گرفتن این روزها را ممنوع ساخته و آن را روز حزن و اندوه نام نهاده اند.

اما از سوی تاریخ نگاران عثمانی و اموی نیز تحریقاتی در متن و هدف نهفت عاشورا اتفاق افتاد که برخی از آن ها را در مکتب تاریخ نگاری در شام و ایران و برخی دیگر از تاریخ نگاران مشاهده می کنیم. نمونه هایی از این تحریفات را بر می شماریم:

نخست آن که کوشیدند چهره ای از امام حسین (ع) تصویر کنند که بر اساس آن، امام، فردی جنگ طلب، خشونت خواه، دوستدار خونریزی و تندزبان بوده است



خواهد شد، هر چند پیغمبر (ص) آن را نقرموده باشد.

بر این اساس، روش علماء، نقل اخبار ضعیف و ضبط روایات غیر صحیح در ابواب فضایل، قصص و مصایب، و در یک کلام، مسامحه در این مقام است؛ چنان که شیخ مفید، در تمام ابواب مربوط به حالات ائمه (س)، اخبار را با سند نقل می‌کند، به جز باب مقتل ابی‌عبدالله (ع)، البته اگر نگوییم که این موضوع، کلمه حقی است که باطل از آن اراده شده، دست‌کم کلمه حقی است که از آن برداشت نادرست شده است. دلایل این مساله نیز چنین است:

۱. اساساً این حدیث، در جایی موضوعیت دارد که روایتی ضعیف، در کتاب‌های قدما و کسانی که نزدیک به عصر ائمه (ع) بوده‌اند، وجود داشته باشد؛ نه آن‌که جدید و ساخته امروزیان باشد.

۲. این مساله به حوزه ثواب و عقاب داشتن عمل باز می‌گردد و چندان مشخص نیست که بتوان آن را به حوزه‌های جدید دیگر، مانند نقل وقایع تاریخی سرایت داد؛ چراکه بررسی تاریخ روش خاص خود را دارد.

۳. روایت ضعیف، روایتی است که سلسله راویان یا بعضی از آن‌ها فاسق باشند، یا برای خبر، سلسله سندی وجود نداشته باشد و یا فقط نام یکی از راویان ذکر شده باشد؛ ولی در نقل روایت ضعیف هم، می‌باید نخستین نقل‌کننده خبر، نفع باشد، تا بتوان اخبار ضعیف او را در حوزه مستحبات و مکروهات، به دیده قبول نگرست. بنابراین، چنین نیست که از هر کسی، اگر چه دروغ‌گو، از هر کتابی، اگر چه بی‌پایه، و از هر کجا، اگر چه دیوار مسجد، بتوان روایتی را نقل کرد.

۴. بحث در خصوص اخبار ضعیف است و تعریف اخبار ضعیف هم مشخص است، ولی روایات تسامح در ادله سنن، به هیچ روی، «اخبار موهون» را در بر نمی‌گیرد.

اخبار موهون، اخباری است که موجب خدشه‌دار شدن ائمه یا مذهب می‌شود، بسیاری از روضه‌ها و نقل‌های موردنظر ما، نه ضعیف، که موهون هستند و نقل اخبار موهون جایز نیست.

۵. در نقل روایات ضعیف نیز باید توجه داشت که آن‌ها با اصول استنباط اسلامی و روایات صحیح و کلیات دینی تعارض نداشته باشند.

۶. مشکل و مساله امروز و دیروز ما، این است که بسیاری از مصیبت‌های مشهور در میان مذاحان، روضه‌خوانان و مردم، در کتاب‌های سیره و مناقب، حتی به نقل ضعیف هم نیامده، و از مصیبت‌ها و نقل‌های ساختگی به شمار می‌آیند. (ادامه دارد) منابع در دفتر محله محفوظ و قابل مراجعه است.

تحریف مهم دیگری که از سوی این تاریخ‌نگاران صورت پذیرفته است، تلاش برای تبرئه یزید از قتل امام حسین (ع) و مقصر جلوه دادن عبیدالله بن زیاد به تنهایی است، به طوری که از گریه یزید بر امام حسین (ع)، تفرین و لعن ابن زیاد، مهربانی او با اسیران و اظهار ناخشنودی یزید از کشته شدن امام حسین (ع) سخن گفته‌اند.

خصوصاً قدا شدن امام حسین (ع) برای شفاعت گناهان دوست‌داران آن حضرت و نهادینه شدن آن در میان مردم، به طوری که هیچ سخنی را در این موضوع نمی‌پذیرند و گوینده آن را سرزنش می‌کنند.

قسم دیگر، تعصب به اجرای شیوه خاصی از عزاداری است که ممکن است برای برخی به صورت رسم و سنت درآمده باشد و هر چه دیگران یا بیان دلالی آن را نکوهش می‌کنند، باز به دلیل همان تعصب و خشک‌مغزی، حاضر به قبول آن نیستند و بر آن اصرار می‌ورزند، مانند مساله قمه‌زنی.

■ تمسک به روایات تسامح در ادله سنن

در بسیاری موارد، وقتی به کسانی که اخبار و روایات مجعول و نادرست نقل می‌کنند، اعتراض می‌شود، در پاسخ، به روایات تسامح در ادله سنن، استناد می‌کنند؛ یعنی این افراد، نوعی دلیل فقهی برای آن چه می‌گویند و می‌نویسند، می‌آورند؛ اما باید دید که واقعیت مطلب چیست.

توضیح این که روایاتی داریم، مبنی بر این که: «هر کس بشنود یا به او برسد که برای عملی توبائی قرار داده‌اند و آن عمل را به امید رسیدن به آن ثواب به جای آورد، آن ثواب به او داده

هجوم به مکه، تردیدی در این مساله باقی نمی‌گذارد.

تحریف مهم دیگری که از سوی این خلدون و در پوشش تحلیل تاریخی صورت گرفته و باید آن را تحریفی معنوی به شمار آورد، آن است که عدم موقعیت‌سنجی و حرکت شکست‌خورده را به امام نسبت می‌دهد و در واقع، روح و هدف قیام آن حضرت را به چالش می‌کشد.

■ تعصب‌های بی‌جا و جمود فکری

تعصب‌های بی‌جا و خشک‌مغزی، تیه‌گر اندیشه و فکر است و همین مساله از دلایل ایجاد تحریف در حماسه حسینی است. این موضوع، از چند بعد قابل تبیین است؛ از یک منظر، تعصب در نقل تاریخ که چنان‌چه موافق یا خلاف موضوعی باشد، در همان مسیر حرکت کرده و به پردازش دروغ یا حذف قسمت‌هایی از تاریخ انجامیده است. مثال آن، برخورد تاریخ‌نگاران عثمانی و اموی با قیام امام حسین (ع) از سویی و ساختن نقل‌قول‌ها و حکایات و روایاتی برای افزودن بر عظمت قیام عاشورا، به وسیله برخی تاریخ‌نویسان و قتل‌نگاران از سوی دیگر. جزم‌اندیشی نیز قسم دیگری از آن است. برای مثال، عقیده بسیاری از مردم در

و طبیعی است که قتل چنین فردی، می‌تواند روا و جایز باشد.

تحریف دیگر، آن است که امام (ع) را دنیاخواه و حکومت‌طلب، و قیام وی را برای به دست آوردن دنیا و امارت معرفی کرده‌اند، به طوری که کسانی چون عبدالله بن عمر، امام را از در پی دنیا بودن باز می‌دارند.

مورد دیگر، درخواست ملاقات و بیعت امام حسین (ع) با یزید است که در مکاتبه عمر بن سعد با عبیدالله بن زیاد به نقل از امام (ع) آورده شده و در تاریخ دمشق ابن عساکر و در کتاب‌هایی چون تاریخ ابن کثیر، ذهبی و دیگران گزارش شده است، در حالی که هم به لحاظ عقلی و هم تاریخی قابل خدشه است. تحریف مهم دیگری که از سوی این تاریخ‌نگاران صورت پذیرفته است، تلاش برای تبرئه یزید از قتل امام حسین (ع) و مقصر جلوه دادن عبیدالله بن زیاد به تنهایی است، به طوری که از گریه یزید بر امام حسین (ع)، تفرین و لعن ابن زیاد، مهربانی او با اسیران و اظهار ناخشنودی یزید از کشته شدن امام حسین (ع) سخن گفته‌اند. البته این سخنان نیز به دلایل تاریخی معتبر دیگری که خود این گروه نیز نقل کرده‌اند، از نظر عقل و نقل قابل خدشه است.

دلایل تاریخی‌ای چون بیعت خواستن یزید از امام و فرمان شدید او به حاکم مدینه، مکاتبات میان ابن زیاد با یزید، چوب زدن یزید بر دهان مبارک امام حسین (ع) و اشعار او در این هنگام، آویختن سرهای شهیدان بر دروازه‌های شام به مدت سه روز، همگی نشان‌دهنده نقش کلیدی یزید در شهادت امام حسین (ع) و عوام‌فریبی‌های او پس از آن است. ضمن آن که احوالات کلی یزید و کارهای زشت او، مانند فاجعه حره و

آغاز چهل منزل

تدارک خیمه‌ای برای اندیش‌مندان عاشورایی

تخلیص گفتارها از مونا جبرئیلی

عاشورا، ساخت هم‌نشینی مواجهه‌های شگفتی همچون عقل و عشق، وسوسه و یقین، فاجعه و حماسه است و همین اجتماع، خطیبان، مورخان و شاعران راستین را وامی‌دارد تا برای تبیین حکایت روز واقعه، کلماتی از پاره‌های روح خود بپراشند؛ کلماتی گریسته و زیسته، زخمی زنده و تپنده و فریادی که در چارسوی کوهستان جان آدمیزادگان طنین می‌اندازد و آنان را، یک یک، در هر زمان به ازمون ژرف و شگرف «جهش ایمانی» فرا می‌خواند.

پس برای شنیدن این ندا، گردهم آمده‌ایم و دل و دیده بد حریم خاص خداوندی سپرده‌ایم تا جان را با نام و یاد و منش حسینی، صفایی دیگر بخشیم. مرکز مطالعات راه‌بردی خیمه، در راستای اهداف خود مبنی بر بازخوانی و ترویج فرهنگ سیدالشهدا و پاس‌داشت مجالس حسینی، سلسله جلسات علمی و پژوهشی را تحت عنوان «چهل منزل تا اربعین» برگزار کرده‌است. شیوه برگزاری به شکل سخنرانی و جلسات هم‌اندیشی است.

موضوعات نشست‌ها چیست؟

موضوعات عمومی که در این جلسات از آن‌ها سخن به میان آمده و می‌آید، از این قرار است: فرهنگ و جامعه، مناسک عاشورایی، زیارت، عاشورا و شعر، عاشورا و ادبیات، عاشورا و سینما، رسانه، عاشورا و تابلوهای نقاشی و آثار دستی، عاشورا و موسیقی، عاشورا و مرثیه، نوحه، تعزیه، ابزارهای عزاداری و پدیدآورندگان آثار فرهنگی و هنری.

هدف‌ها چیست؟

هدف‌هایی که برای برگزاری این نشست‌ها مشخص شده این‌هاست: فرهنگ‌سازی در جامعه پیرامون موضوعات عاشورایی، ارتقای سطح فکری و آگاهی جامعه در مورد موضوعات مرتبط با عاشورا، ایجاد محیط مساعد برای گفت‌وگو و تضارب آرای صاحب‌نظران، منبع‌یابی و مآخذشناسی عاشورا، تدوین روش تحقیق در حوزه‌های عاشورایی، بازخوانی و نگاهی دوباره به عناصر و مفاهیم عاشورایی، شناسایی و جذب پژوهش‌گران حوزه عاشورا پژوهی و در نهایت ایجاد زمینه مساعدت برای همکاری‌های مشترک.

گزارش آن‌چه بوده و هست

زمان تشکیل این جلسات از سوم خردادماه سال جاری بوده و پیش‌بینی شده که اولین چهل‌منزل مرکز مطالعات راه‌بردی خیمه تا دوم اسفندماه به پایان برسد.

هر پنج‌شنبه از ساعت ۱۶/۳۰ الی ۱۸/۳۰ وعده مشتاقان چهل‌منزل اینجاست: قم. باجک ۳. سالن اجتماعات کانون فرهنگی شهید فهمیده. احتمال دارد در ایامی خاص هم‌چون ماه مبارک رمضان ساعات تغییر مختصری داشته باشد که در شماره ماه بعد، از این تغییر به شما خبر می‌دهیم.

قرار است محتوای جامع این مجالس طی مدت‌زمان کوتاه در قالب‌های صوتی و تصویری برای استفاده مخاطبان منتشر شود. همچنین باحصول گفتارهای مختلف مجموعه کتاب‌هایی خواهد شد تا در دسترس پژوهشگران و محققان قرار گیرد.

تاکنون شش جلسه از این جلسات برگزار شده و گزیده‌ای که در پی می‌آید برای آن است که شما از کیفیت محتوای آن آگاه شوید.



با هنر که درآمیخت...

موضوع: عاشورا و هنر اسلامی
زمان: ۸۶/۳/۱
سخنران: سیدمحمدالدین حسینی
(استاد حوزه و دانشگاه)



نزدیک به ۲۰۰ تا ۳۰۰ سال است که جهان غرب، ملت را بر مفاهیمی که خود ساخته و پرداخته، تفسیر می‌کند و جوامعی هم که به‌توخی از نظر فرهنگی و مفاهیم اجتماعی به آن وابستگی دارند، همان مطالب را به گونه‌ای به جامعه خودشان منتقل می‌کنند. در این میان نقش روشن‌فکران، دانشگاهیان و اقشار فرهیخته و فرهنگ‌پذیر، نقش واسطه‌تری است. استادان دانشگاه‌ها همان چیزی را که غرب می‌گویند، می‌پسندند. باور داشته و امروز هم باور دارند، در کلاس‌های درس‌شان به‌عنوان حقیقت، علم و اندیشه تکامل یافته بشری به دانشجویان و محصلین عرضه می‌کنند و این مطالب پذیرفته می‌شود. ملت، یک مفهوم قرآنی است. قرن‌ها قبل از آن که در جهان بحث ملت و ملیت مطرح شود، ملت به مفهوم قرآنی، در جهان اسلام دارای باور، ریشه و اعتقاد بوده. تفاوتی که این کلمه با کلمه رایج ملت (Nation) دارد، در این است که هسته مرکزی ملیت در تفکر قرآنی و الهی، باور است. باور در حیات فردی، انسان را می‌سازد و دگرگون می‌کند و هرگاه این باور، دامنه و گسترش اجتماعی پیدا کرد، جامعه را براساس آن چه که امروز فرهنگ می‌نامیم، به هم متصل و یگانه می‌کند. اساس ملیت در قرآن، فرهنگ و باور است. اما باور به چه چیز؟ حق یا باطل؟ آمیزش حق و باطل؟ آمیخته‌ای از حق و باطل؟ آن چه که موردنظر قرآن است و از ابراهیم آغاز می‌شود و به یاری خدای بزرگ در جامعه موعود الهی ما در زمان ولی‌عصر (عج) تبدیل به فرهنگی جهانی خواهد شد، باور به حق است. باور به حق، به شکلی که در تمامی زمینه‌های زندگی نمود کند و تمامی ابعاد وجودی انسان را نورانی و روشن کند. باور، در آغاز، فردی

است. انسانی، موضوعی را می‌پذیرد یا قلباً، انسان نسبت به یک موضوع، اعتقاد قلبی پیدا می‌کند. باور نسبت به هر موضوع، چنان چه بخواهد منتقل شود، به زبان روشن نیاز دارد. به زبان واضح، به بیان، لسان معین و نقش هنر، دقیقاً در بیان است. هنر، عامل انتقال مفاهیم باوری در درون جامعه، می‌تواند باور فرد را به جامعه منتقل کند؛ می‌تواند موضوع مورد باور کل جامعه را در معرض تبادل و نقل و انتقال قرار دهد. باور اگر تبدیل به مجموعه‌ای شد از باورهای به هم پیوسته که گوشه‌های گوناگون و لایه‌های متفاوت حیات بشری را تفسیر و روشن کند، تبدیل به مکتب می‌شود، همه این‌ها با هنر که درآمیخت و در جایی جامعه نمود کرد، تبدیل به فرهنگ می‌شود. فرهنگ جامعه ما متأسفانه آمیزه‌ای است از مفاهیم حقانی و مفاهیمی که آشنایی و آلودگی در آن نمود کرده و در محوری‌ترین قسمت، به دو اساس اسلام و اسلام ناب برسی گردد. توحید، ولایت حقه و ایمان الهی جامعه ما، بخش اصلی فرهنگ اجتماعی ما را شکل داده‌است. هر چند آرایش‌هایی در این فرهنگ موجود است، اما این آرایش‌ها نسبت به جنبه‌های حقانی، جنبه‌های ربانی و جنبه‌های الهی فرهنگ ما، در اقلیت و ندرت محض قرار دارد. با همه این‌ها، ما نباید بی‌حساسیت شویم و نسبت به بالایش فرهنگ خودمان، دچار عدم مراقبت و عدم تعهد شویم. جامعه به‌عنوان این که یک فرهنگ را پذیرفت، براساس آن فرهنگ و باور خودش، در زمان و مکان، قرارگاه‌هایی برای تجلی باور خودش ایجاد می‌کند و همواره در همه جوامع، این امر وجود داشته، دارد و خواهد داشت.



موضوع: درآمد گونه‌ای بر بازخوانی عاشورا

زمان: پنج‌شنبه ۸۶/۳/۱۷

سخنران: عبدالمجید معادیخواه

(محقق دینی)

برنامه هجرت سوم



حلقه‌های قبلی را وارد بحث نکنند با این نگاه، باید گفت عاشورا از هجرت سوم شروع می‌شود. اگر حرکتی قبل از زمان خود انجام شود، جز هدر رفتن نیروها، کاری انجام نمی‌دهد. بنابراین عمده برنامه حسین، هجرت سوم است که ۲۰ سال از تاریخ اسلام است و سرشار از نکته‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است. ما در تاریخ اسلام، این چیزها را باید روشن کنیم؛ هم کارنامه امام حسن و هم کارنامه امام حسین. اگر هجرت سوم نبود، به هیچ وجه زمینه برای حرکتی که بعدها اتفاق افتاد، بیش نمی‌آمد. بنابراین این، بخش اساسی عاشورا است که باید بازخوانی شود تا به درستی و دقت شناخته شود. هم کارهای معاویه، هم کارهای امامان و هم ارزیابی این جنگ فرهنگی که به صورت‌های مختلف و با ابزارهای مختلف انجام می‌شد. وقتی می‌رسیم به داستان مرگ معاویه، خیلی مسائل هست که باید روشن شود. دو دهه‌ای که معاویه می‌خواست به خواسته‌اش برسد، دو بخش است؛ یکی نرمش معاویه که با بخش‌ها و دادن پول برای جذب مردم انجام شد. دهه دوم، دهه خشونت بود که با شهادت امام حسن مجتبی شروع شد و با قلع و قمع شیعه در عراق و شهید شدن «هجر بن عدی» و آمدن «عبدالله بن زیاد» به صحنه شروع می‌شود. عبدالله بن زیاد، از سرداران برجسته امام علی بود. او نقطه‌های قوت و افتخاراتی هم دارد. برای شناخت او کافی است این را بدانیم که معاویه برای جذب دو نفر، بیشترین سرمایه‌گذاری را کرده یکی عبدالله بن زیاد و دیگری «عمرو عاص». عمرو عاص را موفق شد جذب کند، اما تا موقعی که امام علی زنده بود، موفق نشد زیاد را جذب کند. او انسان کسی نبود. آدم فوق‌العاده‌ای بود. وقتی هجرت سوم را در دو دهه نگاه می‌کنیم، یک دهه، کار و کارنامه امام حسن و یک دهه، کار و کارنامه امام حسین است و آن طرف قضیه هم، دهه اول، دهه نرمش معاویه و دهه دوم، خشونت و سرکوب معاویه است که با شهادت امام حسن مجتبی آغاز می‌شود. بنابراین قدرت روزافزون معاویه در دهه دوم که در واقع آخرین دهه قدرت‌شامی و تاخت‌وتاز معاویه است، در سراسر سینه‌ی می‌افتد یعنی معاویه بالا آمد و همه‌جا شانس و بخت با او بوده تاخت و جلو رفت و در دهه‌ای که معاویه با امام حسن بود، سراسیمه‌ی او شروع شد.

بی‌تردید آن‌چه درباره عاشورا نوشته شده، پاسخ‌گوی همه نیازها نیست، بلکه تنها بخشی از آن‌ها را نشان می‌دهد و در این بخش هم، گاهی تناقض، تعارض و اختلاف دیدگاه هست. فکر می‌کنم در دهه‌های اخیر تاریخ‌ها، یکی از مقطع‌هایی که خیلی به این مساله پرداخته شد، داستان تألیف کتابی به عنوان «شهید جاوید» بود کتابی نوشته شد و بعد به عنوان عکس‌العمل، چندین کتاب در ادامه نوشته شد. صرف‌نظر از جنبه‌های اجتماعی و سیاسی آن مساله که یکی از نقطه‌های مبهم تاریخ انقلاب است و قتنه‌ای در قم شکل گرفت که آثار بدی داشت، اما این مفید بود که کسانی مشغول نوشتن و فکر کردن شدند. اگر چه شاید انگیزه‌ها بیشتر به رسمی‌نویسی معطوف بود و آن مبتداری که لازمه و شان تحقیق اقتصا می‌کند، در آن نوشته‌ها نبود، اما در مجموع به لحاظ فرهنگی مفید بوده هر چند ادامه پیدا نکرد و تعطیل شد. اگر کسی بخواهد داستان عاشورا را بازسازی کند، یعنی آن چیزی را که ۱۲۰۰ سال پیش در عراق اتفاق افتاد، باید آغاز این کار را از حادثه‌ای شروع کند که بنده از آن به «هجرت سوم» تعبیر می‌کنم. ثبت رخ‌داده‌های تاریخی، مثل حلقه‌های زنجیر به هم متصل است، یعنی تسلسل پیوند رخ‌داده‌ها یا هم پایانی ندارد. به همین خاطر هم بوده که در تاریخ‌نگاری سنتی، همه از حضرت آدم شروع کرده‌اند. اگر تاریخ‌های قدیم را نگاه کنید، در میان مورخین و تاریخ‌نگاران سنتی، این یک رسم بوده که همه از حضرت آدم شروع می‌کردند. البته رفته‌رفته شکل طنزگونه‌ای به خود گرفت، اما حقیقتی هم پشت چنین شیوه‌ای بود. اگر انسان بخواهد حادثه‌ای را امروز بسند، زمینه‌ها و ریشه‌های آن حادثه، انسان را تا اولین لحظه‌ای که زندگی انسان به این صورت شروع شد، می‌کشاند. روشن است که اگر بخواهیم به چنین شیوه‌ای وفادار باشیم، از عهده این کار بر نمی‌آیم. از آن‌جا که نمی‌شود هر داستانی را از حضرت آدم شروع کنیم، باید به صورتی آن حلقه‌ها را از هم جدا کرد. درست است که تاریخ، زنجیره‌ای است که از آغاز زندگی انسان شروع شده و هم‌چنان ادامه دارد و این زنجیره هم، یک زنجیره است، اما این زنجیره دارای حلقه‌هایی است که وقتی انسان می‌خواهد به یک حلقه بپردازد، باید سعی کند

موضوع: عاشورا از منظر عقلانیت
زمان: ۸۶/۳/۲۴
سخنران: سید محمد هزاوه‌ای
(استاد دانشگاه تهران)

تغییر ساختار فرهنگ



بحث ما در ارتباط با این مطلب است که حرکت امام حسین(ع)، حرکتی است کاملاً بر مبنای امامت و طایفه امامت ایشان، اما آن چه در جامعه ما رواج پیدا کرده، به این صورت است که گویا امام حسین(ع) سلیقه مخصوص به خودشان را داشتند، یعنی روحیه خاص مبارزه جویی و روحیه خاصی قیام داشتند و به همین دلیل در زمان امامتشان دست به قیام زدند و حرکتی حماسه گونه را آفریدند. امام حسین(ع) در حرکت حماسی شان، هرگز از مبنای امامت عدول نکردند و در واقع دقیقاً همان حرکتی را آغاز کردند و ادامه دادند و به تحقق رساندند که همه امامان(ع) بر همان منوال حرکت کردند. در حقیقت، امامان را باید به صورت یک انسان «۲۵ ساله تصور کنیم که این انسان «۲۵ ساله، در مقاطع مختلف تاریخی و در شرایط مختلف اجتماعی، متناسب با شرایط و ویژگی هایی که هر دوره داشته، به وظیفه امامت خود عمل کرده است. اگر بخواهیم اختیارات و وظایف امام را بررسی کنیم، باید این وظایف و اختیارات را در دو بخش بررسی کنیم: امام یک سری وظایف و اختیارات در شرایط فعلیت امامتش دارد که از بحث ما خارج است. وظیفه دیگری که امام دارد وظایف عام است، یعنی چه در زمان فعلیت امامتشان و چه در زمان فعلیت عدم امامتشان، چه در زمانی که منبروی هستند و چه زمانی که در راس رهبری جامعه به صورت رسمی قرار دارند، این وظایف را باید اعمال کنند. اولین وظیفه امام(ع) به صورت عام که به لحاظی می توانید وظیفه تلقی کنید و به لحاظی اختیار، از یک منظر، وظیفه تلقی می شود و از منظری دیگر، اختیار، یکی از اختیارات و یا وظایفی که امام دارد، این است که به هیچ عنوان جنگ مسلحانه مخفی نمی کند، اما جنگ غیرمسلحانه مخفی و یا جنگ مسلحانه علنی می کند. باید ببینیم به چه دلیل و چرا این سخن را می گوئیم؟ چون جنگ مسلحانه مخفی، یک جنگ کاملاً فرسایشی است. شما تصور کنید حکومت ظالمی سر کار است و امام در آن زمان زندگی می کند و می خواهد با این حکومت ستمگر و ظالم و غاصب بجنگد، اما نیروی کافی در اختیار ندارد، نمی تواند جنگ رویارویی و صف آرای رویارویی در برابر رژیم ستمگر و غاصب داشته باشد، به همین دلیل، اگر بخواهد مبارزه کند، باید مبارزه مخفی بکند. مبارزه مخفی اگر بخواهد مسلحانه باشد، همان طور که عرض کردم، یک جنگ کاملاً فرسایشی است.

در آن دوره، اکثریت مردم جامعه، طرفدار امام نبودند. یا اصلاً یا امام مخالف بودند یا این که مشتاق حکومت امام نبودند. اگر خیلی خوش بینانه نگاه کنیم، برایشان حکومت امام معصوم یا یک فرد غاصب، علی السویه بوده. در چنین شرایطی، به فرض این که امام(ع) با بهره گیری از جنگ مسلحانه مخفی، بر جامعه پیروز بشود، در واقع این امر، عبارت اخراجی یک کودتاست، یعنی اقلیتی بر اکثریتی که

با چنین حکومتی موافق نبودند یا مشتاق چنین حکومتی نبودند، مسلط شدند. چنین سنجی از تسلط و حاکمیت را امام به هیچ عنوان نمی پذیرد. امام در صورتی در راس حکومت قرار می گیرد و رهبری امت را به عهده می گیرد که امت یا اکثریت قاطع امت، مشتاقانه، خواهان امام باشند، مشتاقانه خواهان حکومت و رهبری امام باشند. اگر امام بخواهد جنگ مسلحانه مخفی بکند، به فرض این که به پیروزی برسد که البته احتمال پیروزی، بسیار ضعیف است، در واقع با فشار، بر مردم حکومت کرده است و از لحاظ ارزشی، این کار، غلط است و امام هرگز این عمل و اقدام صدارتشی را انجام نمی دهد. گذشته از جهت ارزشی، از جهت سیاسی هم، پذیرش چنین حکومتی مقبول و معقول نیست، به خاطر این که حکومت امام، مثل خود انقلاب است.

دوست دارم در ادامه بحث، به بعضی از آثار قیام هم اشاره کنم. قبل از آن، باید به امامان بعدی هم نگاهی کنم، اما خط سیری را که از حضرت علی شروع کردم و تا امام حسین امدم، درباره تک تک امامان نمی گویم. در واقع همه امامان ما خانه نشین شده و از داشتن یار و یاور دور بودند و یاری برای حکومت نداشتند. پس لازم نیست به تک تک ائمه اشاره کنیم. حرکت امام حسین، طبق وظیفه و برنامه امامت و متی کلی ائمه بوده، ولی با توجه به شرایط تاریخی خاصی که امام در آن قرار داشت و با توجه به وضعیتی که شهادت امام حسین به وجود آورد، آثار گران باری داشت و توانست هم آثار سیاسی و هم آثار اعتقادی داشته باشد و به قول مرحوم شریعتی، بعد از این که داستان کربلا به پایان رسید، حتی مردم عوام هم به حاکمان، ظلمه می گفتند. فرهنگ خاصی که امام حسین و بعد از آن، حضرت زینب و اسرای اهل بیت به ثمر رساندند، کسانی را که فکر می کردند جانشینان پیغمبرند و مقدس اند، تبدیل به ظلمه کرد تا مردم، حاکمان را برای همیشه ظلمه بخوانند.

در واقع، تغییر ساختار فرهنگی جامعه، کار بسیار دشواری است و یکی از آثار حرکت امام حسین همین بود که ساختار فرهنگ جامعه را عوض کرد. زمانی که امام قیام کرد، دو تفکر بر ذهن مردم حاکم شده بود که مردم را به نوعی بی تفاوتی کشانده بود. یکی تفکر مرجئه و دیگری تفکر جبر. مرجئه، از کلمه ارجاء به معنای تأخیر انداختن و گاهی هم به معنای امیدبخشیدن است. اصلی که شیعه دارد و اصل منطقی و معقولی هم هست، نه این که چون شیعی است از آن دفاع می کنیم. بحث تولی و تبری است، یعنی یک انسان باید نسبت به دوستان حق و حق گویان دوست باشد و نسبت به باطل گویان دشمن باشد. همان قدر که تولی اهمیت دارد، تبری هم اهمیت دارد. حدود و ثغور و نحوه اعمال و شرایط تاریخی و ... بحث های دیگری است، به هر حال این اصل در تشیع مطرح است که وقتی کسی مرجئه را بپذیرد، بحث تولی و تبری کنار می رود.

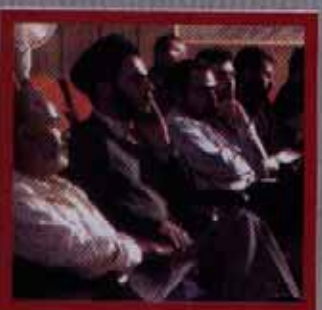
موضوع: عاشورا و انتظار

زمان: ۸۶/۳/۳۱

سخنران: محمدهادی همایون

(استاد دانشگاه و محقق)

حق در قامت بلندش



به طرف ما بیاید این برای ما مهم است که باید به طرف ظهور برویم. آن اتفاق در تاریخ سیلان و جریان دارد، ما از آن اتفاق غایب هستیم. هر وقت ما توانستیم به سمت ظهور برویم، ظهور در یک قدمی ماست.

سومین تحلیل این است که فعالیتها به سمت ظهور برویم. بنده اسم این رویکرد را می گذارم رویکرد استراتژیک به موضوع مهدویت. یعنی آن چیزی که بتواند ترسیم شرایط نزدیک به ظهور و نشانه های ظهور گفته شده، در واقع نسخه ای است که برای من و شما در دوران سرد و تاریک انتظار پیچیده شده، ما باید به آن دست حرکت کنیم.

درباره ارتباط ظهور و عاشورا هر جا که زیارت می خوانیم، مثل زیارت عاشورا می بینیم در دو جا موضوع ظهور و امام زمان ذکر می شود. ما سیدالشهدا را زیارت می کنیم، ولی حواس مان هست که آن جا باید خودمان را برای قیام آماده کنیم. در زیارت های دیگر هم همین گونه است. هر جا نام مبارک سیدالشهدا هست، هر جا ما به پهنه سیدالشهدا وارد یک عمل عبادی می شویم، می بینیم در کنارش موضوع ظهور و آخر الزمان، کاملاً روشن ذکر شده. موضوع عاشورا، موضوع مهمی است. بنای آن حرکت بر خون خواهی سیدالشهداست. به نظر می رسد این دو، از هر دو طرف ارتباطی تنگناست و جدی دارند. این ارتباط را اگر ما بتوانیم کشف کنیم، می توانیم از آن، نکته های بسیار خوبی برای امروزمان استخراج کنیم.

عاشورا، مهم ترین اتفاقی است که در تاریخ بشر افتاده. به تعبیر دقیق تر، هر آن چیزی که قبل از عاشورا اتفاق افتاده، مقدمه عاشورا است، و هر آن چه که بعد از عاشورا اتفاق افتاده، نتیجه عاشورا است. حتی موضوع ظهور که برای ما روشن است که چه شده. عاشورا، در واقع علم بسیار بلندی را در تاریخ زده. برای این که جریان نقی و جریان اختلاف بین حزب الله و حزب الشیطان در تاریخ مشهود باشد. حزب شیطان تلاش می کند که با حزب الله در آمیزد، به نحوی که حق و باطل، درهم مخلوط شوند و گم شوند. عاشورا آن لحظه ای بود که تمایز بین حق و باطل، به طور دقیق اتفاق افتاد. در واقع تفسیر اصلی عاشورا، تمایز اصلی است که بین حق و باطل اتفاق افتاد.

تمایز حق و باطل در وجه نام و جهانی اش، کی اتفاق می افتد؟ روز ظهور، «وامتازوا الیوم ایها المومنین» دو پایگاه در جهان زده می شود: پایگاه حق و پایگاه باطل. تفسیر این صیغه که چه هست و چه شده، می ماند، ولی بدانید که ظهور حق، همین است. ظهوری که اتفاق می افتد، ظهور حق است در قامت بلند خودش. مردم دنیا، حق و باطل را به روشنی می بینند. اتفاقی می افتد که حق، از باطل جلف می شود.

حق چه کار کرده برای این که این جریان را جدا کنند. مهم ترین قسمتش، عاشورا بود. این پرچم، در زمین نصب شد و با روایت و توضیحاتی که برای حفظ عاشورا عزاداری، مراسم روضه و سینه زنی داشتیم، این حقیقت، در تاریخ مانده است.

حساس می کنیم در جامعه و در جامعه جهانی، دارد اتفاقاتی می افتد و طبیعی است که کسانی که کمی بیشتر به موضوع دقت می کنند، نسبت به آن، واکنش نشان می دهند. ما در دورانی، از موضوع تغافل کردیم، از این که در جهان اتفاقاتی می افتد که خیلی شبیه به شرایطی است که به ما گفتند در نزدیک به ظهور روی می دهد، این تغافل سبب شده فضای باز شود برای یک سری ادعاها، یک سری مطالب شبیه به تحریف واقعیت و شکل گیری جریان هایی بر اساس این ادعاها. ابتدا جریان توجه به آخر الزمان و مهدویت شکل گرفته، بعد یک جریان انحرافی آمده، مستند بر خرافه و خیلی چیزهای دیگر و بعد از آن، جریان مقابله با این خرافات، یعنی رفتن به سمت نوعی بلوغ در عاشورا، انتظار، مهدویت و آخر الزمان، یعنی این موضوع در سطح جهانی مطرح می شود.

در مورد این سوالات که آخر الزمان چگونه به وجود می آید، انتظار به چه معناست، چه شد که وارد دوران غیبت شدیم، هر چه به ظهور نزدیک تر شویم، این فلسفه ها روشن تر می شود. نمی توانیم انکار کنیم که توجه به مهدویت که یکی از بزرگ ترین نمادهایش توجهی است که مردم به مسجد مقدس جمکران می کنند و دعای ندبه و زیارت آل یاسین و... دارد زیاد می شود و طبیعی است که در کنارش هم تحریفات و خرافات شکل بگیرد. اگر بگوییم برای مبارزه با تحریف و خرافه و ادعاها، دروغین در مورد مهدویت، بهترین راه این است که همه روایات را کنار هم بگذاریم، به نظر می رسد که کار خیلی سختی انجام ندادیم. راحت ترین راه پاسخ به مسأله ای، پاک کردن صورت مسأله است. بهر حال موضوعی به نام مهدویت و آخر الزمان زمین می ماند که نیازمند پاسخ است. توجه به موضوع آخر الزمان و نشانه های ظهور، اگر قرار باشد بماند تا زمان ظهور، نشانه های ظهور نباید کاربردی داشته باشند. پس هر چه در نشانه های ظهور هست، مربوط به دوران انتظار است.

واقعیت ما به عنوان شیعه این است که همیشه موضوع را نزدیک بدانیم. چنان آماده باشیم که انگار همین امروز و امشب این اتفاق قرار است بیفتد، چون بهر حال صحابی حضرت شدن، مربوط به زمان ظهور نیست. همین الان هم اگر این استعداد در کسی وجود داشته باشد، این امکان فراهم است؛ چون حضرت زنده اند و در میان ما زندگی می کنند. این ما هستیم که از محضر حضرت، غایب هستیم. با بررسی زمینه های تاریخی این روایات، متوجه می شویم که موضوع، تعیین وقت به معنای واقعی است. نگاه دوم و تحلیلی ما، موضوع نشانه های ظهور و آخر الزمان است. تحلیلی که فکر می کنم بلندترین تحلیلی است که وجود دارد و درست هم هست. این است که کارکرد نشانه های ظهور، یک نوع کارکرد امیدبخش است. یعنی شمای شیعیانی که در دوران انتظار و دوران نزدیک به ظهور زندگی می کنید، حواس نان باشد. مراقب این نشانه ها باشید.

بعبارت انقلاب اسلامی، قرارمان این بوده که به مسأله ظهور، نگاه فعالی نداشته باشیم. این طور نیست که ما نشستیم و ظهور

جهاد او این گونه بود

موضوع: شهادت یا حکومت
زمان: ۸۶/۴/۷
سخنران: محمد اسفندیاری
(پژوهشگر علوم دینی)



مهم‌ترین بحث درباره امام حسین (ع)، بحث در باب هدف آن حضرت است که برای آن قیام کرد. این، مهم‌ترین و مشکل‌ترین بحث از سلسله مباحثی است که درباره امام حسین (ع) مطرح شده، در ضمن، حساس‌ترین بحث هم بوده. بحث درباره هدف امام حسین، از مباحث جدیدی است که حداکثر ۱۰۰ سال است مطرح شده و به صورت جدی، تقریباً از سال ۱۳۵۰ در ایران مطرح شده‌است. در جهان عرب، هنوز پژوهش جدی درباره هدف امام حسین انجام نشده؛ بنابراین الان ایران نسبت به جهان عرب در این باب جلوتر است. هدف امام در یک عبارت مختصر این است که امام به قصد شهادت به طرف کوفه رفت و در کربلا به شهادت رسید. آیا آن حضرت به قصد شهادت رفت یا می‌خواست در کوفه به پیروزی برسد؟ شهادت یا حکومت؛ این خلاصه بحث است. آیا خروج امام حسین از مکه به طرف کوفه، با هدف تشکیل حکومت بود و یا این که امام می‌دانست در این سفر به شهادت می‌رسد و به قصد شهادت به طرف کوفه رفت؟ نظر غالب و تقریباً قریب به اتفاق این است که امام به استقبال از شهادت رفت. نظر نادری هست که معتقدان به آن، در اقلیت‌اند. آن‌ها می‌گویند امام اصلاً می‌خواست برای تشکیل حکومت بروی تابع و رایج، همان‌طور که عرض کردم، نظریه شهادت است، اما همین نظریه شهادت هم، چندین تفسیر شده و لذا چهار نظریه به وجود آمده. من این چهار نظریه را این گونه صورت‌بندی و نام‌گذاری کرده‌ام:

شهادت تکلیفی
شهادت فدیهای
شهادت سیاسی
تشکیل حکومت

نظر اول، شهادت تکلیفی است. عده‌ای معتقدند که امام، به استقبال از شهادت رفت، اما این برای امام تکلیف بود یعنی آن حضرت یک دستور خصوصی داشت. مثلاً این نظریه، یک سلسله روایات است. یک روایت که در اصول کافی آمده، این است که امام صادق (ع) می‌فرمایند: «تا مگر ای اسمعیل توسط جبرائیل برای پیامبر خدا آمد که در آن نامه، وظیفه یکایک امامان معین شده بود» دستوری که در آن نامه برای امام حسن آمده، این بود: «قابل قتل و قتل و اخراج لاقوامک بالشهادة لا شهاده لهم الا معک» به جنگ و یکش، اما تو کشته خواهی شد. نظریه شهادت تکلیفی، در واقع نظریه نیست، بلکه یک تعبیر خام از قیام امام است. معتقدان به این نظریه، چون نتوانستند قیام امام را تحلیل کنند و تا آن جا پیش رفتند که امام شهید شد، گفتند این یک راز سرپسته است، تکلیفی است که معطوف بوده به امام.

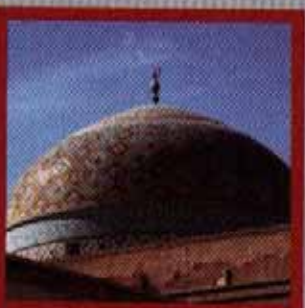
شهادت فدیهای می‌گوید امام رفت به شهادت برسد تا خودش را فدای این امت بکند، فدای گناه کاران این امت بکند. امام رفت تا به مقام شهادت برسد و گناه کاران را در روز قیامت شفع شود. این نظریه تقریباً مانند نظریه مسیحیان است. در مورد حضرت مسیح هم مسیحیان می‌گویند که مسیح، آن به صلیب داد تا خودش را فدای امتش کند. این نظریه، امام را به مسیح شبیه می‌کند. ما یک شکایت‌مان همیشه این بود که اسرائیلیات در دین وارد شده، با این نظریه می‌بینیم که نصراتیات هم وارد شده. عدای تحت‌تأثیر آن نظریه، کربلا و امام حسین را با حضرت عیسی اشتباه گرفته‌اند. این نظر، هیچ سندی در متون و تفصیلات دینی ما ندارد. هیچ‌جا نمی‌بینید امام فرموده باشد من می‌خواهم قیام کنم تا به شهادت برسم و امت خودم را شفع باشم.

نظریه سوم، نظریه شهادت سیاسی و نظریه چهارم نظریه تشکیل حکومت است. نظریه شهادت سیاسی، معروف‌ترین و مشهورترین نظریه در عصر حاضر است. در خطابه‌ها، منبرها و مقتل‌ها همیشه این نظریه تبلیغ می‌شود؛ یعنی آن حضرت می‌خواست با شهادتش یک پیام سیاسی بدهد. مشروعیت حکومت بنی‌امیه را نفی کند و آن‌ها را غاصب بداند. در عصر حاضر، این نظریه را دو نفر از همه بهتر شرح و تفسیر کرده‌اند: یکی «دکتر شریعتی» و دیگری «حضرت آیت‌الله محمدباقر کمرهای» شریعتی در این زمینه، سخنرانی و کتابی دارد که این نظریه را توضیح داده، منتها ابداعات و ابتکاراتی دارد. شریعتی می‌گوید حسین را نگاه کنید که زندگی‌اش را رها می‌کند و برمی‌خیزد تا بمیرد. زیرا جز این سلاحی برای مبارزه و رسوا کردن دشمن ندارد. می‌داند که اگر نمی‌تواند دشمن را بشکند، لاقابل می‌تواند او را به این وسیله رسوا کند. اگر نمی‌تواند قدرت حاکم را مغلوب سازد، لاقابل آن را محکوم کند. او که یک انسان تنهایی بی‌سلاح است و در عین حال مسوول، جز انتخاب مرگ، سرخ، سلاح و چاره‌ای ندارد.

این نظریه، همان نظریه رایج است. شخص دیگری که نظریه شهادت سیاسی را خوب تحلیل کرده، آیت‌الله کمرهای است. ایشان می‌گوید ما در اسلام، دو نوع جهاد داریم: یکی جهاد غلبه و دیگری جهاد استقامت، یعنی به طرف موت رفتن. همان چیزی که الان به عنوان استشهادهای شهیدان می‌روند به میدان جهاد و می‌خواهند بر لشکر مقابل غالب شوند. اغلب جنگ‌ها هم همین گونه است. در دوره دفاع مقدس هم، رزمندگان برای همین می‌رفتند؛ برای جهاد غلبه می‌رفتند. پیروز شوند. ایشان می‌گویند جهاد امام حسین از نوع جهاد استقامت است.

موضوع: مصادیق آیات قرآن در کربلا
زمان: ۸۶/۴/۱۴
سخنران: مهدی چهل تنی
(برویشگر فلسفه و معرفت دینی)

از مرگ کراهت داشتن؟



حسین‌شان کسی یا به قتل برسانی» شما نمونه دیگری از آن در تاریخ سراغ دارید؟ اتفاق نیفتاده در تاریخ نه جملاتش نه عملش مردی را تصور کنید میان ۳ هزار گرگ درنده در شب هفتم یا هشتم تنها و بی‌کس با بچه و زن، این‌جا، جای یارگیری است به اصطلاح ما و سیاست‌مدارها هر چه می‌توانیم یار جمع می‌کنیم تا حالا که این‌جوری شده کار را به تأخیر بیندازیم، اما امام، این کار را نمی‌کند خطبه‌ای دارد که از عجایب خطبه‌های آن بزرگوار است. می‌فرماید: «وقتی با من بیرون آمدید، می‌دانستید که من بمسوی قومی رستم‌وارم که با زبان و از جان‌ودل با ما بیعت کرده‌اند، اما امروزه آن دانسته‌ها برعکس شده» لااقل شرایط را می‌توانیم در نظر آوریم، مردی تنها در میان ۳ هزار گرگ، «تسلطان بر قلوب مردم کوفه تسلط یافته و آنان را از یاد خدا غافل کرده و ایشان مقتصدی جز کشتن من و یارام ندارند» والحدیث عندنا اهل البیت محرم حقه در نزد ما اهل‌بیت، حرام است. من اهل خدعه نیستم و اخشی انکم لا تعلمون و تستهون، نگرانم، می‌ترسم شما ندانید موضوع چیست و حیا کنید و این‌جا مانده باشید. هر که در رودریاستی بماند، خوش‌هوش صدر است، دارد اجرای رحمت هم می‌کند، «اگر آن استعداد را ندارید که تا مقام عبد ربهم برزقون پرواز کنید، بودن یا من، شما را از خدا دورتکنند رفتنی‌ها هم باید بروند، آن‌هایی که می‌خواهند بروند، باید بروند»

فضیه این است که هر کس از مرگ کراهت دارد (ممن کره) متکبر، ذلک فلیتضر، برگردد، آن وقت می‌فرماید: «بی‌عتم را برداشتم» برایش عذر هم می‌آورد: «واللیل سثیر» شب، پرده خوبی برای شماست، اگر می‌خواهید، بروید، والسبیل غیر خطیر، راه هم بدون خطر است. والوقت لیس بهجیر؛ هوا هم، چندان گرم نیست، شب است، هر که می‌خواهد برود، برود، و من بنفسه، اما اگر کسی بماند، کان معنا فی الجنة، یا ما در بهشت خواهد بود. چنین حادثه‌ای در تاریخ، کجا اتفاق افتاده؟ در شدت گرفتاری، در شدت محنت بگوید خون‌تان را هدر ندهید، شمای که با رضای دل به این‌جا نیامده‌اید، برگردید، آغاز و انجام این حادثه، از آن جایی که حضرت از مدینه به مکه و سپس تا کربلا و مجلس عیدالله رفت و قروب و بعد از ظهر عاشورا و دنباله‌اش، مجلس عیدالله و یزید و اسراء گویی تمام این لحظات و ساعاتی که اتفاق افتاده، تمام معنای مومن و مومنین و صفات مومنین را در خود دارد، از آن‌سو هم، صفات منافقین را می‌بینید که قبلا قرآن، این‌ها را یک‌بده یک تصویر کرده و نشان داده، می‌خواهم بگویم که مصداق هر دو گروه در قرآن مجید هست.

برای صحبت کردن درباره موضوعی مثل عاشورا، مقداری سختیت و نزدیکی لازم است تا آدم آن‌چه را که در عاشورا گذشته، درک کند، هم‌عاش را نمی‌توانیم واقعا درک کنیم، اگر نزدیکی نباشد، نه تنها آدم نمی‌فهمد که اشتباه هم می‌گیرد و این، سابقه بسیار زیادی هم در تاریخ دارد.

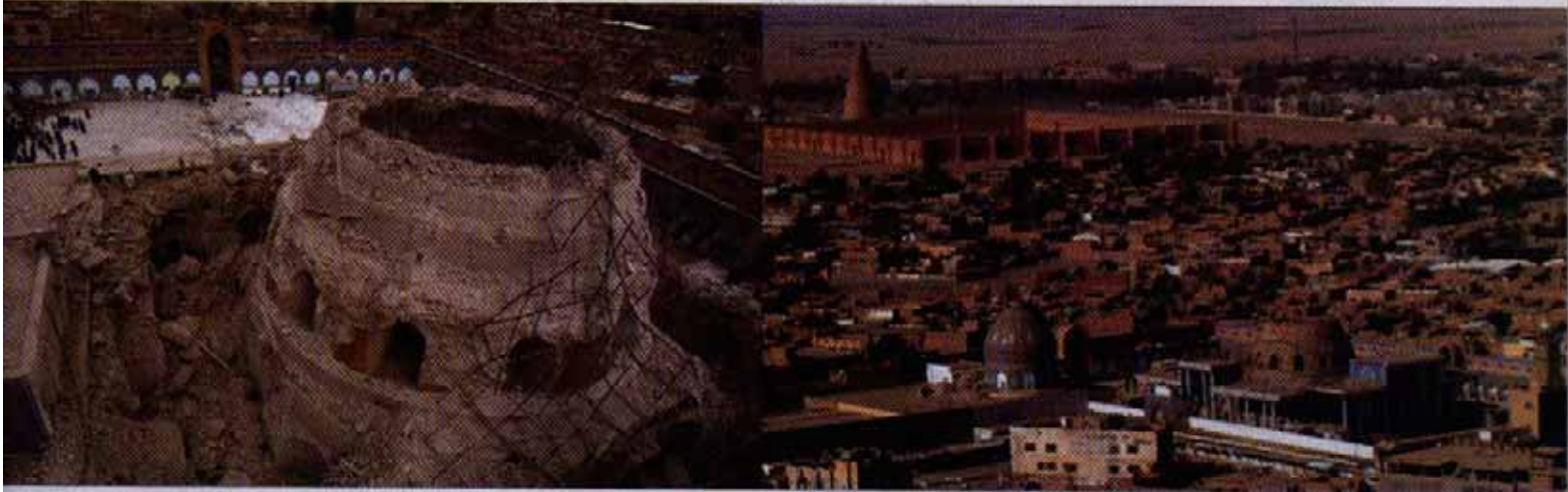
در تاریخ، کشته و کشته‌شده، بسیار زیاد است، تهور و بی‌باکی و شجاعت هم کم نبوده، آدم‌هایی که تا آخر، بر سر حرف‌شان ایستاده‌اند. اگر چه مصیبت کربلا، بسی عظیم و وفاداری یاران امام حسین (ع)، غریب و بهت‌آور است، اما واقعه عاشورا، یک خصوصیت دیگری هم دارد که در واقعی نظیر آن، اتفاق نیفتاده است. نکات نامل برانگیز، بسیار زیاد است که من دو سه نمونه‌اش را عرض می‌کنم. یکی، زبان مکالمه است. زبان‌های مکالمه، متفاوت است. زبانی که آدم، مقصودش را به طرف می‌رساند، آن زبان مکالمه شب هفتم و هشتم تا ظهر عاشورا و دعای امام که عرض می‌کند به خدای متعال، زبان خاصی است. زبان جنگ‌های معمولی نیست.

نکته دیگر، این سوال است که اصلا چرا این حادثه اتفاق افتاد. مگر می‌شود یک عده‌ای بر مسند جانشینی پیامبر تکیه بزنند و پسر همان پیامبر را آن‌هم با همان وضعی که شما شنیده‌اید و در تاریخ خوانده‌اید، به شهادت برسانند؟ چگونه است که چنین حادثه‌ای در تاریخ اتفاق می‌افتد؟ این سوال، سوالی اساسی است و واقعا هم باید درباره این سوال تحقیق کرد که چرا چنین حادثه‌ای اتفاق افتاد. حقیقتش هم این است که این حادثه، مربوط به آن روز و آن شب نیست، باید برگشت به عقب، تا سقیفه بنیان این کار، در سقیفه اتفاق افتاد. ما در تاریخ، کم فخرمان ندانستیم که برای این‌که ثابت کنند مرگ نمی‌ترسند، آخرین لحظه، طذاب دار را خودشان به گردن انداخته‌اند، اما صحنه کربلا این‌طور نیست، شما در کربلا، حتی برای یک لحظه، خدا را غایب نمی‌بینید. منظورم حسین بن علی و یاران اوست. خدا و رضای خدا را غایب نمی‌بیند، آن بزرگوار، بدون شک از مرگ نمی‌ترسد. نمونه‌اش را در روز عاشورا نشان داد، چه تاریخ عاشورا، چه حکومت امیرالمومنین و چه حتی حکومت امام حسن، نمونه دوم در تاریخ ندارند، یک بار دیگر اتفاق نیفتاده که بگویم این هم مثل آن است. به امام علی می‌گویند: «عبدالله و هب» و «زید بن طایف» برای شما توطئه کرده‌اند و می‌خواهند کار را برای شما خراب کنند. کار را خراب کنند یعنی این‌که می‌خواهند کودتا کنند. راوی‌اش هم سنی است، حضرت پرسید: «بمنظر شما من چه کار کنم؟» گفتند: «آن‌ها را یا باید بگیری و

آتش در گلسستان

هتک حرمت دوباره حرم
عسکریین (ع) در سامرا

گروه رویدادها



میانه گذشته حرم عسکریین (ع)، یکی از مقدس‌ترین زیارت‌گاه‌های شیعیان جهان که سال گذشته در اثر انفجار بمب به شدت آسیب دیده بود، باز هم مورد هتک حرمت تروریست‌ها قرار گرفت و انفجارهایی در آن روی داد. براساس گزارش‌هایی که منتشر شد، باعداد چهارشنبه، ۱۳ ژوئن، انفجار دیگری در حرم عسکریین (ع)، مضجع شریف امامان دهم و یازدهم شیعیان در شهر سامرا روی داد که در اثر آن، دو مناره طلایی باقی‌مانده حرم که با وجود انفجارهای ددمنشانه سال گذشته هم چنان برجا بود نیز آسیب دید. به گزارش خبرگزاری‌ها، انفجار حدود ساعت ۹ پانصد به وقت محلی به وقوع پیوست؛ درست وقتی که شهر کم‌سکنه سامرا می‌رفت تا روز جدیدی را آغاز کند. برخی منابع در ابتدای مخابره این خبر گفته بودند که مناره‌های حرم هدف گلوله‌های خمپاره قرار گرفته اما به گفته شاهدان عینی، انفجار دو بمب، باعث فروریختن مناره‌های حرم شد. در گزارش‌های خبرگزاری‌ها آمد که هردو مناره طلایی حرم فرو ریخته و تنها برج ساعت بر جای مانده است. در همان ساعات نخستین حادثه، «شیخ صالح الحیدری»، رییس اداره امور اوقاف شیعیان عراق، «افراطیون» را مسؤول این انفجار معرفی کرد و گفت که هدف آنان، تشدید

درگیری‌های فرقه‌ای بوده است. از همان زمان که این خبر مخابره شد، این نگرانی به وجود آمد که ممکن است این بمب‌گذاری، بهانه‌ای برای شدت گرفتن درگیری‌های فرقه‌ای در عراق شود. حرم عسکریین (ع) برای اولین بار در روزهای نخستین اسفند ۱۳۸۴ هدف بمب‌گذاری قرار گرفت و بخش اعظم این بنای مقدس، از جمله گنبد آن آسیب جدی دید و فرو ریخت، اما دو مناره طلایی حرم بر جای مانده بود. بمب‌گذاری مشکوک سال گذشته، آغازگر درگیری شدید قومی در عراق شد. درگیری‌هایی که تاکنون ادامه داشته، صدها کشته و زخمی بر جای نهاده و هزاران نفر را آواره کرده است. در خردادماه سال گذشته، دولت عراق اعلام کرد که انفجار اسفندماه در حرم عسکریین (ع) توسط شبکه القاعده و با هدف برانگیختن نزاع فرقه‌ای صورت گرفته و چند نفر را نیز به ظن دست داشتن در این بمب‌گذاری بازداشت کرده‌اند، اگرچه خبر دیگری از این متهمان و جریان رسیدگی به پرونده آنان تاکنون منتشر نشده است.

واکنش به انفجار در حرم

از زمان انفجار سال گذشته، محل حرم تحت مراقبت امنیتی قرار داشته و منابع دولتی گفته‌اند در مورد نحوه ورود بمب‌گذاران به این مکان برای انجام

عملیات، تحقیقاتی را آغاز کرده‌اند. صاحب‌نظران مسایل امنیتی می‌گویند که حمله به محلی که مأموران پلیس به شدت از آن حفاظت کرده‌اند، قطعاً سوالاتی را در مورد مسؤولان این حمله و همچنین توانایی اشغالگران برای حفظ امنیت مطرح خواهد کرد. برخی منابع غیررسمی نیز از مشارکت غیرعربی اشغالگران در اهانت به آستان حضرات معصومین مدفون در سامرا خبر می‌دهند. جالب است بدانید اکثر اهالی سامرا را اعراب سنی‌مذهب تشکیل می‌دهند و این شهر از مراکز فعالیت گروه‌های شورشی مخالف دولت عراق و حضور نظامی خارجی در این کشور بوده است. از زمان حمله مجدد ددمنشانه به عسکریین (ع) تا سه هفته، دولت عراق برای مقابله با حملات تروریستی مجدد در شهر سامرا مقررات منع رفت‌وآمد وضع کرده بود. در عین حال، مراجع عظام حوزه نجف و در صدر آنان حضرت آیت‌الله العظمی سیستانی و مقامات دولت عراق، ضمن محکوم کردن حمله به حرم عسکریین (ع)، از مردم خواستند خویشانشان را به خرج دهند تا بمب‌گذاران به هدف خود یعنی تشدید خشونت فرقه‌ای دست نیابند. چند روز بعد، طرفداران مقتدی صدر، با برگزاری تظاهرات مسالمت‌آمیز در اعتراض به انفجار در حرم

عسکریین (ع)، اشغالگران را مسؤولان اصلی این انفجارها خواندند.

واکنش‌های جمهوری اسلامی ایران

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، پس از این حادثه در پیام مهمی، ضمن تسلیت مصیبت بزرگ هتک حرمت مرقد مطهر حضرات عسکریین (ع) سلام‌الله علیهما، سرویس‌های جاسوسی اشغالگران و صهیونیست‌ها را طراحان اصلی این جنایت بزرگ دانستند و تصریح کردند: «علما و بزرگان جهان اسلام و عموم مسلمانان به‌ویژه مردم عراق شیعه و سنی باید ضمن هوشیاری در قبال سیاست خطرناک تفرقه‌افکنی دشمنان، خویشانشان را خود را حفظ و هم‌دلی با برادران مسلمان را بیش از پیش رعایت کنند.» ایشان در قسمت دیگری از پیام‌شان تصریح کردند: «امروز دشمنان در عراق، در فلسطین، در لبنان و در هر نقطه از جهان اسلام که بتوانند آتش‌افروزی می‌کنند و با بهانه‌های گوناگون مذهبی و قومی و حزبی و غیره، مسلمانان را به صف‌ارایی در برابر یکدیگر و برادر کشی تحریک می‌نمایند؛ مسلمانان نباید به آن‌ها در این هدف ننگین و خطرناک کمک کنند.» مراجع بزرگ حوزه‌های علمیه کشورمان نیز در اطلاعیه‌های جداگانه‌ای ضمن

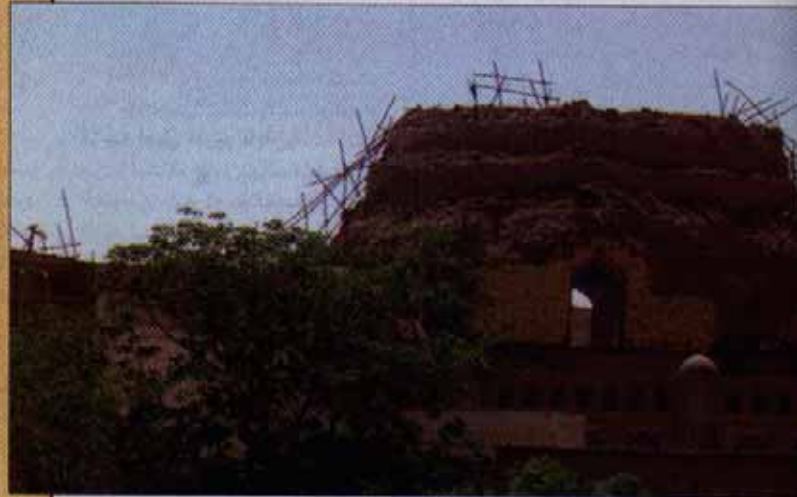
سیاست تفرقه مذهبی در عراق

۱ انفجار حرم عسکریین در سامرا آخرین چیزی بود که بوش تصور یا انتظار آن را داشت. این بدترین هدیه برای پایان کار سیاسی بونی بلر در انگلستان و طرح یا استراتژی جدید بوش در عراق است؛ زیرا تمامی نتایج و پیامدهای این انفجار تأثیر بسیار منفی بر تلاش‌های بوش جهت حل بحران در عراق خواهد گذاشت و نیز پایان کار سیاسی بلر را با بدترین ارزیابی‌ها و بدترین نتایج به دست آمده، به ثبت خواهد رساند. درست یک سال پیش، عملیات تروریستی مشابه با عملیات اخیر، حرم عسکریین سامرا را هدف قرار داد و همان انفجار جزقه اول آغاز جنگ‌های طوایفی در عراق را روشن کرد. در آن زمان این عملیات تروریستی منجر به کشته شدن هزاران تن از مردم عراق در عملیات‌های انتقام‌جویانه دوجانبه میان اهل تسنن و اهل تشیع در این کشور شد که از جمله این عملیات به آتش کشیدن بسیاری از مساجد، خودروها و مدارس بود. در همان زمان بود که بسیاری از جوخه‌های مرگ و شبه‌نظامیان مسلح به ادعای اعاده حیثیت و انتقام از عاملان این انفجار و یا عاملان به آتش کشیده شدن مساجد تشکیل شدند و جریان ترورها و آدم‌ربایی‌ها در عراق تشکیل و امروز به اوج خود رسیده است، اما این انفجار دوم نتایج و پیامدهای بدتری را به دنبال خواهد داشت به خصوص آن که حرم عسکریین تحت نظارت دولت عراق و حمایت‌های ارتش آمریکا محافظت می‌شد.

سوال مهمی که در این جا مطرح می‌شود آن است که این انفجار چه گونه رخ داده است به خصوص آن که این حرم مطهر تحت نظارت شدید نیروهای امنیتی عراق بوده است. آیا به آتش کشیده شدن مسجد معروف اهل نسنن موسوم به مسجد کیلائی در مرکز بغداد که این منطقه نیز تحت نظارت شدید نیروهای امنیتی عراق و نیروهای آمریکایی است، سوال برانگیز نیست؟ آیا دولت نوری المالکی مسئول این گونه رخ داده‌ها در عراق نیست؟ آیا نیروهای امنیتی وابسته به این دولت در نظارت و تأمین امنیت اماکن مقدس در عراق چه اماکن سنی و چه اماکن شیعه سهل‌انگاری نکرده است؟ شاید هم عناصر نفوذی در نیروهای امنیتی دولت عراق با تبانی برخی از گروه‌های خارجی دست به چنین اقداماتی زده‌اند تا هرج و مرج از درون، دولت عراق را تضعیف کند و این کشور را در برابر بحران‌های امنیتی و سیاسی ناتوان سازد به گونه‌ای که عراق به هدف سهل‌الوصولی برای قدرت‌های خارجی تبدیل شود. این که شبکه القاعده می‌تواند در این گونه انفجارهای تروریستی نقش داشته باشد احتمال بسیار واردی است و متهم ساختن این شبکه و عناصر فعال آن در عراق نیز امر بسیار منطقی است، زیرا هدف اصلی این شبکه به راه‌انداختن بحران‌های امنیتی در عراق که منجر به آغاز جنگ‌های داخلی در این کشور می‌شود، است؛ بنابراین با توجه به این که انفجار حرمین عسکریین جنگ‌های داخلی گسترده‌ای را میان اهل تسنن و تشیع به راه خواهد انداخت؛ بنابراین شبکه القاعده نیز می‌تواند در این انفجارهای تروریستی دست داشته باشد.

بسیاری از افراد نفوذی در ساختار امنیتی دولت عراق قرار گرفته‌اند و جریان امنیتی و سیاسی این کشور را به گونه‌ای هدایت می‌کنند که منجر به ایجاد شکاف و اختلافات طوایفی میان احزاب و طوایف مختلف عراق شود امری کاملاً واقعی است؛ بنابراین دولت عراق در اولین اقدام مناسب برای حل ریشه‌ای این بحران باید ساختار تشکیلاتی خود را از تمامی این افراد نفوذی که اکثراً برای تأمین منافع شبکه‌های تروریستی چون القاعده و حزب بعث فعالیت می‌کنند پاک‌سازی کند.

دومین اقدامی که می‌تواند در حل بحران‌های داخلی عراق تأثیرگذار باشد آن است که بوش اقدام به کاهش تعداد نیروهای خود در عراق کند؛ زیرا این امر می‌تواند این بیش را برای گروه‌های مختلف عراقی ایجاد کند که آمریکا در صدد عقب نشینی از عراق است. البته این امر باید کاملاً واقعی باشد و به صورت یک نمایش سیاسی انجام نگیرد؛ زیرا به هر حال پرده هر نمایشی روزی کنار خواهد رفت و همه چیز به تماشا گذاشته خواهد شد. بنابراین بیش از پیش به نظر می‌رسد اشغالگران باید سیاست خارج ساختن نیروهای خود از عراق را آغاز کنند و این حکمی بازگشت ناپذیر است.



به هدف‌های شوم خود نرسند.

دولت عراق گزارش می‌دهد

پنج‌روز پس از این اهانت آشکار به مقدسات شیعیان در لوای امنیت جعلی اشغالگران، یک مقام امنیتی دولت عراق گفت که اعضای شبکه القاعده در انفجار حرم عسکریین (ع) در سامرا دست داشته‌اند.

موفق الربیعی، مشاور امنیت ملی دولت عراق، در یک نشست خبری اعلام کرد که گروهی متشکل از هفت عضو شبکه القاعده در عراق، طرح انفجار مهیب گذشته در حرم عسکریین (ع) در شهر سامرا را برنامه‌ریزی و اجرا کرده‌است. الربیعی گفته‌است که یکی از اعضای اصلی این شبکه به نام ابوقداه، که زاده تونس است، دستگیر شده و به دست داشتن در این انفجار اعتراف کرده‌است.

مشاور امنیت ملی عراق در مورد شواهد حاکی از ارتباط این گروه با انفجار سامرا اطلاعات بیشتری نداد، اما افزود که شخصی به نام هیشم البدری، رهبری این گروه را برعهده داشت. بر اساس خبرها هیشم البدری که عراقی است، هنوز که‌هنوز است متواری است و بازداشت نشده‌است.

گروه مسئول انفجار در سامرا هم‌چنین شامل دو شهروند عراقی و دو شهروند سعودی است که هم‌چنان متواری هستند.

عرض تسلیت این مصیبت بزرگ به محضر حضرت صاحب‌الزمان (عج)، خواستار اقدام جدی و فوری دولت عراق در پی‌گیری و مجازات مسببان این اهانت بزرگ شدند.

محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور کشورمان نیز که مقارن این حادثه در سفری استانی به سر می‌برد، در این خصوص اظهار داشت که بمب‌گذاری در حرم عسکریین (ع) در سایه حضور اشغالگران در عراق روی داده و خطاب به این نیروها گفت که «کاری نکنید در چاهی که برای خروج سرافکننده شما باز شده‌است، بسته شود و عراق، مدفن شما اشغالگران شود».

رئیس‌جمهور با محکوم کردن اقدام عاملان بمب‌گذاری اخیر، به آنان هشدار داد و گفت «هرکس با آل علی در افتاد، برافتاد».

هم‌چنین، سیدمحمدعلی حسینی، سخن‌گوی وزارت خارجه کشورمان، «دشمنان و بدخواهان ملت عراق» را مسئول هتک حرمت حرم عسکریین (ع) معرفی و اقدام آنان را به‌شدت محکوم کرد.

وی گفت که «اختلال در امنیت عراق و افزایش مشکلات برای دولت مردمی و قانونی عراق در کنار اهمال اشغالگران در تأمین امنیت اماکن مقدسه، سوال برانگیز و مبهم است». حسینی، ملت عراق را به هوشیاری توصیه کرد تا طراحان این گونه اقدامات

خدا حافظ خورشید

آیت‌الله فاضل لنکرانی ظهر
بیست و ششم خرداد ماه
و در آستانه سالروز شهادت
حضرت زهرا(س) در سن
۷۶ سالگی به دیار باقی شتافت

گروه رویدادها

در ستایش مرجع تقلید انقلابی

حوزه علمیه یکی از استوانه‌های علمی و تحقیقی، یکی از استادان برجسته خود و ملت ایران و یکی از مراجع تقلید انقلابی و بیدار و پرتحرک خود را از دست داد. ایشان در سال‌های طولانی دوران اختناق، در شمار برجستگانی از حوزه علمیه قم بودند که در میدان‌های گوناگون مبارزات حضور داشتند و رنج تبعید را به جان خریدند و پس از پیروزی انقلاب، از روحانیون نام‌داری بودند که نقشی‌های مهمی در همه موارد حساس ایفا کردند. رحمت خدا بر ایشان باد.

رهبر معظم انقلاب

سه اصل تغییر ناپذیر

من با آیت‌الله فاضل، یک خاطره خصوصی دارم که علاقه‌مندم در تاریخ ثبت شود.

در جلسه‌ای، آیت‌الله فاضل به بنده فرمودند: «امروز مقام معظم رهبری، به شدت مرا احترام می‌کنند و به من انس و علاقه دارند، اما من بگویم اگر یک روز مورد بی‌مهری حضرت آقا هم قرار گیرم، باز ایشان را ولی خود خواهم دانست.»

فرزند آیت‌الله فاضل نقل کردند که پدرم مکرر فرموده بودند که من سه اصل را هیچ‌گاه معامله نخواهم کرد: حفظ نظام اسلامی، ولایت فقیه و خط امام.

حجة الاسلام سید احمد خاتمی

بدون هیچ مایملکی رفتن...

فرزند آیت‌الله به من گفت: «آقا از دنیا رفت بدون آن که حتی یک متر خانه یا زمین یا ملک دیگری از خود برجای گذاشته باشد.»

تعجب کردم و پرسیدم: «پس منزلی که در خیابان ۱۹ دی در آن می‌نشستند، مال ایشان نبود؟» پاسخ داد: «خیر، آن منزل را پدر بزرگ مادری ما برای دخترش خریده بود و متعلق به والده ماست.» پرسیدم: «دفتر آقا که در منطقه بازار است چه؟» گفت: «آن هم ملکی است که از پدر بزرگ پدری‌مان به فرزندانشان به ارث رسید و سهم آقا در آن دو دانگ بود. بقیه ورثه سهم خود را به آقا واگذار کردند و ایشان همه را یکجا وقف عزاداری سیدالشهدا کرد. لذا هیچ مایملکی ایشان برجای نماند.»

حجة الاسلام حسینی بوشهر

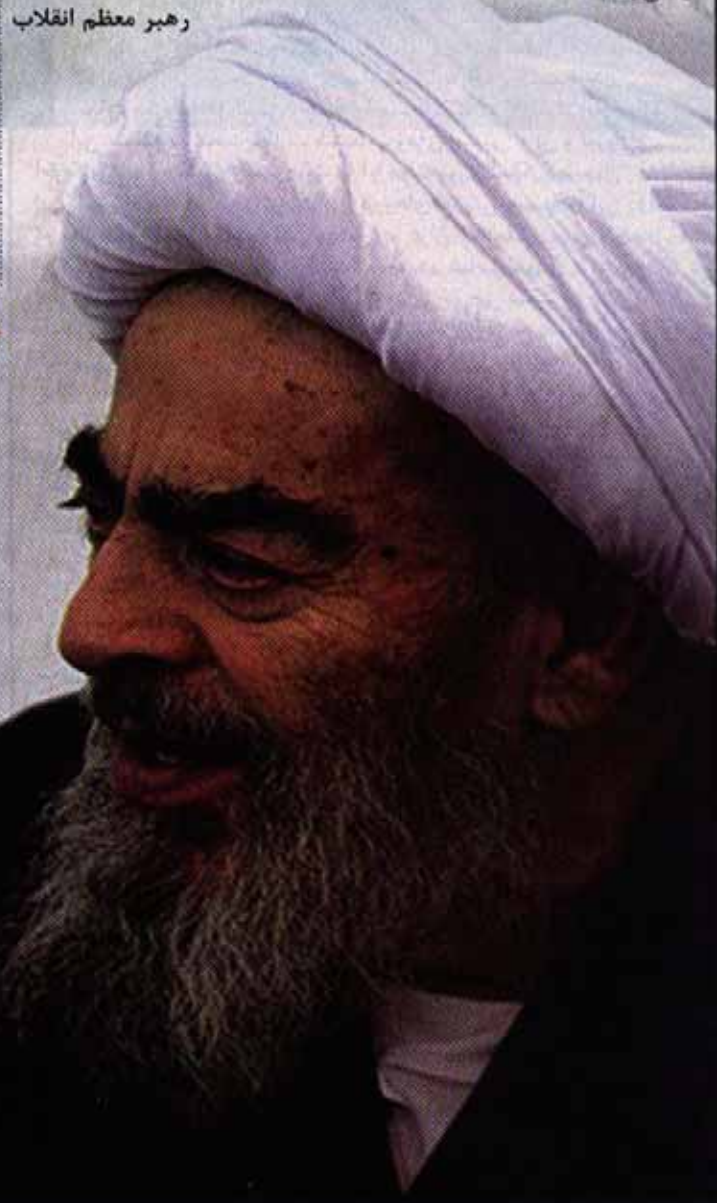
مروری بر زندگی و نگرش آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی

«آیت‌الله محمد فاضل موحیدی لنکرانی» در سال ۱۳۱۰ شمسی متولد شد. پدر بزرگوارش از استادان حوزه علمیه قم و از مهاجران قفقاز بود که سال‌ها در مشهد مقدس و حوزه علمیه زنجان، به تحصیل و تدریس اشتغال داشت و یک سال پس از تأسیس حوزه علمیه قم، وارد این حوزه شد.

تحصیلات ابتدایی

آیت‌الله محمد فاضل لنکرانی پس از اتمام دوره تحصیلات ابتدایی، از ادامه تحصیل در مدارس جدید چشم پوشید و به جامعه طلاب علوم دینی پیوست. او از همان آغاز طلبگی، با آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره)، فرزند ارشد امام خمینی (ره)، ارتباط علمی و معنوی پیدا کرد.

آیت‌الله فاضل لنکرانی در ۱۹ سالگی خواندن درس خارج فقه را آغاز کرد و در محضر درس آیت‌الله بروجردی (ره) حاضر شد. در همان ایام بود که امام خمینی (ره)، تدریس یک دور علم اصول را آغاز کردند. یکی از پرشورترین شاگردان ایشان، آیت‌الله فاضل لنکرانی بود. او آن روزها ضمن حضور در درس مرحوم آیت‌الله بروجردی در جلسات فیض بخش امام (ره) شرکت می‌کرد و یک دوره اصول کامل از میاجت الفاظ و میاجت عقلیه را در محضر امام (ره) گذراند که حدود هفت سال به طول انجامید.



منبر خالی بود

جند صحنه از روز تشییع

عباس متولیان

ب باید مسیری را پیاده می‌رفتم. شهر شلوغ بود. هر کسی جایی پیدا کرده بود و نشسته بود. عده‌ای سر درگیران کرده و مغموم. عده‌ای مشغول خورش چند لقمه‌ای به عنوان صبحانه. خیلی اتومبیل‌ها کنار هم پارک شده بودند.

شماره پلاک‌ها که نشان دهنده محل تجمه شدن بود غریب بود: ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰ و ...

چهره‌ها نا آشنا. سرم را چرخاندم. روی دیوارها، روی شیشه‌های مغازه‌ها، روی تیرهای برق، عکس‌هایی آشنا و همه راوی یک حسرت بزرگ.

همه نگاه‌ها سمت مسجد امام حسن عسکری بود. گویا شروع طوفان احساس به مرجعیت از آن جا بود. تا کیهان صدایی برآمد، اهی کشیده شد و واویلائی سر داده شد. سرها چرخید به سوی پل علیخانی، که قطاری از نفوس روی شانه‌های خود نشان روشنی از سال‌های علم و عمل را می‌بردند.

کنارم پیرزنی گریه می‌کرد. جوانی سمت جمعیت دوید. پدري دست فرزندش را کشید به دنبال خودش که گمش نکند. و چشمانش پر از اشک. به دنبال تشییع کنندگان، فاضلی از اهل معنا.

جمعیت نزدیک به نابوت هروله کنار و بر سرزبان نام فرزند فاطمه را صدا می‌زدند.

مزاردار دیگر به فکر خودش نبود. و کفش‌هایی که از قافله جامانده بودند و نای رفتن با پاهای بی‌خودشدگان را نداشتند شده بود سنگفرش لاستیکی و نامنظم خیابان میوه‌ت.

فاجعه در فاجعه. مصیبت در غم، غم در مصیبت. حافظ مکتب فاطمه (س) روز شهادت مادرش به سوی خدای فاطر پرمی‌کشید. مردم قم که طبل‌ها و زنجیرها و پرچمها را از حسینیه‌ها برای فاطمیه بیرون آورده بودند، حال برای دو مصیبت به سروسیه می‌زدند.

تابوت، گرد تگین قم برای آخرین بار طواف کرده از همان مسیرهایی که سال‌ها زعیم فقه و فقاقت با پای خود رفته بود و برای عرض تسلیت به حرم رسیده بود. تابوت به حرم نزدیک شده جمعیت دیگر سیل نبود، فراز بود. درهای حرم را بسته بودند.

تابوت به محل اقامه نماز میت رسید. امام آمد. باید برای یک‌دوست قدیمی نماز می‌خواند. آفتاب داغ، بغض‌های فروخورده، اذکار نماز میت برای امام و آن تعداد از مامومین که معنایش را می‌فهمیدند دردناک بود. شانه‌ها به لرزه درمی‌آمد.

اشک‌ها سرازیر می‌شد. مجتهد بر مجتهد نماز می‌گزارد. نماز که تمام شد، بیکر بر دوش عاشقان به داخل حرم انتقال داده شد. توبت طواف دور ضریح بود. با این که همه مسیر دنبالش بودند، یک‌دفعه حاج و واج ایستادم خشکم زد. دیگر تمام شده بود. دیگر او را نمی‌دیدم. او را بردند. داخل حرم کنار دیگر استوانه‌های دین، یک مرد عمل دیگر و یک ستاره آسمانی میهمان خاک شد.

زانوهایم سست بود. کشتادم تنم را به صحن مسجد اعظم. هنوز صدای زیبا، پرتین با کلمات آهنگین و شمرده‌شمرده‌اش از منبر مسجد می‌آمد.

سفرش عباي معمولی

آقا تا سال‌های طولانی پس از ازدواج، منزل مستقل نداشتند و حتی تا زمانی که تعداد فرزندان ایشان به پنج نفر رسید، در دو اتاق از منزل پدری زندگی می‌کردند. تا این که پدر خانم ایشان، منزلی خریدند و در اختیار خانواده قرار دادند.

قدیمی برای رونق زندگی شخصی، بر نمی‌داشتند و اگر اهل خانه در امور معمولی منزل، وسیله‌ای تهیه می‌کردند که به نظر ایشان لازم نبود، به شدت اعتراض می‌کردند. در ده سالی که از دوران مرجعیت ایشان می‌گذرد، تابستان‌ها به جز چند روزی که برای زیارت امام رضا (ع) به مشهد مسافرت می‌کردند، بقیه ایام را علی‌رغم نامساعد بودن آب‌وهوا، در قم می‌ماندند. این در حالی بود که اسباب آسایش در اطراف قم که آب‌وهوای خوبی دارد، فراهم بوده بسیاری از بزرگان، تابستان را در قم نمی‌مانند، ولی ایشان می‌گفتند: «من وقتی می‌بینم طلبه‌ها در قم، در زیرزمین‌ها و اتاق‌های تنگ و تاریک و در فضای محدود زندگی می‌کنند، دیگر آرامش ندارم تا به فکر راحتی خود باشم و به مناطق خوش آب‌وهوا بروم.»

پس از تصدی مرجعیت، به ما می‌گفتند: «برای من عباي معمولی تهیه کنید، نه از جنس خیلی خوب و گران قیمت؛ تا طلبه‌ها وقتی مرا می‌بینند، تحمل سختی و تنگ‌دستی برایشان دشوار نباشد.» آن موقع که پدر، به‌طور هم‌زمان دبیری جامعه مدرسین و دبیری شورای مدیریت حوزه را برعهده داشتند، یکی از آقایان مسوولان در گفت‌وگویی، مطالب نامناسی پیرامون حوزه گفته و بعضی از حرف‌های خود را به امام منتسب کرده بود.

حجة الاسلام محمدجواد فاضل لنکرانی

بگو فاضل گفته بود

امروز دوشنبه است، بیست‌وهفتم خرداد. پیکر آیت‌الله‌العظمی فاضل لنکرانی را در قم تشییع کردند. یاد حرف آیت‌الله می‌افتم، آن وقت که رفته‌بودم خدمت‌شان، آن موقع در ناجا بودم. گفتند: «من ۳۵ سال است دارم اسلام می‌خوانم. بگذار خلاصه‌اش را برایت بگویم. واجبات را انجام بده. به جای مستحبات تا می‌توانی به کار مردم برسی. کار مردم را راه بینداز.» بعد هم گفتند: «اگر قیامت کسی ازت سوال کرد، بگو فاضل گفته بود.» دلم گرفته از نبودنش. از رفتنش. این پرچم‌های سیاه را که می‌بینم، همین‌ها را که بچه‌های شهرداری برای شهادت حضرت فاطمه (س) نصب کرده‌اند، باز یادش پر رنگ‌تر می‌شود. امسال که خدمت‌شان رسیده بودم، تاکید داشتند که مراسم حضرت فاطمه (س) را با شکوه‌تر بگیریم. گفتند: «امسال مراسم را جدی‌تر از قبل برگزار کنید.» حالا پرچم‌های سیاه حضرت، انگار پرچم‌های سیاه عزای او هم هست. او که در ایام فاطمیه ما را ترک کرد.

محمدباقر قالیباف

هم چنین امام خمینی (ره) در کنار درس اصول، یک دوره درس فقه از کتاب طهارت آغاز کردند که از همان نخستین روز، آیت‌الله فاضل لنکرانی در آن جلسات شرکت کرد. ایشان در کنار درس‌های فقه و اصول، چندسال از عمر پرثمرش را در درس‌های فلسفه و حکمت سپری کرد. در این رشته، استاد او، مرحوم علامه طباطبایی بود که در محضر پربرارش، قسمتی از مباحث منظومه سبزواری و سپس کتاب اسفار علامه صدرای شیرازی را تعلیم گرفت.

اجتهاد

او با توجه به هوش سرشار و کم نظیری که داشت، به سرعت به درجه اجتهاد رسید. پس از آن همه تحصیل علوم و معارف اسلامی، به‌ویژه پس از ۱۱ سال تعلیم پیوسته در محضر آیت‌الله بروجردی و نه سال شرکت در درس‌های امام (ره)، وقتی هنوز جوانی ۴۰ ساله بود، دیگر به تقلید نیاز نداشت.

مبارزه سیاسی

آیت‌الله فاضل لنکرانی در کنار فعالیت‌های علمی، در مبارزات سیاسی نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) شرکت فعال داشت و به‌عنوان عضو برجسته جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بارها دستگیر شد و در زندان رژیم سفاک پهلوی، شکنجه و سربانجام به بندرلنگه و مناطق کوبیری یزد تبعید شد.

او در نخستین سال‌های جوانی خود، همواره تحصیل و تدریس را به موازات یکدیگر انجام می‌داد و بیش از ۲۰ سال به تدریس خارج، اشتغال داشت. گروه کثیری بالغ بر ۷۰۰ نفر از فضلا که غالباً مردانی عالم، آگاه و دارای تحقیقات و تألیفات هستند و به نوبه خود به تدریس عده زیادی اشتغال دارند، در جلسات درس خارج ایشان شرکت می‌کردند و از چشمه حوشان علوم و فضایل وی، سیراب می‌شدند.

از رجال

سرانجام آیت‌الله فاضل لنکرانی پس از سال‌ها تلاش علمی و سیاسی و مرجعیت شیعان، روز ۲۶ خرداد ۱۳۸۶ در آستانه ایام فاطمیه، به ملکوت اعلا پیوست.

شیوه قدمای کنار نگذارید

روایت دیدار مداحان و

شاعران اهل بیت (س) با

رهبر فرزانه انقلاب

گروه رویدادها

در خجسته سالروز میلاد بانوی بزرگ دو عالم حضرت فاطمه سلام الله علیها و سالروز ولادت امام خمینی (ره) مراسم مولودی خوانی و ذکر فضایل آن حضرت، در حضور آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی برگزار شد. در این مراسم جمعی از مداحان و ذاکران و شاعران اهل بیت علیهم السلام ضمن مولودی خوانی، سروده های خود را نیز در وصف حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها قرائت کردند. آن چه در پی می آید قسمت اول بیانات ایشان است که به بحث مداحی و شعر اختصاص داشت. ایشان در قسمت دیگری از سخنان شان به بحث های روز اشاره فرمودند که به دلیل نوع مخاطبان خیمه، قسمت اول را به صورت مشروح به استحضار علاقه مندان می رسانیم. در انتشار این متن از سایت رسمی www.khamenei.ir استفاده شده است.

بسم الله الرحمن الرحیم

به یکایک برادران عزیز این عید بزرگ و میلاد مسعود را تبریک عرض می کنیم. خیلی هم از همه حضار محترم، به خصوص برادران عزیزی که برنامه اجرا کردند، مجری محترم برنامه، یکایک مداحان عزیز، شعرائی که این شعرها را سروده بودند و شاعر عزیزان، تشکر می کنم؛ از همه تان یکایک متشکرم. محفل و دل ما را با مناقب دختر پیامبر اعظم و بزرگ ترین زن تاریخ بشر نورانی کردید.

حضرت زهرا معجزه اسلام است

این خود یک معجزه اسلام است؛ یعنی فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در عمر کوتاه خود به مقامی می رسد که سیده نساء عالمین است؛ یعنی از همه زنان بزرگ و قدیس طول تاریخ برتر است. این چه عاملی است، این چه نیرویی است، این چه قدرت متحول کننده عمیق درونی است که از یک انسان در این مدت کوتاه، می تواند یک چنین اقیانوس معرفت و عبودیت و قداست و عروج معنوی بسازد؟ خود این، معجزه اسلام است.

یک جنبه دیگر، نسل مبارک این بزرگوار است که تطبیق سوره کوثر با فاطمه زهرا (سلام الله علیها) - اگر در آثار حدیثی ما هم نیامده باشد - یک تطبیق مصداقی درست است؛ این همه برکات بر خاندان پیغمبر، بر یکایک ائمه هدی (علیهم السلام) عالم پر است از نعمه های دلتواز فردی و اجتماعی و دنیایی و اخروی که از این حنجره های پاک برخاسته؛ حسین بن علی، زینب کبری، امام حسن مجتبی، امام صادق، امام سجاده، هر کدام از ائمه، ببینید چه غوغایی است در عالم معرفت، در عالم معنویت، در بزرگراه هدایت از کلمات این بزرگواران و درس های آن ها و معارف آن ها! این نسل فاطمه زهراست.

خدا را شکر او را شناختیم

خیلی خدا را شکر کنیم - در بعضی از این شعرهایی هم که دوستان خواندند همین معنا بود - نعمت بزرگی است تولای فاطمه زهرا و صدیقه کبری (سلام الله علیها) برای ما. خدا را شکر که او را شناختیم؛ خدا را شکر که خودمان را به ذیل عنایت او متوسل کردیم و خدا را شکر که نعمت وجود او را قدر دانستیم. به او توسل جستیم، از او معرفت خواستیم. به او محبت ورزیدیم. اینها نعمت های بزرگ خداست؛ این ها را باید حفظ کنیم.

جایگاه ایمان و عاطفه یک جاست

نقش شما مداحان عزیز هم حرف دوم ماست. دین اگر چه که پایه اش عقلانیت و فلسفه و استدلال است؛ در این هیچ شکی نیست، اما هیچ مبنای عقلانی و فلسفی و حکمی بدون آبیاری شدن از عاطفه و ایمان قلبی امکان ندارد که رویش پیدا کند و ریشه بدواند و در تاریخ بماند.

ادیان، خصوصیت شان همین است؛ با مکاتب دیگر، با این ایدئولوژی ها، با این فلسفه های گوناگون فرق شان

ما در قدیم از زبان موسیقی دان های معروف شنیده بودیم که می گفتند موسیقی اصیل ایرانی را نوحه خوان و شبیه خوانها حفظ کرده اند؛ موافق خوان، مخالف خوان، علی اکبر خوان، قاسم خوان

همین است که ایمان ها را جلب می کند. ایمان، غیر از علم است؛ ایمان غیر از استدلال است؛ ایمان غیر از فلسفه است؛ ایمان یک امر قلبی است. جایگاه ایمان با جایگاه عاطفه و احساس یک جاست. ایمان یعنی دل سپردن، سرسپردن، دل دادن. بنابراین، دل نقش پیدا می کند؛ عواطف جایگاه خود را در طول تاریخ

ادیان به این شکل حفظ می کنند. با این که در جنگ فلسفه ها با یک دیگر، هیچ فلسفه ای نیست که بتواند در مقابل فلسفه ادیان و فلسفه توحید مقاومت کند؛ به خصوص فلسفه ای مثل فلسفه مدون اسلامی، اما مساله این نیست؛ خیلی ها مبانی و مفاهیم اسلامی را هم بلدند، حقیقتی را هم می دانند، اما به آن حقیقت دل نسپردانند. شما فکر می کنید حقانیت علی بن ابی طالب را در صدر اسلام، آن کسانی که از خود پیغمبر درباره علی بن ابی طالب آن حرف ها را شنیده بودند، نمی دانستند؟ علم داشتند. ما در اخبار خوانده ایم آن ها از دو لب پیغمبر شنیده بودند؛ علم داشتند؛ اما آن چه کم بود، ایمان

به آن معلوم بود؛ ایمان به آن چیزی بود که علم به او پیدا شده بود؛ یعنی دل دادن. چه چیزی جلوی ایمان را می گیرد؟ خیلی چیزها؛ که حالا این یک باب واسع دیگری است.

از ما سوال می کنند

نقش هنر، نقش شعر، نقش ادبیات، نقش حضور در میدان های عملی در پرورش این روح ایمانی، نقشی است که بسیار بسیار کارساز و موثر است. شما جای مداح و ذاکر اهل بیت را این جا ببینید؛ نقش ایمان آفرین، نقش فرهنگ ساز، نقش مستحکم کننده پیوند قلبی بین پیروان و بین آن محبوبان؛ یک چنین نقشی است. این نقش، بسیار نقش مهمی است.

بنده در طول این سال هایی که این جلسه را داشته ایم - که الان بیست و چند سال است که هر سال، ما این جلسه را با مداح های محترم داشته ایم؛ از زمان ریاست جمهوری من؛ سال های دهه ۶۰ که هر سال این جلسه بوده - هر سال ما یک کلمه راجع به مساله مدح و مداح و ذاکر و این ها عرض کرده ایم؛ نمی خواهم این ها را تکرار کنم، می خواهم عرض بکنم برادران مداح اهمیت این کار را درک کنند. وقتی اهمیت معلوم شد - به موازات اهمیت، مسوولیت است - مسوولیت این کار را درک کنند. مسوولیت یعنی چه؟ یعنی از ما سوال خواهند کرد، در دعای مکارم الاخلاق می خوانید: «و استعملنی بما تسألنی غدا عنه»؛ فردا؛ در روز قیامت، از من سوال خواهی کرد؛ پروردگار! حالا کمک کن که آن چیزی را که بنیاست فردا از من سوال کنی، من جوابش را امروز در عمل خودم آماده کنم؛ معنای این فقره دعا این است، پس شما مسوولیت دارید. این مسوولیت، یعنی سوال می کنند. کاری کنیم که عمل ما بتواند پاسخ گوی آن سوال باشد.

چه کار کنیم؟

وقتی این معلوم شد، آن وقت می رویم سراغ این که حالا چه طور؟ همه حرف هایی که ما زدیم - حرف هایی که افراد پرمسؤولیت، دانا، فهیم در جامعه مداحان بر زبان آوردند، جلسه درست کردید، مطالبی گفتید - در پاسخ همین سوال است که چه کار بکنیم؟ این «چه کار بکنیم» یک کلمه ای است که یک کتاب جواب دارد. اگر سه جمله از این کتاب را بخواهیم عرض بکنیم، یکی اش این است که: وقتی شعر را می خوانیم، به فکر باشیم که از این شعر ما ایمان مخاطبان ما زیاد شود. پس، هر شعری را نمی خوانیم؛ هر جور خواندنی را انتخاب نمی کنیم؛ جوری می خوانیم که لفظ و معنا و آهنگ، مجموعاً اثرگذار باشد. در چه؟ در افزایش ایمان مخاطب. این البته گفتنش آسان است؛ آدم بالای گود بنشیند و یک دستوری به آن پهلوان وسط گود بدهد.



عمل کردنش سخت است. اما شماها می‌توانید عمل کنید. شماها صدایان خوب است، حافظه‌تان خوب است، نیرو و نشاط‌تان خوب است؛ می‌توانید همه این کارهایی را که گفتیم، انجام بدهید.

❑ شیوه قدما را کنار نگذارید

به جوان‌ها توصیه می‌کنم شیوه‌های پیشکسوت‌ها را به کلی کنار نگذارند؛ دست نکشند، من با نوآوری موافقم؛ نوآوری هیچ اشکالی ندارد؛ اما اگر بخواهید در این نوآوری کمال پیدا کنید، بایستی این نوآوری در امتداد شیوه گذشتگان باشد.

«العلی محظورة الا علی من بنی فوق بناء السلفی». یک طبقه ساخته‌اند، شما روی آن طبقه یک طبقه بسازید؛ دیگری نباید روی آن طبقه شما یک طبقه بسازد؛ آن وقت بنا می‌شود مرتفع. و الا یکی ساخت، شما بیایی خراب کنی، یک طبقه بسازی؛ یکی دیگر بیاید آن را که شما ساختی، خراب کند، باز یک طبقه بسازد، همیشه همان یک طبقه خواهید ماند. محسنات اساتید، پیش‌کسوت‌ها و کسانی را که در این کار از شما یک پیراهن بیشتر پاره کرده‌اند، یاد بگیرید و چیزی بر آن اضافه کنید. شیوه‌های جدید، این‌چوری درست بشود، خوب است.

❑ صدای خوب را می‌توان با آهنگ بد خراب کرد

ما در قدیم از زبان موسیقی‌دان‌های معروف شنیده بودیم که می‌گفتند موسیقی اصیل ایرانی را نوحه‌خوان و شبیه‌خوان‌ها حفظ کرده‌اند؛ موافق خوان، مخالف‌خوان، علی‌اکبرخوان، قاسم‌خوان هر کدام یک دستگاهی را به این‌ها می‌دادند که باید در آن دستگاه بخوانند. این موجب شد که موسیقی نانوشتی ایرانی - که نه نت داشت، نه نوشته داشت و نه چیز دیگری داشت - بتواند برسد به دست کسانی که این‌ها را با نت و شیوه‌های جدید بتوانند ثبت و ضبط کنند. حالا جوان امروز، چه خواننده رادیو و تلویزیون - که متأسفانه آن‌جا از این جهت وضع خوبی هم ندارد - چه خواننده جلسه مداحی، ناگهان بیاید آهنگ‌های اروپایی را - آن هم به شکل غلط و نابلد بنا کند خوانند؛ سبک‌هایی که فرض کنید حالا فلان خواننده غربی یا مقلد عرب آن غربی یک‌وقتی خوانده، ما این را از او یاد بگیریم و بنا کنیم خواندن؛ که قبل از انقلاب هم متأسفانه همین کارها را کردند. موسیقی اصیل ایرانی را که می‌توانست نوع حلال هم داشته باشد - البته همان موسیقی اصیل، یک نوعش هم حرام است؛ فرقی بین ایرانی و غیرایرانی نیست - همان را هم ضایع کردند. البته بعد از انقلاب بهتر شد؛ اما حالا مثلاً مداح یا خواننده ما بیاید در رادیو و تلویزیون به تقلید - آن هم غلط - آهنگ غربی یا آهنگ مجالس لُهو را در مجلس ایمان و در مجلس معنویت تکرار کند، این درست نیست؛ این غلط است، نوآوری، درست؛ اما نه این‌جور. این مربوط به آهنگ است. البته صدای خوب را می‌توان با آهنگ بد خراب کرد؛ صدای متوسط را می‌توان با آهنگ خوب آرایش داد. خود آهنگ یک مساله است.

❑ فایده اصلی شعر خوب

برویم سراغ شعر، کلام، داستان مفصلی این‌جاست. اولاً لفظ شعر، لفظ خوب باشد؛ همه شعر خوب را نمی‌شناسند. هر شعری که یک آدم ناوارد تصور کرد این خوب است، دلیل بر این نیست که آن خوب است. شعر را بایستی آدم شعرشناس تصدیق کند که خوب است. فایده شعر خوب چیست؟ فایده‌اش این است که بدون این‌که من و شما ملتفت شویم،

او چیزی می‌فهمد، نه از رفتار و سبیه آن بزرگوار که درس است - چون معصوم است و هر حرکت او برای بشر درس است؛ سرمشق است - چیزی می‌فهمد، اشکال خواهد داشت. پس کارتان سخت است عزیزان! کار شما خلاف این‌که بعضی‌ها خیال می‌کنند چهارکلمه حفظ کنیم و یک صدای بازی هم داشته باشیم، بس است؛ نه، کار، خیلی سخت است. کار، هنرمندانه، موثر، هدایت‌گر و جهت‌بخش باشد...

□□□

پروردگار! این دل‌های پاک، این دل‌های روشن، این زبان‌های مادح و ذاکر را مشمول تفضلات و لطف خودت قرار بده، پروردگار! از طرف همه ما، از طرف شهیدان ما، از طرف گذشتگان ما، از طرف امام بزرگوار ما، امروز سلام و درود بی‌پایان به روح مطهر فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) نثار و ابلاغ کن. پروردگار! ما را مرضی آن ذات مقدس و آن وجود مقدس قرار بده؛ ما را پیرو آن بزرگواران قرار بده. پروردگار! ملت ما را روز به‌روز سربلندتر بفرما؛ قلب مقدس ولی‌عصر را از ما راضی و خشنود کن.

تاثیرگذاری‌اش در مخاطب بیشتر است؛ هنر، این است. دیگر، یک هنر عالی، ولو مخاطب آن هنر تشخیص ندهد که این عالی است، اما تاثیر او در نفس آن مخاطب، تاثیر عمیق‌تری خواهد بود از یک هنر سطحی مبتذل بازاری؛ فایده‌اش این است. لفظ، باید لفظ قوی، خوب، زیبا؛ مضامین، مضامین جذاب، جالب، تازه، غیرتکراری و مطلب - که عمده این است - آموزنده باشد.

غیر از لفظ و غیر از مضمون‌سازی لفظی، مقوله‌ای هست به نام مقوله مطلب. یعنی آنچه شما دارید بیان می‌کنید، باید آموزنده باشد. فرض کنید یک واعظی برود بالای منبر و از اول تا آخر منبر حرف‌هایی بزند که یک ذره بر معرفت مردم، بر بصیرت مردم درباره آن موضوع اضافه نشود. خوب، این وقت خودش و دیگران را تلف کرده. مداح هم همین‌جور است. شعری شما بخوانید؛ ولو لفظ هم لفظ خوبی باشد، راجع به حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) هم باشد، اما چیزهایی باشد که مستمع هیچ استفاده‌ای از او نمی‌تواند بکند؛ نه معرفتش نسبت به آن بزرگوار بیشتر می‌شود، نه از مقامات توحیدی او چیزی می‌فهمد، نه از مجاهدت

روزی برمی خیزم

احوال پرسی از
حاج رضا مهاجرانی
پیرغلام اهل بیت (ع)

سمود بهارلو

پیش کسوت را باز خوانی کند. این همه آن چیزی نیست که در گوشه و کنار او به چشم می خورد. گوشی تلفن به او کمک می کند که خانه نشینی را با شنیدن صدای یاران و همکاران قدیمی، قابل تحمل کند. قبل از آن که زنگ دوم را بشنود، گوشی را برمی دارد. مهاجرانی، ۷۵ سال از خدا عمر

با همان لهجه شیرین و بومی باباطاهر بخواند؛ عاشقانه، غمگین و نمکین. هنوز هم نوارهایی از مجالس قدیمی، روی رق، جاجوش کرده اند. با یک ضبط صوت کهنه مانوس است؛ برای آن که گذشته ها را با آن به خاطر آورد و هر کس که به عیادتش می رود، روزهای «علی اکبر خوانی» این مداح

باید آن روزها که با دوچرخه، شرق و غرب تهران را رکاب می زد تا در این محله و آن محله «یا حسین» بگوید، خیلی دور باشد، اما یک تازی های «رضا مهاجرانی» در «باباطاهر خوانی»، هنوز هم نقل مردم و مداحان است. او اهل همدان است و می تواند اشعار شاعر بلند آوازه همدان را

سوار خوش صدا

مداح سرشناس سیدالشهدا (ع) حافظه خوبی دارد که می تواند او را در یادآوری کودکی هایش یاری کند؛ «هشت ساله بودم که در همدان، وقتی پدرم به مجالس اهل بیت (ع) می رفت، جلوی پایش فانوس می گرفتم. او با اسب رفت و آمد می کرد و شبها به دلیل تاریکی هوا، پیاده به روضه هایش می رفت. بنابراین، وقتی هردو پیاده بودیم، من فانوس گیر راه پدر بودم و در مجالس او، بعد از این که به کربلا گریز می زد، با اشاره خودش، چند خط می خواندم. درواقع، مداحی را از خود او آموختم»

«آقا میرزا حسین مهاجرانی»، از شاگردان آخوند «ملا علی همدانی» و از مداحان سرشناس ابتدای سده ۱۳ «همدان» است. او در ایام محرم، پنج مجلس در روستاها و دهات اطراف همدان قبول می کرد. اول از همه، «حیدرهای» ها برایش به همدان اسب می فرستادند تا به روستایشان برود. با اسب سواری «خوفاقی» ها به آن جا می رفت و بعد از مجلس آن ها، اسبی از «ده پیاز» می آوردند و او را به آن جا می بردند. بعد، یک روستای دیگر بود و از آن جا به «حصار» می رسید. حصار هم که نزدیک همدان بود و از آن جا به خانه برمی گشت. مرحوم میرزا حسین با «آیت الله حسین نوری همدانی»، از مراجع تقلید عظام، هم درس بود و در همدان اسم و رسمی داشت.

برف سختی در همدان باریده بود. میرزا، برف را از پام پایین ریخت و سرمای سختی خورد. وقتی به بستر افتاد، زبانش بند آمد. سه روز بیشتر دوام نیاورد. فرزند کوچک تر به برادرش علی گفت: «انگار آقا جان خوابش برده. دیگر سکسکه نمی کند». هردو جلو رفتند. میرزا مرده بود.

گرفته، با این حال، وقتی کودکی را ببیند، به او وعده می‌دهد که در عروسی‌اش می‌خواند! البته از همان کودک می‌خواهد که دعا کند او روزی بتواند روی پای خودش بایستد و از بند ویلچر نجات یابد. امیدوار است روزی بیاید که چشم انتظار برویچه‌های هیات «تابعین آل محمد(ص)» ننشیند. برخیزد، پالتوی بلند مداحی را بپوشد، عبا به‌مدوش بگیرد و با پای خودش برود آن‌جا. نه این که هفته‌ای یک بار، بیایند دنبالش و با همان ویلچر ببرندش. هیات و دوباره با همان ویلچر، برش گردانند خانه و یک هفته دیگر هم دل خوش کند به همان نوارهای قدیمی، حیاط مرده خانه و تلفنی که گه‌گاه زنگ می‌خورد.

سال گذشته، در یکی از شب‌های هفته دوم ماه مبارک رمضان، وقتی حاج‌رضا مهاجرانی را با ویلچر، پشت میکروفون بردند، به همکارانش در مسجد «حاج‌ابوالفتح» گفت که «۶۰ سال است نوکری می‌کنم، لابد او می‌خواست شکوه ظریفی را مطرح کند و بگوید که بعد از این همه سال، چنین تقدیری برای او روا نیست، اما وقتی همین قضیه را با او درمیان می‌گذارم، با خنده‌ای بر لب، سعی می‌کند چیزی از رنجش خاطرش نگوید.

شاید اگر به مجموعه نوارهای قدیمی مداحان گذشته تهران مراجعه کنید، بتوانید صدای جوانی و میان‌سالی او را از لابه‌لای کاست‌های «عباس گلپانگ محمدی» بیابید و ببینید که رضا

مهاجرانی، کجای تاریخ مداحی معاصر ایستاده و چه رتبه‌ای در میان ذاکران قدیمی و پیش‌کسوت اهل‌بیت(ع) دارد.

میراث‌دار میرزااحسین

میرزااحسین، پدر او، از دست رفته‌بود و دیگر آن مداح خوش‌صدا، سوارکار چیره‌دست و مرد پرهیمنه همدانی، در میان مردم شهرش نبود. عباس، برادر بزرگ‌تر حاج‌رضا، به تهران رفت. ۱۵ یا ۱۶ ساله بود که همراه با او وطن را ترک کرد و شهرش را با تمام خاطرات تلخ و شیرین جا گذاشت. پدر، او را در رویا به مداحی فراخوانده بود و در تهران، مداحان نام‌داری مانند «مرحوم حاج‌اکبر مظلوم»، «مرحوم حاج‌اکبر محبی»، «مرحوم مرشدقاسم»، «مرحوم حاج‌اقا کمال حسینی» و ... صاحب کسوت بودند. اگرچه مهاجرانی، شاگرد مستقیم هیچ‌یک از این استادان نبود، اما از هریک، گوشه‌ای آموخت و پس از فوت پدر، لباس مداحی به تن کرد. اولین لباس مداحی‌اش را «دوزندگی شمس» در خیابان «ناصرخسرو» دوخت و از آن به بعد، همشهریانش، او را به هیات‌هایشان دعوت کردند. «هیات سقاهاى همدان»، اولین جایی بود که خواند. «مرشد اسماعیل نوری‌همدانی»، رئیس سقاها، همیشه به مداح نوجوان می‌گفت که

کم بخواند و خوب بخواند تا مردم، تشنه خواندنش بشوند.

رضا مهاجرانی از آن‌جا به هیات‌های دیگر هم معرفی شد. «جوراب فروشان بازار تهران»، جای بعدی بود که در میان‌شان مداحی کرد و باز هم در شهر تهران، به هیات‌های دیگری مانند «تی‌الزهر(اس)» معرفی شد. اولین مجلس باشکوهی که اداره کرد، در «سرای گلشن شکن» برپا شده‌بود. آن‌جا با «مرحوم کافی» و «حاج‌اشرف» می‌خواند و خیلی از مداحان سرشناس امروز تهران، پای منبرش می‌آمدند. «آهن فروشان»، «تابعین آل محمد(ص)»، «اتاق‌سازان»، «علی‌اصغری‌ها» و «جامعه مداحان تهران»، جلساتی بود که مهاجرانی، یک پای ثابت‌شان بود، او پس از این «۵ سال، هنوز در هیات تابعین می‌خواند با سقاها، هنوز او را برای گرداندن جلسات هفتگی دعوت می‌کنند.

روایاتی از پدر

«خوابش را دیدم. گفت: دلم می‌خواد مثل خودم مداح بشی. من هم گفتم، یاغی!»

«میراث پدر خواهی، علم پدر آموز»؛ این تک بیت را می‌خواند و می‌رود سر اصل مطلب: «پدرم مرا خیلی دوست

داشت. یک‌بار وقتی کودک خردسالی بودم، حصه گرفتم و نزدیک‌بود از دست بروم، پزشکان همدان در آن سال‌ها، مرا جواب کردند و کسی امیدى به بهبودى من نداشت، اما پدرم خیلی تقلا کرد که زنده بمانم. «استاداکبر سلمانی»، آرایش‌گر محله بود که حجامت و بادکش هم می‌کرد. از پدرم اجازه گرفت که به‌عنوان آخرین راه، او هم تلاشی بکند. آمد و پشت مرا بادکش کرد. هر بار که این کار را می‌کرد، احساس سبکی به من دست می‌داد، تا این که مرض از بدنم بیرون رفت. پدر، برای سلامتی من خیلی زحمت کشیده‌بود و خواست او برای من مهم بود. «محجوب همدانی» و «صغیر اصغهرانی»، دو شاعر نام‌دار هم از دوستان او بودند که بعد از پدر، از شعر آن‌ها استفاده کردم و عاقبت، آن‌چه میرزا می‌خواست، محقق شد.

رضا مهاجرانی، آن‌چه را میراث پدر می‌خواند، از او گرفته و روی منبر، ذکر ائمه اطهار(س) اجرا می‌کند، «میرزا ترکی می‌خواند و من حیف می‌آید از اشعار آذری در منبر استفاده نکنم» او یک گام در سرایش شعر از پدرش عقب‌تر است. از میرزا، شعرهایی هم به یادگار مانده‌است. فرزند سوم او از طبع شعر پدر، بهره‌ای ندارد و تنها، او و چند فرزند دیگر که آنان هم با لباس روحانیت به تن دارند و با به‌صورت غیررسمی مداحی می‌کنند، ابیات فراوانی از سروده‌های پدر را در سینه‌ها بر دارند.



[illegible]

با مداحان داشتند، میدان شهدا، جایی است که موتور مداحان را نگه می‌داشتند و ادب‌شان می‌کردند. یکبار هم یکی از این ماموران راهنمایی، جلوی مرا گرفت و خیلی بد صحبت کرد. اول افطار بود و من باید خودم را به یک جلسه می‌رساندم. به طعنه گفتم: «زلیخا مرد از این حسرت که یوسف گشت زندانی» مامور راهنمایی، نفهمید چه می‌گویم. گفتم: «یعنی چی؟» گفتم: «یعنی آن شاله خودم می‌آیم و برایت می‌خوانم.» او فکر کرد منظور من این است که به خانه‌شان می‌روم، در حالی که می‌خواستم بگویم سر قبرت خواهم خواندم. موتورم را داد و من به مجلس رسیدم.»



می‌توانم ادعا کنم که هیچ کس،
عمرهای باباطاهر را با لهجه درست
نمی‌خواند. حتی «علی رضا
تختیاری» که از خوانندگان بزرگ و
بوش‌صدای این کشور است، لهجه
خصوص را ادانی می‌کند. شعرهای
دیگر شاعران همدان را هم باید با
همین لهجه خواند. وقتی روز عاشواری
رسال پیش، برویچه‌های هیات تابعین
محمد(ص) در بیمارستانی در
هریار به دیدنم آمدند، اصرار کردند
«همان‌جا چند بیتی برایشان بخوانم»
و گار بیماران هم دل‌شان می‌خواست
از عاشورا، روضه بشنوند. پرستارها هم

بل شرق تهران
یکی از سال‌های دهه ۴۰، «حاج علی
ق» که مدیر جامعه مداحان تهران
و می‌خواست رقابتی بین مداحان
ان و تازه‌کار به‌وجود آورد، مسابقه‌ای
ن مداحان برگزار کرد که مهاجرانی
نست در این رقابت اول شود. در
مجلس، آن قدر خوب خواند که
ین بار، لقب «بلبل شرق تهران» را
آن جا به او دادند. هنوز هم مداحان
اصر او، آن روز را به‌خاطر می‌آورند.
میر مهاجرانی، «فرزند بزرگ او،
سال‌های اوج هنرمندی پدر در
ه مجالس اهل بیت(ع) می‌گویند:

وعده رمضان
خانه سوت و کوری دارد. پیرزن، برای مهمانان حاج رضا چای می آورد و دویاره به اتاق دیگر می رود. مداح قدیمی، انگار با دیدن کسانی که صدایش راه هنرش را و قدرو منزلتش را می فهمند، احساس آرامش می کند. لیخنه جان داری روی لبش می نشیند و آرزو می کند امسال، وقتی می خواهد در مسجد حاج ابوالفتح برای همکارانش بخواند، دیگر روی ویلچر نباشد. بنشیند روی پله اول منبر، روضه حضرت زهرا(س) را طواری بخواند که درودیوار مسجد بلرزد؛ مثل چندسال پیش، وقتی که شب جمعه، توسلی به مادر سادات پیداشت و مهاجرانی را پیش از «سید ابوالقاسم شجاعی» به منبر فرستادند.

یادم نیست آن نیمه شب چه خواند که یکی برخاست و گفت: «اگر کسی با این شعرها چشمش تر نشده، برخیزد و برود!»

«امیر مهاجرانی»، فرزند
بزرگ او، از سال‌های
اوج هنرمندی پدر در
اداره مجالس اهل بیت (ع)
می‌گوید: «صدای
فوق‌العاده‌ای داشت که
به‌خاطر طنینش، به او
یلبل شرق می‌گفتند.
همین لقب هم باعث شد
که ساعت آزاد نداشته
باشد و ما او را هیچ‌گاه در
خانه نبینیم

ن شعر را با لهجه همدانی خواندم:
دلم می‌خواد که پیغمبر ببینم
می با ساقی کوثر نشیمن
ایرم در بغل قبر رضا را
سین را در صف محشر ببینم»
تمام بیمارستان با همین دوبیتی، به هم
بخت، آن‌روز و یک عاشورای دیگر
بیمارستان، خیلی به من سخت
گذشت. من هیچ‌وقت محرم را در
بیمارستان نگذرانده بودم.»

بوخ طبعی‌های یک روضه‌خوان
بوخ طبعی‌های رضا مهاجرانی را همه
یاد می‌آورند. او نه تنها خودش اهل
روح است، لحظه‌ها و خاطره‌های
پیرینی هم از همکارانش به یاد دارد.

میش، به او بلبل شرق می گفتند.
سین لقب هم باعث شد که ساعت آزاد
شته باشد و ما او را هیچ گاه در خانه
نیم. وقتی به خانه برمی گشت که
آبیده بودیم و وقتی صبح برای رفتن
مدرسه از خواب بلند می شدیم.
روذر برای خواندن در مجالس
از نماز صبح از خانه رفته بود. گاهی
این که به کدام مجلس برود،
تلاف می افتاد و هیاتی ها از دستش
برنجیدند، چون وقت خالی نداشت
به آن ها قول بدهد.»
دش هم می گوید: «مباحث از هر
ستی برای گرفتن شعر استفاده
کردند و چون نمی توانستند مرا در
پیدا کنند، فرصت را در خیابان و

قول می‌دهم که او را حتی برای یک شب به هیات مداحان ببرم. نمی‌دانم امسال یا نبود «مرحوم حاج محمد یوسفی». حال روز آن‌جا چگونه خواهد بود و چه کسی جلسه را می‌گرداند.

ن که در سال‌های قبل از انقلاب،
میسی در میدان زلفه، موتور مرشد
مرالله را توقیف می‌کند. مرشد،
پینا بوده و رانندگانش هرچه التماس
می‌کنند، پلیس گذشت نمی‌کند.
شد به پلیس میدان می‌گوید که
رضه خوان است و این‌طوری از
روزندگی‌اش می‌ماند. او هم ازسر
پوخی به مرشد نصرالله می‌گوید:
همین جا روزه بخوان تا بگذارم
روی...» او هم همان‌طور که روی
موتور نشسته بوده، شروع به خواندن
رضه می‌کند و موتور را از پلیس
می‌گیرد. مهاجرانی می‌گویند: «ماموران
هنمایی و رانندگی، لج‌بازی خاصی

چه غنیمت می‌شمرند. به یاد دارم
ی را که باران سستی می‌بارید. عبا
دور گردن پیچیده بودم و با دوچرخه
خانه می‌رفتم. یک دفعه بداحی را
دم که به ترکی می‌گفت: «آب آب
بده!» یعنی آن شعر آب آب حضرت
به را به من بده. گفتم که پدر بیمارز!
ن وقت شعر گرفتن است؟»

ظاهر خوانی‌های او
چرا مهاجرانی، شاید یکی از محدود
احانی باشد که از اشعار قدیمی
نفاذه می‌کند. بهره او از باباظاهر
«صابر همدانی» به اندازای است
حتی جرات ادعا به او داده‌است:

حدیث شیرین

موسیقی عزاداری از دیرباز

علیرضا پورامید

در شماره‌های قبلی، با نقل

مطالاب استاد زنده‌یاد

«دکتر حسن مشحون»

که در مقاله‌ای با عنوان

«موسیقی مذهبی و

نقش آن در حفظ و اشاعه

موسیقی ایران» نوشته شده

و در فصل‌نامه «ماهواره» شماره ۳۳ به

جلب رسیده، به آغاز موسیقی عزاداری اشاره شد

و این که «شیخ‌الدزاکرین»، در دانستن و شناختن

ضرب و تصنیف‌های معمول زمان و کیفیت آدای العنان

آن‌ها، کم‌نظیر یا بی‌نظیر بود. نگارنده، محضر این دو استاد

بزرگوار را درک کرده و به‌ویژه از اطلاعات شیخ‌الدزاکرین

که یکی دو سال، هفته‌ای یک روز را به منزل نگارنده

می‌آمد و از اطلاعات وسیع خود، که بدون مصاحبه

و یا سعه صدر و رایگان آن‌چه می‌دانست به طالبین

هنر و ارادت‌مندان و حوستان اهل ذوق می‌اموخت، بهره

فراوان برده‌است. ۲

اکنون می‌توان نمونه وسعت اطلاعات این دو استاد فقید

را در موسیقی، به‌خصوص در ردیف آواز، از فرزندان

هنرمند آن‌ها آقایان شیرخواری‌ها و رثایی‌ها

[فراصل: رسانی] قیاس کرد.

استادان خواننده بین طبقات منبری، بسیار

بودند و ما به ذکر چندین دیگر از مشاهیر آن‌ها

اکتفا می‌کنیم.

یکی از استادان خواننده که به دانستن موسیقی نیز

امتیاز داشت، «حاجی میرزا حبیب‌الله» ملقب به «شمس

کاشانی» بود. شمس، مردی دانش‌مند بود و در نه‌بایت

بلندی و خوبی، خوانندگی می‌کرد و به‌ویژه، تحریرهای

حلقی او را کمتر کسی داشت. شمس کاشانی از شاگردان

«حسین حاجی قفار»، خواننده نامی کاشان بود. شیخ‌الدزاکرین که

خود از موسیقی‌دانان به‌نام و خواننده‌ای استاد بود، از وسعت اطلاعات

موسیقی و خوانندگی شمس حکایت‌ها می‌گفت و خوانندگی و

استادی او را می‌ستود و می‌گفت: «از خصوصیات خوانندگی شمس،

تحریرهای نوی خلق او بود که بدان خوبی نمی‌شد.»

«شیخ‌الدزاکرین تریزی» از خوانندگان استاد و به‌نامی بود

که آوازی خوش و اهنگی گرم داشت. فرزندان او،

«محمدالدزاکرین» و «ناصر سیف»، اولی

از خوانندگان خوب منبری و دومی

از خوانندگان به‌نام مجلسی، مردمانی

محترم و متدین بودند. من زمانی مجد

را دیدم که حدود ۷۰ سال داشت و در این سن،

هنوز گرم و جذاب، خوانندگی می‌کرد. ناصر سیف،

مدتی در آستانه رضوی خدمت می‌کرد و این مصداق با

زمانی بود که من در اداره فرهنگ مشغول، به خدمت آموزشی

مشغول بودم و غالب اوقات، از محضرش بهره‌مند می‌شدم. صدای

رسانی جوابی را از دست داده بود و در مایه‌های پست، خوانندگی می‌کرد

و در ردیف آواز، اطلاعات وسیع داشت و در شناختن العنان موسیقی ملی

ایران، ممتاز بود.

«شیخ عبدالحسین سردادور»، از خوانندگان خوب منبری است که صدایی

صاف و رسا داشت و از تعلیم‌یافتگان «آقایال آفر» بود. در ایام عزاداری، منبر

می‌رفت و در غیر این ایام، در بازار مله‌ران به شغل دلالی اشتغال داشت. در

موسیقی، هنرمندی مطلع بود و در خواندن دستگاه «سه‌گاد» امتیاز داشت و به

«بلبلنگ» معروف بود.

یکی از متاخرین تربیت‌شده استادان منبری گذشته ساکن تهران، «شیخ عبدالله

تاج (کاشانی)» بود که اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۸ شمسی درگذشت. تاج، به‌مثابت شاگردی «تاج نیشابوری»، ابتدا به «تیم‌تاج» و پس از درگذشت استاد خود، به «تاج» معروف شد و از تعلیمات «سیدعزیزالله ملک» نیز برخوردار شده بود. او از خوانندگان خوب منبری بود که صدایی رسا و تحریرهای مناسب داشت. تا آخر عمر صدایش آواز می‌گرفت، لیکن سیف‌اش یاری ادامه آن را نمی‌داد. در غالب مجالس معتبر روضه، منبر می‌رفت و از صدای مطبوع و تحریرهای متنوع دماغی خود، شنوندگان را مستفیض می‌کرد.

این بحث را با مختصر شرح حال «عبدالحسین صدرامقنهانی» که یکی از عالی‌ترین خوانندگان منبری و از وعظ مشهور بود و در اواخر سال ۱۳۱۵ شمسی در شیراز درگذشت، خاتمه می‌دهم.

صدر، دانش‌مندی مطلع بود و در انتخاب موسیقی، زحمانی کشیده بود. از جوانی منبر می‌رفت و با ذوق و سلیقه‌ای که در خوانندگی و انتخاب شعر داشت، تأثیر صدای گرم و روح‌پرور خود را به‌جدا اعلی می‌برد و شنونده را از خودبی خود می‌کرد. اطلاعات وسیع و قدرت بیان و صدای دل‌انگیز او، روزبه‌روز بر شهرتش می‌افزود و منبرش، مستمعین فراوان داشت.

همین که از منبر پایین می‌آمد و مجلس را ترک می‌گفت، مشتاقان به‌دنبال او به مجلس دیگری که در آن صحبت می‌کرد، می‌رفتند و از صوت روح‌پرور او استفاده می‌کردند. نگارنده، یکی از این جماعت مشتاق بود.

صدر، هنوز مراحل جوانی را طی می‌کرد که از اصفهان به تهران آمد. چیزی نگذشت که نام او بر سر زبان‌ها افتاد. در مجالس بزرگ منبر می‌رفت، او که تحصیلات جدید و قدیم را توأم داشت، با بیانی شیرین و مؤثر، سخن‌نر می‌گفت و قطعات منتخب اشعار فارسی را با اهنگ‌های مناسب و الحان مخصوص، به‌قدری جالب و دل‌ربا می‌خواند که به‌تویر آن نمی‌شد. بیان جذاب و تأثیر صوت او چنان بود که بسیار آن که از منبر پایین می‌آمد، اکثر مستمعین به‌پا می‌خواستند و دنبال او راه می‌افتادند تا در مجلس دیگر او شرکت کنند و بیشتر با الحان روح‌پرور او، دل را صفا بخشد.

صدر، با صدای گرم و پرملات خود، گوشه‌هایی در موسیقی می‌خواند که برای اهل‌ظرف تهران، نازگی داشت. یکی از العنان، همان است که اکنون اهل‌ظرف «صدری» می‌گویند. چون «سیدصادق شهاب‌اسفهان» نیز این لحن را می‌خوانده و از دوسال مرحوم «ابوالحسن صبا» بوده، این لحن را که در آواز ترک، خوانده و زنده می‌شود، به‌نام «شهابی» به شاگردان خود تعلیم می‌داده‌است.

استادان خواننده منبری در مرکز ولایت، بسیار بودند و ما اسامی چندین از آن‌ها را که در مرکز می‌زیستند، ذکر کردیم. در حالی که در تمام مناطق ایران در ماه‌های عزا، رمضان، قاطعه، شش‌های جمعه، اول، یازدهم، بیستم، آخر و ایام دیگر ماه، مجالس روضه تشکیل می‌شد و خوانندگان معتبری داشت و اکنون نیز این مجالس برقرار می‌شود. ۳

توضیحات:

۱- یکی از روزها که قرار بود شیخ‌الدزاکرین به منزل نگارنده بیاید، در خیابان به «میرزا عبدالله خان دواپی» [در اصل دواچی نوشته شد] که اکنون تنها استاد مطلع به ردیف آواز و العنان ضربی و تصنیف‌های گذشته است، برخورد کردم و از او خواهش کردم که در محفل ما شرکت کند. پس از آن که وارد منزل شدیم، شیخ‌الدزاکرین و فرزند هنرمندش، «محمد رثایی» [در اصل رسانی] آمده بودند. صحبت از موسیقی و الحان و تصنیف‌های گذشته به‌میان آمد. میرزا عبدالله دواپی، اشتباهات خود را در آدای اهنگ و تصنیف قدیمی از صبا پرسش می‌کرد و او بدون وقفه، اهنگ موردنظر را اجرا و رفع شبهه از استاد دواپی می‌کرد. مقصود، بیان تسلط و وسعت اطلاعات او [شیخ‌الدزاکرین] در الحان تصنیف بود.

۲- ابوالحسن صبا و غلام‌حسین بنان، از اطلاعات مرحوم شیخ‌الدزاکرین در موسیقی، بهره فراوان برده‌اند.

۳- فصل‌نامه ماهواره، شماره ۳۳، پاییز ۱۳۸۵، صفحه‌های ۸۶ تا ۸۸.

ریسک بزرگ

نگاهی به شعر
«ليلة القدر» اثر
اسماعیل نوری علا
حمیدرضا شکارمیری

ب سارها شنیده‌ایم که تمام حرف‌ها گفته شده‌اند، اما عا انسان‌ها باز هم حرف می‌زنیم! حرف‌ها در بافت‌های مختلف زمانی و مکانی، کاربرد و کارکردهایی متناسب با همان بافت‌ها دارند، بنابراین معانی متفاوتی را هم منتقل می‌کنند. «راه طولانی» در زمانه ما، راهی هم‌اندازه با «راه طولانی» هزار سال قبل نیست و «عمر دراز» پنج قرن پیش، «عمر دراز» امروز. همین امروز هم «راه طولانی» و «عمر دراز» یک روستا نشین و یک فرد شهری، قرابت چندانی ندارد. در عرصه هنر نیز همین مساله صادق است. فرمالیست‌ها ثابت کردند که هنرمند، حرف تازه‌ای در حوزه محتوایی نمی‌زند، اما فرم تازه‌ای به کار می‌برد. قصد آن نیست که بحث کهنه و دامن‌دار رابطه فرم و محتوای آثار هنری را مطرح کنیم، اما بدیهی است که فرم در هر حالتی، چه در تعریفی که فرم به موازات محتوا اما در رابطه‌ای تنگاتنگ با آن قرار می‌گیرد و چه در تعریفی که محتوا را جزیی از فرم به حساب می‌آورد و چه حتی در تعریف و تعبیر ظرف و مظهری، به طرز بیان بستگی پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، در آثار هنری، «چگونه گفتن»، اولویت توجه بالاتری نسبت به «چه گفتن» دارد. بدین ترتیب، ارزش هنر، به میزان تازگی طرز بیان اثر هنری برمی‌گردد و هیچ ربطی به دیدگاه ایدئولوژیکی هنرمند ندارد. محتوای ارزشمند، به تنهایی نمی‌تواند ارزش اثر هنری را باعث شود و این شامل باارزش‌ترین اعتقادات و باورهای هنرمند نیز می‌شود. «جنگ جویی خسته» بر نیه غریبی خود/ تکیه می‌دهد/ مشت‌ی خون به سوی آسمان می‌پاشد/ خون، بوی معصومیت دارد/ و

می‌نالد: پدر! یاریم نیست! یارایم مرده‌اند/ این سرنوشت من و فرزندان من است! دیگراره/ شعله برقی/ آسمان را به دونیم می‌کند»

سظ‌های بالا، بخش دهم از شعر ۱۲ قسمتی «لیلة القدر»، سروده «اسماعیل نوری‌اعلا» است که در کتاب «سرزمین ممنوع» در سال ۵۷ و قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به چاپ رسیده است. این که این شاعر چه سرنوشتی داشته است و بعدها چه گفته و چه کرده است، هیچ ربطی به این شعر ندارد. قصد آن است که تنها با این شعر و در حوزه شعری آن سال‌ها روبه‌رو شویم. امید است مقدمه کوتاه این نوشتار، لزوم بی‌اعتنایی به شخصیت شاعر را به خصوص در سال‌های پس از انقلاب، هنگام بررسی شعرش به اثبات رسانده باشد.

شعر لیلة القدر، نگاهی روایی و تاریخی به حادثه عاشورا دارد و در تحلیلی شاعرانه، ریشه‌های این واقعه را در روزهای پرهیجان وفات پیامبر(ص) و در کوجه‌های مدینه جست‌وجو می‌کند. این تحلیل و جست‌وجو همان گونه که ذکر شد، شاعرانه است؛ اما شعر نیست.

به جز شعله برقی که از منظر و دریافتی امپرسیونیستی، هیچ آسمان را به دونیم می‌کند، هیچ فراواقعیتی در این شعر آفریده نشده است. نه تنها شعری اتفاق نیفتاده است، بلکه بیان نیز در سقایسه با نوع بیان در اشعار مذهبی دهه‌های ۴۰ و ۵۰، بیان شاعرانه‌ای نیست، بلکه بیانی نثری است که خاص اشعار سیاسی و اجتماعی آن سال‌ها در قالب نو است. اگر در غیاب بیان فخیم و آراسته شعری آن بافت موقعیتی، بخواهیم ارزش هنری برای این اثر پیدا کنیم، جست‌وجو را باید در همین بیان نثری بی‌گیریم.

شعر با موضوع مذهبی برای برقراری ارتباط و تأثیرگذاری بر طیف‌های متفاوت مخاطبان خاص و به خصوص عام، همواره به وزن عروضی، صنایع بدیع صوری و موسیقایی، ضخامت زبان و در یک کلام به بیان غلیظ و رایج شاعرانه روی کرده است. این شعر با این روش، به نوعی والایی تمایل داشته است. شاعر، ناخودآگاه، والایی و تقدس موضوع شعر خود را تنها در بیانی والا، قابل نمایش و تحقق دانسته است.

شاعر، به تبع شعر رئالیستی و صریح سیاسی و اجتماعی آن دوران، در شعر مذهبی مفرد نیز بیانی واقع‌گرایانه و اتحاد امکان فاقد موسیقی و حتی تصاویر پیچیده و سنگین را انتخاب کرده است.

«وبرانه/ باز ویرانه خاکستر/ فریاد کودکی به ناله می‌انجامد/ سکوت در زمزمه باد سر می‌رسد/ پا به درون ویرانه می‌نهد/ و یکه می‌خورد/ کودکی/ در کنار سری بریده/ دق کرده است/ پس شعله شمشیری/ در آسمان پیشانی!»

در بخش یازدهم از شعر بلند لیلة القدر، با تصاویری به مراتب غنی‌تر از بخش دهم روبه‌رو می‌شویم. شاعر، روایت را از عاشورا جلوتر می‌برد و به خرابه شام می‌کشاند. در این بخش نیز شاعر به‌رغم شخصیت‌بخشی به ویرانه و باد و شمشیر و پیشانی، بیانی نثری را برگزیده است و شیوه واقع‌گرایانه پیش از این را ادامه می‌دهد. ضمن این که با ساختن ترکیبات خاکستری در کل شعر و تکرار شعله در آسمان، به نوعی فرم‌آفرینی، نظر داشته است. «این پدر آدم است/ از ویرانه بیرون می‌آید/ با چشمانی غرقه در خون/ و فرقی شکافته/ خم می‌شود/ به خاکستر چنگ می‌زند/ بر زخم خویش می‌پاشد/ و می‌نالد/ آی...! به خدا قسم/ و

خاکستر/ تربت خون آلود شهیدان خواهد بود»

پایان‌بندی جذاب و فرمیک بخش یازدهم، زمینه کاملاً مناسبی برای تشکیل و تثبیت بخش دوازدهم و پایانی شعر، فراهم کرده است. در این بخش، زمان‌ها درهم می‌روند و فضایی هرمنوتیک و تاویل‌مند را ایجاد می‌کند. تصویر پایانی بخش یازدهم شعر و ساختار روایت تاریخی اثر، خروج حضرت علی(ع) را از ویرانه شام، به تاویلی قدرتمند در خوانش بخش پایانی شعر تبدیل می‌کند. سوگند ناتمام «پدر آدم» نیز که یادآور سوگند امیرالمومنین در سحرگاه ۱۹ رمضان سال ۴۰ هجری در مسجد کوفه است، به این تاویل کمک می‌کند؛ اما بیان، هم‌چنان نثری است و از روال حاکم بر بیان فخیم شعر مذهبی آن روزگار، فاصله گرفته است.

شعر لیلة القدر به‌رغم رگه‌های حماسی و تفکربرانگیز خود، به‌طور کلی شعری سوگ‌مندانه محسوب می‌شود.

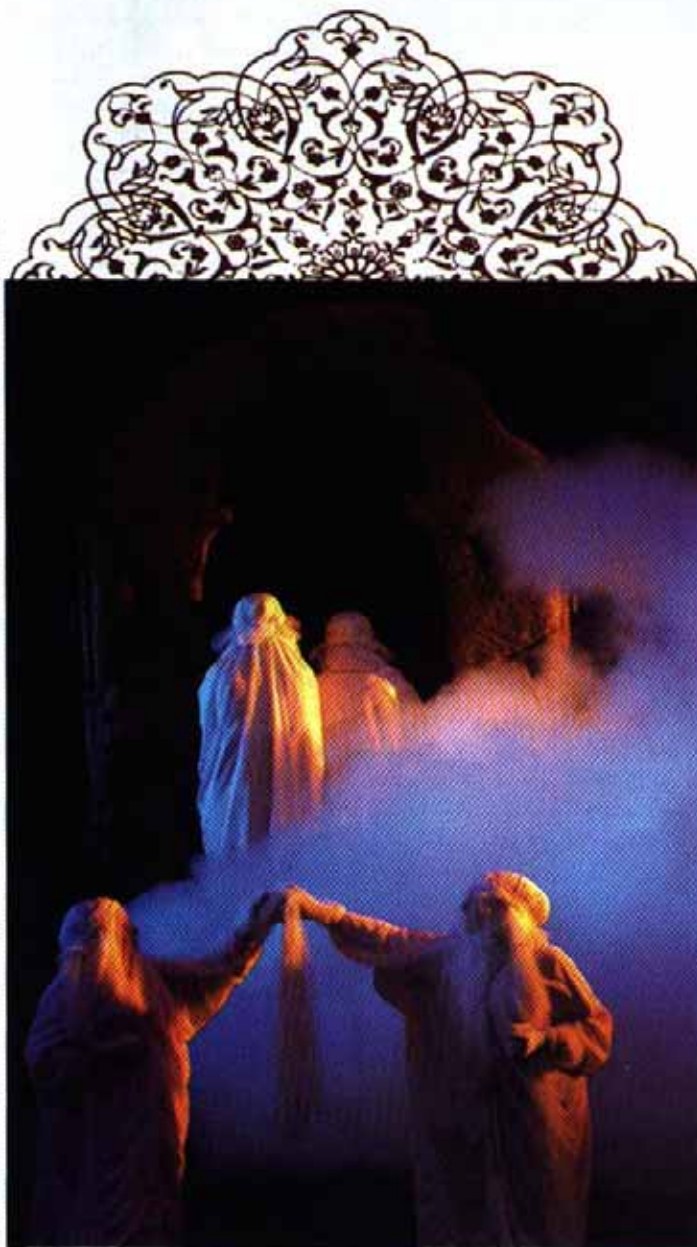
انتقال این حس در شعر آن سال‌ها بدون جذابیت‌های موسیقایی و بیان فخیم شاعرانه، ریسک بزرگی بود که اسماعیل نوری‌اعلا به آن تن داد. این ریسک بزرگ هر چند شاید در همین شعر، جواب درخور و شایسته‌ای نداشت، ولی بدون شک راه را برای شکل‌گیری شعر منشور عاشورایی در دهه ۶۰ و ۷۰ گشود. آن گونه که می‌توان «کنجشک و جبریل» مرحوم «حسن حسینی» را وام‌دار بی‌چون‌وچرای این شعر دانست و از این منظر، شعر لیلة القدر، شعر بزرگ، باارزش و تأثیرگذاری در تاریخ شعر عاشورایی محسوب می‌شود.

«سرزمین ممنوع؛ اسماعیل نوری‌اعلا؛ انتشارات ققنوس؛ ۱۳۵۷/۶/۷

کلاف پیچیده تعریف

مقدمه‌ای بر
شناخت تأثر دینی

سیدجواد روشن



روز در تأثر دینی کشورمان، به دو نوع گروه تأثری برمی‌خوریم. گروهی که با این که فاقد تحصیلات آکادمیک تأثری هستند، ولی تجارب بسیار خوبی در این زمینه دارند؛ مثل «گروه تأثر فدک»، «مهدی متوسلی»، از فعالان گروه تأثر فدک می‌گوید: «من تأثری نیستم، من یک بچه‌هایی هستم که از دل هیاتی به نام «مسلمیه تهران» بیرون آمده‌ام.» (۱) هدف این گروه‌ها پرداختن به خود تأثر و فعالیت حرفه‌ای در این عرصه نیست، بلکه آن‌ها تصمیم گرفته‌اند تا مفاهیم دینی را در قالب نمایش، به مخاطبان تأثری و غیرتأثری عرضه کنند. بیشتر این مخاطبان نیز با فضای هیات و مجالس مذهبی آشناستند و این بار، همان مفاهیم مذهبی را در شکلی جدید می‌بینند. متوسلی می‌گوید: «مبنای من این است که با عده‌ای از جوانان و اقشار دیگر که با عزاداری به شیوه هیات‌ها و نکایای حسینی ارتباط برقرار نمی‌کنند، به این شیوه ارتباط برقرار کنم.» (۲) البته این بدان معنی نیست که دیگران نمی‌توانند مخاطب این نمایش باشند. این گروه‌ها رسالت خود را به چیز دیگری می‌دانند و حالا تأثر را به عنوان یک ابزار، مورد استفاده قرار داده‌اند. البته برخی از افراد حرفه‌ای نیز مانند «سیدجواد هاشمی»،

گاهی نظر مشابه دارند. او می‌گوید: «ما این کار خواستیم تعدادی جوان را کنار هم جمع کنیم، حدود هشت جوان، سالی یک بار دور هم جمع می‌شوند و به عشق امیر المؤمنین (ع) کار می‌کنند. آن‌ها بی‌آن که مزدی دریافت کنند، نذر می‌کنند و تنها با عشق علی (ع) کار می‌کنند و هر سال تابستان، همه دریافتی‌شان را خرج سفر زیارتی مشهد می‌کنند.» (۳) در کنار این نوع گروه‌ها، گروه‌های دیگری نیز وجود دارند که به شکلی آکادمیک به دنبال مفاهیم دینی در تأثر هستند. این گروه‌ها همان قدر که به محتوا اهمیت می‌دهند، در شکل ظاهری و سبک اجرایی نیز

و حاکمیت کلیسا، درام‌های مذهبی به شدت گسترش یافتند و نمایش‌های زیادی مربوط به عید پاک، مسیح، کریسمس و... اجرا شدند. همه این‌ها نشان می‌دهند تأثر و نمایش، از زمان پیدایش خود، همیشه به نوعی مستقیم یا غیرمستقیم با مذهب و مفاهیم دینی در ارتباط بوده‌است.

شاید لازم باشد اول، تعریفی از نمایش دینی ارائه دهیم و بدانیم منظور از تأثر مذهبی چیست. آیا فقط نمایش‌هایی که به طور مستقیم به مفاهیم دینی بپردازند، شامل این تعریف می‌شوند یا خیر؟ نکته دوم این است که آیا نمایش دینی فقط اگر در موضوع، مذهبی باشد کافی است یا این که در فرم ظاهر و شکل بیرونی نیز باید این گونه باشد؟ نکته آخر این که آیا باید رابطه‌ای میان هنرمند و تأثر دینی برقرار باشد یا خیر؟ یعنی آیا الزاماً یک کارگردان نمایش مذهبی باید خودش دین‌دار باشد؟ چه رابطه‌ای میان خالق اثر و کارش وجود دارد؟

آن چه بدان اشاره شد، نشان می‌دهد مقوله تأثر دینی، بخش گسترده‌ای است که از زوایای گوناگون، قابل بررسی است و قبل از هر چیز، لازم است تا به یک تعریف واحد دست یابیم. تعریفی که به راحتی نیز به دست نخواهد آمد و در آن، اختلاف نظر خواهد بود. این مختصر را مدخلی برای ورود به تأثر دینی به حساب می‌آوریم و در شماره‌های بعدی، با پاسخ به سوالات بالا، موضوع را پی خواهیم گرفت.

پاورقی:

- ۱- صدیقی، علی اکبر؛ خورشید کاروان به همه جرات داد؛ گفت‌وگو با مهدی متوسلی، ماهنامه صحنه، شماره ۱۵، صفحه‌های ۳۷-۴۰.
- ۲- همان.
- ۳- نجیان، حمید؛ نمایش مذهبی، نمایش مظلوم، گفت‌وگو با سیدجواد هاشمی، ماهنامه صحنه، دوره جدید، شماره ۲، ۱۳۸۱، صفحه‌های ۲۱-۱۹.

مستقیمی به یک موضوع دینی داشته باشد و همان که مفاهیم دینی و اخلاقی در آن حضور دارد، پس کاری ارزشمند و دینی است. یکی از نظریه‌های جدی درباره نمایش، آن را زاینده مراسم و آیین می‌داند. مراسمی که به خاطر توجه به مسائل مافوق طبیعی، می‌توان آن را مذهبی دانست. مراسمی که در آن از خدایان خود طلب کمک می‌کنند. «ارسطو»، هدف درام را «تزکیه نفس» می‌داند. در قرون وسطی

به دنبال پیروی از قواعد هستند و دغدغه خود تأثر را نیز دارند. شاید این گروه‌ها، کمتر احساسی با این کار برخورد کنند و بیشتر تعقل مخاطب، برایشان ملاک باشد تا احساس او. البته آمار نشان می‌دهد که در ظاهر، گروه اول، میزان مخاطب بیشتری را به خود جذب کرده‌اند که این مساله از جنبه‌های گوناگون، قابل بررسی است. گروهی نیز اکثر نمایش‌ها را به نوعی دینی می‌دانند و معتقد هستند یک اثر دینی و مذهبی نباید الزاماً اشاره



من تو خدا

ویژه نامه اعتکاف
رجب المرجب ۱۴۲۸ هـ.ق

شاگرد بر سفره عترت نشاندی مان

الهی! کعبه و محراب، بهانه است؛ معبود تویی. درس و کتاب، بهانه است؛ مقصود تویی.

الهی! یا منزل البرکات! یا مبدل السکنات! بالحرکات! حرکات مان را برکت و سکون مان را حرکت عطا کن. به قرب خود راهمان ده، بی پناهییم، پناه مان ده. الهی! اگر نقاب داران، نقاب از چهره برگزینند، باید حساب و کتاب از سرگیرند. الهی! خالصان، خواسته خود را به خاطر خدا فدا می کنند و جلد «یا» از دفتر اعمال جدا می کنند.

الهی! نصیرمان باش تا بصیر گردیم؛ بصیرمان کن تا از مسیر برنگردیم؛ آزادمان کن تا اسیر نگردیم؛ گاهی تو را گم می کنیم، مددی کن تا خویش را گم نکنیم. تنها رضای تو را جوییم و «خط عمل» را با «آب ریا» نشوییم.

الهی! غیب در نظر تو، حضور است و باطن نهان در نظر تو، ظهور. ما را با جهان غیب آشنان. ذائقه جان ها را طعم حضور بچشان و موسی های نیاز را به طور نور بکشان.

الهی! بصیرت را به سیرت و صورت ما بازگردان، راه جاهل و باطل را ببند و راه حق را باز گردان.

الهی! امیران کشور دل، به درگاهت حقیرند و اسیران بت نفس، به یاریت فقیر؛ ما را امیر کشور دل کن، تا اسیر فرعون نفس نشویم.

الهی! شاگردیم که ما را بر سفره عترت نشاندی و طعم محبت اهل بیت (ع) چشاندی. «یا من حبه حلیت المتقین، یا من عونه کفایت الموحدين؛ اخلصنا من الخواشی الی المتون و نجنا من اسارت البطون».

حجت الاسلام جواد محمدلی - نویسنده مذهبی

برای تو خالص شدن

یا من أرجوه للکل خیر و آمن سخطه عند کل شر، یا من یعطی الکثیر بالقلیل، یا من یعطی من سئله.

سلام بر ماه رجب و سلام بر رجبیون! آری! خیمه های دیگر برپا شده است. خیمه گاه محرم و خیمه گاه فاطمیه، هر دو مقدمه این خیمه بودند. ضیافت مشق، نزدیک است؛ ضیافتی که این بار خود خدا میزبان نوست و تو باید خود را آماده این عظیم ترین میهمانی کنی. گرچه می دانم گوی سبقت را رفته ای و خود را آماده کرده ای. ندای حسین (ع) را در محرم شنیدی و لبیک گفتی. خدا کند که ارباب، لبیک تو را پاسخ گفته باشد. در فاطمیه، مظلومیت ولایت را شنیدی و فهمیدی که بالاترین و درست ترین کار برای بقای دین مقدس اسلام و زحمات امام و شهید، پاسداری از رهبری و مطیع ولایت بودن است، اما اگر اسیر زندان سیاه گناه هستی و به خیمه گاه قبل نرسیدی، هنوز وقت، باقی است. هنوز مقدمانی دیگر تا شهرالله الحرام باقی مانده می شنوی! ندایی به گوش می رسد: لا تقنطوا من رحمه الله... هان ای بندگان من! چرا ناامیدید؟

دعوت تو را پاسخ می گویم و فریاد برمی آورم تا دیگران نیز صدای مرا بشنوند و با من در این ضیافت سراسر نور و برکت همراه شوند تا سه روز از عمر بی برکت مان را فقط و فقط و فقط برای تو خالص کنیم.

لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک...

زهره نصیری - لیسانس فقه و حقوق

تویی که تاکنون نمی شناختمت

خدایا! به من آموخته ای که بالاترین انسان ها کسانی هستند که بیشترین ارتباط را با تو دارند. من نیز یاد گرفتم که هر زمانی که بیشترین دردها و غصه ها مرا آماج می گیرند، بهترین لحظاتم فرا رسیده است؛ زیرا تنها در این ثانیه هست که من، چیزهایی را می آموزم که پیش از این نمی دانستم. مثلاً وقتی که همه جهان مرا تنها گذاشته اند، یارتم دور از من هستند، نزدیکتم حتی از سوال راجع به حال من، دریغ می کنند و من تنهای تنها شده ام، می بینم که نوری، از آن سوی خورشیدهای دور و از ماورای دنیاهای دیگر، به سویم می آید و به من می گوید: «تو منی! بمان، استقامت کن و بدان که به زودی به ساحل نجات خواهی رسید...» من، آن گاه که می بینم این جمله های سترگ را آموخته ام و با جانم پیوند خورده ام، می فهمم کسی، جایی وجود دارد و تا همیشه مواظب من است و آن هنگام است که در اوج نداری، فقر و تنهایی، احساس غرور و قوت می کنم و می فهمم که واقعا خدا هست.

به راستی، ای خدای من! کسانی را که در اوج فقر و ذلت، احساس امید و پیروزی دارند، چه کسی پرورش داده است جز خود تو؟ تویی که تاکنون نمی شناختمت.

زیرا تا زمانی که داشتم، همیشه احساس غرور و شجاعت و پیروزی را خاص کسانی می دانستم که در دستشان چیزی دارند، ولی حالا چگونه است که در اوج نداری، خود را قدرتمندترین فرد جهان می دانم؟

ایا این برای شناخت تو کافی نیست که هستی و همیشه نزدیک ترینی به ما و یاورترین یاورهایی؟

من آموختم که احساس قدرت در اوج فقر، عرقان است.

حبیب امینی - روحانی

بزرگراه خودسازی

اعتکاف مخصوص دین اسلام نیست بلکه در ادیان الهی دیگر نیز وجود داشته و در اسلام استمرار یافته است اگر چه ممکن است در شرع مقدس اسلام پاره ای از خصوصیات و احکام و شرایط آن تغییر یافته باشد. آیین مهدپرستی، پرستش و ستایش مهر یا میترا پیش از ظهور زرتشت به

عنوان یک نیروی حاکم معنوی مورد توجه آریایی ها بوده است و مهر پرستان مراسم دینی خود را در غارهای تاریکی به نام «مهرابه» انجام می دادند. فردی که می خواست وارد جمع مهر پرستان شود ابتدا باید موافقت مرشد را جلب کند و سپس تعالیم خاصی را فراگیرد. پیروان این آیین در محیطی دور از اجتماع با انجام فرایضی نظیر روزه و غسل به تطهیر درونی خویش می پرداختند.

دین زرتشت

در دین زرتشت سکونت در آتشکده و خلوت گزینی در کوه به عنوان محل نیایش و دنیاگریزی مورد توجه بوده است؛ زیرا یکی از راه های خداجویی و خدایابی اجتماع گریزی بوده است. همان گونه که زرتشت برای نیایش پروردگار و احراز مقام پیامبری مدتی در کوه سولان خلوت گزینی کرد. هم چنین ساسان، فرزند بهمن، ترک دنیا و سلطنت کرده و برای انجام دادن عبادتش در کوه سکونت گزید.

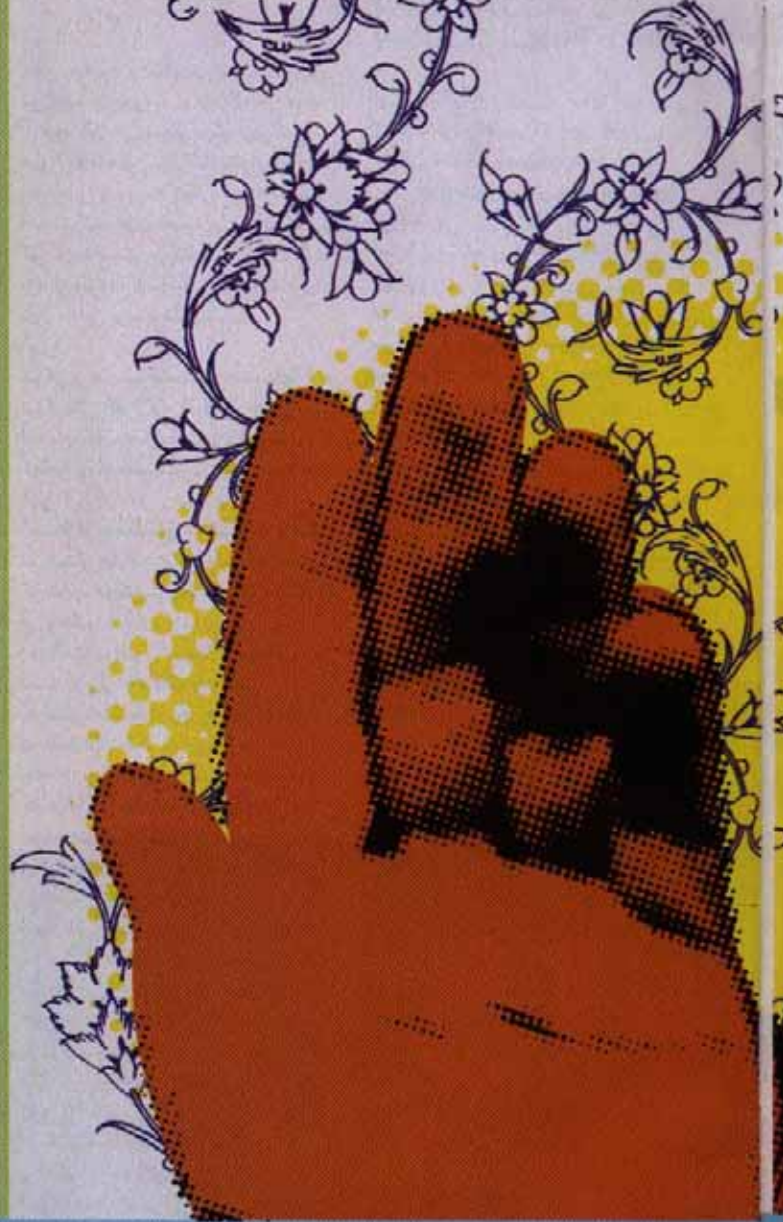
مناجات‌هایی برای تنهایی

■ بی‌نهایتی خدا...

ای خدای من! چه قدر باید اکنون سیاست‌گر لحظه انس با تو باشم اما چه غفلی سیاه بود... این نداری بیداری از امام صدق بود: هشدار! این تو هستی که خدا را به خانه دلت دعوت کرده‌ای بلکه محبوب، آری! او صدا زده و خود را بر تو عرضه کرده است و من از سر عجز می‌نالیم آنک اگر از در خانه‌ات برانی پناه از که جویم و اگر دست رد بر سینه‌ام گذاری کدام ره بویم پس آن چه مرا از تو جدا کرده است این نفس بی‌ادب و زیاده‌خواه است باز هم اما تو مرا بر علیه او تجهیز کن که «این کافر بدکیشان، مسلمان شدنی نیست» می‌دانی آن چه مرا همیشه به تو پیوند می‌دهد یاد اطاعت بی‌مقدارم نیست که هیچ حرکتی بی‌عنایت تو نبوده و نیست پس باز می‌گویم، گرچه قبل از آن که بگویم می‌دانی اما چه می‌شود کرد پنهان می‌جویم و باز هم می‌دانی یاد گناهانم و قصورها که بر شانهم مانده است از دورها مرا به تو پیوند می‌دهد چه قدر جسارت! اگر آن‌روز سقوط می‌گیریم اعتکاف عملی بوده که در شریعت ابراهیم جزو مناسک و عبادات الهی محسوب می‌شده و مورد رضایت خداوند بوده است اما چگونگی مناسک آن مشخص نیست اجداد پیامبر اسلام (ص) نیز که از پیروان دین ابراهیم به شمار می‌رفتند، هر ساله مدتی را به اعتکاف در غارها و بیابان‌ها می‌پرداختند. پیامبر (ص) نیز قبل از مبعوث شدن بر دین اجدادش بود و روز‌هایی از سال را در غار حرا به عبادت نامل و تفکر در عالم هستی می‌گذراند.

کودکی مرا نظاره می‌کرد از شرم، جغرافیای گناه را ترک می‌کردم اما از رمی از تو نداشتم چه قدر کم و کوچکم من و تو آن قدر خوبی و رازبوش که نه تنها در چشم‌ها نشاندی‌ام بلکه باد خوبی‌های نداشتم را بر زبان‌ها رانیدی و من نمی‌توانم بگویم از خجالت آب می‌شوم می‌خواهم آب باشم و بر خاک سجده بلغزم، راستی آن‌ها که تو را برای تو خواست‌اند چقدر بزرگانند و متعالی من که هنوز حتی در ترس جهنم و شوق بهشت مانده‌ام در هر حال با همه اشتگی‌ها و درماندگی‌ها حرف آن مسافر خوش سلیقه را با تو می‌گویم مردی که برف سفید تجربه بر سرش نشسته بود او می‌گفت: من بد کرده‌ام من اشتباه کرده‌ام اما عقوبت مرا این قرار نده که خودت را از من بگیری! که این جاده سیاه، به ناکجاست پس با یاد سبز تو تمام می‌کنم که تمامی نداری که بی‌نهایتی ای خدا!

عزیزالله حیدری - روحانی



■ خلوت‌گزینی در آیین بودا

در آیین بودایی خلوت‌گزینی شرط ضروری و ذاتی زندگی رهبانی است. راهبان بودایی اکثر اوقات خویش را در معابد یا ذکر لوراد و ادعیه و انجام مراسم عبادی می‌گذرانند.

■ شریعت ابراهیم

خداوند در قرآن به پیامبر خود ابراهیم و پسرش اسماعیل دستور می‌دهد که خانه مرا پاک کنید برای طواف کنندگان، معتکفان و نمازگزاران، با توجه به این آیه نتیجه

■ می‌پرداخت. حضرت موسی (ع) با آن که

مسئولیت سنگین رهبری و هدایت امت یهود را به دوش داشت، برای مدت زمانی آنان را ترک کرد و برای خلوت‌گزینی با محبوب خویش به خلوت‌گاه خود در کوه طور شناخت. وی در پاسخ به پرسش خداوند که فرمود چرا قوم خود را رها نمودی و با عجله به سوی ما شتافتی؟ عرض کرد: پروردگارا به سوی تو آمدم تا از من راضی شوی. بیت‌المقدس از مکان‌هایی بود که همواره تعداد زیادی برای اعتکاف، در

مرا بیدار

ای حدها روح مراقبت اعجاز بخش / مرغ بی بال و پر را پرواز بخش / بارها توبه شکستم ز خطا، شرمم یاد / باز دیگر به امید آمده ام، باز بخش / الهی! ای همدم تنهایی!

اگر نبود پیاله، پیاله مهر تو، دل به ساغر / کدامین می خانه باید می سیردم؟ / اگر نبود آبی مهربانی تو، به کدام / آسمان پر می گشودم؟ / الهی!

چون به خود نزدیک می شوم، از تو دور / می گردم و چون به تو نزدیک می شوم، / از خود دور می شوم و به تو نزدیک تر! / الهی! علف های هرز گناه، تاز و پود / وجودم را از مرحله تعالی دور افکنده / است و گردوغبار غفلت چشم حقیقت را / کور کرده است. می دانم، شاید شفافیت / دلم از طراوت همیشگی افتاده باشد و / غبار نادانی بر آینه دلم نشسته...

مسافری هستم خسته در جاده های / سرگردانی که از راه طولانی عصیان / آمده ام، گذشته از سرزمین هوا و هوس با / کوله باری از معصیت! / الهی!

آمده ام تا راهشده از بند تن، سر بریده از / دل بستگی ها، سروز در خانهات سکنی / گزینم و خویش را رها کنم در منشوری / از روحانیت!

آمده ام تا روحم را میهمان جرعه ای از / تسم لایزال خداوندی ات کنی! / به راستی چیست راز و رمز این دعوت / به خانهات؟! مگر نه این که مرا به / خانهات خوانده ای، به مسجد، خانه ای / که در هایش همیشه برای پذیرایی باز / است، هم چون آغوش بازی برای پرواز! / مرا به خانهات خوانده ای که پنجره های / رو به نور را به رویم بگشایی و من با / دست هایی بپی فتح کنم این روزنه هایی / که مرا به افتاب خواهند رساند.

مگر نه این که تو مرا خوانده ای تا / خوشه های گناه را از مزرعه وجودم دور / کنم، معتکف خانه تو شوم و به تو برسیم! / مگر نه این که مرا خوانده ای تا سروز، / فارغ از عالم و آدم، در خانهات میهمان / تو باشم و با تو بگویم از شکوه هایم / و اینک این نجوای من:

الهی! آمده ام تا در این سروز معرفت،

از نفسی با تو شکوه کنم که در میدان / خطاها سخت می تازد و گرفتار معصبت / است و تن ضعیف مرا در معرض بارش / تیر خشم و شلاق قهرت قرار می دهد / او که مرا به سوی دره های انحراف و / هلاکت می کشاند!

الهی! / به تو شکایت می کنم از دشمنی که / درونم آشیانه کرده و بی رحمانه، تیر / گمراهی و اغواگری بر قلبم می نشاند / کمند تزویر و تزیین بدی ها، مرا به دا / خود می کشاند...

الهی! به درگاه ربوبی تو شکوه می کن / از کم ظرفیتی نفسم که تحت فرمان / سلطان ستمگر و سوسه ها در می آید و / رنگار خودسری و لباس بد خویش بر تو / می کند.

خدایا! ای شنوای ناله های نجواگران / تنهایی!

هوای این دنیا بر سینه تنگم سنگینی / می کند، بار گناه، یوغ اسارت را چنان / دست و پای دلم بسته که مجال رفت / اوج گرفتن ندارم.

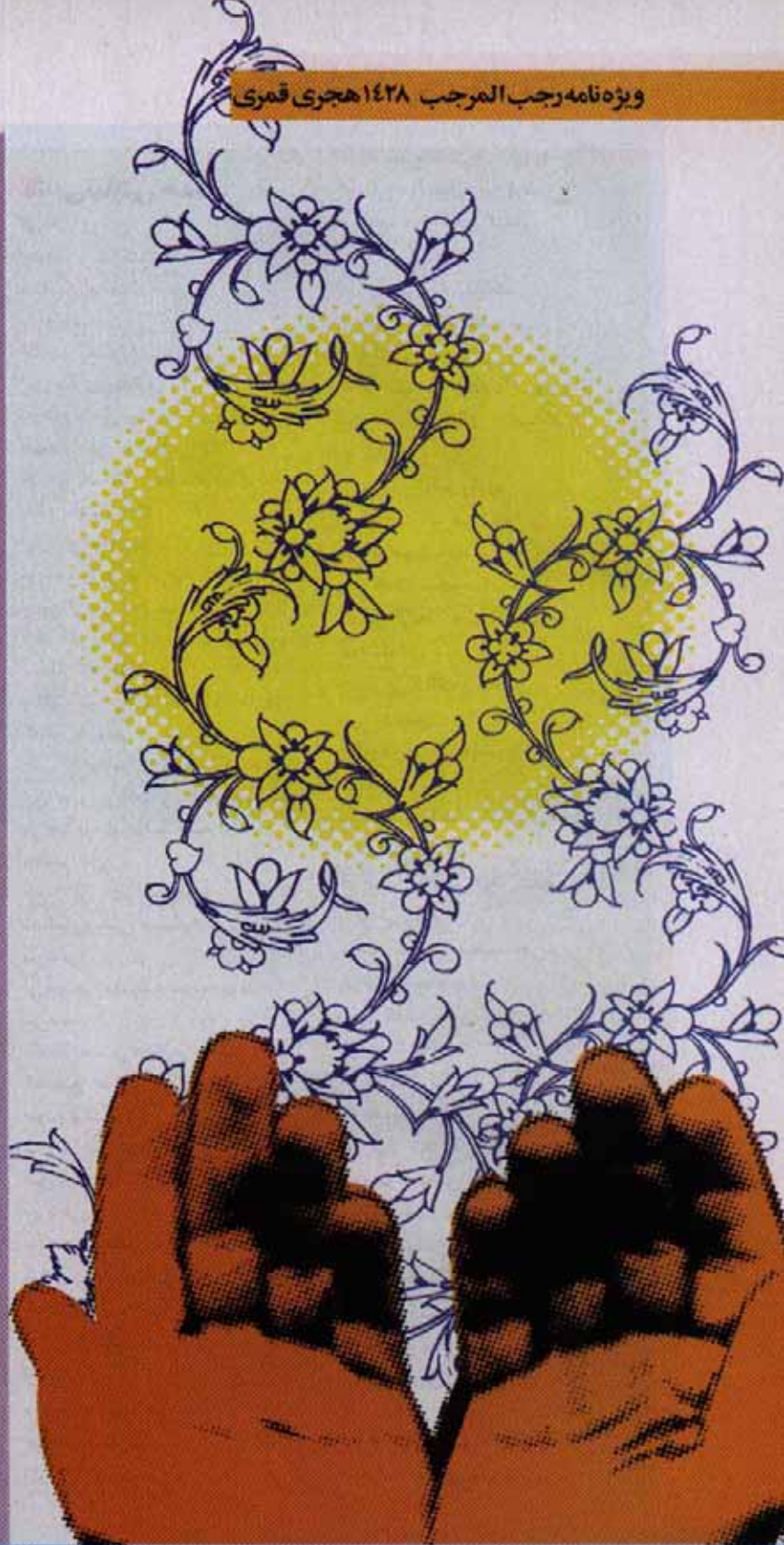
خدایا! ای مهربان من! / تو نیک می دانی و من هم... که هیچ / دست قدرتی نخواهد توانست آن چه / تو از من دریغ می کنی، عطا کند و / هیچ کس را یاری آن نیست که آن چه / از کهنکشان جود تو به من عطا می شو / از من ستاند.

اینک که دستم را به نشانه توبه بالا / گرفته ام و ملتسمانه به تو روی آورده / مرا بیدار.

هم پناه با «ام داود» پرندگان نیازم را / کرده ام در آسمان نجابت، مرا بیخس / در آسمان مهربانی ات به پرواز درآور / این سروز فرصت برای بازگشت، سر / تحسن در فداست نور، سروز رستخیز / برای تولد دوباره مرا در کاروان نورانی / هدایت شدگان و ره یافتگان وادی ات / قرار ده!

اگر آنان که به تو پشت کرده اند، نگاه / مهرآمیز تو را می دیدند، بی شک از / اشتیاق قالب تهی می کردند، / پس نگاه سرشار از لطف را کماکان / بدرقه راهشان قرار ده و میل به رجعت / را در وجودشان تقویت کن.

زهرارشیاییان - جامعه الزهراء



اعتکاف در اسلام

از زمان شکل گیری جامعه اسلامی و برپایی احکام الهی سنت اعتکاف همواره مورد توجه مسلمین قرار داشته و مسجد الحرام و مسجد النبی از مهمترین مکان های اعتکاف بوده و هست و همه ساله حیل عظیمی از مسلمین سراسر دنیا به این دو شهر مقدس آمده و در دنیای بی کران رحمت الهی غوطه ور می کنند و از قصر آن مرواریدهای زیبای معرفت و رحمت استخراج می کنند.

اشاره کرده و به طور ضمنی آن را تأیید می کنند در قلب های کسانی که از مسیح پیروی می کنند رحمت و رهنمایت قرار دادیم عملی که خود بدین دست زدند و ما آن را بر آنان واجب ننمودیم با توجه به معنای این آیه معلوم می شود که رهنمایت عبادتی است که پایه گذاری و جعل آن از سوی مسیحیان بوده و برای قرب بیشتر به خداوند بدین عمل می کردند حال آن که اعتکاف یک عبادت شرعی در ادیان سابق بوده و با رهنمایت تفاوت دارد.

آن گرد می آمدند و عده ای هم به سرپرستی و خدمت به معتکفین مشغول می شدند که بزرگ این گروه زکریا بود و از جمله کسانی که در امر اعتکاف سرپرستی می کرد، حضرت مریم بود.

شریعت مسیح

رهنمایت به معنای خلوت نشینی، گوشه گیری، پرهیز از دنیا و پرداختن به عبادت یکی از رایج ترین ادب و مناسک آیین مسیحیت به شمار می رود که در ظاهر شباهت زیادی با اعتکاف دارد قرآن کریم به وجود این عمل مسیحیان

بر گلیم اعتکاف

الها! ای کریمی که بادت، دل را می‌زیاید و نامت، سینه را می‌شکافد! اکنون و در میان پاکان سجاده نشین، زبان به ذکر جمیلت گشوده‌ایم و سرخوش از باده مهریم. جز تو را نمی‌جویم و جز تو را نمی‌خواهیم که «ما از تو به غیر از تو نداریم تمنا! حلقا به کسی ده که محبت تجسیده است»

کریم! بر گلیم اعتکاف، زیر خیمه مناجات نشسته‌ایم تا نام تو را که اکسیر بقاست، زمزمه کنیم و نشان عاشقی را بر سینه دردالود خود بیابیم. ای آن که زلالی آب از توست، پلندی آسمان از تراوش یک نگاه توست، نسیم از تو چالاک است و کشتزار کهکشان‌ها، خوشه‌ای از غریمن وجود توست، ما را بپذیر و بر ما عبس مگیر که گدایانیم و غریبان بی‌پناه

امرگارا! اگر مرا نیافریده بودی، زنجیر قهرت را بر پای که می‌بستی؟ طلای امروزت را بر گردن که می‌آویختی؟ به بی‌همتایی صفات، سوگند که خستیم، تو می‌دانی و من نمی‌دانم! پس تحمل کن نادانی‌ام را

ای بزرگ متعال! خرسندم از تو از ناتی که در سفر نام نیست! از طبعی که در صدایم نیست! از شکوهی که در شهرتم نیست! بیا تا در اعوش گیریم این تنهایی را که فقط میان من و تو افتاده است. سبک می‌شوم آن گاه که تو را در خود می‌ریزم! گرانبارم از این همه بی‌تو بودن. هرجا نشانی از تو می‌جویم، همان‌جا گم می‌کنم! می‌شوم خنده‌های شیرینت را هرگاه که اسب شعورم را زین می‌کنم. اکنون ماییم، بندگان گنه‌گارت که زیر درخت اعتکاف، به کرده‌ها و ناکرده‌های خود اعتراف می‌کنیم.

ای قادر بی‌چندوچون، آمده‌ایم و آمده‌ایم.

ای خدای بزرگ! محمد را در غار حراء نزد خود خواندی و بر خوان تقرب نشاندی. علی را مدینه و کوفه دادی تا شب‌ها بر سر چاه رود و خون دل فرو ریزد. فاطمه را در بیت‌الاحزان پذیرایی کردی تا غم دل با تو گوید و باز اندوه بر زمین گذارد. ما نیز به اعتکاف آمده‌ایم تا از خوان تقرب، لقمه برگیریم و کوه اندوه بر زمین عبادت گذاریم.

به یاد تو و به یاد خوبان درگاهت، از همگان کناره گرفته‌ایم و روزی چند زبان نمی‌چرخانیم جز به مناجات، و چشم نمی‌کشاییم جز به امید دیدار، و لقمه بر دهان نمی‌گذاریم جز آن گاه که اذان معرفت را از مناره ایمان بشنویم. ما را که سجاده اعتکاف گسترانده‌ایم و زبان اعتراف گشوده‌ایم، نزد خویش بخوان و از درگاهت مران!

رضا بابایی - رئیس انجمن قلم حوزه علمیه قم

رنگ و بوی تو را می‌خواهم

الهی! قلب ما را جلا ده و صفات بخشش تا سر ما از زنگار طبیعت و صفات بشری صاف شود. صفات روحانی در آن جلوه‌کنند و انوار غیبی بر جان ما بتابد. جان ما را به موج درآید، جلوه تو در آن جای گیرد، ستر و حجاب از آن فروافتد و کشف حقیقت حاصل آید. بمقول خواجه عبدالله انصاری، «تجلی حق ناگاه آید، اما بر دل آگاه آید»

الها! ما را با خود آشتی ده و در قلب ما آتش عشق را روشن کن تا نور آن سر ما را روشن کند و نار آن، خودیت از ما بستاند. جذبه و خلسه‌ای بر ما فرو فرست تا ما را سرمست دیدار سازد، جامه نفسانیت بدریم، آهنگ تو کنیم و در اقیانوس هستی محو شویم.

بارالها! تو مغناطیس جان‌هایی، تو منبع کمال و غایت جمالی، اصل حب و عشق از توست. ما را از ظلمات مادیت رها کن. اکنون که در بی‌کران شهوات غوطه می‌زنیم، ما را به سمت خویش بالا ببر. امواج غلابی و وابستگی‌ها هر لحظه ما را به طرفی پرتاب می‌کند. هنوز از بی‌هوشی موجی به هوش نیامده‌ایم، موج سهمگین دیگری، سیلی ظلمت به صورت‌ها می‌زند. امواج خروشان این دریای هولناک و دهشت‌انگیز، هر لحظه بیشتر ما را در خود فرو می‌برد، به گونه‌ای که ناله‌ها و فریادهایمان، میان تهیاب امواج گم می‌شود، به هرسو که می‌تگیریم، حرمان و حسرت است و تهدید و رعب.

الهی! اگر لطف تو نباشد، اگر جذبه مهرانگیز تو از آسمان در نرسد و اگر تو دست گیر ما نباشی، تاریکی‌ها، وابستگی‌ها و آرزوها، ما را می‌بلعند. به ما مژده حضور ده، ما را در مقام شاهدان نشان، اثبات را

در ما بخشکان و با شراره‌های عشق خویش، وجودمان را بی‌قرار ساز. خدایا! دیدار رویت نصب ما کن، به ما یاری ده تا بار سفر ببرندیم، از دارمجازی هجرت کنیم، لبیک گوئیم، قوس صعود طی کنیم، پروانه‌وار، دور شمع وجودت بچرخیم تا بال‌وبر خویش بسوزیم.

پروردگارا! می‌خواهیم رنگ و بوی تو بگیریم، حجاب‌ها برکنیم، هفت شهر عشق را طی کنیم، به میهمانی تو آییم، تا عرش فنا، ارتفاع گیریم و با زبان حال، به تو گوئیم: «رب این لی عندک بینا فی الجنة»

دکتر محمد تقی فعالی - عضو هیات علمی دانشگاه علوم و تحقیقات

زمان کوتاه است

پژواکی، انسان‌ها را در گرمای گرم روزمرگی و مدرنیته به خویش می‌خواند. سروصدای شهر، پژواک را در خود فرو برده است. دیگر گوش‌ها تاب شنیدن ندارد، اما این صدای الهی است، دل‌ها را با خود می‌برد بی‌آن که قهرمانی ناشکیبایی به خود زده‌اند. میهمانی الهی است که عرشیان در

خانه‌های حق به‌جا کرده‌اند. خدا به خاموشی منجذبی رها می‌دهد که وی بر احمیان آلمان که به امروز حیات تاب خوانده‌شوند، ولی یاری همراهی ندانسته باشند. چگونه شرمساری خود واکنند که زندگی، روان است و مقصد نزدیک. خونا فراخوانده‌شدگان که حق بگویند و حق نبودند. همراهی عقل عاشقی

است با دل پریشان، باشد که یاری هم رسانند و الهی شوند. زمان، کوتاه است و تیار، بسیار. اما امروز ناب است که انسان به تمام، معتکف او شده است. روزه عشق می‌گیرد و با عشق، افطار می‌کند. هم نشین اهل راز می‌شود و از تیار می‌گوید عقل به اندیشه فرو رفته و دل به سجده کجاند معتکفان؟! دو روزه گذشته و دل، خجل از

گردمخوش است. ستر به‌زیر انداخته که از منزل برود که حق را سرلوار چنین میهمانی نیست. سروش است که می‌خواند بهمان، مگر به پای خویش آمده‌ای که عزم سفر کردی؟ کریم، گرمش را بر تو سرازیر کرده، الهی شده‌ای.

عائمه قاسمیان، فقیه فقه‌محقق

نقبی در دریای اعتکاف

اعتکاف آب حیات بخش در کویر غفلت هاست. در اهمیت اعتکاف همین بس که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: هر کس بر اساس اعتقاد و باور و شرایط لازم اعتکاف کند، تمام گناهان او آمرزیده می‌شود. اعتکاف، بستر مناسب اندیشه، تفکر و

خردورزی و تلاشی است برای این که انسان‌های فرو رفته در غرقاب روزمرگی‌ها از فضای پرتلاطم روزانه به سوی «خویش» و «خدای خویش» بازگردند. در واقع اعتکاف محو خودخواهی در امواج بلند خداگرایی است. اعتکاف پشت‌پازدن به تعلقات نفس است و انسان برای نیل به هدف بزرگ تزکیه و تهذیب نفس و سیر و سلوک

معنوی باید اعتکاف را در محیطی خلوت و ملوکوتی و به دور از هیاهوی زندگی انجام بدهد. اشتغال انسان به کار و زندگی و مسؤولیت‌های اجتماعی، گاهی موجب غفلت می‌شود و توجه به کار، گاه انسان را از توجه به هدف باز می‌دارد و سبب می‌شود وظیفه بزرگ، یاد خدا و توجه به خودسازی و مبدا و منتهای هستی

زمانی برای پرواز

امامان جمعه درباره اعتکاف
به خیمه چنین گفتند...

سیدامین خوانساری، عباس متولیان، حسن درویشی

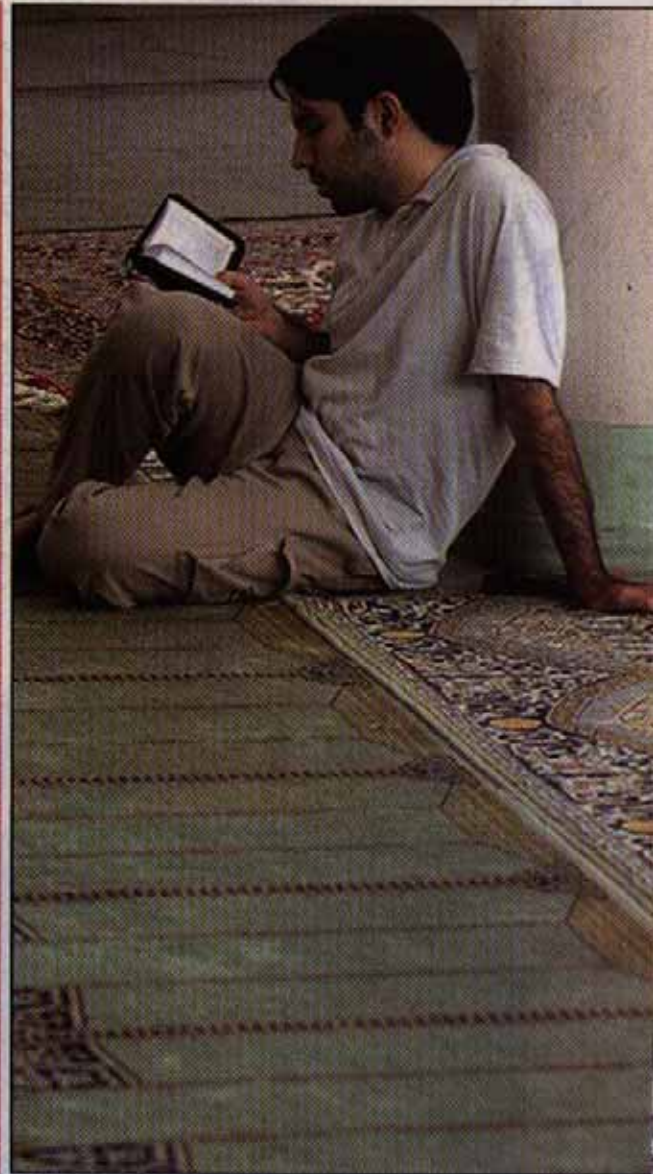
کاری کنیم که حال خوش مان بماند آیت الله استادی (امام جمعه قم)

یکی از مصیبت‌هایی که بیشتر مردم گرفتار آن هستند غفلت و غافل بودن است. غفلت از این که بنده خدا هستند. غفلت از این که عالم محضر خداست و کوچک و بزرگ کارهای بندگان را می‌بیند. غفلت از این که انسان به دنیا آمده تا به کمال برسد و در مسیر عبودیت قرار گیرد.

غفلت از این که هر مقدار از سرمایه عمر را بدون بازدهی معنوی از دست بدهد زیان کرده و به خود جفا نموده است. غفلت از این که اعمال او خدمت اولیای خدا یعنی اهل بیت (س) عرضه می‌شود و اگر در اعمالش گناه و یا گناهانی باشد باعث ناراحتی آن‌ها می‌شود.

غفلت از این که دنیا و همه مظاهر آن فانی است و آن چه باقی می‌ماند اعمالی است که صحیح و با اخلاص انجام شود.

مقصود این است که غفلت و غافل بودن، انسان را از خدا و اولیای خدا و معنویات دور می‌کند. در دعای ماه رجب می‌خوانیم: لا تجعلنی من الغافلین المبعدين؛ بارالها مرا از غافلاتی که از تو دور می‌شوند قرار مده، چه بلایی بالاتر از دوری از خدا. در برابر غفلت، یاد خدا بودن است و همه خیرات در یاد خدا بودن است. اگر نماز واجب و مطلوب و محبوب شده، چون از مصادیق یاد خداست و اقم الصلوه لذكری شاهد آن است و مهم‌ترین هدف از همه عبادات و دعاها همانا یاد خدا بودن است. اگر شاعر می‌گوید: خوشا آنان که داریم در نمازند، مقصود همین است که همواره یاد خدا هستند و به وظایف خود عمل می‌کنند. در روایتی آمده است که «از کارهای بسیار با ارزش و در عین حال سخت، یاد خدا بودن است و مقصود از یاد خدا بودن فقط این نیست که با زبان ذکر خدا گفته شود، بلکه مقصود این است که هنگامی که گناهی پیش می‌آید یاد خدا باشد و از آن گناه دوری کند».



اکنون که روشن شد غفلت چه بلای بزرگ و یاد خدا بودن چه نعمت بزرگی است، خدای منان برای برطرف شدن غفلت بندگان راه‌هایی پیش پای آن‌ها گذارده است، یکی از این راه‌ها که می‌تواند تاثیر فراوانی در برطرف شدن غفلت داشته باشد، «اعتکاف» است. در اعتکاف مکان خانه خداست و معتکف سه‌روز یا بیشتر روزه است و در این چندروز از زندگی روزمره خود بریده و متوجه به باری تعالی و مشغول عبادت است.

چون چندروز ادامه دارد مانند روزه ماه رمضان و حج خانه خدا که آن‌ها هم مدتی دارد می‌تواند بهتر و بیشتر انسان را به خود بیاورد و تحولی در طرز زندگی او از حیث معنویات ایجاد کند. مجموع این ویژگی‌ها باعث شده که اعتکاف از بسیاری از عبادات برتری داشته باشد و حتما این عبادت ویژه در هر کسی به اندازه توجه و حضور قلب و اخلاص او اثر می‌گذارد. توصیه علمای بزرگ این است که پس از تمام شدن ایام اعتکاف انسان همه هم خود را مصروف این کند که آن حالی که به دست آورده از دست ندهد و بلکه در زندگی خود همان حالت توجه و ذکر خدا را حفظ کند. که اگر انسان نتیجه رحمت خود در اعتکاف را حفظ کند، مشمول رحمت خاصه الهی شده است.

پس بکوشیم که در ایام اعتکاف و در خانه خدا بودن و روزه‌دار بودن و عبادت کردن خود را در محضر خدای تبارک و تعالی ببینیم تا غفلت گریبان گیر ما نشود که اعتکاف بی‌توجه مانند نماز بی‌حضور قلب است و سپس از خدا بخواهیم که آن چه از خیرات در ایام اعتکاف نصیب ما شده برای ما محفوظ بدارد که در غیر این صورت اعتکاف اثر مداوم نخواهد داشت. از اعمال صالحه و کارهای خیر در ایام اعتکاف دعا برای دیگران و دعا برای مسلمانان و دوستان اهل بیت (ع) و توسل به اولیای خدا و حضرت ولی عصر (عج) برای رفع گرفتاری‌های مسلمین و تعجیل در ظهور آن بزرگوار است. «اللهم هب لنا رافقه و رحمته و دعائه و اجعلنا من اتباعه و انصاره آمین، یارب العالمین».

رمضان را به «اعتکاف» می‌پرداخت و به همه دست‌اندرکاران و کارگزاران و رجال سیاسی و اجتماعی درس معنویت‌گرایی و ذکر و نیایش و روزه و تلاوت قرآن می‌داد. اعتکاف، توقیف ناگاهانه در مسجد نیست صرف درنگ و مکث و «حبس خویش» در مسجد، بدون عشق به عبادت و قصد قربت نیست. اعتکاف، لمیدن خوابیدن و چرت‌زدن و

دعا و استمداد از عالم غیب، بازگشت از «خودمداری» به «خداگرایی»، شک نیست آن‌ها که مسوولیت‌های حساس‌تر و بزرگ‌تری دارند، بیش از دیگران به اعتکاف و خودسازی نیاز دارند. بی‌جهت نیست که شخص رسول الله (ص) پس از هجرت، همه ساله دهه اول یا دوم و گاه هر دو دهه و در سال‌های آخر زندگی به طور منظم دهه سوم ماه مبارک

فراموش شود. در این میان اعتکاف، آب حیات بخش در کویر غفلت‌هاست. غفلت از «خود» و «خدا» خود، پستر مرگ ارزش‌های انسانی و نقطه سقوط از پایگاه بلند خردورزی و عشق عرفانی و عامل پیوستن به زندگی پست و حیوانی است. اعتکاف زمینه توبه و بازگشت است بازگشت به قرآن و معنویت، بازگشت به

پیشانی از عشق، بهترین سروسامان است آیت الله محی الدین حایری شیرازی (امام جمعه شیراز)

معتکف نباید خانه خدا را به خانه خودش تبدیل کند بلکه باید مثل محرمی که احرام می پوشد، عمل کند. لباس خانه و اداره و اجتماع، لباس است، لباس احرام هم لباس است. در حال پوشیدن لباس احرام، چون معطر به عطر معنوی می شود، از عطرهای مزاحم استفاده نکنند تا بتواند عطر عبادت را بفهمد، چون نظافت معنوی پیدا می کند، خود را در حد آراستگی طبیعی، همان طور که هست، نگاه دارد.

پیشانی از روی عشق و ارادت، بهترین سروسامان است و سروسامان بازدارنده از یاد خدا، بزرگ ترین پیشانی است. سه روز اعتکاف، از نوع «ما عندالله باقی» و آنچه انسان برای منافع شخصی و عزت های ظاهری وقت صرف می کند، از نوع «ما عندکم ینفد».

در این سه روز اعتکاف، در خانه خدا ماندگار می شود تا یاد خدا در زندگی او ماندگار شود. سه روز به خدا عادت کردن، نوعی اعتیاد است. همان گونه که اگر کسی سه روز سیگار کشید، می شود سیگاری، سه روز تریاک کشید، می شود تریاکی، سه روز هرویین کشید، می شود هرویینی، سه روز هم با خداوند همراه شود، خدایی

می شود بیار و متاع، انتخاب محل، مشاجره بر سر غذا یا همکاری همراهمان یا برنامه اجرایی اعتکاف، بهانه هایی است تا شیطان، این نعمت بزرگ را از انسان برباید. چنین فردی، مثل شاگردی است که در جلسه امتحان مشغول کوبیدن میخ صندلی یا درست کردن سایبان و فراهم کردن جمع شرایط بود تا وقتی که وقت تمام شد و ورقه ها را از دست امتحان شوندگان خارج کردند. اعتکاف، نه یک ساعت و یک جلسه، بلکه همه زندگی، اعتکاف است. قال رسول الله (ص): «الدهر ساعة فجعلها طاعة» عمر، لحظه ای است؛ این لحظه را به اطاعت بگذران.

«او» گشتن

حجت الاسلام زرنندی (امام جمعه کرمانشاه)
عبادات، دارای دو بعد است و مثل آن، مثل انسان است که دارای دو بعد است:

یکی بعد ظاهری که مربوط به جهان خلقت و ماده است و دیگری بعد باطنی که مربوط به اسرار غیب، عبادات نیز بر همین متوال است و دارای دو بعد، یکی باطنی که واقعیت

همین بعد است و دیگری بعد ظاهری که تنها ابزاری برای رسیدن به آن واقعیت است. آنچه ارزش دارد، باطن عبادت است که هم چون روحی بر کالبد (ظاهر) عبادات است.

«اعتکاف نیز ظاهری دارد که همانا مکث و سکون در مسجد است، اما باطن آن، به دنبال «او» گشتن است. مهم ترین چیزی که معتکف باید در زمان حضورش در مسجد به دنبال آن باشد، اخلاص در عمل است.»

چیزی که باید به آن توجه شود...

حجت الاسلام مجتهدی (امام جمعه اهل سنت سنندج)

اعتکاف در اسلام معنای عامی دارد؛ به این معنا که انسان، هر موقع وارد مسجد شود، می تواند تا هر زمانی که بخواهد ساکن مسجد شود و بیرون نیاید، جز برای امور ضروری و رفع نیازهای اولیه. البته اموری هم چون تشییع مومن و عبادت از بیمار نیز از اموری است که در روایات ذکر شده

که فرد می تواند از مسجد به خاطر آن ها خارج شود که نشان دهنده عبادی بودن و هم پای نماز و عبادت ذکر شدن این کارهاست، اما شرط مقبول واقع شدن اعتکاف، «تبت خالص داشتن و برای خدا بودن» آن است. معتکف در زمانی که در مسجد است، تا آن جا که می تواند باید از خواب خود بکاهد. تا آن جا که می تواند قرآن بخواند و حتی اگر آن را هم نتوانست انجام دهد، قرآن را در دست بگیرد، اما همه این اعمال، ظاهری اند و مهم ترین چیزی که باید به آن توجه شود، «بریدن از غیر خدا» است.

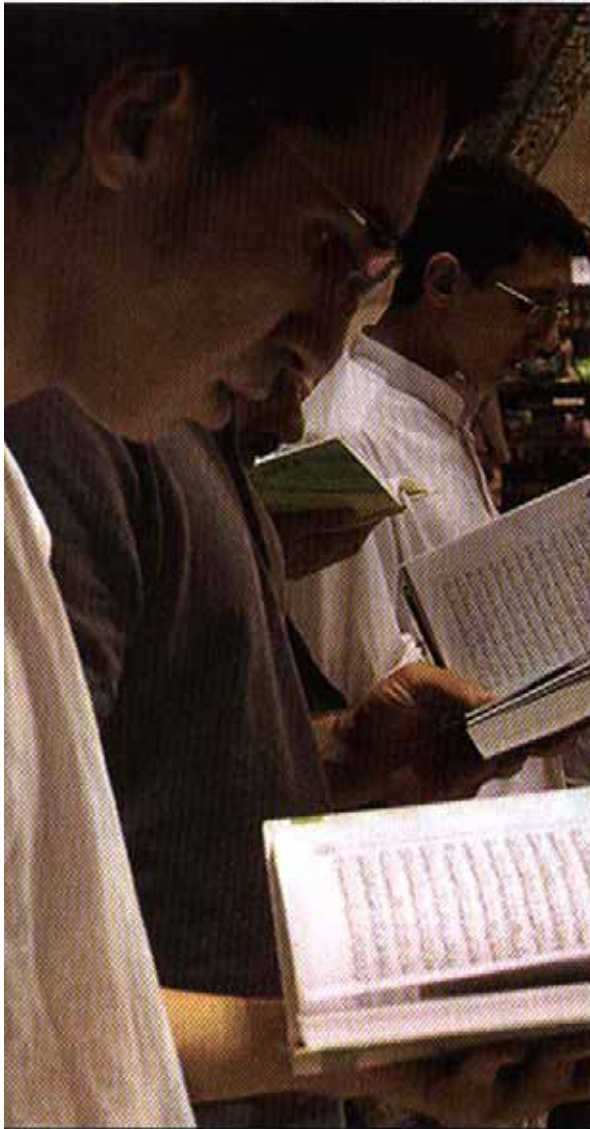
یعنی پناه بردن...

**حجت الاسلام عباس علی سلیمانی
(امام جمعه زاهدان)**

اعتکاف، مسأله مراقبت خود و نفس و خودسازی است. اعتکاف یعنی جدایی از جامعه و مردم و پناه بردن به مسجد جامع یا مسجد مهم شهر، به مدت حداقل سه روز و این، یعنی آدمی گاهی، برای این که موتور ایمان را از داغ شدن نجات دهد و در مسیر اعتدال و پیوستن به حق گام بردارد، به اعتکاف روی می آورد.

اعتکاف به معنای انزوا نیست؛ به معنای خلوت نشینی با ذات حق است. به معنای مدتی محدود برای تمدید انرژی ایمان، برای انجام رسالت در جامعه است. بر همین اساس، معتکف اجازه دارد برای تشییع جنازه مسلمانی یا دستگیری از مستمندی، از اعتکاف خارج شود.

در مورد اول، راه بازگشت وجود دارد، ولی در مورد دوم، اگر در روز برای کمک رسانی از اعتکاف خارج شود، بازگشت به اعتکاف مقدور نیست و به احترام این نیت مقدس، بر معتکف خدوم مسؤولیتی بار نخواهد شد.



احیاناً وقت گذرانی بی کاران و گردهم آیی تفریحی-سیاحتی در مساجد بزرگ شهر نیست.

در اعتکاف کسانی که کار دارند و زیاد هم کار دارند و غرق دنیای اقتصاد، سیاست، هنر، مطبوعات و غیره هستند، باید از تولید، توزیع، طرح و برنامه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و کار و زندگی فاصله بگیرند و به هماهنگی کار و تلاش

و فعالیت ها، با رضای خدا و وظیفه مکتبی، بیاندیشند و تنظیم فکر و اندیشه و عمل، با معیارهای الهی را تمرین کنند.

کار برای امت و تأمین حوایج نیازمندان، تشییع پیکر شهیدان و مومنان، عبادت بیماران و هر کاری که در آن، خود مطرح نیست و انگیزه الهی دارد، با اعتکاف سازگار است و حتی در برخی احادیث قضای حوایج مؤمنان از اعتکاف برتر

شناخته شده است. اعتکاف، دوره کوتاه مدت خودسازی است، که حداقل سه روز طول می کشد و انسان را از حاکمیت غریزه ها، عادت ها و اشتغالات معمول زندگی آزاد می کند.

اعتکاف، محو خودخواهی در امواج بلند خداگرایی و خدمت به امت اسلامی است. اعتکاف، بیرون رفتن از خانه خویش و مصمم شدن بر حضور در خانه حضرت حق

خودت را ورق بزن

گفت و گو با خانم فاطمه
لطفی آذر، کارشناس علوم
مذهبی در باره حالات معتکف

عزت اسحاقی

۱ این روزها، وقتی سجاده نماز را پهن می کنی، به آسمان خیره می شوی تا منتظر کمر خمیده و نورانی ماه شوی، کتاب دعایت را ورق می زنی و می بینی که جای جای آن، رحمت خداوند گسترانیده شده است. خداوند به تو می گوید گناهایت را می آمرزم، اگر چه به تعداد قطرات باران و برگ درختان و کف دریاها باشد. جای دیگر، تو را صدا می زند و بشارت می دهد که نجات یافتی؛ از هر شدت و سختی، گویی این جواب همان نمازی است که در شب رسیدن به آرزوها خواندی. حالا ماه، به نیمه رسیده است و چه از این زیاتر که بیشترین نور را از خورشید می گیرد. تو معتکف شده ای؛ در گوشه ای از مسجد نشسته ای، باز به کمر خمیده و نورانی ماه خیره شده ای و می خواهی با اخترها و پولک های آسمان، به رقابت بنشینی و بعثت پیامبر را نظاره کنی. آری، رجب، لحظه به لحظه اش رحمت خداوند است. دلمان می خواهد با بینش بیشتر، به درک بهتری از این مراسم معنوی برسیم. به همین منظور با خانم لطفی آذر، مدیر حوزه، به گفت و گو نشستیم.



روح خود را با خالق هستی ارتباط دهند. اعتکاف شرایطی را فراهم می کند تا انسان ها با توشه معنوی و اعتقادی راسخ و ایمان و امید بیشتری، به زندگی خود ادامه داده، خود را برای صحنه های خطر و جهاد در راه خدا آماده سازند. همیشه با یاد خدا تلاش کنند، خود را در محضر پروردگار ببینند، از نافرمانی او بپرهیزند و به سوی سعادت دنیا و آخرت گام بردارند.

قدس ربوبی از دیگر برکات اعتکاف است. اسلام، فکر جدایی از زندگی دنیا و گوشه نشینی و کناره گیری از مردم و به تعبیر دیگر رهبانیت را باطل و ناپسند اعلام کرد. اما اعتکاف را به عنوان فرصتی برای بازگشت به خویش و خدای خویش قرار داد، تا کسانی که از هیاهو و جنگال های زندگی مادی خسته می شوند، بتوانند چند صباحی با خدای خود خلوت کنند و جان و

است، عبادتی مستحبی و تقرب جویانه و داوطلبانه است که روزه روز سوم آن رنگ و جوب می گیرد. اعتکاف، گریز از لذت گرایی و هر گونه التذاذ جنسی و مهار حس خودمحوری و برتری جویی و بازگشت از قبیله دنیاگرایان به سمت و سوی قلب و قبیله هستی است. خودسازی، محاسبه نفس، توبه و نیایش، نماز و تلاوت قرآن و استمداد از آستان



خانم لطفی آذر، چندبار معتکف شده‌اید؟

هر سال؛ البته یک سال در مشهد بودم و به عنوان سخنران، بین بچه‌های معتکف صحبت کردم.

آن طرف پرده اعتکاف، چه خبر است؟

(با خنده) کدام طرف پرده؟ مادی یا معنوی؟

چه مادی و چه معنوی. آن چه که از رسانه‌ها نشان داده شده است، بیشتر مراسم آقایان بوده. دوست داریم از اعتکاف بانوان بشنویم.

از نظر مادی همان اعمال اعتکاف است، جدا از آن قسمت نیست. اعمال ظاهری مثل داخل مسجد بودن، روزه گرفتن و آداب دیگر اعتکاف؛ اما آن چه مهم است آن طرف پرده معنوی است که دنیایی حرف دارد.

کلمه اعتکاف به چه معناست؟

اعتکاف به معنای مطلق آن، یعنی توقف با شدت طولانی و اعتکاف متداول، یعنی توقف سه‌روزه در مسجد. دستوری از امام رضا (ع) هست که حضرت، اعتکاف را صحیح نمی‌دانستند، مگر در مسجد الحرام، مسجد الرسول، مسجد کوفه و مسجد جامع هرات.

چرا تاکید به اعتکاف در مسجد شده است؟

تاکید به اعتکاف در مسجدهای خاص مثل مسجد الحرام، به این دلیل است که انسان‌های کامل مانند انبیا، در این مکان‌ها با خداوند ارتباط داشته‌اند و ارتباط معنوی با عالم غیب، در این مکان‌ها برقرار است و شرایط تطهیر از عوامل وجودی در سه عالم فعل، صفت و اندیشه و آماده‌سازی برای انسان‌های زمینی مهیاست.

فلسفه توقف سه‌روزه چیست؟

توقف سه‌روزه در عالم ما یعنی عبور انسان‌ها از سه مرحله وجودی عالم؛

تاکید به اعتکاف در مسجدهای خاص مثل مسجد الحرام، به این دلیل است که انسان‌های کامل مانند انبیا، در این مکان‌ها با خداوند ارتباط داشته‌اند

جایی هستی که ریزش نبض معنوی حق تعالی است. در اعتکاف، یک سیر نورانی باز می‌شود. اوج تدبیر و تفکر، عصر روز سوم یعنی ۱۵ ماه رجب است که دعای «مداود» خوانده می‌شود. در حقیقت، با توحید فعل آغاز می‌شود. روز دوم به توحید صفاتی می‌رسد و روز سوم به توحید ذاتی.

منشا اعتکاف به این شکل خاص، مربوط به دین اسلام است یا ادیان دیگر هم دارند؟

اعتکاف به این شکل خاص، مربوط به دین اسلام است و خارج از این نحوه را در ادیان توحیدی و حتی غیر توحیدی هم داشته‌ایم. در کلیساها و معابد، گاهی اوقات روزها به حالت اعتکاف

صورت آن، حضور در مکان خاص است، اما سر آن، خروج جان انسان‌ها از عالم طبیعت است. در واقع افقی برتر، از عالم بالا باز می‌شود. از تمام نقاط شهر، در یک مکان مقدس جمع می‌شوند، تبادل نظر می‌کنند و این تبادل نظر، با یک پیش به نام اسلام شکل گرفته است و یک حقیقت بزرگ و انرژي معنایی بین آن‌ها رد و بدل می‌شود. معتکف، گوشه‌ای از مسجد را انتخاب می‌کند. جای مناسب برای خواب ندارد. در اصل، محیط آن‌جا این گونه است که تو نمی‌توانی بخوابی؛ مثل این که برای زیارت به مشهد می‌روی و به راحتی ساعت‌ها تا آخر شب در حرم می‌مانی، ولی اگر در خانه بودی، نمی‌توانستی بیدار باشی. تو در

می‌نشینند، من سفری به هند داشتم و آن‌جا مکان‌هایی دیدم که آدم‌ها در آن تا صبح مناجات می‌کردند و ساعت‌ها روبه‌روی یکدیگر می‌نشستند، اما اعتکاف به این شکل، فقط در دین اسلام است.

شما اشاره کردید به سیری که در مراحل توحیدی صورت می‌گیرد؛ این سیر به چه معناست؟

در حقیقت، سه‌روز توقف است که در فضای مناسب و ماه مناسب صورت می‌گیرد؛ سیر تدبیر و تأمل انسان در سه سفر، سفر اول، «سفر من الخلق الی الحق»، سفر دوم، «سفر من الحق الی الحق مع الحق» که در وجود انجام می‌گیرد و سفر در سیر باطن است که به توحید صفاتی می‌رسد، در سفر سوم، از خلق جدا شده و به حق می‌رسد. سفر دیگر، در زمان خروج از مسجد است و به میان خلق برگشتن، که این سفر بعد از اعمال اعتکاف انجام می‌شود. خیلی زیباست که در اعتکاف می‌توانی از علم حصولی به علم حضوری برسی و برای به شهود رسیدن، باید این سه سفر را بروی.

استفتائات از محضر

مقام معظم رهبری در خصوص مسایل مختلف مربوط به اعتکاف

باسمه تعالی

محضر مرجع عالی قدر، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (حفظه الله) با عنایت الهی، مومنان موفق به برپایی سنت اعتکاف شده‌اند که آواز خوبی نزد

افراد جامعه داشته است، ولی مشکل این است که مسایل اعتکاف در راسته عملیه کم است و این امر باعث جهل نسبت به برخی مسایل شده است. علاوه بر این که در مورد بعضی مسایل اعتکاف، اختلاف نظر وجود دارد. برای همین، مسایلی مرتبط با اعتکاف را از شما استفتا کردیم تا بعد از آن، در کتاب‌چه‌هایی بین مومنان برای بهره‌بردن همگان منتشر کنیم.

الف: تلبه
کارهای حرام در هنگام اعتکاف چیست؟

محرمات اعتکاف، همان چیزهایی است که در تحریر الوسیله امام خمینی (قدس) آمده است.

ب: آیا اعتکاف در غیر از مساجد چهارگانه جایز است؟ نیت آن چگونه است؟
اعتکاف در غیر از مساجد چهارگانه به قصد



چه موانعی باعث می شود علم حصولی به علم حضوری نرسد؟
معمولاً اشتغالات روزمره زندگی نمی گذارد علم حصولی تبدیل به علم حضوری شود. گاهی عقیده داریم، اما در روزمرگی ها و در دایره زندگی و در مقام تطبیق، دچار جوردگی می شویم. در اعتکاف، انقطاع از زندگی روزمره به وجود می آید، اما فلسفه خاص خود را دارد. برای مثال، در ماه مبارک رمضان، خداوند، سحر را قرار داده است تا مردم برای روزه گرفتن، تغذیه مناسب داشته باشند، اما در کل، برای آشنایی با فضای معنوی شب است. اعتکاف هم می خواهد انسان را از دانی ها به دارایی ها برساند. مهم، بهره گیری با معرفت است. وقتی معرفت را به دست آوردی، دیگر جوگیر نخواهی شد.

طبق گفته شما، روز اول اعتکاف، آغاز توحید انسانی است. این از کجا آغاز می شود؟

سالک، به تدبیر می پردازد، یعنی دانی های لشکر عقل و لشکر جهلش را مورد محاسبه قرار می دهد. فضا هم مناسب است. زمینه گسترده فیض حق تعالی در ماه رجب غوغا می کند و شرط آسمانی شدن، هموار است. ما اگر خودمان را بکشیم، خارج هرگز مطابق میل ما عمل نمی کند، چون عقل به دنبال استدلال است و قبل از عشق و علم شهودی، سیراب می شود. او در این سفر می داند دنیا مثل مشرق و مغرب است. کثرت حقیقت واحد را تماشا می کند. اگر اعتکاف را با تقرب انجام دهیم، به شهود می رسیم و نگاهمان نسبت به مسایل عوض می شود. وجودمان با عشق، یکی می شود و همراه چشم سر، چشم دل بازی می شود. تجلی الهی را در رضایت از اعمال مان درک می کنیم. به همین علت، عده ای در اعتکاف، حقیقتاً متقلب می شوند و نور و انقلاب آن ها، هم صدری و هم ظاهری، به اطرافیان شان می تابد. برای همین می گویند معتکف که از اعتکاف

برمی گردد، مثل زایری که از زیارت می آید، باید به دیدنش رفت، چون پرتوافکنی می کند.

قرار است دیگر چه اتفاقی برای وجودی که مملو از نور است، بیفتد؟

در مسیر دوم، تدبیر حسن در جستن، این حرکت وجودی است، مثل دانه ای که زیر خاک است و وقتی از پوست خود جدا می شود، خودش را در جوانه می یابد. نه این که تعلیمی دیده باشد که شکل جوانه کدام است. از کثرت جدایی شود و به وحدت می رسد. دیگر قلب، خود به خود، تغییر کرده است. لشکر عقل می آید، لشکر جهل می رود. آن دانه، مسیر خودش را طی می کند؛ باغبان فقط کمک می کند. خیلی وقت ها بعضی ردایل را با این عنوان که حقم است، انجام می دادیم، ولی به مرحله ای می رسیدیم که وجود، خود به خود غوغا می کند.

اشاره ای به ماه پرفیض رجب

نیست. کسی که آب می خواهد، تری آب را هم می خواهد. ماه رجب هم همان عینیت را با خداوند دارد. شعبان به حضرت رسول (ص) اضافه نشده است. این که می گویند ماه شعبان، ماه رسول الله است، عین عر با رسول اکرم است. یکی از زیباترین اتفاق هایی که در ماه رجب می افتد، فرشته ای است که ندا می دهد «این الرجبیون؟» وقتی ماه رجب، منسوب به خداوند است و انتساب آن، عینی است، رجبیون کسانی هستند که تشنگی جان آن فقط وقتی خود او بخواند، برطرف می شود. وقتی ما شعاع خورشید را می بینیم، شعاع نور از خورشید است ولی عین خورشید نیست و جدا از خورشید هم نیست. آن نور از جانب خورشید پایین آمده است. خداوند در ماه رجب، شعاعش را بیشتر به سمت پایین کشیده است. این فیض، برای همه است، اما هر کسی که ادراکش بیشتر است، مهیاتر است.

علت قرار گرفتن ماه شعبان و رمضان، قبل از ماه رجب چیست؟ ماه رجب منسوب به خداوند است؛ نباید مرحله بالاتر، بعد از مراتب اولیه باشد؟

در ماه رجب، وقتی خدا را پیدا کردی، در شعبان به نبوت و در رمضان به ضیافت می رسی. ماه رجب، ماه یگانگی، ماه خداست. ماه به کنار خدا رفتن است، نه به میهمانی خدا رفتن. ماهی که می توانیم به خدا برسیم، چه در صفت، چه در فعل، چه در اندیشه. در ماه رجب، ظهور حضرت حق تعالی برای همگان، بقاست و در شعبان، ظهور حضرت حق، به نبوت است و تجلی اسماء در ولایت است. به همین دلیل، هم توحید حضرت علی (ع) و هم میثت، در رجب اتفاق افتاده است.

رسیدن به خدا در صفت و اندیشه، همان سیر سفر اعتکاف است؟

موجودی جامع همه موجودات است. بنام انسان که هر استعدادی در او

داشتید، اعمال اعتکاف هم برای سه روز از ماه رجب است. دلیل اعتکاف در ماه رجب چیست؟ آیا ماه رجب، قبل از اسلام هم دارای این منزلت بوده است؟

قبل از اسلام هم، ماه رجب اهمیت زیادی داشت و بعد از اسلام، شارع شریعت، آن را تأیید کرد. در واقع، ماه رجب، صورتی در عالم با ما دارد که منسوب به حق است، یعنی چهره لطیف آن در عالم بالاست. آن چه در نظام بالاست، مرحله غلظت گرفته عالم ملکوت است و آن چه در عالم ملکوت است، مرحله رقیق شده عالم ماده است.

علت منسوب بودن ماه رجب به خداوند، به همین منظور است؟ چرا نمی توان ماه های دیگر را به خدا نسبت داد؟

همان طور که گفتید این ماه، منسوب به خداوند است و این نسبت، یک حقیقت عینی است.

برای مثال آب، تر است؛ تری از آن جدا نیست و آب نیز از تری جدا

طلوع فجر، مثلاً از ظهر شروع کند و ظهر هم به پایان برساند، به گونه ای که مجموع آن ۷۲ ساعت شود، آیا این اعتکاف صحیح است؟
اعتکاف باید از شروع روز اول تا پایان روز سوم باشد و تلفیق کردن، بدین گونه که جزئی از روز اول را با جزئی از روز آخر، یک روز کامل به حساب بیاورد، صحیح نیست. «محل الشکال است»
هیأت برگزاری اعتکاف که متشکل

اشکار کردن مانعی ندارد، مگر این که برای ریا باشد.
آیا روز سوم اعتکاف، نیتی غیر از نیت دو روز اول دارد؟ چه در اعتکاف واجب و چه در اعتکاف مستحبی؟
روز سوم، کامل کردن اعتکاف است و نیت خاصی ندارد.
معتکفی می خواهد سه روز اعتکاف کند و مدت ۷۲ ساعت اعتکاف انجام دهد، اگر اعتکافش را از بعد از

رجای مطلوبیت (به امید این که مطلوب خداوند واقع شود) مانعی ندارد.
الف) آیا اعلام عمومی اعتکاف در محافل عمومی، با اخلاص منافات دارد؟
اعلام اعتکاف اگر برای تشویق مردم باشد، مانعی ندارد.
ب) اگر از معتکف سوال شود که آیا جزو معتکفین است، بهتر است پنهان کند یا آشکار کند؟

سلام همراه عزیز؛
دو صفحه سفید گذاشته ایم برای نوشتن شما؛ خصوصا شما خوانندگانی
که روزهای اعتکاف را می گذرانید.
این چهار صفحه به صورت پاکت نامه با پست جواب قبول طراحی شده
است و نیازی به تمبر ندارد.
زن و مرد، دختر و پسر، در هر سن و با هر علاقه مندی می تواند در
تحریریه خیمه قلم بزند.
در تمام گونه های مختلف نویسندگی اعم از شعر، داستان، مناجات،
یادداشت، مقاله و گزارش می توانید مطلب بفرستید تا به نامتان و اگر
خواستید با تصویرتان منتشر شود.
منتظریم.



دوست دارید سه شماره **خیمه** رایگان به دستتان برسد

فرم عضویت مخاطبان پیوسته

☐ مرد

☐ زن

نام: نام خانوادگی:

تاریخ دقیق تولد:

تحصیلات: رشته:

شغل: تلفن:

صندوق پستی یا کد پستی:

شما منتظر **خیمه** باشید؛

ما هم منتظر آثار شما

در همه زمینه ها هستیم



پست جواب قبول نیازی به الصاق تمبر ندارد

هزینه پست بر اساس قرارداد شماره ۳۷-۳۷۱۸۴ پرداخت شده است
طرف قرارداد: ماهنامه بین‌المللی «خیمه»
شماره صندوق پستی: قم ۴۴۹-۳۷۱۸۵



مشخصات فرستنده

استان:	شهرستان:
خیابان اصلی:	خیابان فرعی:
کوچه:	پلاک:
	طبقه:
نام و نام خانوادگی:	
کد پستی:	صندوق پستی:

می‌تواند شکوفا شود. در ماه رجب، او می‌خواهد تعلیم ببیند؛ یعنی آن‌چه را که بالقوه در وجودش است، تبدیل به بالفعل کند. در واقع، لباس تعین به استعدادهایش ببوشاند. ماه رجب می‌شود ماه ولایت. چون ولایت، چهره خداس از وجه‌الخلق به وجه‌الحقی.

چه کسی می‌تواند چهره تعین یافته استعدادها باشد؟
امام‌زمان(ع). چهره تعین یافته استعدادهاست. امام‌زمان(ع) در ماه رجب غوغا می‌کند.

رمز به تعین رسیدن استعدادها چیست؟
«ای‌الله حسن‌زاده املی» در دستوری عملی می‌گوید: «در ماه رجب، خودتان را ورق بزنید».

در بعضی روایات آمده‌است اگر این دعاها را در ماه رجب و حتی در اعمال اعتکاف بخوانید، ثواب دارد. فلسفه این پاداش‌ها چیست؟ گاهی به نظر می‌رسد راهی برایمان باز است که اگر گاهی مرتکب شدیم، با انجام اعمال اعتکاف، تمام گناهانمان حتی اگر به اندازه قطرات باران باشد، بخشیده می‌شود.
عالمی به‌نام عالم تحقق داریم، عالمی به‌نام ظهور. حکومت به‌نام بقیه‌الله است، اما ظهور پیدا نکرده‌است و ظهور آن بستگی به اراده مردم دارد. شرایط ظهور، معرفت است؛ مجاهده عینی و عملی می‌خواهد. مشیت خداوند هم، بر آن تعلق گرفته‌است. مثلاً این نماز را بخوانی، ثواب حج را می‌بری، ولی به این معنا که اثری که برای حاجی به‌وجود می‌آید، به شرط و شرایط فراهم می‌شود. دیگر این که توری در زندگی تو روشن می‌شود که گناه را می‌شناسی.

در جایی رجب را به نهری در بهشت توصیف کرده‌اند.
نهر به معنای آب است. آب

به درختان حیات می‌دهد. در روایت آمده سفیدتر از شیر و شیرین‌تر از عسل است. نهر سیراب می‌کند. رجب، اندیشه را رشد می‌دهد و در جای دیگری گفته شده عظیم است. این معنا در مفاهیم فضاهای اعتکاف هم آمده‌است.

به روز سوم که سفر آخر در آن اتفاق می‌افتد، اشاره کردید. یکی از اعمال آن روز، دعای امداوود است. آیا برای انجام اعمال امداوود که خواندن سوره‌های خاصی سفارش شده، دلیل خاصی وجود دارد؟

دعای امداوود، در ظاهر برای حل کردن مشکلات مادی است، شخصی نزد امام‌صادق(ع) می‌رود و برای رفع مشکل فرزندش که در زندان گرفتار شده، طلب دعا می‌کند. آن شخصی که نزد امام معصوم رفته‌بود، فکر هم نمی‌کرد که امام با اسباب معنوی، فرزند او را از زندان آزاد کند. درک این که بدانیم افق وجود امام، فوق ماده است، سنگین است، برای مثال، تسبیحات حضرت فاطمه(س)، فلسفه خاص خودش را دارد. آن‌روزها آن حضرت،

به‌خاطر کار زیاد خسته بود. جسم آن حضرت، چون روح ایشان منبسط بود و تغییر نمی‌کرد. وقتی نزد پدر بزرگوارش رسید، از او کمک خواست. پیامبر برای رفع مشکل مادی حضرت فاطمه(س)، آن تسبیحات را گفتند. ما اگر خیلی درک کنیم، مویی از آن پیچ را می‌بینیم، ولی همان مو، کلی از راه را باز می‌کند. اگر در عالم مادی دچار مشکل شدید، سعی کنید از راه مادی آن مشکل را برطرف کنید. اگر در عالم مادی، فشاری بر ماده آمد، سعی نکنید به روزنای از عالم‌غیب وصل شوید. مفهوم دعای امداوود هم، همین است.

در معانی و مفاهیم دعا در ماه رجب داریم که خدا را برای خودش شفیع قرار می‌دهیم. شفاعت خدا برای خودش به چه معناست؟

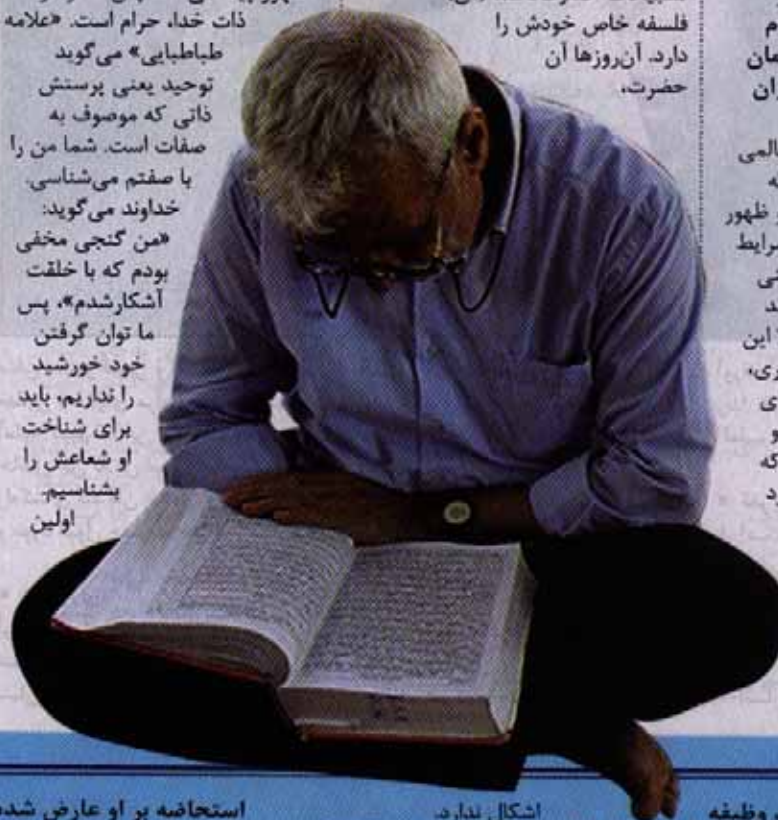
ذات عینی حق تعالی، هرگز برای بندگان ظهور پیدا نکرده‌است، برای مثال، می‌توانی خورشید را با شعاع نورش شناسی. خداوند هم با صفاتش ظهور پیدا می‌کند. پس تفکر در ذات خدا، حرام است. «علامه طباطبایی» می‌گوید توحید یعنی پرستش ذاتی که موصوف به صفات است. شما من را با صفت می‌شناسی. خداوند می‌گوید: «من گنجی مخفی بودم که با خلقت آشکار شدم». پس ما توان گرفتن خود خورشید را نداریم، باید برای شناخت او شعاعش را بشناسیم. اولین

شعاعی که از خداوند به‌وجود آمده‌است، حقیقت محمدیه است. برای همین می‌گویند رسالت، از خدا به بنده رسیده‌است و ولایت، از بنده به خدا. به همین علت، رسالت بدون ولایت، موفق نیست؛ همان‌طور که در «حدیث ثقلین» و «آیه مودت» و «آیه مباهله» به آن اشاره شده‌است.

اعتکاف، وارد روز سوم شده و دو سفر قبلی را طی کرده‌است. در ساعت‌های آخر و در سفر آخر، به چه چیزی می‌رسد؟

به توحید ذاتی می‌رسد. اندیشه‌ای که پایین بود، نگاه و زاویه‌ای بسیط می‌شود. ذلت عبودی آن آشکار می‌شود. اگر هم چیزی بوده، همه لطف و عنایت او بوده‌است. در واقع، از خود به خدا، از ماهیت به وجود می‌رسد. ظهور با «لا اله الا الله» انجام می‌شود. آن‌زمان آیات قرآن را می‌چشد. وقتی معتکف برمی‌گردد، دیدن او مستحب است. هر چند که بستگی به معرفت هرکس دارد. یقیناً اعتکاف سلمان، با اعتکاف یک شخص عادی فرق می‌کند.

اعتکاف شیعه چه تفاوتی با اعتکاف صوفیه دارد؟
عرفان ولایی و علوی، عرفان شیعی است و صوفی‌ها، عرفان اسلامی اهل تسنن را دارند. عرفان علوی، حقیقت اسلام است. صوفی‌ها، اعتکاف التقاطی دارند. اعتکافی که در آن ولایت نباشد، مورد قبول نیست. شیعه، شخصی را به‌نام مسلمان قبول نمی‌کند. شیعه، علی را مسلمان کامل نمی‌داند، انسان کامل می‌داند؛ چون معتقد است علی، روح وصل به خداست. برگردیم به مثال خورشید. خورشید طلوع می‌کند، شعاع ایجاد می‌شود و شعاع آن، نه عین خورشید است و نه جدا از خورشید. اهل بیت، همان شعاع‌اند. حضرت رسول، شعاع حق تعالی است. صوفیه، شاید در ظاهر، سلوک و اعمال خاصی را انجام دهند، اما عرفان آن‌ها از اعراب نیست. هر جا هم که حرکتی کرده‌اند، وصل به اهل بیت بوده‌است.



اشکال ندارد.
چه زمانی اعتکاف مستحب، موکد است؟ به عبارت دیگر در چه اوقاتی، اعتکاف مستحب است؟
اعتکاف، وقت خاصی ندارد؛ هر چند که اعتکاف در ده روز آخر ماه مبارک رمضان فضیلت بیشتری دارد.
آیا اعتکاف بچه ممیز صحیح است؟
اعتکاف او نیز صحیح است.
حکم اعتکاف زنی که حیض یا

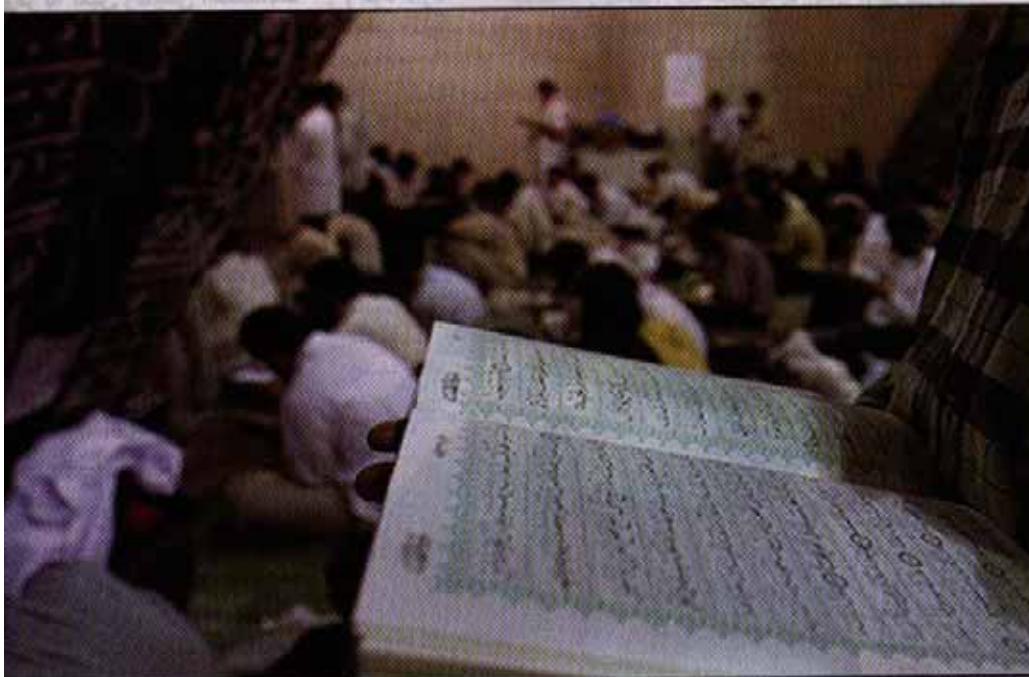
استحاضه بر او عارض شده‌است، چیست؟ چه در روز اول یا دوم یا سوم؟ آیا قضا بر او واجب است؟
با حیض شدن، حتی اگر در ساعات آخر روز سوم باشد، اعتکاف باطل می‌شود، ولی در صورت استحاضه شدن، اگر به وظیفه مستحاضه نسبت به روزهایش عمل کند، اعتکافش صحیح است.
حکم اعتکاف زنی که شک در حیض یا استحاضه دارد، چه در روز اول یا

از تعدادی از معتکفین است، وظیفه خدمت به معتکفین و فراهم کردن نیازمندی‌های آن‌ها را برعهده دارد، لذا باید نیازمندی‌های معتکفین مثل افطاری و سحری را بخرد، آیا این مساله به اعتکاف آن‌ها ضرر نمی‌رساند؟
خارج شدن از مسجد برای خرید چیزهای ضروری مثل غذا و غیره، اگر در ضمن آن نیازمندی‌های خود را نیز تهیه می‌کنند،

توضیح المسایل کوچک اعتکاف

سعی کرده ایم تمام مسایل مبتلابه معتکفان را از نظر مراجع مختلف عظام یکجا جمع آوریم

گروه خیمه ۲



۱ سلام، فکر جدایی از زندگی دنیا و گوشه نشینی و کناره گیری از مردم و به تعبیر دیگر رهبانیت را باطل و ناپسند اعلام کرد، اما اعتکاف را به عنوان فرصتی برای بازگشت به خویش و خدای خویش قرار داد، تا کسانی که از هیاهو و جنجال های زندگی مادی خسته می شوند، بتوانند چند صباحی با خدای خود خلوت کنند و جان و روح خود را با خالق هستی ارتباط دهند، و با توشه معنوی و اعتقادی راسخ و ایمان و امیدی بیشتر به زندگی خود ادامه دهند. خود را برای صحنه های خطر و جهاد در راه خدا آماده سازند و همیشه با یاد خدا تلاش کنند و خود را در محضر پروردگار ببینند. از نافرمانی او بپرهیزند و به سوی سعادت دنیا و آخرت گام بردارند.

با اندک تأمل در احکام و مسایل این برنامه زیبای عبادی پی به چنین حقایقی خواهیم برد.

از آن جا که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، سنت اعتکاف حیات دیگری یافته و جمع زیادی از مشتاقان به ویژه جوانان بدان روی آورده اند و چون در سابق، کمتر مورد توجه بوده، احکام آن در اکثر رساله های توضیح المسایل یافت نمی شود، لذا بر آن شدیم که احکام اعتکاف را به مقداری که مورد ابتلا و نیاز است، با استفاده از

منابع معتبر فقهی و استفتانات جدید، مطابق با فتاوی مراجع معظم تقلید آماده کنیم، که این صفحات حاضر حاصل این تلاش است. امیدواریم راه گشای بندگان خالص خداوند باشد و مورد قبول حضرت حق قرار بگیرد.

یادآوری:

آن چه در این نوشته به صورت مساله آورده شده بر اساس فتاوی بنیان گذار جمهوری اسلامی

حضرت آیه الله العظمی امام خمینی قدس سره است که از ترجمه بحث اعتکاف کتاب «العروة الوثقی» با ملاحظه حواشی معظم له و کتاب «تحریر الوسیله» استفاده شده است. فتاوی سایر مراجع معظم تقلید نیز با استفاده از تعلیقات آن بزرگواران بر کتاب «عروة» و استفتاناتی که توسط معاونت فرهنگی مسجد مقدس جمکران و ستاد مرکزی اعتکاف قم در اختیار گذاشتند.

آورده شده است. ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم

تعریف اعتکاف

۱- اعتکاف، در لغت به معنای توقف در جایی است و در اصطلاح احکام، عبارت است از ماندن در مسجد به قصد عبادت خداوند با شرایطی که خواهد آمد.

۲- انسان می تواند در حال اعتکاف،

دوم یا سوم، چیست؟ آیا قضا بر او واجب است؟

اگر حالت قبلی او پاک بودن است، به شستن اعتنا نکند.

گاهی در جواب استفتانات، ما را به عرف ارجاع می دهید، مراد از عرف چیست؟ چه کسی می تواند آن را تشخیص دهد؟ اگر در تشخیص آن اختلاف شود، چه باید کرد؟

مراد از عرف، نظر عرفی خود مکلف است.

اگر معتکف از روی عمد یا نادانی یا فراموشی و یا سهوا مرتکب بعضی از حرام های اعتکاف شود، آیا اعتکافش باطل می شود؟ اگر نسبت به توع حرام، حکم مختلف می شود، لطفاً توضیح دهید.

برای شناخت تفصیلات این مطلب، به کتاب تحریر الوسیله امام (قدس) مراجعه کنید.

آیا می توان به علتی یا بدون

علت، در روز اول یا دوم، اعتکاف را قطع کرد؟ اگر در قطع کردن اعتکاف تردید کنیم، آیا نیت آن از بین می رود و در نتیجه اعتکاف باطل می شود؟ آیا لازم است که نیت، مستمر باشد؟

در اعتکاف مستحبی، جایز است که در روز اول و دوم، اعتکاف قطع شود و نیت اعتکاف باید تا پایان روز سوم ادامه پیدا کند.

اگر معتکف نیت چهار روز اعتکاف کند، آیا روز چهارم هم جزو اعتکاف

بنشیند، یابستد، بخوابد یا راه برود.

■ اقسام اعتکاف

۳- اعتکاف بر دو قسم است، مستحب و واجب، که در اصل یک عمل مستحبی است ولی ممکن است به سببی واجب شود که از جمله اسباب وجوب اعتکاف این امور است: نذر، عهد یا قسم؛ مثلاً انسان نذر کند یا با خدای خود عهد کند یا قسم بخورد که اگر در فلان کار موفق شد، یا از فلان بیماری شفا پیدا کرد چند روز در مسجد معتکف شود. (در بحث های آینده خواهد آمد که حداقل مدت اعتکاف سه روز است.)

شرط ضمن عقد؛ مثلاً هنگام قرارداد اجاره منزل، صاحب خانه شرط می کند که مستاجر هر سال پنج روز در مسجد معتکف شود و مستاجر نیز این شرط را می پذیرد. اجاره؛ مثلاً شخصی اجیر می شود که با دریافت مزد یا بدون دریافت مزد از طرف میت در مسجد معتکف شود (مانند نماز استیجاری).

■ زمان اعتکاف

۴- در طول سال در هر زمانی که انسان بتواند، حداقل سه روز در مسجد بماند و روزه بگیرد صحیح است (تفصیل این مسأله در بحث مدت اعتکاف و روزه اعتکاف خواهد آمد). ولی بهترین زمان برای اعتکاف ماه مبارک رمضان و در ماه رمضان، دهه آخر آن است.

۵- آیا اعتکاف نذری را می توان در ماه رمضان انجام داد؟
ایقانه بهجت: مانعی ندارد.
ایقانه مکارم: مانعی ندارد، مگر این که نیت او غیر ماه رمضان باشد.
ایقانه صافی: اگر نذر مطلق یا مقید به ماه رمضان باشد اشکال ندارد.
۶- افضل اوقات اعتکاف چه زمانی است؟ آیا ایام البیض ماه رجب فضیلت خاصی برای اعتکاف دارد؟ (ایام البیض: سیزدهم و چهاردهم و

پانزدهم.)

ایقانه مکارم: بهترین اوقات اعتکاف، ماه مبارک رمضان و از همه بهتر دهه آخر آن است.
ایقانه بهجت: افضل اوقات ماه رمضان است، خصوصاً در دهه آخر آن و ایام البیض رجب نیز تأکید شده است.

■ شرایط اعتکاف

۷- در صحت اعتکاف، اموری شرط است که برخی از آنها مربوط به شخص معتکف و برخی مربوط به خود اعتکاف است که در این جا به بیان آن شرایط و احکام لازم آن ها می پردازیم.

■ شرایط معتکف

۱- عقل (از دیوانه صحیح نیست)
۲- ایمان (۱) (از غیر مومن صحیح نیست)
۳- قصد قربت (هرگونه ریا و خودنمایی، اعتکاف را باطل می کند)
۴- روزه داری در ایام اعتکاف
۵- اجازه گرفتن از کسی که اجازه او لازم است

■ شرایط اعتکاف

۱- از سه روز کمتر نباشد (زمان)
۲- در مسجد جامع باشد (مکان)
۳- ادامه ماندن در مسجد و خارج نشدن از آن

■ نیت اعتکاف

۸- اعتکاف، همانند سایر عبادات باید با نیت و قصد قربت باشد و هرگونه ریا و خودنمایی و قصد غیر الهی آن را باطل می کند.
۹- در نیت اعتکاف، قصد وجه شرط نیست؛ یعنی لازم نیست قصد کند که اعتکاف واجب است یا مستحب، ۱۰- کسی که بخواهد در نیت اعتکاف قصد وجه کند، در اعتکاف واجب نیت وجوب و در اعتکاف مستحب، نیت استحباب می کند و واجب بودن اعتکاف در روز سوم

ضرری ندارد؛ هر چند بهتر است که از روز سوم نیت وجوب کند.
۱۱- از آغاز تا پایان اعتکاف باید با نیت و قصد قربت باشد؛ بنابراین اگر به همین قصد اعتکاف را شروع کند صحیح است. هم چنین اگر به قصد این که فردا معتکف شود به مسجد برود و از اول وقت (طلوع فجر) در آن جا باشد، صحیح است.

۱۲- زمان نیت اعتکاف چه وقتی است؟ آیا اول شب می شود نیت کرد؟

ایقانه تبریزی: زمان نیت اعتکاف، وقت شروع اعتکاف است که طلوع فجر است و با استمرار نیت اول شب هم مانعی ندارد.

۱۳- آیا در اعتکاف نیازی به قصد کردن عبادات دیگر هم هست؟

ایقانه صافی: احتیاط مستحب است. ایقانه مکارم: قصد عبادت دیگری در آن شرط نیست.

ایقانه بهجت: ظاهراً معتبر است در اعتکاف منضم شدن قصد عبادت دیگری که خارج از اوست.

۱۴- آیا تجدیدنیت در روز سوم اعتکاف مستحب لازم است؟

ایقانه صافی: بهتر است که تجدید نیت وجوب کند.

ایقانه بهجت: تجدیدنیت در روز سوم لازم نیست، مگر چه احوط است. ایقانه مکارم: تجدید نیت لازم نیست.

■ نیابت در اعتکاف

۱۵- انسان می تواند اعتکاف را برای خود یا برای دیگری به جای آورد. به قسم دوم، اعتکاف نیابتی گفته می شود.

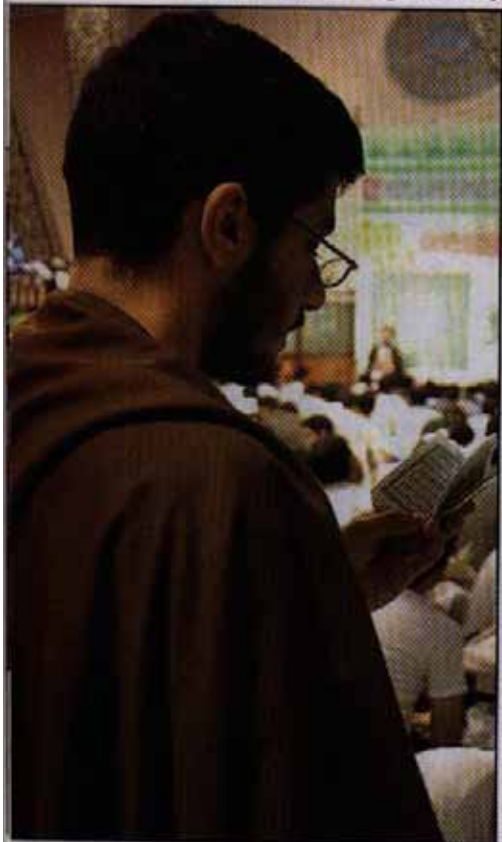
۱۶- اعتکاف به نیابت میت بی اشکال است ولی به نیابت از انسان زنده، بنابر احتیاط به قصد رجا اشکال ندارد (۲).

پس به طور خلاصه می توان در این بخش اعتکاف را این گونه تقسیم کرد:

اعتکاف: ۱- برای خود

۲- برای دیگران؛
۱- به نیابت از میت
۲- به نیابت از زنده
یادآوری:

گر چه روزه به نیابت از انسان زنده صحیح نیست، ولی روزه گرفتن در اعتکاف مانند نماز برای طواف است که به تبع عمل دیگر لازم می شود. هم چنان که طواف و نماز آن به نیابت زنده ها صحیح است، اعتکاف و روزه



آن نیز صحیح است.

۱۷- اعتکاف به نیابت از دو یا چند نفر، صحیح نیست، ولی می تواند اعتکاف را به نیت خود به جا آورد و ثواب آن را به دیگران اهدا کند؛ خواه یک نفر باشد یا چند نفر، زنده یا مرده.

۱۸- آیا اعتکاف را به نیابت از کسی که مرده است و یا به نیابت از

■ تب خارج شدن از مسجد
■ حکم رفتن به حیاط بیرونی که ملحق به مسجد است، چیست؟
رفتن به جاهایی که در حکم مسجد است، اشکال ندارد اما رفتن به خارج از مسجد جایز نیست، مگر مواردی که خروج از مسجد به خاطر آن ها جایز باشد.
■ رفتن به سرویس های بهداشتی متعلق به مسجد که در خارج از مسجد است، در موارد زیر چه حکمی دارد؟

□ آیا اعتکاف در ماه رجب مستحب است و چه زمانی از آن؟
دلیل خاص بر استحباب اعتکاف در خصوص ماه رجب نیافتیم.
□ اگر اعتکاف در همسر اثر منفی بگذارد، با توجه به استحباب اعتکاف، کدام لازم تر است؟ رسیدگی به همسر یا اعتکاف؟
تا هنگامی که اعتکاف شوهر، مستلزم ترک نفقه واجب زن نشود، اشکال ندارد.

است یا این که باید شش روز را تکمیل کند تا روز چهارم به حساب آید؟
روز چهارم، داخل در اعتکاف نیست، ولی اگر پنج روز اعتکاف کند، واجب است روز ششم را کامل کند.
□ آیا عبادات بر معتکف واجب است یا صرف ماندن در مسجد، کافی است؟
عبادات مستحب، فی نفسه بر معتکف واجب نیست.

کسی که زنده است می‌توان انجام داد؟
آیه‌الله تبریزی: به نیت از میت مانعی ندارد ولی به نیت از حی [زنده] اشکال دارد.

■ **عدول از نیت اعتکاف**
۱۹- عدول از اعتکافی به اعتکافی دیگر جایز نیست و فرقی نیست که هر دو واجب باشد؛ مثلاً از اعتکاف



استیجاری (که برای دیگری یا دریافت مزد انجام می‌دهد) به نذری، یا هر دو مستحب، مثلاً از اعتکاف برای خود به اعتکاف نیهاتی تبرعی (داوطلبانه و بدون دریافت مزد) یا یکی واجب و دیگری مستحب؛ مثلاً از ابتدا به نیت اعتکاف نذری در مسجد مانده و در روز دوم نیت را از نذر به استحباب برگرداند.

۲۰- عدول از نیت شخصی به نیت از شخص دیگر جایز نیست، مثلاً دوروز به نیت «علی» معتکف بوده و روز سوم به نیت از «حسن» اعتکاف کند.

۲۱- اگر قصد داشته که اعتکاف را برای خودش انجام دهد، پس از شروع نمی‌تواند نیت را برگرداند و به نیت از دیگری به اتمام برساند؛ هم‌چنان‌که عکس این نیز جایز نیست.

■ **روزه اعتکاف**

۲۲- انسان، در ایام اعتکاف باید روزه بگیرد؛ بنابراین، کسی که نمی‌تواند روزه بگیرد؛ مانند مسافر، مریض و زن حیض یا نفساء و کسی که عمداً روزه نگیرد، اعتکافش صحیح نیست.
۲۳- مسافر و مریض اگر معتکف شوند صحیح نیست، ولی زن حیض یا نفساء نه تنها اعتکافش صحیح نیست، بلکه به خاطر توقف در مسجد گناه‌کار است.
۲۴- اعتکاف در روز عید فطر و قربان یا دو روز قبل از عید به طوری که روز سوم آن عید باشد صحیح نیست.

۲۵- لازم نیست که روزه مخصوص به اعتکاف باشد، بلکه هر روزه‌ای باشد صحیح است؛ مثلاً در ایام اعتکاف، روزه قضا یا نذری یا استیجاری (۳) به جا آورد.
۲۶- اگر شخصی نذر کند که در ایام معینی معتکف شود (۴) و در همان ایام روزه نذری یا استیجاری بر عهده او باشد، می‌تواند در همان اعتکاف، روزه نذری یا اجاره‌ای خود را به جا آورد. ولی اگر نذر اعتکاف بدین گونه بوده است که روزه برای اعتکاف یا به خاطر اعتکاف باشد، کفایت از روزه نذری یا اجاره‌ای نمی‌کند (۵).

۲۷- انسان می‌تواند نذر کند، در سفر روزه بگیرد و به نظر برخی مراجع معظم تقلید، حتی هنگام سفر هم می‌تواند نذر کند که روزه بگیرد و در

این صورت اعتکافش صحیح است. به یک استفتاء توجه کنید:
۲۸-س: آیا در مسافرت می‌شود روزه در سفر را نذر کند؟ آیات عظام خامنه‌ای، سیستانی، بهجت: می‌تواند.

آیه‌الله مکارم: اشکال دارد ولی اگر نذر کرد، احتیاط آن است که به نذر خود عمل کند.
آیه‌الله فاضل: خیر.

۲۹-س: آیا هرگونه روزه ولو استیجاری و... برای اعتکاف کافی است؟

آیه‌الله فاضل: خیر، بلکه روزه اعتکاف باید به نیت کسی باشد که اعتکاف به نیت او انجام می‌گیرد، لذا کفایت روزه استیجاری و غیره برای کسی که در نیت خود اعتکاف کرده محل تأمل و اشکال است.
آیه‌الله مکارم: کفایت روزه استیجاری برای اعتکاف مشکل است.
آیه‌الله بهجت: کافی است.

■ **اجازه اعتکاف**

۳۰- این افراد بدون اجازه، نمی‌توانند معتکف شوند:

زن بدون اجازه شوهرش (۶) در صورتی که اعتکاف موجب از بین رفتن حق او باشد، بنابر احتیاط واجب (۷) اجازه او لازم است.
فرزند بدون اجازه والدین (۸) در صورتی که اعتکاف او موجب اذیت و آزار آنان باشد و اگر موجب اذیت و آزار آنها هم نباشد احتیاط مستحب (۹) است اجازه بگیرد.
کسی که در استخدام دیگری است، مانند برخی از کارگران و کارمندان، در صورتی که قرارداد اجاره به گونه‌ای است که منفعت اعتکاف را نیز در برمی‌گیرد؛ یعنی اعتکاف با عمل به اجاره منافات دارد.

۳۱- در اعتکاف، بلوغ شرط نیست، بنابر این اگر کودک ممیز معتکف شود، صحیح است.

■ **مدت اعتکاف**

۳۲- مدت اعتکاف حداقل سه روز است و در کمتر از آن صحیح نیست ولی در زیاده حدی ندارد. ولی اگر پنج روز معتکف شود، روز ششم را نیز واجب است بماند، بلکه بنابر احتیاط واجب هرگاه دوروز اضافه کرد، روز سومش هم باید بماند؛ پس اگر هشت روز معتکف شد، روز نهم هم واجب است.

۳۳- این سه روز از طلوع فجر روز اول تا مغرب (۱۰) روز سوم است؛ بنابراین اگر بعد از طلوع فجر ولو با چند دقیقه تأخیر به مسجد برسد، آن روز جزو اعتکاف به حساب نمی‌آید و چنان‌چه قبل از مغرب روز سوم اعتکاف را قطع کند، افزون بر آن که کار حرامی کرده، اعتکاف نیز باطل است.

۳۴- سه روز اعتکاف با شب‌های آن است که حداقل سه روز و دوشب در وسط است؛ بنابراین نمی‌تواند شب‌ها را از مسجد خارج شود، یا نذر کند که سه روز بدون شب‌ها در مسجد معتکف شود. ۳۵- اگر انسان نذر کند که دوروز معتکف شود نه بیشتر از آن، این گونه نذر باطل است (۱۱) ولی اگر مقید نکرده که بیشتر نباشد نذر صحیح است و واجب است که روز سوم را نیز بماند.

۳۶-س: منظور از روز در اعتکاف چیست؟

آیات عظام تبریزی، بهجت، مکارم: منظور از روز طلوع فجر است تا غروب آفتاب چنان‌چه در احکام نماز ذکر شده است.

۳۷-س: اگر کسی نذر کند، سه روز متعقل اعتکاف کند، آیا نذرش منعقد می‌شود؟ نذر اعتکاف کمتر از سه روز چه؟

آیه‌الله بهجت: منعقد نمی‌شود.
آیه‌الله صافی: الف؛ منعقد نمی‌شود.
ب: اگر مقید به کمتر از سه روز باشد منعقد نمی‌شود.

۳۸-س: آیا بیشتر از سه روز می‌توان

محو صورت اعتکاف شود، اشکال ندارد و در صورت امکان، واجب است که زیر سایه نشیند و احتیاط مستحب این است که زیر سایه حرکت نکند.
■ آیا پشت‌بام مسجد، تابع مسجد است یا پستی‌گی به وقف‌کننده دارد؟
پشت‌بام مسجد، به حکم مسجد است، مگر این‌که احراز شود که هنگام وقف، مسجد، پشت‌بام آن، از وقف خارج شده است.
■ اگر مکان‌هایی برای وضو و شستن

طهارت است.
■ آیا برای رفتن به تشییع جنازه در هنگام اعتکاف، وقت مشخصی است؟
اگر معتکف، یکی از دوستانش را دید، آیا می‌تواند چند دقیقه را با او سپری کند؟ حکم رفتن زیر سایه در این هنگام (چه در ماشین و یا غیر آن) چیست؟
وقت مشخصی ندارد و رفتن به تشییع جنازه اگر آن قدر طولانی نشود که باعث

الف) برای حمام کردن (ب) برای غسل مستحب (ج) برای این‌که با وضو باشد (د) وضو گرفتن برای خواندن قرآن یا نماز مستحبی
خارج شدن از مسجد به دلایل مذکور اشکال ندارد، ولی باید به قدر حاجت اکتفا کند و طول ندهد.
■ هـ) خارج شدن از مسجد برای شستن دندان‌ها و دست‌ها
ملحق به خارج شدن از مسجد برای تجدید

اعتکاف کرد به طوری که آن زیاده، قسمتی از یکروز یا قسمتی از یک شب باشد.
آیه الله تبریزی: مانعی ندارد.

۳- کسی که پنجروز در اعتکاف بوده آیا روزششم بر او واجب است؟
آیه الله تبریزی: واجب است.

■ مکان اعتکاف

۴- اعتکاف تنها در مسجد صحیح است؛ بنابراین اگر کسی در خانه خود یا در تکیه یا حسینیه یا در حرم معتکف شود صحیح نیست و از مساجد نیز تنها در این مساجد، اعتکاف صحیح است.

مسجد الحرام
مسجد النبی صلی الله علیه و آله
مسجد جامع کوفه
مسجد بصره (۱۲)

و به قصد رجاء (یعنی به نیت مطلوب بودن و به امید پاداش و ثواب) می توان در مسجد جامع هر شهر معتکف شد. (۱۳)

۴۱- در این مسأله فرقی بین مردان و زنان نیست، بنابراین اگر دختران و بانوان بخواهند معتکف شوند، باید در یکی از همین مساجد باشد.

۴۲- آیا اعتکاف در غیر مساجد جامع، مثل نمازخانه دانشگاهها رجاء اشکال دارد یا نه؟ در صورت صحت، آیا احکام اعتکاف، از قبیل ترک

محرمات جاری می شود یا خیر؟
آیه الله خامنه ای: رجاء اشکالی ندارد. آیه الله بهجت: ظاهراً جایز نیست و احکام اعتکاف را ندارد.

آیه الله فاضل: اعتکاف در مسجد جامع رجاء صحیح است و در غیر از مساجد جامع جایز نیست.

آیه الله سیستانی: مشروع نیست و احکام آن را ندارد.
آیه الله مکارم: اعتکاف باید فقط در مساجد جامع باشد و منظور از مسجد جامع مسجدی است که

قشرهای مختلف شهر در آن شرکت کنند.

آیه الله تبریزی: اعتکاف باید در مسجد جامع شهر باشد و اعتکاف در غیر مساجد جامع صحیح نیست.

۲۳-س: آیا انسان می تواند نذر کند که در شهر دیگری معتکف شود؟
آیه الله تبریزی: مانعی ندارد. باید روزهاش در آنجا صحیح باشد و نذر اعتکاف در شهر دیگر نذر روزه نیست.

۴۴- اگر در یک شهر، دو یا چند مسجد جامع وجود داشته باشد، در هر کدام که بخواهد می تواند معتکف شود.

۴۵- اگر جای خاصی از مسجد را برای اعتکاف خود مشخص کند، چنین قصدی لغو است و لازم نیست حتماً در آنجا معتکف شود.

۴۶- اگر معتکف جنب شود و با حال جنابت در مسجد بماند اعتکاف او باطل است، چون توقف او در مسجد، حرام است. (۱۴) ۴۷- اگر

جای شخص دیگری را غصب کند یا عمداً بر فرش غصبی بنشیند، هر چند گناه کرده است ولی اعتکافش باطل نیست. (۱۵)

۴۸- اگر کسی از روی فراموشی یا جهل به مسأله، بر فرش غصبی بنشیند، اعتکاف باطل نیست.

۴۹-س: اگر جای کسی را که معتکف بوده غصب کند، فرموده اند اعتکاف او باطل است؛ حال اگر جاهل بود یا عمد بود و حال

پشیمان شده و جای خود را عوض کند، اعتکاف او صحیح است یا خیر؟ در صورت عمد آیا کفاره دارد یا خیر؟

آیه الله بهجت: در فرش مذکور اعتکاف او صحیح است و در صورت بطلان کفاره ندارد.

آیه الله خامنه ای: اعتکاف صحیح است و کفاره هم ندارد.
آیه الله سیستانی: عمداً هم اگر باشد اعتکاف صحیح است.

آیه الله فاضل: علی ای حال اعتکاف صحیح است.
آیه الله مکارم: اگر جاهل به موضوع

باشد، اعتکافش صحیح است ولی اگر غصب بودن را می دانسته و حکم اعتکاف را نمی دانسته، اعتکاف او صحیح نیست و توبه در اینجا مشکل را حل نمی کند.

آیه الله تبریزی: چنانچه غافل بوده اعتکافش صحیح است و اگر جاهل متردد بوده یا عمد بوده اعتکافش صحیح نیست، لکن کفاره ندارد.

۵-س: اگر کسی را که زودتر از او در مسجد رفته، بیرون کند و جایش را بگیرد اعتکافش صحیح است یا نه؟
آیه الله صافی گلپایگانی: بنابر احتیاط اعتکاف او باطل می شود؛ باید اگر

اتمام اعتکاف بر او واجب شده، آن را تمام کند و اگر اعاده آن واجب است، پس از اتمام اعاده کند.

آیه الله بهجت: اگر مکان منحصر به آنجا باشد، بنابر اقوی اعتکافش باطل است.

آیه الله مکارم: خالی از اشکال نیست. آیه الله فاضل: بلی، اعتکاف او صحیح است و بطلان آن محل منع است.

۵۱-س: آیا گذاشتن وسایل یا نوشتن نام و امثال آن موجب سبقت در محلی از مسجد می شود؟
آیه الله مکارم: هرگاه به موقع در مسجد حضور یابند، بعید نیست

اتمام اعتکاف بر او واجب شده، آن را تمام کند و اگر اعاده آن واجب است، پس از اتمام اعاده کند.

آیه الله بهجت: اگر مکان منحصر به آنجا باشد، بنابر اقوی اعتکافش باطل است.

آیه الله مکارم: خالی از اشکال نیست. آیه الله فاضل: بلی، اعتکاف او صحیح است و بطلان آن محل منع است.

۵۱-س: آیا گذاشتن وسایل یا نوشتن نام و امثال آن موجب سبقت در محلی از مسجد می شود؟
آیه الله مکارم: هرگاه به موقع در مسجد حضور یابند، بعید نیست

اتمام اعتکاف بر او واجب شده، آن را تمام کند و اگر اعاده آن واجب است، پس از اتمام اعاده کند.

موجب حق سبق باشد.
آیه الله بهجت: می شود.

■ تعریف مسجد جامع

۵۲-س: تعریف مسجد جامع چیست؟
آیه الله گلپایگانی: مسجد جامع مسجدی است که اغلب اوقات بیشتر از سایر مساجد جمعیت داشته باشد.

آیه الله خامنه ای: مسجدی که برای اجتماع زیادی از اهالی آنجا ساخته شده و اختصاص به گروه خاصی یا اهالی محله ای نداشته باشد.

۵۳-س: مسجد جامعی در شهری

ساخته شده بعد از آن مسجد بسیاری بزرگتری ساخته شده و آن نیز مسجد جامع معروف گشته؛ کدام یک از این دو مسجد شرعاً مسجد جامع است و ملاک

در تعیین مسجد جامع چیست؟ یا توجه به این که گاهی در این مسجد نماز جمعه خوانده می شود و گاهی در آن و حکم اعتکاف در این دو مسجد چیست؟

آیه الله خویی: در صدق جامع بودن مسجد شرط نیست که تنها یک مسجد باشد، پس تعدد مسجد جامع در یک شهر ضرری نمی زند و

ساخته شده بعد از آن مسجد بسیاری بزرگتری ساخته شده و آن نیز مسجد جامع معروف گشته؛ کدام یک از این دو مسجد شرعاً مسجد جامع است و ملاک

در تعیین مسجد جامع چیست؟ یا توجه به این که گاهی در این مسجد نماز جمعه خوانده می شود و گاهی در آن و حکم اعتکاف در این دو مسجد چیست؟

آیه الله خویی: در صدق جامع بودن مسجد شرط نیست که تنها یک مسجد باشد، پس تعدد مسجد جامع در یک شهر ضرری نمی زند و

ساخته شده بعد از آن مسجد بسیاری بزرگتری ساخته شده و آن نیز مسجد جامع معروف گشته؛ کدام یک از این دو مسجد شرعاً مسجد جامع است و ملاک

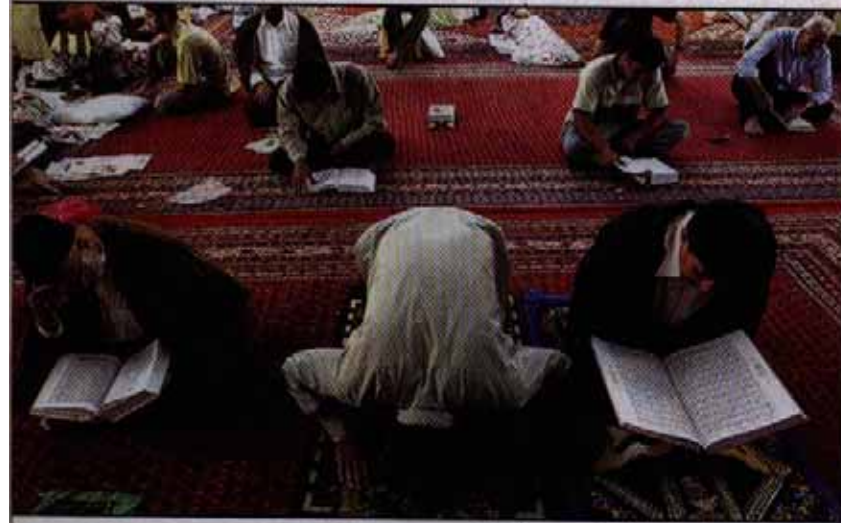
در تعیین مسجد جامع چیست؟ یا توجه به این که گاهی در این مسجد نماز جمعه خوانده می شود و گاهی در آن و حکم اعتکاف در این دو مسجد چیست؟

آیه الله خویی: در صدق جامع بودن مسجد شرط نیست که تنها یک مسجد باشد، پس تعدد مسجد جامع در یک شهر ضرری نمی زند و

ساخته شده بعد از آن مسجد بسیاری بزرگتری ساخته شده و آن نیز مسجد جامع معروف گشته؛ کدام یک از این دو مسجد شرعاً مسجد جامع است و ملاک

در تعیین مسجد جامع چیست؟ یا توجه به این که گاهی در این مسجد نماز جمعه خوانده می شود و گاهی در آن و حکم اعتکاف در این دو مسجد چیست؟

آیه الله خویی: در صدق جامع بودن مسجد شرط نیست که تنها یک مسجد باشد، پس تعدد مسجد جامع در یک شهر ضرری نمی زند و



عطری چه حکمی دارد؟ آیا استفاده از بوی خوش بر آن صدق می کند؟
آیا همان حکم احرام حج و عمره را دارد؟ اگر در لباس ها و بدن معتکف، عطر باشد، بدون این که معتکف آن را استشمام کند، آیا جایز است؟ اگر آن را استشمام کند ولی لباس دیگری نداشته باشد، حکم چیست؟ خوردن غذاهایی که بوی خوش دارد، چه بوی طبیعی یا مصنوعی، چه حکمی دارد؟

دست ها و دندان ها در خارج از مسجد فراهم شده باشد، آیا واجب است مکان خاصی در داخل مسجد تهیه شود تا معتکف از مسجد خارج نشود؟
صرف نیاز به خروج از مسجد برای طهارت و نظافت، برای جواز خروج، کافی است و تهیه مکانی در داخل مسجد، واجب نیست.

■ ج: استفاده از بوی خوش
■ استفاده از صابون و خمیردندان

اعتکاف در هر دو صحیح است اگر جامع نامیده شود و اقامه نماز جمعه دخلی در موضوع ندارد.
۵۴- جامع بودن مسجد را از این راه‌ها می‌توان فهمید: (۱۶)
خود انسان یقین کند به طوری بین مردم مشهور باشد که جامع بودن آن معلوم شود (۱۷).
دو نفر عادل بگویند (۱۸).
و چنانچه دو نفر در جامع بودن مسجدی اختلاف داشته باشند با حکم حاکم نیز معلوم می‌شود (۱۹).
۵۵- اگر انسان در جایی به اعتقاد

۵۷- به جز سه مکانی که در مسأله قبل گفته شد، جایی را که انسان نداند جزو مسجد است یا از متعلقات آن (مثل حیاط مسجد) حکم مسجد را ندارد (۲۱) و اعتکاف در آن جا صحیح نیست.
۵۸- مسجدی که علاوه بر شبستان، دارای حیاط و صحن و راهرو است و در عرف همه آن‌ها را مسجد می‌خوانند، آیا احکام مسجد بر آن‌ها جاری است یا نه؟ در صورتی که قصد بانی معلوم نباشد، ساختن مستراح و امثال آن در یک طرف آن صحن چه صورت دارد؛ دلیل و قرینه

به گونه‌ای وصل به یک دیگر باشد که یک مسجد شمرده شود، صحیح است.
۶۰- اگر در مسجد معتکف شود ولی مانعی از ادامه ماندن در آن مسجد پیش آید، اعتکاف باطل است (۲۳) و چنانچه آن اعتکاف واجب باشد، باید در مسجدی دیگر و اگر مانع برطرف شد، در همان مسجد، بار دیگر معتکف شود یا قضا کند.
۶۱- اعتکافی را که به سبب پیش آمدن مانع به هم خورده است، نمی‌توان پس از آن که مانع برطرف شد ادامه دهد؛ چه در آن مسجد یا مسجد دیگر (۲۴)؛ بنابراین اگر پس از یک روز اعتکاف در مسجد مانع پیش آمد، نمی‌تواند به مسجد دیگری برود و بقیه ایام را در آن مسجد بماند. یا بعد از آن که مانع برطرف شد، برگردد و بقیه را در همان مسجد بماند.

■ خروج از مسجد

۶۲- در موارد ذیل معتکف می‌تواند از مسجد خارج شود:
برای گواهی دادن در دادگاه.
برای تشییع جنازه (۲۵) در صورتی که میت یک نحو وابستگی به معتکف داشته باشد به طوری که شرکت در تشییع جنازه او از ضرورت‌های عرفی او به حساب آید.
برای انجام سایر کارهای ضروری عرفی یا شرعی، خواه واجب باشد یا مستحب، مربوط به امور دنیوی باشد یا اخروی ولی مصلحتی در آن نهفته باشد (۲۶).

۶۳- و در این موارد، بر معتکف واجب است از مسجد خارج شود:
برای انجام غسل جنابت.
برای پرداخت طلب دیگران، در صورتی که نتواند در مسجد آن را بپردازد.
برای انجام کار واجب دیگری که لازم باشد از مسجد خارج شود.
۶۴- کسی که خارج شدن از مسجد بر او واجب شده باشد، ولی تخلف



این که مسجد جامع است معتکف شود، بعدا معلوم شود مسجد نیست (مثلا تکیه یا حسینیه است) یا مسجد جامع نیست، اعتکاف باطل است.

■ حدود مسجد

۵۶- پشت‌بام و سرداب و محراب مسجد و هر چه به سبب توسعه مسجد آن افزوده شده جزو مسجد به حساب می‌آید؛ مگر آن که بدانیم جزو مسجد نیست (۲۰).
[در صورت شک، چنین جاهایی حکم مسجد را دارد].

■ اعتکاف در دو مسجد

۵۹- یک اعتکاف باید در یک مسجد باشد؛ پس اعتکاف در دو مسجد که بخشی از وقت را در یکی و بخشی از آن را در دیگری بماند صحیح نیست. خواه آن دو مسجد، متصل (۲۲) به هم باشند یا جدای از هم. آری اگر

کند و خارج نشود، هر چند گناه کرده است ولی اعتکاف باطل نیست مگر کسی که با حال جنابت در مسجد توقف کند.

۶۵- اگر به ضرورت از مسجد خارج شد، این امور را باید مراعات کند: بیش از مقدار ضرورت و نیاز بیرون مسجد نماند.

در صورت امکان زیر سایه بنشیند (۲۷) بلکه مطلقا بنشیند، مگر در حال ضرورت.

بنابراین احتیاط واجب نزدیک‌ترین راه را انتخاب کند (۲۸).

۶۶- اگر به ضرورت از مسجد خارج شود و به قدری طول بکشد که صورت اعتکاف بر هم بخورد، اعتکاف باطل است.

۶۷- اگر به سبب فراموشی از مسجد خارج شود، اعتکافش باطل نیست (۲۹).

۶۸- اگر کسی از روی فراموشی محل اعتکاف را ترک کند، اعتکافش چه حکمی دارد؟

آیه‌الله تبریزی: ظاهر این است که اعتکافش باطل می‌شود.

۶۹- در چه مواردی خروج از مسجد مبطل اعتکاف است؟ در چه مواردی مبطل نیست؟

آیه‌الله صافی: اگر عمدا و اختیارا بدون ضرورت عقلی یا شرعی یا عادی خارج شود، اعتکاف باطل می‌شود و اگر برای اموری که ذکر شد بیرون رود یا او را اجبار بر بیرون رفتن کنند، باطل نمی‌شود. ولی اگر نسیانا از راه فراموشی بیرون رفت، اگر اتمام آن واجب شده باشد تمام کند و اگر اعاده واجب باشد اعاده کند.

آیه‌الله بهجت: خروج از مسجد با عمد و اختیار مبطل است.

آیه‌الله مکارم: عمدا و اختیارا نباید از مسجد خارج شود، ولی در مواردی که ضرورت شرعی یا عرفی داشته باشد مانعی ندارد؛ مانند بیرون رفتن برای قضای حاجت و غسل جنابت و مانند آن یا امثال تشییع جنازه

مرور کنند؟ اشکال ندارد.

■ آیا اجرای دیگر عقود و ایقاعات در هنگام اعتکاف جایز است؟

مانعی ندارد.

■ اگر معتکف بعد از اعتکاف، نیاز به کالایی داشته باشد، آیا جایز است که در هنگام اعتکاف آن را تقاضا کند و گرفتن کالا بعد از اعتکاف باشد؟

اگر باعث خارج شدن از مسجد نشود، صرف

موارد، اگر وکیل کردن در هنگام اعتکاف باشد، اشکال دارد.

■ آیا اجاره و دیگر معاملات، غیر از خرید و فروش، در هنگام اعتکاف جایز است؟

بنابر احتیاط واجب، مانند خرید و فروش در هنگام اعتکاف، سایر معاملات نیز جایز نیست.

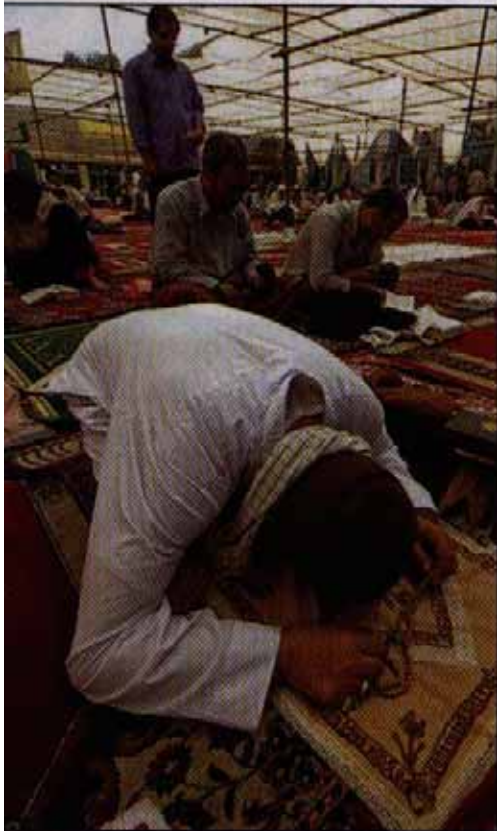
■ آیا جایز است دانشجویان معتکف، درس‌های دانشگاهی خود را

باعث خارج شدن از مسجد می‌شود، مشروط به این است که در حال اعتکاف، به آن نیاز داشته باشد و جایز نیست معتکف، خودش اقدام به خرید و فروش کند؛ مگر در مواردی که در حال اعتکاف به آن‌ها نیاز دارد.

■ آیا جایز است که معتکف، کسی را برای خرید، چه ضروری و چه غیر ضروری، وکیل کند؟

اگر برای خرید نیازمندی‌های هنگام اعتکاف باشد، اشکال ندارد، اما در غیر آن

واجب در صورت وجوب اعتکاف [آن] است که [آن] را تمام کند و سپس قضا کند.
۸۶-س: آیا در صورت نیاز می‌تواند خرید و فروش کند؟ آیا توکیل یا نقل به غیر بیع لازم است (یعنی به شخص دیگری وکالت دهد تا از طرف او خرید و فروش کند یا به غیر خرید و فروش، مثلاً با قرض یا بخشش نقل و انتقال کنند)؟



آیه‌الله مکارم: در صورت عدم امکان توکیل یا نقل به غیر بیع اشکالی ندارد.
آیه‌الله بهجت: در صورت اضطرار برای حاجت خودش مانعی ندارد.
۸۷-س: ارتکاب سهوی مجرمات اعتکاف چه حکمی دارد؟
آیه‌الله فاضل لنکرانی: ارتکاب سهوی سایر مجرمات غیر از جماع ضرری به

نیست.
۷۹- در حال اعتکاف، نگاه از روی شهوت به هوسر خود اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب ترک آن است.

۸۰- استمناء نیز بنابر احتیاط واجب از مجرمات اعتکاف شمرده شده است، هر چند از راه خلل آن مانند بازی با هوسر باشد، گرچه استمناء حرام در هر حال حرام و از گناهان بزرگ است ولی در حال اعتکاف گناهی بزرگتر است.

۸۱- معتکف باید روزها را روزه‌دار باشد و از هر کاری که روزه را باطل می‌کند، پرهیز کند و هر آن‌چه روزه را باطل می‌کند، اعتکاف را نیز باطل می‌کند.

۸۲- اگر معتکف جماع کند اعتکافش باطل است ولی اگر یکی دیگر از مجرمات را مرتکب شود، (۲۲) احکام مفصلی دارد که در بحث «قضا و کفاره اعتکاف» خواهد آمد.

۸۳- بر معتکف واجب نیست از کارهایی که بر محرم حرام است، مثل پوشیدن لباس دوخته و کشیدن مو از بدن و نگاه در آینه پرهیز کند، هر چند احتیاط مستحب (۳۳) است.

۸۴- به جز میطلات روزه، سایر مجرمات اختصاص به روزه ندارد، بلکه در شب نیز باید از آن‌ها پرهیز کند.

۸۵-س: عطر و گلاب زدن یا بوکردن عطر و گلاب، اعتکاف را باطل می‌کند یا خیر؟

آیه‌الله تبریزی: استعمال عطر و گلاب، چنانچه مستلزم بوکردن آن باشد، هر چند بر معتکف حرام است، لکن بطلان اعتکاف از جهت آن محل اشکال است و اگر معتکف در روز سوم این کار را کرده باید اعتکافش را تمام کند.

آیه‌الله سیستانی: بوکردن آن‌ها اعتکاف را باطل می‌کند.

آیه‌الله بهجت: اگر با تلذذ باشد بنابر احتیاط باطل می‌شود و احتیاط

آیه‌الله مکارم: الف- برای وضو و غسل مستحبی اشکالی ندارد و برای مسواک که مقدمه آن باشد نیز اشکالی ندارد.
ب- اشکال ندارد.
ج- اشکال دارد.

■ مجرمات اعتکاف

۷۲- آن‌چه بر معتکف حرام است به طور اجمال بدین شرح است: استفاده از عطریات و گیاهان خوش‌بو خرید و فروش مجادله

استفاده شهوانی از جنس مخالف استمناء (یعنی انسان با خود کاری کند که از او منی بیرون آید)

■ توضیح مجرمات اعتکاف

۷۳- بویدن عطریات (۳۰) و گیاهان خوش‌بو برای کسی که از آن لذت می‌برد در حال اعتکاف حرام است، پس برای کسی که حس بویایی ندارد اشکال ندارد.

۷۴- در حال اعتکاف، خرید و فروش و بنابر احتیاط واجب هر نوع داد و ستدی، مانند اجاره و مضاربه حرام است.

۷۵- هر چند داد و ستد در حال اعتکاف حرام است، ولی باطل کننده اعتکاف نیست.

۷۶- اشتغال به امور دنیوی، مانند خیاطی، نساجی، نقاشی، مطالعه و امثال آن اشکال ندارد.

۷۷- در حال اعتکاف مجادله در امور دنیوی و دینی در صورتی که به قصد غلبه بر طرف مقابل و اظهار فضیلت و برتری باشد، حرام است، اما اگر به قصد اظهار حق و یازداشتن طرف از طریق باطل باشد نه تنها حرام نیست، بلکه از افضل طاعات و عبادات است.

۷۸- هرگونه استفاده شهوانی از جنس مخالف، نظیر لمس، بوسه (۳۱) و آمیزش حرام است و فرقی در این مساله بین زن و مرد

نزدیکانی که اگر در آن شرکت نکند امر شایسته‌ای نیست.

۷۰-س: در مواردی که می‌توان از مسجد خارج شد، آیا می‌توان نشست یا در سایه رفت یا در جماعت حاضر شد؟

آیه‌الله صافی: جواز بیرون رفتن برای جماعت مورد اشکال است.

۷۱-س: خارج شدن معتکف از مسجد در موارد ذیل چه حکمی دارد؟

الف: برای وضو و غسل مستحبی و مسواک زدن.

ب: برای تلفن زدن به خانواده در موارد غیر ضروری و امور متعارف.

ج: برای دیدار با خانواده در بیرون و در حیاط.

آیه‌الله خامنه‌ای: الف- جایز است اما زیاد معطل نشود.

ب- در موارد ضروری اشکالی ندارد و در موارد غیر ضروری اگر امور مستحبی را دربرگیرد و طول هم نکشد اشکالی ندارد.

ج- در بعضی موارد اشکالی ندارد؛ مثل رسیدگی امور خانواده و دیدن فرزندان که عدم دیدار باعث مفسده و اشکالاتی می‌شود.

آیه‌الله بهجت: ضابطه کلی در موارد جواز خروج نیست، هر کاری که خروج برای آن عقلاً یا شرعاً یا عادتاً لازم است، از امور واجبه باشد یا

راجحه چه متعلق به امور دنیا باشد یا امور آخرت، ولی باید اقرب طرق را مراعات نماید و اقتصار کند بر مقدار حاجت و ضرورت، البته خروج هم به قدری طول نکشد که محو صورت اعتکاف شود.

آیه‌الله سیستانی: به احتیاط واجب جایز نیست، مگر در مورد حاجت ضروری باشد.

آیه‌الله تبریزی: خارج شدن معتکف از مسجد در موارد مذکور جایز نیست.

آیه‌الله فاضل: مانعی ندارد ولی تلاش کنند این امور با سرعت انجام شده و هر چه سریع‌تر به مسجد برگردند.

قرار گذاشتن بدون عقد خرید، اشکال ندارد.
■ مورد ضروری که خرید و فروش در آن‌ها برای معتکف جایز است، چیست؟

مواردی که در هنگام اعتکاف، برای خودش یا هزینه‌های خودش و نفقه خانواده‌اش به آن نیاز دارد.

■ هـ- عنوان مسجد جامع
■ آیا اعتکاف در مسجدی غیر از

مسجد جامع باطل است و آیا ممکن است هر محله و بومهای، مسجد جامع غیر از مسجد جامع شهر یا روستا داشته باشد؟ مسجد جامع به چه مسجدی گفته می‌شود؟ آیا ممکن است که در شهر، چند مسجد جامع باشد؟ قبلاً گذشت که اعتکاف در هر مسجدی، حتی غیر از مسجدهای چهار گانه، تا هنگامی که بر آن مکان، اسم مسجد صدق کند، جایز است؛ مشروط به این که

به قصد رجا باشد، یعنی به امید این که مطلوب خداوند واقع شود و مختص به مسجد جامع نیست و ممکن است که یک شهر یا روستا، چند مسجد جامع داشته باشد.

■ و. سوال‌های عمومی
■ اگر معتکف مثلاً یک ساعت از ابتدای روز، بعد از طلوع فجر، تاخیر کند، آیا این روز به عنوان روز

اعتکاف نمی‌زند.

آیه الله مکارم: خالی از اشکال نیست. آیه الله بهجت: ارتکاب سهوی، حرام و مبطل نیست.

■ قطع اعتکاف

۸۸- برای شناخت حکم قطع اعتکاف، باید اقسام آن را شناخت.

■ اقسام اعتکاف



واجب معین: پس از شروع قطع آن جایز نیست.

واجب موسع: پس از تکمیل دو روز، قطع آن جایز نیست.

مستحب: پس از تکمیل دو روز، قطع آن جایز نیست.

توضیح:

اگر اعتکاف واجب معین باشد، یعنی وقت مشخص داشته باشد، مثلاً

نذر کند از ۲۱ تا ۲۶ ماه رمضان در مسجد معتکف شود، همین که اعتکاف را شروع کرد اتمام آن واجب و قطع آن غیرجایز است.

اگر اعتکاف واجب موسع باشد، یعنی وقت آن وسعت دارد، مثلاً نذر کرده باشد که اسماں یا در این ماه سه روز معتکف شود یا اعتکاف مستحب باشد، تا قبل از تکمیل دوروز می‌تواند آن را رها کند؛ مثلاً در روز اول، شب اول یا روز دوم، ولی اگر اعتکاف را رها نکند و در مسجد ماند تا غروب روز سوم، در این صورت، بر او واجب است که اعتکاف را کامل کند و روز سوم را بماند.

۸۹- انسان می‌تواند از آغاز، هنگام نیت شرط کند که اگر مشکلی پیش آمد-مثلاً بگوید اگر هوا سرد شد- اعتکاف را رها می‌کنم. در صورت پیش آمدن مانع، رها کردن اعتکاف اشکال ندارد؛ حتی در روز سوم. ۹۰- در اعتکاف نذری، انسان می‌تواند هنگام خواندن صیغه نذر شرط کند که اگر مانعی پیش آمد اعتکاف را رها کنم.

۹۱- آیا معتکف می‌تواند به هنگام نیت اعتکاف شرط کند که هر زمان خواست از اعتکاف خود رجوع کند؟ اگر بعد از نیت حکم شرط خود را ساقط نمود، آیا شرط او ساقط می‌شود یا خیر؟

آیه الله تبریزی: می‌تواند شرط کند و با اسقاط ساقط نمی‌شود.

۹۲- اگر شرط رجوع در وقت نذر کردن برای اعتکاف باشد، چه حکمی دارد؟

آیه الله تبریزی: مثل شرط کردن در زمان نیت اعتکاف است و چنانچه اعتکاف را به عنوان وفای به نذر مزبور انجام دهد، حتی در روز سوم می‌تواند رجوع کند.

■ قضا و كفاره اعتکاف

قضا

۹۳- اگر در حال اعتکاف جماع کند-عمداً باشد یا سهواً (۳۴) پس اگر اعتکاف واجب معین باشد، باید

قضای آن را به جا آورد و اگر واجب غیرمعین باشد، باید آن را از سر بگیرد.

۹۴- اگر یکی دیگر از محرمات اعتکاف را سهواً انجام دهد (۳۵) و اعتکاف:

واجب معین باشد: بنابر احتیاط واجب باید اعتکاف را به پایان ببرد و قضای آن را به جا آورد.

واجب غیرمعین باشد: اگر در دوروز اول باشد باید اعتکاف را از سر بگیرد و اگر روز سوم باشد، اعتکاف را به پایان ببرد و از سر بگیرد.

اگر اعتکاف مستحب را بعد از روز دوم باطل کند، باید (۳۶) قضای آن را به جا آورد.

ولی اگر قبل از اتمام روز دوم باطل کند، چیزی بر عهده او نیست.

۹۵- واجب نیست قضای اعتکاف را فوراً (۳۷) به جا آورد، گرچه احتیاط مستحب است.

۹۶- اگر کسی نذر کند ایام معینی را معتکف باشد و از آن ایام معین تخلف کند یکروز یا بیشتر، آیا قضا بر او واجب است یا خیر؟ آیه الله تبریزی: بنابر احتیاط، قضای آن واجب است.

■ كفاره

۹۷- اگر اعتکاف واجب را با آمیزش (جماع) باطل کند، كفاره واجب است و در سایر محرمات كفاره نیست، هرچند احتیاط مستحب است.

۹۸- اگر در دوروز اول اعتکاف مستحب آمیزش کند و اعتکاف را رها نکند، بنابر احتیاط واجب كفاره لازم است.

۹۹- كفاره بطلان اعتکاف، مانند كفاره روزه ماه رمضان است، یعنی باید:

- دو ماه روزه بگیرد.

- یا به ۶۰ مسکین، طعام بدهد.

- یا یک برده را آزاد کند.

۱۰۰- احتیاط مستحب است (۳۸)

■ پی نوشت ها:

۱. آیه الله سیستانی: ایمان شرط صحت اعتکاف نیست، هر چند در استحقاق ثواب معتبر است.
۲. آیه الله مکارم: ایمان شرط قبول اعتکاف است نه صحت آن.
۳. شرط ایمان در فتاوی حضرت آیه الله صافی ذکر نشده است.
۴. آیه الله گلپایگانی: اعتکاف به نیابت از زنده بنابر احتیاط واجب، صحیح نیست.
۵. آیه الله مکارم: اعتکاف به نیابت از دیگری، زنده یا مرده، به قصد رجاء اشکال ندارد.
۶. حکم اعتکاف به نیابت از زنده در فتاوی حضرت آیه الله صافی ذکر نشده است.
۷. آیه الله مکارم: روزه استیجاری بنابر احتیاط واجب کفایت نمی‌کند.
۸. آیه الله فاضل: بنابر احتیاط واجب، روزه برای دیگری خواه استیجاری باشد یا مثلاً قضای روزه پدر که پسر بزرگتر واجب است باشد، اگر اعتکاف برای همان کسی که برایش روزه می‌گیرد نیست کفایت نمی‌کند.
۹. آیه الله فاضل: اگر نذر کرده باشد که ایام معینی معتکف شود، نمی‌تواند برای آن ایام روزه استیجاری قبول کند.
۱۰. آیه الله گلپایگانی: مگر آن که هر دو روزه را قصد کند که در این صورت اعتکافش صحیح است. هرچند به خاطر مخالف با نذر گناه کرده است. نظر حضرت آیه الله صافی به دست نیامد.
۱۱. آیه الله اراکی: نسبت به دوروز اول اجازه لازم است.
۱۲. آیه الله گلپایگانی: آیه الله صافی: اجازه لازم است و اگر موجب از بین

معتکف جایز باشد، برای مثال تشییع جنازه، حکم زیر سایه رفتن او چیست؟

حکم آن قبلاً گذشت: به جواب سوال ۳ خارج شدن از مسجد رجوع شود.

■ اگر معتکف مبتلا به مرضی شود که مجبور به افطار روزه است، چه باید بکند و حکم اعتکاف او چیست؟ اعتکاف بدون روزه صحیح نیست، لذا با افطار روزه، اعتکاف باطل می‌شود.

■ اگر قضای اعتکاف به علت بطلان، واجب باشد و ده روز پایانی ماه رمضان تمام شود، آیا جایز است که برای درک فضیلت، قضای اعتکاف را در ماه رمضان آینده به جا آورد یا این که باید فوراً قضا کند؟

قضا در هر مامی که خواست اشکال ندارد، مگر این که نذر کرده باشد که در ماه خاصی اعتکاف کند.

■ اگر خارج شدن از مسجد برای

اول اعتکاف حساب می‌شود؛ چه تاخیر عمدی باشد یا اضطراری؟

گذشت که در اعتکاف باید از ابتدای روز اول شروع کند، لذا روزی که ناقص مانده، جزو اعتکاف محسوب نمی‌شود، هرچند که تاخیر از روی اضطرار باشد.

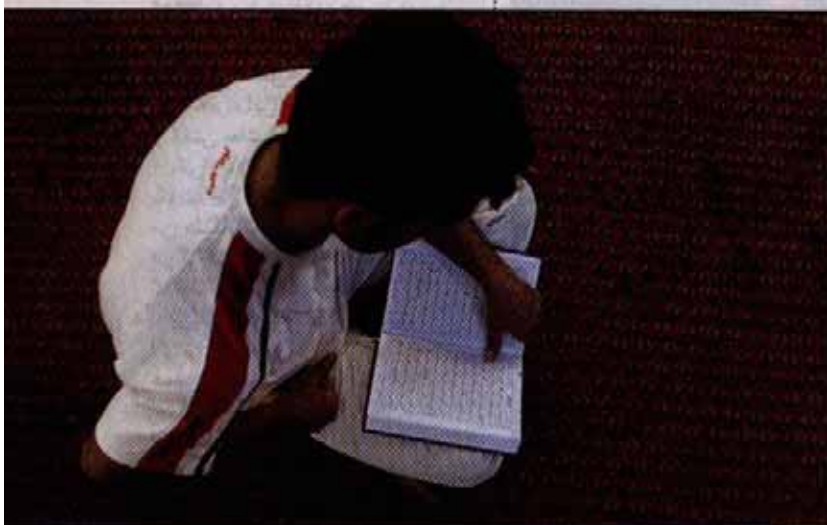
■ آیا عدالت امام جماعت مسجد جامع در صحت اعتکاف شرط است؟ چرا؟ عدالت امام جماعت، مسجد در صحت اعتکاف شرط نیست.

سیستانی، صافی: لمس و بوسه، بنابر احتیاط واجب حرام است.
 ۳۲. آیه الله خویی، آیه الله اراکی: در غیر جماع اگر سهوا باشد اعتکاف باطل نیست.
 آیه الله گلپایگانی، آیه الله مکارم: بنابر احتیاط واجب اعتکاف باطل است.
 آیه الله سیستانی: جماع نیز حکم سایر محرمات را دارد.
 ۳۳. آیه الله مکارم: نسبت به نبوشیدن لباس دوخته و پوشیدن لباسی مانند لباس احرام، احتیاط مستحب نیست، بلکه بهتر است نبوشند، چون خلاف عمل افراد متشرع و ممکن

شرکت در تشییع جنازه مطلقا جایز است.
 ۲۶. آیه الله اراکی، آیه الله خویی: برای شرکت در نماز جماعت نیز می تواند از مسجد خارج شود.
 آیه الله سیستانی: در صورتی که ناچار باشد بیرون رود.
 ۲۷. آیات عظام، خویی، گلپایگانی، اراکی: زیر سایه راه نرود.
 آیه الله صافی: بنابر احتیاط واجب زیر سایه راه نرود و مطلقا زیر سایه ننشیند.
 ۲۸. آیه الله مکارم: انتخاب نزدیک ترین

در یکی از آن چهار مسجد معتکف شود.
 ۱۴. آیه الله خویی: هر چه با حال جنابت در مسجد توقف کند، جزو اعتکاف نیست.
 ۱۵. آیات عظام گلپایگانی، اراکی، صافی: بنابر احتیاط واجب اعتکافش باطل است.
 آیه الله خویی: اگر جای کسی را غصب کند، اعتکافش اشکال دارد ولی اگر بر فرش غصبی بنشیند، اعتکاف باطل نیست.
 آیه الله مکارم: به احتیاط واجب، اعتکافش باطل نیست.
 ۱۶. نظر آیه الله صافی در این مسأله به دست نیامد.
 ۱۷. آیه الله سیستانی: یا اطمینان حاصل شود.
 ۱۸. آیات عظام خویی، فاضل، مکارم: یک نفر عادل هم بگوید کفایت می کند.
 ۱۹. آیه الله گلپایگانی، آیه الله اراکی: به هر حال، حکم حاکم کفایت می کند.
 آیه الله مکارم: حکم حاکم بنابر احتیاط واجب کافی نیست.
 ۲۰. آیه الله سیستانی: در صورتی که نشانه ای بر اینکه جزو مسجد است وجود داشته باشد، حکم مسجد را دارد.
 آیه الله صافی: افزوده های مسجد تا معلوم نشود، جزو مسجد است و حکم مسجد را ندارد.
 ۲۱. آیه الله سیستانی: اگر نشانه ای بر مسجد بودن آن وجود نداشته باشد، آیه الله مکارم: مگر آن که ظاهر حال دلالت داشته باشد که جزو مسجد است.
 ۲۲. آیه الله مکارم: اعتکاف در دو مسجد متصل به هم اشکال ندارد.
 ۲۳. آیه الله مکارم: اعتکاف باطل نیست و ادامه آن را در مسجد دیگری به پایان ببرد.
 ۲۴. آیه الله مکارم: به حاشیه مسأله قبل مراجعه شود.
 ۲۵. آیات عظام اراکی، گلپایگانی، خویی: خارج شدن از مسجد برای

رفتن حق او نباشد، اجازه او برای اعتکاف لزومی ندارد، ولی بدون اجازه شوهر نمی تواند از خانه بیرون رود. بنابر این جایز بودن اعتکاف بستگی به اجازه شوهر دارد و چنانچه اجازه ندهد، اعتکاف باطل است.
 آیه الله سیستانی: اگر توقف او در مسجد بدون اجازه شوهر حرام باشد اعتکافش باطل است.
 آیه الله خویی: اگر منافات با حق شوهر داشته باشد اجازه او لازم است و اگر منافات نداشته باشد و روزه او مستحبی باشد، بنابر احتیاط واجب باز هم اجازه لازم است.
 ۱۸. آیه الله گلپایگانی: بنابر احتیاط واجب، ولی اگر فرزند را نهد و مخالفت با آنان سبب اذیت و آزارشان باشد اعتکاف باطل است.
 ۹. آیه الله اراکی: نسبت به فرزند اجازه والدین شرط است و نسبت به زن اجازه شوهر بنابر احتیاط واجب لازم است.
 ۱۰. آیه الله خویی، آیه الله سیستانی: بنابر احتیاط واجب تا مغرب.
 آیه الله مکارم: تا غروب آفتاب.
 ۱۱. آیه الله خویی، آیه الله سیستانی: اگر همین اعتکاف مستحبی معروف را نذر کرده باشد باطل است، ولی اگر این اعتکاف نباشد، مثلا مقصودش ماندن در مسجد باشد، صحیح است.
 ۱۲. در روایتی آمده است اعتکاف تنها در مساجدی صحیح است که پیامبر یا وصی پیامبر در آن نماز جماعت خوانده باشد و در دو مسجد اول پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و در دو مسجد دیگر حضرت علی علیه السلام نماز جماعت خوانده اند و اعتکاف در مسجد جامع نیز در برخی روایات دیگر آمده است (وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴۰۶).
 ۱۳. آیات عظام خویی، گلپایگانی، اراکی، سیستانی، صافی، مکارم: اعتکاف در مسجد جامع نیز صحیح است، هر چند احتیاط آن است که



است گمان بدعت نیز داشته باشد.
 ۳۴. آیات عظام گلپایگانی، خویی، اراکی: اگر در اعتکاف واجب، سهوا جماع کند، بنابر احتیاط واجب اعتکاف را دوباره انجام دهد.
 ۳۵. آیه الله گلپایگانی: احتیاط در تمام موارد ترک نشود.
 ۳۶. آیه الله سیستانی: بنابر احتیاط واجب.
 ۳۷. آیه الله سیستانی: ولی به قدری تاخیر نیندازد که سهل انگاری به شمار آید.
 ۳۸. آیه الله خویی: بلکه واجب است به همین ترتیب عمل کند.

راه واجب نیست، مگر آن که اختلاف دو راه بسیار زیاد باشد.
 ۲۰. آیه الله خویی، آیه الله سیستانی: باطل است.
 آیه الله گلپایگانی: بنابر احتیاط واجب باطل است.
 ۳۰. آیه الله سیستانی، آیه الله مکارم: نسبت به عطریات لذت بردن معتبر نیست، پس اگر بوی آن را احساس کند، هر چند لذت نبرد حرام است.
 آیه الله فاضل: اگر بو را احساس می کند ولی لذت نمی برد، بنابر احتیاط واجب باید پرهیز کند.
 ۳۱. آیات عظام خویی، مکارم،

با توجه به این که سخن مبارک شما در کتابچه هایی که هیأت اعتکاف آماده می کنند، منتشر خواهد شد. شایسته است که مومنان (ایده هم الله) بدین نکته توجه داشته باشند که دایم و در همه حالات در محضر خداوند هستند، لذا هیچ یک از اوامر و نواهی الهی را عسیان نگنند. خداوند همه را به مرضات خود موفق بدارد.

ارسالی از دفتر مقام معظم رهبری

و صیغه آن عبارت است از «الله علی»
 اصوم فی سقری الی کذا»
 آیا گفت و گو در مورد چیزهای مباح، هنگام اعتکاف جایز است؟
 اشکال ندارد.

در پایان از حضرت عالی تقاضا داریم که کلامی برای مومنان در مورد اعتکاف و نقش آن در تربیت فرد و آثار مثبت آن برای جامعه بیان کنید.

اگر کسی بخواهد در خارج از شهر خود اعتکاف کند، برای مثال در مکه مکرمه و از ساکنین مکه نباشد و قصد ده روز هم نکند، آیا نذر کافی است و صیغه آن چیست؟ اگر نذر، صحیح است آیا می تواند در خلال ماه رمضان نذر کند؟

نذر روزه در سفر مانعی ندارد و با این نذر، روزه و اعتکافش صحیح است، ولی احتیاط آن است که نذر، قبل از شروع مسافرت باشد

سفید، کنار خاکستری

«برده عشاق» حاصل تلاش گروهی است که گذشته برایشان اهمیتی ویژه دارد

کامران ایزدی



بل از آغاز گفت و گوی رسمی، گفتید تا امروز از گفتگو درباره کار «برده عشاق» قرار کرده‌اید. چرا؟ چند تجربه این چنینی داریم که شما از گفتن حاشیه‌هایش اما دارید؟ - یکی از دلایلی که نمی‌خواهم چیزی بگویم، این است که به‌نظر نباید من هستم که کار اول را کرده‌ام. در گزارش‌ها و خبرها به‌اندازه کافی گفته‌اند که این کار به این شکل، اولین بار است که منتشر می‌شود. اگر برای نقسم چیزی لازم باشد، همین پس است! واقعیت‌اش این است که وقتی کاری برای اهل‌بیت انجام می‌دهم، دلم نمی‌خواهد همین‌جا تسویه شود. مگر این که احساس کنم کار، خیلی بزرگ‌تر از من است.

خودتان هم اعتقاد دارید این کار، شسته‌رفته‌ترین کار صوتی سنتی و مذهبی است؟ - طبیعی است که به عمد به‌سراغ کاری رفته‌باشم که تا به‌حال انجام نشده‌باشد. مرام همیشه‌ام، همین است: در داستان‌هایم، شعرهایم و پذیرفتن مسئولیت، سعی می‌کنم به‌سراغ کاری بروم که قبلاً انجام نشده. در نهایتی‌ام که به برده عشاق فکر می‌کنم، افتخار می‌کنم. خیلی وقت‌ها کارهایی انجام می‌دهیم که شاید وقتی برگردیم و نگاهش کنیم، راضی‌مان نکند، اما این کار، به‌معنای واقعی کلمه، باعث افتخار من است. احساس می‌کنم وقتی داشتیم این اصوات را جمع می‌کردم، در من اتفاقی افتاده و این،

پاداش آن روزهاست.

آن روزها، یعنی ایامی که اصوات را خودتان در مجالس ضبط کرده‌اید؟

- بله، البته بگویم همه‌اش کار من نیست. «سید علی‌رضا ابن‌تراب» هم آرشیویشان را در اختیارم گذاشتند. قرار ما برای جمع‌آوری صداهای خام، سه ماه بود ولی متأسفانه به‌خاطر بدقولی‌ها، مجبور شدیم در مرحله پالایش هم، پذیرش داشته باشیم؛ قرار ما تا تیر بود، اما تا شهریور برآیمان صدا می‌رسید.

تولید سری دیگری را هم در برنامه دارید یا همین یک مجموعه کافی است؟ - اول فکر می‌کردم

استفاده نمی‌کنند.

مثلاً کجا؟

- عنوان نشود بهتر است؛ جاهایی که با برآوردهای بسیار سنگین شروع کرده‌اند.

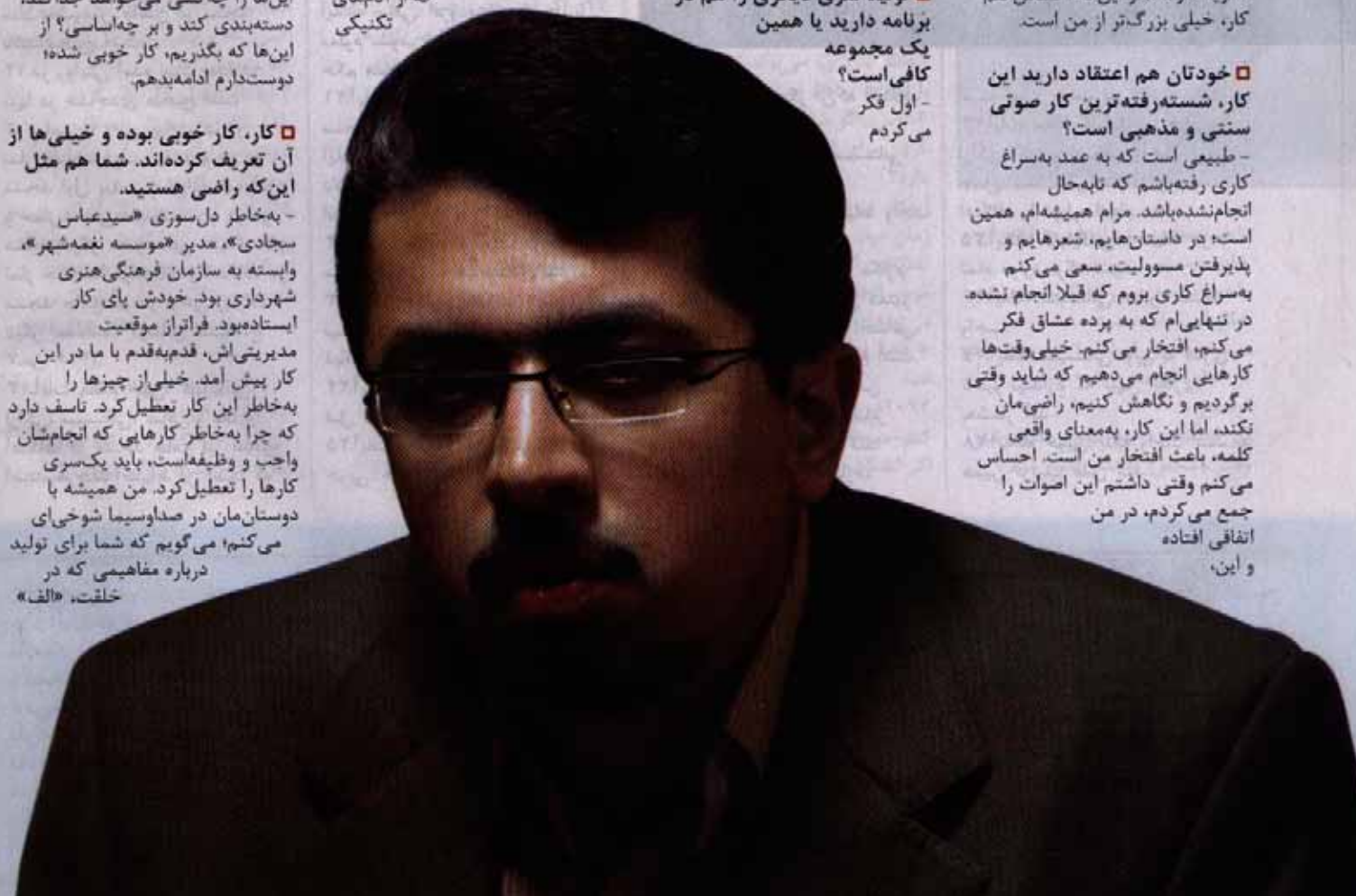
نغمه‌های قدیمی را جمع می‌کنند؟ - معلوم نیست....

هدف تعریف‌شده، تا این اندازه بزرگ است؟

- دقیقاً. مثلاً فراخوان داده‌اند هر چه صدا دارید بفرستید، هر چه شعر دارید بدهید، هر چه نوحه دارید بدهید. بعد، از خودشان نپرسیده‌اند این‌ها را چه کسی می‌خواهد جدا کنند، دسته‌بندی کند و بر چه اساسی؟ از این‌ها که بگذریم، کار خوبی شده دوست‌دارم ادامه‌دهم.

کار، کار خوبی بوده و خیلی‌ها از آن تعریف کرده‌اند. شما هم مثل این که راضی هستید.

- به‌خاطر دل‌سوزی «سیدعباس سجادی»، مدیر «موسسه نغمه‌شهر»، وابسته به سازمان فرهنگی‌تری شهرداری بود. خودش پای کار ایستاده بود. فراتر از موقعیت مدیریتی‌اش، قدم به‌قدم با ما در این کار پیش آمد. خیلی از چیزها را به‌خاطر این کار تعطیل کرد. تأسف دارد که چرا به‌خاطر کارهایی که انجام‌شان واجب و وظیفه‌است، باید یک‌سری کارها را تعطیل کرد. من همیشه با دوستان‌مان در صداوسیما شوخی‌ای می‌کنم؛ می‌گویم که شما برای تولید درباره مفاهیمی که در خلقت، «الف»



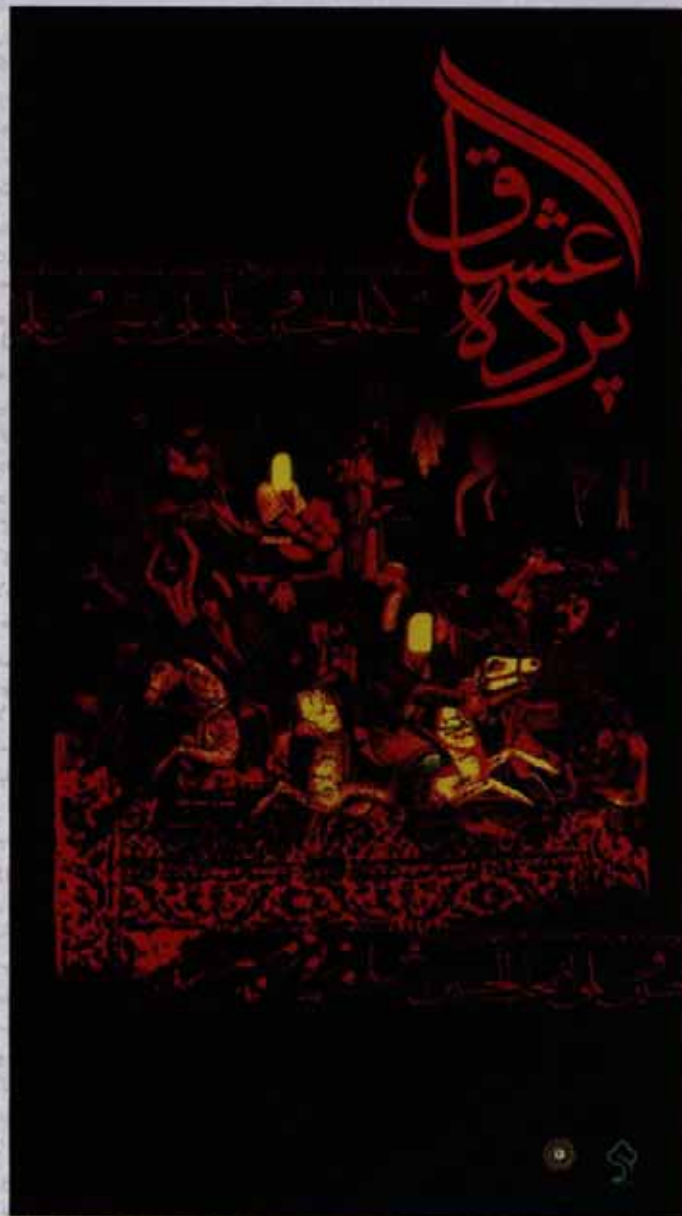
هستند، با بودجه‌های «ب» و «ج» برنامہ می‌سازید! این مسالہ متأسفانہ گریبان گیر همه‌جا شدہ است. الان خوشحالم کہ می‌بینم هیچ قسمت از کار را بہ خاطر این کہ دیر است، شب است، بودجه کم داریم و از این دلایل، رد نکردم. البتہ این نوع رفتار ہم راضی‌ام نمی‌کند. تنها این راضی‌ام می‌کند کہ در آن ایام بہ‌وضوح می‌دیدم لحظہ بہ لحظہ لطف اہل بیت شامل حال ما می‌شود. چیزی کہ اطمینان دارم مخاطبان خیمہ خوب در کش می‌کنند، ماجرای است کہ می‌گویم. از اردی بہشت تا شہریور، نزدیک ۴۰۰ ساعت کار خام را پالایش کردیم و آمادہ شد. ۱۲ نفر با شش دستگاہ رایانہ، ۲۴ ساعته کار می‌کردند. روزهای پایانی، ناگهان متوجہ شدیم دستگاہ‌ها و بررسی شدہ اند و بچہ‌ها خبر دادند کل فایل‌ها پاک شدہ. برای ما ہمہ چیز تمام شدہ بود. واقعا مستاصل شدیم، چون می‌دانستیم دیگر نمی‌شود تا آذرماہ کہ قرار قطعی ماست، کاری کرد. دستمان بہ هیچ جا بند نبود. کار تمام بچہ‌ها ہدر رفت. آقای شکیب، مسوول محتوا و ویرایش ادبی بود کہ زحمت ایشان ہم ہدر شد. وقتی فایل‌ها را بردم خانہ، دیدم باید شروع کنم بہ تکرار ہمہ کارهایی کہ آن تیم ۱۲ نفرہ در آن مدت طولانی کردہ بودند.

این اتفاق کی افتاد؟

- آخر شہریور بود. ما ہم وعدہ‌مان اذر بود تا دی‌ماہ کار منتشر شود. آن‌جہ می‌شد وقت گذاشت، وقت گذاشتیم و ہر تلاشی می‌شد کردم کہ نتیجہ همان شود. باور کردنی نبود، ولی ہمہ چیز درست شد. وقتی محاسبہ می‌کنم، می‌بینم عقلانی نیست کہ ہمہ چیز درست شدہ باشد، ولی شد. لطف کردند و شد. با همان کیفیتی کہ لازم بود و پیش‌بینی کردہ بودیم. دیدہ شدن این تلاش کوچک، ہمہ‌اش مرمون آن لطف بود کہ زمان ما را برکت داد.

فکر نمی‌کنید کار، خوب دیدہ نشدہ؟ صداوسیما و مجلات، مہربانی کردند کہ نشانی‌اش را بدهند؟

- در جلسہ مطبوعاتی برای معرفی کار، دو گروہ حضور داشتند، یکی آن‌ها کہ گفتند با پول بیت‌المال، مداح‌ها را در قرن بیست و یکم مطرح می‌کنند و خبرهایشان ہم بوی ریش‌خند می‌داد. بعضی‌ها ہم کہ دل‌سوز بودند، مختصات کار را نمی‌فہمیدند. فکر می‌کردند کار، گلچین مداحی است! عدہای زنگ می‌زدند کہ ما گرفتیم، خستہ نباشید ولی چرا تصویری نیست! بعد نازہ می‌فہمیدند این‌ها اصلا زندہ



نغمہ سراء ہم استودیو وحید کہ در لالہ زار بودند، آن‌ها ہم اسیر جریانات روز شدہ‌اند.

نوارها را چہ کردہ‌اند؟ آرشیویشان ہست؟

- نہ، خیلی‌هایش از بین رفتہ. خیلی‌هایش ناآگاہانہ پاک شدہ. آدم‌های دل‌سوزی ہم کہ بودند، از ساختار فعلی جدا شدہ‌اند و بعضی ہم مجموعہ‌های شخصی دارند برای دل‌شان. بہ قول بعضی، امروز نان در سی‌دی زدن و پرداختن بہ برخی شیوہ‌هاست. شاید کاری کہ من کردم، بہ نوعی اعتراض بہ این شیوہ‌ها بود. می‌خواستم نشان بدهم سفید چیست، چون خاکستری خودبہ خود معلوم می‌شود. تاکید دارم کہ نگویم سیاہ بہ نظر من در این عرصہ، سیاہ نداریم.

من واقعا ناراحت می‌شدم وقتی برای بعضی تعریف می‌کردم و آن‌ها اصلا از انتشار این مجموعہ خبر نداشتند؛ حتی آن‌ها کہ با جدیت، چنین قضایای ارزش‌مندی را دنبال می‌کنند.

- من خودم را این طور آرام می‌کنم کہ شاید قرار نبودہ امسال عرضه شود. ما در دستگاہ اہل بیت، مونر داریم، ولی مقصر نداریم. شاید بعضی مونر بودند و جای تاثیرشان کمی حس شد.

تولید این مجموعہ‌ها را ادامہ می‌دهید؟

- شخص من بلہ، ولی فعلا جایی برای حمایت از این ماجرا پیش قدم نشدہ است. خوبی ارتباط من و آقای سجادی، راحت بودن مان باہم بود. ہردو می‌خواستیم برای اجدادمان، کار فاختری بکنیم. نمی‌خواستیم در هیچ شرایطی، حتی یک قدم از ایدہ‌الہایمان فاصلہ بگیریم. اگر خوانندگان این گفت‌وگو آن مجموعہ را بشنوند، می‌فہمند چہ قدر رویش کار شدہ. ما سعی کردیم در نہایت امانت‌داری رفتار کنیم. داخل مجموعہ قید کردہ‌ام چہ چیزهایی کم‌وزیاد شدہ. دلایل کم شدن بعضی چیزها را ہم نوشتہ ایم. این را ہم برای مخاطبان خیمہ می‌گویم؛ توجہاتی کہ از طرف آن مرحومین بہ این مجموعہ شد ہم، دل گرمی فوق العادہ‌ای بہ ما داد. یکی از آن بزرگواران وقتی ہمہ چیز آمادہ انتشار بود، بہ خواب آشنایش آمد. گفت: «آن قسمت کہ قرار است با اسم من منتشر شود، صدای من نیست. بروید پیش فلائی. با این کہ با من خوب نیست، ولی یادش ہست و می‌تواند شہادت بدهد کہ این صدا، صدای مثلا مرشد مطہری است و نباید بہ اسم

- بلہ، البتہ کسانی کہ موقعیت تبلیغ و معرفی این مجموعہ را داشتند، بہ خاطر مسائل شخصی‌شان با من یا آقای سجادی، نگذاشتند. می‌توانستند در محرم، در صداوسیما یا مجلات دربارہ‌اش حرف بزنند و تہیہ کنندگانش را دعوت کنند تا کار، معرفی و نقد شود، ولی ...

مشکل دیگر ہم این بود کہ من فکر نمی‌کردم ما مشکل منتقد ہم داشتہ باشیم؛ یعنی کسی نیست کہ کار این چنینی را نقد کنند.

یک جاہایی قبلا مراکز تولید نوارهای مذهبی بودند؛ بارزترین‌شان «نغمہ سرائی اسلامی». شما در جریان تولید این کار، سراغ آن‌ها ہم رفتید؟ آن‌ها هنوز ہم ہستند؟

- من خیلی پی‌گیرشان شدم؛ ہم

نیستند و ... البتہ دیدہ نشدنش دلایل دیگری ہم داشت. کار، خیلی دیر رسید؛ نزدیک ۲۸ صفر بود. در عمل توزیع مناسب ماند برای امسال.

خودتان تا حالا دیدہ اید این مجموعہ را در فروشگاهی بفروشند؟

- نہ.

چرا؟ مشکلتش از سازمان بود؟

- نہ، آقای سجادی تشخیص خوب بود کہ گفت بماند برای سال بعد. البتہ برخی نهادها و مراکز فہمیدند، مراجعہ کردند و تعدادی فروختہ شد.

الان اگر کسی کار را بخواہد، باید چہ کند؟ با نغمہ شہر تماس بگیرد؟

نقد تذهیب

یادداشتی به بهانه انتشار
«پرده عشاق»

علی رضا پورامید

(سنگی سیه‌فام و سیهدل) و تیزاب
سلطانی، نه تیزاب معمولی، میسر
و مقدور نیست و تیزاب سلطانی،
بی‌رحم‌ترین، سوزاننده‌ترین و بران‌ترین
مایع در جهان هستی است و در
صیرفی، البته واجب و لازم نیز هم.
پس چنانچه در نوشتار و گفتار، قلم
در سرزمین تعارف و تعظیم پای نمی‌نهد،
جغرافیای تکلف و تعظیم بلکه تیزاب‌گونگی،
نه این‌که نباشد بلکه تیزاب‌گونگی،
حلال بودن، آب‌گونگی و زلال بودن،
راهی جز انعکاس راستین آن چه دیده
و درک کرده‌ایم، نمی‌گذارد.

رضایت ندادن به حداقل‌ها

دوم و مهم‌تر این‌که اسانید و
پیش‌کسوتان حوزه نقد و بررسی کتب
و آثار مرجع، مثل دایرةالمعارف باوران
و کتاب‌خانه‌های جان‌دار و متحرک،
معتقدند که کتب منبع و آثار مرجع،
به میزان ضعف‌ها و کاستی‌های کمتری
که دارند، نمره می‌گیرند؛ نه به اندازه
محاسن و امتیازات‌شان. به مفهوم
دیگر، هر اثر قابل استناد و اعتنا،
به‌دلیل نمره منفی کمتر، ارزش‌مند
می‌شود، نه نمرات مثبت بیشتر، مثال
می‌زنم، «کار دانش‌نامه‌نویسی یا تولید
کتب مرجع یا آثار منبع، مثل پست
دروازه‌بانی در رشته فوتیال است.
یعنی دروازه‌بانان به‌خاطر شانس‌های
مسلمی که از حریف می‌گیرند و
مانع گل خوردن تیم خودی می‌شوند،
ارزیابی نمی‌شوند و این اقدامات نمره
مثبت ندارد؛ بلکه میزان موفقیت
دروازه‌بان، در تعداد گل‌هایی است که
وارد دروازه‌اش می‌شود و لاجرم هر
دروازه‌بان که نمره منفی کمتری داشت،
موفق‌تر است. برعکس، فورواردها بابت
گل‌های نزده و شانس‌های مسلم از دست

سندسال قبل، در فصل‌نامه
«آهنگ»، در نوشته‌ای با عنوان
«نقد نجیب، نقد تخریب» و با آرایه
اصطلاحات و عباراتی چون نقد
تشکیک، نقد رکبیک یا نقد تذهیب
و تذهیب و... به شکل تقریباً مفصل
و مکفی به تقسیم‌بندی و شناخت و
شناسایی حوزه‌های مختلف نقد هنری
و قصد و برآیند صیرقیان و صرافان
فرهنگ و هنر پرداختم و قصد تکرار
هم ندارم، ولی به‌دلیل اهمیت موضوع
و قابلیت‌های مقوله نقد برای ایجاد
شبیه و شک که یکی از بارزترین و
مشخص‌ترین جلوه‌ها و نمایش‌های
عینی عبارت معروف «مواضع التهم،
جایگاه‌های اتهام‌برانگیز؛ مواضع التهن،
جایگاه‌های وهن‌انگیز» است و بزرگان،
دستور اجتناب از آن‌ها را داده‌اند، باید
اشاره کنم که استاد بزرگوار «دکتر
ابراهیم باستانی‌پاریزی» سروده‌اند: «ز
بیماری بتر بیماردار/ نوشتن بهتر از
ویراستاری» و بنده ادامه داده‌ام: «کمی
مشکل‌تر از خلق اثر، نقد/ ز معماری
بتر، آینه‌کاری»

به دلیل این‌که بناداریم به لطف
حضرت حق، از این شماره به بعد
در همین صفحه، به نقد و تحلیل
آثار موسیقایی مذهبی (سوگواری)
بپردازیم و چون تمعد و تعصب
داریم که بی‌دلیل و بی‌بهره، متهم
به عیب‌جویی از سویی و منتسب به
بینایی نقص و کوری کمال از دیگرسو،
نشویم، وجوب و لزوم توضیحاتی
احساس می‌شود. اول این‌که فلسفه
وجود این صفحه و قلم دوان بر آن،
صیرفی و نقد آثار است، یعنی به تعبیر
زرگران و زرسنجان، تعیین عیار و
تشخیص درصد عناصر متشکله ترکیب
که صدا البته جز به مدد سنگ‌محک

اهل بیت است و نه حالش در
هنگام ذکر، صادقانه است و در
کنارش مداح اصیل و با عظمت
قدیمی، یک بلندگوی بوقی
هم ندارد، آن‌وقت چه انتظاری
می‌شود داشت که میراث این‌همه
سال تلاش حفظ‌شود و صدمه
نخورد؟ اصلاً از قدیمی‌ها حال‌شان
را نمی‌پرسند!
وقتی به منزل «آقا سیدحسن
معطر» رفتم، یا محضر آقای
«محمدی» معروف به «دولابی»
رسیدم، بیاض‌های بی‌نظیری دیدم
که تماشای این بزرگان حفظ
بوده‌اند؛ بیاض، مجموعه شعرهایی
بوده در قطع خاص که مداحان
می‌گرفتند و از رویش حفظ
می‌کردند و می‌خواندند. آقای
دولابی ۵۰ بیاض داشتند، من
هر صفحه‌ای را باز می‌کردم و هر
بیتی می‌خواندم، ایشان بقیه ابیات
را می‌خواندند.

حالا کدام مداح در این دوره‌وزمانه
هست که شما دو بیت از
قصیده‌ای حتی معروف را بخوانی
و او ابیات دیگرش را بخواند؟
قصیده حفظ‌کردن برای مداحان
امروزی، بیشتر شبیه قصه است!
نقل می‌کنند «مرحوم آقای
شمشیری» از میلاد امام
حسن‌عسکری بیش از ۱۶
قصیده حفظ بوده. میلاد امام
حسن‌عسکری یکی از کم‌تعدادترین
عناوین اشعار مذهبی را دارد.
چه کسی جای آقای شمشیری
آمده؟

قبلاً نماد هیات، پرچم بود. به قول
معروف چوب‌به‌چوب پرچم‌ها
را دنبال می‌کردیم و به هیات
می‌رسیدیم. الان در تبلیغ‌های
تلویزیونی، از یک دقیقه، ۵۵ ثانیه
اسم مداح و سخن‌ران است، دو
ثانیه هم می‌گویند مثلاً هیات
امام‌حسن(ع)!
در این فضا، نمی‌دانم حرف چه‌قدر
فایده دارد؟ از ۲۸ نفر در پرده
عشاق، صدا شنیده‌ایم. این‌همه
از هم‌دوره‌های‌شان زنده‌اند. چرا
به سراغ‌شان نمی‌روند؟ چرا الگو
نمی‌سازند؟ چرا تجربه‌های‌شان
حفظ نمی‌شود؟

حرف آخری مانده‌است؟

همه دردم این است که جایی
برای حفظ این میراث نداریم و
هرروز، چیزی بیشتر از دیروز
از دست می‌دهیم. باید جایی
باشد که فقط صدا بماند. البته
کاش عیایشان هم بماند، کاش
انگشت‌شان هم حفظ‌شود و
از عصایشان هم برای تبرک
محافظت‌شود...

من منتشرشود. این درحالی بود
که همه اطلاعات ما هم به‌ظاهر
درست بود و دلایل لازم را برای
اطمینان به صدای موردنظر و
خواننده‌اش داشتیم.
ما در آخرین لحظه مجبور به
حذف آن بخش شدیم که هم‌زمان
شد با ازدست دادن مرحوم
مبارکی و صدای ایشان، جایگزین
آن قسمت حذف‌شده شد.

در کار «ماهانی» نقش‌تان چه بود؟

- نمی‌شود گفت نقش داشتیم،
جاهایی که «امیرحسین مدرس»
لازم می‌دید من بازسازی
ادبی کنم، این کار را می‌کردم.
در ابیات قدیمی، گاهی کلماتی
نامفهوم، ناموزون و گاهی نامربوط
به‌نظر می‌رسید که من تغییرشان
می‌دادم. البته اسم ماهانی هم،
پیشنهاد من به امیر بود.

گویا بر حفظ اصالت

عزاداری مصر هستید؛
دغدغه‌ای که از سال‌های دور
بوده و مانده. به‌نظر شما چرا
امروز کمتر کسی هم‌چون
گذشته به حفظ میراث مذهبی
اهمیت می‌دهد؟ چرا کسی
را نمی‌بینیم که برود فلان
مجلس و با خودش ضبط
کوچک یا حتی ام‌بی‌تری
ببرد و ضبط‌کند؟ تنها دلیلش
پیشرفت‌های سمعی است یا
محتوای مداحی‌ها هم تغییر
کرده؟ چرا رغبت به این کار،
کم شده‌است؟
- تندتر صحبت کنم اشکالی ندارد؟

نه. اول جمله‌تان را که

شروع کردید، فکر کردم
می‌خواهید بگویید سوال
تندی پرسیده‌ام.

- نه می‌خواهم با صراحت بگویم
چیزی که باید رخ‌بدهد و رخ می‌داد،
کمتر رخ می‌دهد. اگر بخواهم به
عدد و رقم تبدیلش کنم، باید بگویم
۳۰ تا ۴۰ درصد چیزی که هست،
چیزی است که باید باشد.
قبلاً مردم با آمدن به یک مجلس
فکر می‌کردند تغییری حاصل
شده. الان چه‌قدر این اتفاق
می‌افتد؟ آخرین بار برای خود
ما کی بوده؟ این‌که چندده
میلیون تومان پول می‌دهند
و سیستمی می‌خرند برای
ضبط و پخش مراسم مداحی که نه
استاد داشته، نه ادبیات می‌داند،
نه شعر خوب را می‌شناسد، نه
مقتل درست می‌خواند، نه متخلقی
به اخلاق موردانتظار از یک مداح



پیکره عشق

داده، نمره مثبت نمی‌گیرد، ولی با گل‌هایی که به‌ثمر می‌رسند، نمره مثبت می‌گیرد و نمرات مثبت، معیار سنجش این پست است.

بحث، کمی طولانی شد، اما لازم بود برای این که برشمردن نواقص و کاستی‌های یک اثر، ضمن این که تأیید پنهانی و مستتر نیست بر ارزش مندی آن، که در بوته نقد واقع شده است، همچنین نمرات منفی کمتر، بهترین معیار و نقش عیار را برای ایضاح جایگاه اثر در بین آثار فخیم و سخته و نپخته داراست. روزگاری، هر کس که به تولید و خلق تصنیف و ترانه‌ای در دستگاه‌های «نوا» و «راست

پنج‌گاه» دست می‌زد، بدون بررسی و تحلیل فنی کارش، در ذهن خود به او نمره قبولی می‌دادیم؛ به دلیل بافت و خصوصیت کمتر منعطف این دو دستگاه به ویژه راست پنجگاه و نیز مهجوری و عدم تنوع و گوناگونی ملودی‌ها در مجموعه آثار صوتی ایران از دو دستگاه مزبور و به دلایلی چند که بیشتر سیاسی و اجتماعی است و موضوع نوشته ما نیست، عادت کردیم به حداقل‌ها رضایت بدهیم و تقاضاهایمان را بسط و عمق و ارتقاء نبخشیم، در حالی که امروزه، ضمن حفظ همان نوع نگاه نسبت به دستگاه‌ها یا ساخت ملودی، دیگر به حداقل‌ها رضایت نمی‌دهیم و از خالقان و سازندگان آثار مکتوب، صوتی و ... انتظار بهترین کارها و آرایه کمترین کاستی‌ها و نارسایی‌ها را داریم.

❑ حالی درون پرده بسی...

«پرده عشاق»، گنجینه‌ای از نغمه‌های مداحان و مرثیه‌خوانی گذشته ایران! اسفند ۱۸۵ شعارگان ۵۰۰۰.

پاشیدن خون سالار شهیدان و نیز واژه «خرگاه» را در مورد اردوگاه امام معصوم، در شعر نادرست دانست و کلامی تعریض‌گون داشت که از سویی می‌تواند جای بحث و محل نزاع باشد و از سویی دیگر نشان می‌دهد چه قدر جایگاه و مقام نکته‌پردازی، عروج، پرواز خیال و اندیشه شاعری می‌تواند با مرتبه نقد، نقادی، سخن‌شناسی، تحلیل و واکاوی سخن متفاوت باشد و یافتن مردی مناسب هردو حوزه و پهلوانی مسلط بر هردو میدان، چونان کیمیا و اکسیر یا سیمرغ و کیمیاست.

کتاب و cd هشت‌گانه صوتی که در یک بسته شکل و خوش‌رنگ و با عنوان پرده عشاق آرایه شده است، حاوی اجراهای زنده و بدون قصد و منظور قبلی برای ضبط و تهیه آلبوم از ۲۸ تن از پیروان و مدح و ذاکران و خوانندگان مدح و مرثی است که به راستی قابل تحسین و تقدیر است. فرم و قالب، مناسب، شکل و شمایل، زیبا، رنگ و طرح و تصاویر، خوب و گیرا، حواشی و کادرها و سرفصل‌ها و ابواب، قابل اعتنا؛ مبدا و مسیر و مقصد در کتاب و ۸ لوح فشرده، ارج‌مند و ارزش‌مند؛ خط و فونت و زمینه نیز گران‌سنگ و خوش‌رنگ است. فقط در معیار انتخاب‌ها، محور اجراها و محتوا، اشکالات و نواقص به چشم می‌خورد.

شاخص بیانات ایشان بود؛ یعنی چهره خوانندگان، حوزه تخصصی روشن در خوانندگی، سروده‌هایی که برای خواندن برمی‌گزینند، در مورد سیما و چهره خوش خوانندگان که به‌همراه صدا و سلوک خوش، از محاسن و ویژگی‌های یک خواننده موفق است، می‌گذریم. در نقد نوار «مانی» که به بررسی سطح خوانندگی خواننده آن اثر اختصاص دارد، به حوزه فعالیت خوانندگان هم خواهیم پرداخت و نیز به آفات و آسیب‌های شاخه‌شاخگی، تردید و ترددها و سرگردانی در شاخه‌های مختلف آواز و خوانندگی، اشاره خواهیم کرد.

«زین مذهب تردید به جایی نرسی / یا رومی روم باش یا زنگی زنگ» (وحید دستگردی)

در مقوله شعر و سروده، استاد معلم، سراینده مصراع شبهه‌انگیز «چون بیوگان، ننگ سلامت ماند بر ما»، بدون اشاره مستقیم به شعر یا شاعری، استفاده از واژه «شتک» را در مورد

مجری طرح، سیدعباس سجادی؛ انتخاب، تدوین و تصحیح، سیدمحمد سادات‌اخوی، با یاری سیدشهرام شکبیا؛ تولید موسسه نغمه شهر؛ چاپ اول «محدوده انتخاب ما، شامل خوانندگان مذهبی فوت‌کرده تهران است.» (سیدمحمد سادات‌اخوی) خوب بود عبارت «گنجینه‌ای از نغمه‌های مداحان و مرثیه‌خوانان گذشته ایران» را با «گنجینه‌ای از... در گذشته ایران» تعویض و تکمیل می‌کردند.

در مراسمی که به سیاس و قدرشناسی از ذاکران، مداحان، مرثیه‌خوانان و سراینده‌گان نوحه برای سالار شهیدان برگزار شد، به کرامت سیدعباس سجادی، آلبوم مذکور را دریافت کردم. مراسمی که با تجلیل و اهدای پرورتنق و یاصفا در روزهای پایانی ماه صفر گذشته به انجام رسید و آن‌چه در خاطرم هست، غیر از اهدا لوح و سکه و تقدیر و تجلیل‌ها، سخنرانی استاد «علی معلم دامغانی» بود که «سیما، ساخت، سروده»، سه محور

الحان جاویدان

سید الهادی سنجاری

پیچیده صدای تو به گوش تاریخ
خون تو شد آبروی عشق و ایمان
داغ تو گران است به دوش تاریخ
ای سرخ زبان سبز پوش تاریخ

واقعۀ عاشورا تنها یک اتفاق تاریخی نیست بل، یک واقعه و رخداد عظیم انسانی است. انسانی که دین باوری، وجه نخست و اصلی آن است. ایستادن انسان‌هایی حق طلب و حق گو، در مقابل آدم‌هایی فاسد و زورگو.

در این نبرد نابرابر اگرچه امام عشق و انس، حضرت سیدالشهدا (ع) و یاران و فرزندان و خانواده‌اش در خون خویش می‌غلطند، اما حرکت تاریخ به سمت جلو آغاز می‌شود. و حقانیت انسان‌های مومن، فداکار، شهادت طلب و در یک کلمه انسان را به تاریخ اخلاقی، انسانی و ایمانی تمامی جوامع معرفی می‌کند. وقتی به واقعۀ عاشورا نظر می‌کنی و مظلومیت عاشوراییان را ملاحظه می‌نمایی ناخودآگاه اشک سرازیر می‌شود. اشکی بر مظلومیت حسین (ع)، بر معصومیت فرزندان، اشکی بر واقعیت‌هایی که خالی از حقیقت بود و همین اشک‌ها و زنده نگه داشتن یادها است که تا به امروز اسلام را از هر نوع خطری مصون و محفوظ داشته است و این کلام حکیمانه حضرت امام (ره) که می‌فرماید: همین محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است از همین منظر قابل مذاقه است.

نه عبارتی هر کدام از ما وظیفه‌ای بس سنگین و خطیر در همه ایام به ویژه در ماه‌های محرم و صفر داریم تا مراسم سوگواری عاشوراییان و کربلاییان را به نحو شایسته و مطلوب، آن گونه که شایسته است، برقرار و برگزار کنیم. شیوه‌های سنتی عزاداری برای شهیدان عاشورا از روش‌های حسی و عاطفی و مطلوبی است که در طول تاریخ مردم کشور ما با آن خو گرفته و توانسته‌اند با همین روش صمیمی و از دل برآمده، نسل به نسل در انتقال مفاهیم عاشورا کام به جلو بردارند.

متأسفانه در چند سال اخیر به دلیل استفاده از برخی از اشعار نامطلوب، سطحی، بی‌معنی و بدتر از آن ترکیب آن با ملودی‌های وارداتی و بی‌مفهوم که نه تنها اشکی نمی‌چکاند، گاه موجبات استهزا و فراموش کردن اتفاقات عاشورا نیز فراهم آمده است؛ چیزی شده است شبیه به یک مطربی که جای و جایگاهی در فرهنگ عاشورا ندارد.

این ترکیب نامیمون یعنی استفاده از اشعار بسیار سطحی و بی‌معنی و تلفیق آن با آهنگ‌هایی مبذل، باعث شده است که آن شور و حال همیشگی که در ایام محرم در دل و جان مردم با ایمان ایران اسلامی، برپا می‌شد، کمرنگ گردد. بنابراین نگاه عالمانه به این مسأله و مورد نقد و بررسی قرار دادن این اتفاق نامیمون باعث شد که اندیشه‌ای شود و تا دیر نشده فکری کرد و راه‌های اساسی و اصولی برای سامان دادن به این مقوله مهم که ما جان و دل مردم ما در آمیخته است پیدا کرد. لذا موسسه «نغمه شهر» وابسته به سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، برای اولین بار طرحی با عنوان «نشست آسیب‌شناسی نغمه‌های عاشورایی» را تهیه و پس از تأیید و با رایزنی‌های متواتر با اهالی اندیشه، شاعران، اهالی موسیقی، صاحب‌نظران و مداحان صاحب سبک، این اتفاق خجسته را عملیاتی کرد. به همین رو در سال ۸۴ در دهه دوم محرم، نشستی با حضور صاحب‌نظرانی چون استاد علی معلم دامغانی، استاد هوشنگ جاوید و نظایر این صاحب‌نظران طراحی و به اجرا درآورد.

در راستای برگزاری «نشست آسیب‌شناسی نغمه‌های عاشورایی» در محرم سال ۱۳۲۷ ه. ق (۱۳۸۴ ش) و آرایه الگوهای مناسب به علاقه‌مندان و شیفتگان حضرت سیدالشهدا امام حسین (ع)، بر آن شدیم تا نغمه‌های اصلی عاشورایی، به روایت مداحان قدیم تهران را گردآوریم.

نتیجۀ تلاش یک‌ساله همکاران ما که پشتوانه‌ای بسیار عمیق داشت، دسترسی به حدود ۴۰۰ ساعت از آثار مداحان صاحب‌سبک قدیمی شد که پس از پالایش محتوایی و صوتی - به لحاظ این که بسیاری از نغمه‌ها از کیفیت صوتی پایینی برخوردار بوده‌اند - حاصل آن هشت قطعه لوح‌فشرده به مدت ۱۵ ساعت و ۱۵ دقیقه در قالب آلبوم «پرده عشاق» نام گرفت که به دوست‌داران اهل بیت عصمت و طهارت (ع) به ویژه علاقه‌مندان اباعبدالله الحسین (ع) تقدیم شد؛ امید که قبول افتد و در نظر آید.

بدون تردید این اثر دارای نقصان‌هایی هم بوده و شاید این مهم موجب توجه به اصالت نغمه‌های عاشورایی و جلوگیری از آسیب‌های جدی به آنها شود و مطمئناً این عمل موجب اجر معنوی و اخروی خواهد بود.

در انجام این مهم، تلاش چندین‌ماهه برادرانم آقایان سید محمد سادات‌اخوی و علی‌رضا ابن‌تراب و همکاران عزیزم در موسسه نغمه‌شهر قابل‌ستایش و تشکر است که امید احراش را صاحب اثر عنایت فرماید.

صفات سنت شکنی ممدوح



اگر کسی به دنبال آرایه مضامین خاص با دیدگاه وسیع تر و غنی تر باشد، باید دست به سنت شکنی بزند

علیرضا میرامید

در شماره پیش قسمت ابتدایی گفت و گو با استاد شریفیان را خواندید که پنهاناش سمفونی عاشورا بود. در این شماره با شخصیت این هنرمند بیشتر آشنا می شویم.

از خودتان بگوئید.

محمدسعید شریفیان، در سال ۱۳۳۳ در تهران به دنیا آمد. در دوره متوسطه با موسیقی خو گرفته و باعلاقه و به صورت غیر حرفه‌ای به آن پرداخت. پس از گرفتن دیپلم دبیرستان، به انگلیس سفر کرده و در آنجا کامل و جدی به تحصیلات آکادمیک موسیقی پرداخت. پس از گذراندن دوره‌های فوق دیپلم موسیقی، هنرهای تجسمی، دیپلم فلوت و همایون از کالج سلطنتی لندن، دوره لیسانس و فوق لیسانس در آهنگ سازی را گذرانده و سپس به دلیل علاقه مندی به موسیقی الکتروآکوستیک، همزمان با فعالیت‌های آهنگ سازی خود با گروه‌ها و گذراندن دوره دکترای حرفه‌ای در ایتالیا، دوره دکترای فیزیک صوت و موسیقی الکتروآکوستیک را گذرانده. در طول تحصیلات خود، از محضر آهنگ سازان قوی و به نامی بهره گرفته مانند «فیلیپ کانون»، که خود از محضر «وون ویلیامز»، یکی از مهم ترین و محبوب ترین آهنگ سازان ملی انگلیس در اواسط قرن بیستم و صاحب سبک، بهره گرفته بود. در سال ۶۸ به ایران بازگشت و نابه حال در این حیطه فعال.

نظر شما درباره قابلیت موضوعات مذهبی برای ساخت موسیقی چیست؟

موضوعات مذهبی، موضوعاتی هستند که همیشه جایگاه خاص خود را داشته و دارند. چون موضوعاتی هستند که مردم با آن‌ها نزدیکی روحی و ذاتی دارند، اما پرداخت به

این موضوعات نباید جنبه ظاهری و عوام فریبانه داشته باشد و در جهت مدرور نباشد. در انواع موسیقی‌های ایرانی، موضوعات مذهبی به اشکال مختلف، وجود داشته‌اند. از موسیقی‌ای که همراه با خواندن قرآن است تا روضه‌ها، نوحه‌ها، تعزیه‌ها و انواع اقسام نمونه‌های موسیقی‌های مذهبی که با وجود مشکلات تاریخی در زمینه موسیقی، توانسته‌اند بسیاری از موسیقی‌های مختلف زمان خود را به نسل بعد منتقل کنند. بسیاری از موسیقی‌های دیگر ایرانی نیز به طور مستقیم به موضوعات مذهبی پرداخته‌اند و عرفان درونی آن‌ها در ارتباط مستقیم با این موضوعات قرار می گیرد. زمانی که صوت و موسیقی، تأثیر پذیرترین و تأثیر گذارترین نوع بیان انسانی باشد، موضوعات مذهبی و تفکرات با ریشه مذهبی، راه خود را در این زبان بیانی موثر پیدای کند.

موسیقی کلاسیک، گنجینه‌های بسیاری از موسیقی با موضوعات مذهبی دارد و اکثر این آثار از ارزشمندترین و جذاب ترین موسیقی‌ها در طول تاریخ چند صد ساله این موسیقی هستند. تاریخ موسیقی کلاسیک، از موسیقی‌های مذهبی شروع شد و تکامل تدریجی آن در طول چندین قرن، موسیقی‌های دیگری تولید کرد که به طور مستقیم، با موضوعات مذهبی ساخته نشده‌اند، ولی در بیشتر موارد و به طور غیرمستقیم، همان نوع فلسفه و آرمان گرایی را در خود دارند. در قرن بیستم نیز جریان‌های مختلف زیباشناختی و مکاتب فکری متعددی در موسیقی به وجود آمد. در قرن گذشته، موسیقی و مذهب، کمترین ارتباط را نسبت به قرون قبلی داشتند و برخی جریان‌های فکری به دور از مذهب و در بسیاری موارد، در تقابل با آن پدید آمد. در عین حال موسیقی‌هایی با موضوعات مذهبی و با زبانی مدرن خلق شده‌است و جالب توجه این است که در حال حاضر پس از چندین دهه

خلق موسیقی به دور از مذهب، به نظر می رسد بازگشت مجددی با نگرش‌های متفاوت به کلیت فضاها و مضامینی عارفانه و مذهبی در سطح جهانی اتفاق افتاده‌است.

به نظر می رسد در جامعه ما برخی از موضوعات مذهبی، حکم موضوعات ملی را برای ایرانیان دارند و هنر موسیقی، کمتر به طور مستقیم و فراتر از بیانی احساسی به آن‌ها پرداخته‌است. زمان آن رسیده که با پرداخت به موضوعات مذهبی، با دیدگاه وسیع تر و زبان موسیقایی فراتر، بتوان خلاهای فرهنگ ملی را پر کرد و با تکیه بر آن‌ها از این مرحله عبور کرد و در مسیر تکامل آن قرار گرفت. در این زمینه، به ندرت به اثر ارزشمندی برخوردیم و نیاز است که با دیدگاهی مدرن و فراگیر، پایه‌های مستحکم تری در راستای گسترش فرهنگ انسانی، آینده نگرایی با اهداف مشترک و نزدیکی هرچه بیشتر انسان‌های مختلف در ابعاد بین المللی بنا کرد.

نمونه‌های موفق موسیقی در این زمینه کدامند؟

بیشتر موسیقی‌های مذهبی ما، فاقد جذابیت‌های خاص بوده‌اند، ولی در مواردی در موسیقی‌های محلی ایران، نمونه‌های جالبی شنیده‌ام؛ مثل منطقه جنوب ایران، نمونه‌هایی از کردستان و مناطقی واقع در خراسان. در زمینه موسیقی کلاسیک، تعداد موسیقی‌های مذهبی بسیار موفق، زیاد است. بسیاری از آن‌ها در جایگاه آکادمیک موسیقی قرار گرفته‌اند. در کل، در سطوح بالای فرهنگی و هنری در کشور، کم کار شده‌است.

فرم و قالب دیگری را به جز سمفونی، برای بیان ملودیک احساسات مذهبی می پسنیدید؟

من در اصل پای بند به قالب خاصی

در موسیقی نیستم. چون خلاقیت انسانی، محدودیت پذیر نیست. حقیقت آن است که موسیقی‌های سنتی و به طور کلی هنرهای سنتی، نابه حال توان‌های بیانی، نقاط قوت و محدودیت‌های خود را نشان داده‌اند. در این شرایط اگر کسی به دنبال آرایه مضامین خاص با دیدگاه وسیع تر و پرداخت دراماتیک غنی تر، نه فقط از جهت حسی بلکه همراه با مقولات فکری گسترده تر و عمیق تر باشد، باید دست به سنت شکنی بزند. در راستای این سنت شکنی، اهمیت ندارد که راه به موسیقی‌های سمفونیک یا قالب‌های دیگر پیدا کند. مهم این است که خالق اثر، حرفی برای گفتن داشته باشد و همزمان، اشراف بر تکنیک ساختاری و دانش موسیقی داشته باشد تا در نهایت، موسیقی موفق با ساختاری قابل قبول داشته باشد. در هر صورت ساختار سمفونیک، صرفاً بیان ملودیک و احساسی نیست؛ بلکه انواع و اقسام ساختار پلی فونیک را در مقایسه با ساختار ملودیک یک خطه، مطرح می کند. از ارتباط این گونه نوشتار موسیقی چندلایه، هارمونی‌هایی ساخته می شوند که توانایی‌های بالقوه دراماتیکی مختلفی دارند. همه این‌ها از راه فکر و خلاقیت، امکان پذیر است. هم چنین در مسائل فرعی و انواع ساز که از ساز تنها گرفته تا بافت‌های مختلف صوتی، مجلسی و ارکستر کامل، همه را در اختیار، کنترل و خلاقیت سازنده اثر قرار می دهد. بنابراین زبانی در اختیار قرار می گیرد که قدرت بیان هر آن چه که به تصور آهنگ می رسد را قابلیت انجام می دهد. این ساختارها می توانند کاملاً نو و خلاق باشند تا حرف‌ها، احساسات و افکار جدیدتری را در هر سطح و وسعتی مطرح کنند. طبیعی است که هر خالقی می تواند با سلیقه و توانایی خود، رنگ و بوی فرهنگ منطقه‌ای خود را در اثرش بدمد.



سامان‌دهی شوون فرهنگی در مناسبت‌های مذهبی

بالاخره شورای عالی انقلاب فرهنگی سیاست‌های آیینی را مورد مذاقه قرار داد و تصویب کرد.

به سبب اهمیت تصویب این سیاست‌ها، گزارشی از کلیت آن چه را که به عنوان مصوبه اعلام شده است منتشر می‌کنیم و البته «خیمه» در شماره‌های بعد با استفاده از صاحب‌نظران به بحث و مذاقه پیرامون این مهم خواهد پرداخت.



عموم مخاطبان خیمه نیز می‌توانند در این باره نظرات‌شان را به صورت مکتوب، یا پست کنند و یا از طریق پست الکترونیکی به ما برسانند.

■ تصویب در یک مقدمه و دو فصل

شورای عالی انقلاب فرهنگی به ریاست «محمود احمدی‌نژاد» رئیس این شورا در جلسه ۶۰۳ خود، سیاست‌های «سامان‌دهی شوون فرهنگی در مناسبت‌های مذهبی» را در یک مقدمه و دو فصل به تصویب رساند. شورای عالی انقلاب فرهنگی در فصل نخست این مصوبه آورده است: ارتکاب حرکت‌های خلاف موازین شرعی و مخالف جوهر دینی و قدسی حماسه عاشورا، تظاهر به رفتارهای موهن و غیرمعقول و نامناسب با روح عقلانی و حماسی نهضت حسینی(ع) هم‌چون قمه‌زنی و استفاده از تصاویر، شمایل و نشانه‌های غیرواقعی ائمه و اولیا(ع)

و چاپ گسترده آن‌ها که خلاف قداست و حرمت معصومین و شان عزاداری آن‌ها است از جمله پدیده‌های ناشایست و ناخوشایند است. هم‌چنین ذکر اکاذیب و نسبت مطالب خلاف واقع به ساحت اهل بیت پیامبر اعظم(ص) به‌ویژه یاران و خاندان حضرت سیدالشهدا(ع) و خواندن نوحه‌ها و آوازا و اجرای موسیقی‌های مبتذل و خلاف شوون که باعث مخدوش شدن فضای فکری حماسی و جنبه‌های حزن‌انگیزی و عبرت‌آموزی مجرم شده و به این مراسم مقدس جنبه تفریحی و تفریحی بخشیده و سبب از بین رفتن خاصیت و خصلت‌آیینی مبتنی بر هویت ایرانی و اسلامی آن می‌شود نیز از اقدام‌های ناشایست عنوان شده است.

این شورا سیاست‌ها و خط‌مشی‌های اجرایی در این رابطه را در پنج‌بخش از جمله غنا بخشی فکری و محتوایی مجالس و مراسم سوگواری برای ارتقا و تعمیق بصیرت و معرفت اقشار و احاد جامعه درباره فلسفه، عمق و ابعاد و تعلیمات و تبعات حماسه حسینی(ع) و مقابله با تحریفات و اکاذیب پدید آمده در این زمینه، به تصویب رساند. هم‌چنین اهتمام بیشتر به توسعه اندیشه‌ها و نظرهای امام راحل، مقام معظم رهبری و متفکران بزرگ از جمله استاد شهید مرتضی مطهری درباره مجرم و آیین‌های عزاداری سالار شهیدان(ع) و تهیه برنامه‌های منظم و منسجم رسانه‌ای برای نقد و بررسی شعر و مداحی و تعزیه‌خوانی و مناظره فکری فقهی توسط متخصصان به عنوان سیاست اجرایی عنوان شد. ایجاد پایگاه اطلاع‌رسانی اینترنتی برای تدوین و ترویج برنامه‌ها و مراسم

سوگواری مناسب در بیرون از مرزهای کشور به منظور ایجاد بصیرت و ارتقای معرفت دینی و خنثی‌سازی نسبت‌های دروغین معاندین و مخالفین فرهنگ و حماسه عاشورای حسینی با استفاده از فن‌آوری‌های نوین ارتباطی نیز به تصویب رسید.

■ توجه به اصالت تعزیه

تبیین و تشریح فلسفه و ضرورت و نقش تاریخی قیام‌عاشورا و آرایه تحلیل‌های مناسب از فرایند شکل‌گیری نهضت حسینی و نفی تحلیل‌های ناصواب غیرمنطقی با واقعه عاشورا و شعائر حسینی از طریق رسانه‌ها به ویژه صدا و سیما با همکاری دستگاه‌های ذی‌ربط فرهنگی نیز از جمله این سیاست‌ها عنوان شد.

هم‌چنین صیانت از روش‌های اصیل و سنتی عزاداری و بررسی راهکارهای تقویت و توسعه آن متناسب با روح حماسی عاشورا و ذوق، سلیقه و گرایش‌های نسل امروز، اصلاح و صیانت تعزیه‌خوانی و آموزش گروه‌های تعزیه‌خوان، معرفی سبک‌ها، آداب و اشعار و روش‌های اصیل و صحیح عزاداری و تجلیل از پیش‌گستاران و مجالس نمونه، به عنوان سیاست‌های اجرایی در این رابطه تصویب شد.

■ مأموریت برای زدودن خرافه‌ها

نوآوری و تبلیغ سبک‌های جدید متناسب با شوون مراسم سوگواری، برنامه‌ریزی به منظور ارتقای کیفیت مداحی و آشناسازی مداحان با سیره زندگانی و مراثی و مقاتل ائمه معصومین(ع)، زدودن خرافه‌ها و انحراف‌های پدیدآمده و رفتارهای موهن و خلاف موازین در زمینه مراسم و برنامه‌های سوگواری، بررسی و انجام مطالعه‌ها پیرامون خرافه‌ها و بدعت‌ها در نحوه شکل‌گیری و چگونگی نفوذ آن در مراسم و مجالس سوگواری و راه‌های مقابله و رفع آن نیز به عنوان

یکی دیگر از این سیاست‌ها عنوان شد. برگزاری جلسه‌های کارشناسی و کارگاه‌های آموزشی مستمر با مداحان، روضه‌خوانان و مسوولین هیئت مذهبی توسط سازمان تبلیغات اسلامی و صداوسیما جمهوری اسلامی، شناسایی و مقابله ریشه‌ای با عناصر و جریان‌های سازمان‌یافته و منحرف تاثیرگذار در مراسم سوگواری ائمه معصومین به‌ویژه سالار شهیدان(ع)، شناسایی عناصر منحرف و برنامه‌ریزی برای مواجهه مناسب و قانونی با آنان و خطوط فکری جریان‌های سازمان‌یافته و هدایت‌شده و مقابله سنجیده موثر با آن‌ها با همکاری دستگاه‌های مسوول قضایی و امنیتی کشور نیز تصویب شد.

■ انتشار مقاتل صحیح

استفاده از ظرفیت اعزام مبلغ برای روشن‌گری و بدعت‌زدایی، ایجاد سازوکارهای مناسب برای سامان‌دهی و تقویت هیات‌های مذهبی، مداحان، مدیحه‌سرایان و نهادهای متصدی امر عزاداری، تجلیل از خادمان فرهنگ عاشورایی اعم از سخنرانان، مداحان، شاعران، نویسندگان و مسوولین هیات مذهبی و انتشار نشریه تخصصی به صورت مستمر ویژه هیات مذهبی به منظور تقویت ارتباط و انتقال مفاهیم و موضوع‌های لازم و نیز متون و مقاتل معتبر و پشتیبانی و تغذیه فکری مبلغین و سخنرانان مذهبی نیز از جمله سیاست‌های اجرایی شورای عالی انقلاب فرهنگی عنوان شد. این شورا در فصل دوم مصوبه‌های خود آورده است: سازمان تبلیغات اسلامی موظف است با همکاری دستگاه‌های دولتی و غیردولتی به‌ویژه سازمان صدا و سیما، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، نسبت به اجرای سیاست‌ها و

خطوط مشی فوق اقدام و گزارش آن را سالانه به شورای عالی انقلاب فرهنگی ارایه کند.

■ توجه به اصل بومی سازی

همچنین این شورا اداره‌های کل استانی سازمان تبلیغات اسلامی را موظف کرد تا سالانه گزارش برنامه‌های خود را برای تحقق سامان‌دهی شوون فرهنگی مراسم سوگواری تهیه و برای بررسی و تصمیم‌گیری متناسب با منطقه در چارچوب این طرح به شورای فرهنگ عمومی استان ارایه کند.

این شورا سازمان تبلیغات اسلامی را نیز مکلف کرد گزارش کلان کشوری را برای بررسی تصمیم‌گیری‌های تکمیلی و روزآمد به شورای عالی انقلاب فرهنگی ارایه کند.

هیئات باید جلوی خرافات را بگیرند

اولین نشست مرکزی روسای شورای هیئات مذهبی سراسر کشور، صبح دوشنبه هفتم خردادماه سال جاری در سالن کنفرانس سازمان تبلیغات اسلامی برگزار شد.

در این نشست بعد از تلاوتی آیاتی چند از کلام‌الله مجید، مدیرکل تشکلهای دینی و مراکز فرهنگی، اهداف کلی نشست را تشریح کرد. سپس حجت‌الاسلام اسکندری، معاون امور فرهنگی و تبلیغ طی سخنانی با اشاره به شرایط حساس کنونی گفت: «در زمان‌های قدیم اساس حکومت‌های امپراطوری زور بوده و جنگ‌های تسلیحاتی در جهان سرنوشت‌ساز بوده است، ولی در شرایط کنونی هیچ‌کدام از شرایط قدیم تاثیرگذار نیست، بلکه فرهنگ، اخلاق و معنویت تاثیرگذارترین و مهم‌ترین ویژگی عصر ماست. دوران استعمار گذشته و دیگر نمی‌توان مردم را فریب داد، چون بشر بیدار و جهان در حال تحول عظیم فکری و فرهنگی است.»

وی به پدیده ناتوی فرهنگی اشاره کرد و گفت که بعد از حضور انقلاب اسلامی ایران در دنیا، دشمنان به

فکر طراحی ناتوی فرهنگی افتادند و آن را عامل اصلی برای از پای درآوردن ایران و نظام جمهوری اسلامی ارزیابی کردند.

اسکندری به لزوم برنامه‌ریزی صحیح در برابر غرب برای مبارزه با ناتوی فرهنگی اشاره کرد و گفت: «یکی از زمینه‌های مهم بسترسازی برای این رویارویی، فرهنگ عاشورایی و هیئات مذهبی است.»

معاونت امور فرهنگی و تبلیغ، به حرکت سازمان تبلیغات اسلامی برای ساماندهی هیئات مذهبی اشاره کرد و گفت: «این پدیده عامل به وجود آمدن انسجام نسبی در هیئات مذهبی شده است.»

وی افزود: «مسئولیت ما در مورد پاسداری از فرهنگ عاشورایی بیشتر شده است، چراکه بسیاری از افراد و گروه‌ها قصد دارند اغراض خود را از طریق این مسایل به سرانجام برسانند. کار ما ترویج فرهنگ عاشورایی

و به‌طور کلی ترویج فرهنگ اهل بیت(ع) است و به همین خاطر مبارزه با خرافات و انحرافات باید در سطح عالی در هیئات مذهبی انجام گیرد.»

اسکندری گفت: «دشمن نیز به اندازه خود تلاش برای برهم زدن فرهنگ غنی عاشورا را دارد؛ پس ما باید با هم متحد شویم و با برنامه‌ریزی خاص خطر این استحاله را خنثی کنیم.» وی در ادامه تاکید کرد که هیئات‌های مذهبی باید مردمی باشد و کمک‌ها و ارتباط‌های مردمی را قطع نکنند. قطع ارتباط با مردم صدمه بزرگی به هیئات مذهبی می‌زند؛ چراکه مردم همیشه نقش اصلی را در هیئات‌ها داشته و دارند.

انتقاد آیت‌الله مکارم شیرازی از بودجه کم سازمان تبلیغات

آیت‌الله مکارم شیرازی از بودجه اندک سازمان تبلیغات اسلامی اظهار تاسف کرد.

آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی ظهر روز پنجشنبه سی‌ویکم خرداد در دیدار مدیرکل و کارکنان اداره کل تبلیغات اسلامی استان قم با ایشان، پاسداری از نظام و انقلاب اسلامی را یکی از اهداف مهم سازمان تبلیغات برشمرد و اظهار کرد: «وقتی انقلاب اسلامی به ثمر نشست برای حفاظت، حمایت و پاسداری از آن، سازمان‌ها و نهادهایی تشکیل شد که سازمان تبلیغات اسلامی از جمله آنها بود.»

وی با اشاره به این‌که سازمان تبلیغات اسلامی با برنامه‌های دینی و اسلامی و قرآنی آمیخته شده است، خاطرنشان کرد: «به هر اندازه‌ای که دیانت در جامعه ما تضعیف شود، انقلاب اسلامی و اسلام نیز تضعیف خواهد شد؛ از این رو فعالیت بیشتر سازمان تبلیغات ضروری به نظر می‌رسد.»

آیت‌الله مکارم شیرازی ضمن اظهار



تاسف از بودجه اندک سازمان تبلیغات اسلامی، تصریح کرد: «بودجه سازمان تبلیغات اسلامی و اقعا جواب‌گوی فعالیت‌های آن سازمان نیست.» وی با اشاره به کمک مالی «۲۶ میلیون دلاری عربستان در ساخت مسجدی در اسلام‌آباد یادآور شد: «اگر این بودجه را به ما بدهند دنیا را پراز تبلیغ اهل بیت(ع) می‌کنیم.»

آیت‌الله مکارم از مسئولان خواست در خصوص بودجه سازمان تبلیغات اسلامی چاره‌ای بیندیشند تا با تقویت و حمایت از این سازمان، نظام نیز تقویت شود.

این مرجع تقلید با تاکید بر این‌که در برخی سال‌ها گروهی اصرار داشتند مسایل مذهبی در کشور کم‌رنگ شود، یادآور شد: «این افراد از این‌که حضور پرشور جوانان ما در مراسم عزاداری و مجالس اعتکاف را مشاهده می‌کردند، از برنامه‌های

تبلیغی سازمان تبلیغات ناراحت بودند برای این‌که می‌خواستند مسلمانان را به سمت بی‌دینی سوق دهند.»

سیاست‌های حمایتی از نشر مذهبی برای ما مشخص نیست

مرتضی آخوندی گفت: «از آن‌جا که کتاب‌های مذهبی مصرف کاغذ زیادی دارد، تاثیر انتشار کتاب با کاغذ آزاد بر قیمت پشت‌جلد آن بسیار زیاد است.» مرتضی آخوندی مدیر دارالکتب الاسلامیه، با بیان این مطلب افزود: «بعد از این‌که چندین سری از کاغذهای غیرایرانه ای تهیه کرده‌ایم، هنوز نتوانستیم بهای پشت‌جلد کتاب را افزایش دهیم، چون باید در این زمینه توان خرید مردم را هم در نظر بگیریم.»

مساله افزایش قیمت خصوصا در مورد کتاب‌های مذهبی و دینی بسیار مشکل است و دست ناشران برای افزایش قیمت پشت‌جلد کتاب باز نیست. آخوندی تصریح کرد: «ما معمولا افزایش قیمت کتاب نداریم و ممکن است سالیانه بین ۵ تا ۱۰ درصد بهای پشت‌جلد کتاب را افزایش دهیم. همیشه سعی می‌کنیم فشارها را خودمان تحمل کنیم.»

مدیر دارالکتب الاسلامیه در مورد سیاست‌های حمایتی دولت از حوزه نشر و کتاب گفت: «این سیاست‌ها هنوز برای من مشخص نیست، شاید برای دیگران مشخص باشد؛ آن‌ها قبلا گفته‌اند که قرار است از ناشران کتاب بخردند ولی مشخص نیست که چگونه کتاب می‌خرند.»

گردش گر مذهبی را چه تعریف می‌کنیم؟

عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق(ع) گفت: در حال حاضر تعریف درستی از گردش گر مذهبی وجود ندارد و معمولا گردش گر مذهبی در تعاریف مختلف می‌گنجد. دکتر محمدهادی همایون که به بهانه

هدف ترویج فرهنگ اسلامی، از وبلاگ نویسان برای حضور در مراسم معنوی اعتکاف ثبت نام به عمل می آورد. بنابر اعلام این دفتر مراسم اعتکاف که در سال گذشته با استقبال وبلاگ نویسان از طرح دفتر توسعه وبلاگ دینی برگزار شده بود، امسال نیز در شهرهای تهران، مشهد، اصفهان، شیراز و قم برگزار خواهد شد. این دفتر همچنین اعلام کرده است که در صورت استقبال وبلاگ نویسان، این مراسم در شهرهای دیگر کشور نیز برگزار خواهد شد.

پدیده ای است دفتر توسعه وبلاگ دینی به عنوان زمینه ساز حضور وبلاگ نویسان در این مراسم معنوی است و سایر برنامه های این مراسم بر عهده برگزار کنندگان آن خواهد بود. علاقه مندان می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر و ثبت نام از طریق نشانی www.diniblog.com به پایگاه اینترنتی دفتر توسعه وبلاگ دینی مراجعه کنند.

بزرگ ترین گنبد جهان در حرمین عسکریین (ع)

رییس ستاد معین پشتیبانی عتبات عالیات از نصب بزرگ ترین گنبد پیش ساخته جهان در بقاع متبرک حرمین عسکریین (ع) خبر داد. به دنبال انتشار خبر بازسازی حرمین عسکریین (ع) به دست هنرمندان استان فارس، حسن نامداری، رییس ستاد معین پشتیبانی عتبات عالیات، از شروع ساخت گنبد بقاع متبرک که عتبات که در تعدی متجاوزان به طور کامل تخریب شد، خبر داد و گفت: «این گنبد به صورت پیش ساخته، توسط حسن شکر الهی، در قطعاتی با ارتفاع ۴ متر ساخته می شود و پس از انتقال به حرمین، در کمتر از ۲۸ ساعت نصب خواهد شد».

نامداری همچنین گفت: «استاد محمدعلی شکرخند نیز یکی از چهار صندوق مزارهای امامان هادی و حسن عسکری علیهم السلام و حضرات حکیمه خاتون و نرجس خاتون را با استفاده از چوب ساج و بر اساس نمونه اصلی که قدمتی بیش از هزار سال دارد، ساخته است».

که اقدام به این کار می کنند، به نوعی در کار ترجمه گامی به جلو بردارند؛ اما گاهی دیده می شود که ترجمه های جدیدتر از ترجمه های پیشین ضعیف تر هم هستند».

ممنوعیت حمل تصاویر منتسب به ائمه اطهار در دسته ها

مدیرکل هیات ها و تشکلهای مذهبی سازمان تبلیغات اسلامی گفت: «از سال جاری مداحان اهل بیت عصمت و طهارت (ص) در هیات ها، کانون ها و تشکلهای مذهبی تحت پوشش بیمه قرار خواهند گرفت» و حجت الاسلام «یعقوب دیلمقانی» در همایش معاونان فرهنگی منطقه ای سازمان تبلیغات اسلامی در شهر کرد افزود: «تا مبن مالی بیمه مداحان اهل بیت در هیات های مذهبی در کانون مداحان به موسسه «دعبل» وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی واگذار شده و امور نرم افزاری و فرهنگی آن در اختیار اداره کل هیات های مذهبی خواهد بود».

به گفته وی، هم اکنون بیش از ۷۷ هزار هیات و تشکل مذهبی در سراسر کشور فعال است و این تشکلهای ۵۰ تا سه هزار نفر عضو فعالیت های فرهنگی و مذهبی دارند.

وی، از اجرای طرح برنامه های الگوسازی هیات های مذهبی در اعیاد و جشن های مذهبی خبر داد و تصریح کرد: «طرح های برتر هیات های مذهبی در زمینه برگزاری اعیاد و جشن های ائمه اطهار (ص) در سطح کشور به دیگر هیات ها تسری داده می شود» به گفته وی، به منظور سالم سازی برنامه های فرهنگی هیات های مذهبی در ایام سوگواری پیش از ۱۴۷۷ اسناد تشکیل خواهد شد و از حمل تصاویر منتسب به ائمه اطهار در آیین های عزاداری جلوگیری خواهد شد.

دیلمقانی افزود: به منظور آموزش مداحان اهل بیت (ع) دوره های آموزش مداحی، چاپ کتب شعر، برپایی شب های شعر و سوگواری عاشور انجام می شود و مداحان از این نظر اسناد تغذیه فکری خواهند شد».

وبلاگ ها هم در اعتکاف

دفتر توسعه وبلاگ دینی با

مشاوره دینی و تربیتی با حضور متخصصان حوزه ی کرده است. علاقه مندان برای ارتباط تلفنی می توانند روزهای زوج از ساعت ۵ الی ۸ عصر با شماره ۴-۷۷۱۵۵۱۱ داخلی ۱۰۵، دفتر آیت الله العظمی صافی ارتباط برقرار کنند. همچنین متعاقباً برنامه مشاوره فقهی و مشاوره دینی به صورت آنلاین و از طریق اینترنت اعلام می شود.

انتقاد از هرج و مرج در ترجمه متون دینی

به اعتقاد حجت الاسلام والمسلمین عبدالمجید معادیخواه، در حوزه ترجمه متون دینی شاهد نوعی هرج و مرج هستیم و کپی کاری از آفتهای جدی در این حوزه است. این پژوهشگر علوم دینی در ارزیابی از وضعیت ترجمه متون دینی و قرآن کریم می گوید: «ترجمه ها هم چنان سرنوشتشان به کارهای سلیقه ای و فردی سپرده شده است. در واقع اتفاق خاصی در این حوزه نیفتاده؛ فقط تاجدودی به تعداد ترجمه ها اضافه



شده است. هر چند جامعه تجربه پیدا کرده است و کم و بیش از نظر کیفی، کمالاتی در ترجمه ها دیده می شود. او با بیان این که پس از سال ها فعالیت در این حوزه انتظار می رفت نقطه عطفی داشته باشیم، که این امر صورت نگرفته است، تصریح کرد: «همواره افراد به انگیزه های مختلف علاقه مند می شوند یادگیری از خود بر جای بگذارند، که در این زمینه کم و بیش متون مقدس مورد توجه بیش تری قرار می گیرند و افراد سعی می کنند ترجمه های متفاوتی ارائه دهند. شرایط مطلوب این است که کسانی

برگزارای همایش جایگاه گردشگری مذهبی در توسعه همگانی و افتتاح پروژه ملی رزرواسیون و اسکان مکانیزه گردشگری در مشهد، سخن می گفت، اظهار کرد: «بر اساس تعاریف موجود گاهی یک جاذبه مذهبی مورد بازدید قرار می گیرد یا گردشگر با یک انگیزه مذهبی از مکان مذهبی بازدید می کند و در حالت سوم هم یک گردشگر مذهبی با انگیزه از مکان مذهبی بازدید می کند که به نظر می رسد، گردشگر مذهبی در اسلام از این تقسیم بندی ها خارج است.»

معاون طرح و برنامه ریزی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در ادامه گفت: «مکانیزمی که در گردشگری اسلام تعقیب می شود، این است که از لحظه حرکت تا رسیدن فرد به مقصد، فرایندی طی می شود که براساس آن حس شکرگزاری و نزدیکی وی به خداوند تقویت شود.» وی تاکید کرد: «در چنین شرایطی باید تعریف خود را از گردشگر مذهبی ارایه کنیم و در جهت همان تعریف نسبت به سیاست گذاری و برنامه ریزی ها اقدام کنیم، چراکه این کار فقط یک تعریف نیست، بلکه تاثیر بسیار زیادی در روند سیاست گذاری ها خواهد داشت.»

دکتر همایون با اشاره به اهدافی که گردشگر در فرایند سفر دنبال می کنند، گفت: «آنچه مهم است این که، گردشگر در آغاز سفر هدفی داشته و سازمان نیز از پذیرش گردشگر هدفی دارد که باید نسبت به انگیزه های این دو ملایف تفاوت قایل شد؛ چرا که گردشگر با اهداف زیادی از جمله، تفریح اقدام به سفر می کند و سازمان نیز ارزآوری و سود اقتصادی وی را در نظر دارند».

افتتاح بخش مشاوره دینی دفتر آیت الله العظمی صافی

دفتر آیت الله العظمی صافی گلپایگانی با هدف توسعه فضای معنوی و گسترش فرهنگ دینی، اقدام به تاسیس بخش

به گفته وی «خاتم» زینت بخش صندوق‌ها توسط استاد جلال غلامی طراحی شده و زیر نظر استادان محمد ستایش و محمد مهدی کشتی‌آرا، توسط قاسم نجاری، مهدی لک، سیاوش کمالی، حمید ستایش و محمد حسین غلامی نصب می‌شود. نامداری افزود: نکته قابل توجه در ساخت خاتم مرقد‌ها این است که برای نخستین بار به جای خاتم شش گوش که یادآور ستاره داوودی است، از ستاره‌های خاتم پنج گوش به یاد امام پنجم، خاتم هشت گوش به یاد امام رضا (ع) و خاتم‌های ده گوش یادآور امام هادی (ع) استفاده می‌شود.

رئیس ستاد معین پشتیبانی عتبات عالیات اظهار داشت: «در ساخت مواد اولیه این خاتم‌ها، به جای رنگ کردن چوب نارنج، از استخوان شتر (رنگ سفید)، استخوان رنگ شده (سبز)، فوفل (سیاه)، چوب عناب (قرمز) و سیم برنجی (زرد) استفاده شده است. پیش‌تر اعلام شده بود که هزینه‌های ساخت و بازسازی حرمین عسکریین (ع) را مردم شهرستان‌های استان فارس و دانشگاه شیراز متقبل شده‌اند و حوزه هنری این استان، با ارائه نظرات کارشناسی و ساخت فیلم مستندی از مراحل پروژه، در انجام این طرح همکاری می‌کند.

رسانه‌های ما با نقطه مطلوب فاصله زیادی دارند

«برخی رفتارها در برنامه‌های تلویزیون و رادیو به مخاطبان آرایه می‌شود که تناسبی با فرهنگ ملی و آیین دینی ما ندارد و ایجاد ناهنجاری اجتماعی را موجب می‌شود؛ لذا باید رسانه ملی در جهت بهبود این وضع تلاش کند.»

رئیس مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما با تحلیل اخلاق محوری در رسانه ملی با بیان مطلب بالا اظهار کرد: «رسانه به عنوان یک دستگاه موثر می‌تواند الگوسازی اساسی در رفتار افراد ایجاد کند و

بدان جهت که بزرگان ما نیز از آن به عنوان دانشگاه تعبیر کرده‌اند. دکتر هادی صادقی گفت: «رسانه معلمی جدید در عصر حاضر است که می‌تواند شاگردانی در رفتارهای مختلف به اجتماع تحویل دهد.» وی با اشاره به این که رسانه در ایران پس از انقلاب اسلامی جلوه‌ای متعالی به دست آورده است، خاطرنشان کرد: «با این وجود که مضامین برنامه‌های رسانه پس از انقلاب پاکیزه‌تر شده است، اما همچنان با نقطه مطلوب فاصله زیادی دارد.»

صادقی اضافه کرد: «همچنین برخی برنامه‌ها شاهد آرایه الگوی نامناسب از روابط بین نامحرمان هستیم که موجب شکسته شدن قبح آن در جامعه می‌شود.»

وی افزود: «گاهی اوقات الگوی زن‌سالاری در مقابل پدیده نادرست مردسالاری برخورد مخاطبان داده می‌شود و به جای اصلاح ساختار خانواده وضعیت آن را بدتر می‌کند.»

صادقی ترجمه الگوهای وارداتی را به زبان وضعیت رفتاری مخاطبان خواند و تصریح کرد: «رسانه باید در انواع رفتارهای مختلف اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و غیره به نقش هدایتگری



منطبق با فرهنگ دین بپردازند.» وی ابراز کرد: «یک هنرمند باید بدون دعوت غیرمستقیم به خوبی‌ها، مخاطب خود را به پذیرش کردار نیکو وادار کند.»

برپایی بزرگ‌ترین جشن سینمای دینی کشور در مشهد

بزرگ‌ترین رویداد و جشن سینمای دینی کشور، هم‌زمان با سال اتحاد

ملی و انسجام اسلامی با برگزاری سومین جشنواره سراسری فیلم دینی «رویش» در مشهد مقدس محقق می‌شود. سید محمدصادق مرکبی دبیر سومین جشنواره «رویش» در این باره گفت: «استقبال تحسین‌برانگیز و پرشور فیلم‌سازان کشور از برگزاری دوره‌های پیشین جشنواره و ارسال بیش از دوهزار و ۷۶ اثر به نخستین و دومین «رویش» و همچنین شناسایی بیش از یک‌هزار و ۴۸ فیلم‌ساز فعال در اقصی نقاط کشور، نشان داد که تداوم برگزاری «رویش» به عنوان بزرگ‌ترین جشنواره فیلم موضوعی کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی، می‌تواند بستر مناسبی برای خلق آثار موثر و فاخر سینمای دینی باشد و در عین حال فضایی درخور توجه را برای خودباوری، تلاش و رقابت سالم میان فیلم‌سازان جوان، مستعد و اندیشمند این مرز و بوم دین محور، محقق سازد.

مرکبی در پایان متذکر شد: «با توجه به دینی بودن تولیدات «رویش»، این آثار در سطح داخل و کشورهای اسلامی منطقه، از ظرفیت بالایی برای عرضه برخوردارند. به همین دلیل در سومین «رویش» به مقوله بازاریابی و توزیع فیلم، توجهی ویژه شده است و کمیته‌ای تخصصی، وظیفه تأسیس «بازار فیلم» را در حاشیه برگزاری جشنواره، جهت بازاریابی و توزیع فیلم‌های کوتاه دینی بر عهده گرفته است که این بازار با حضور نمایندگان جشنواره، تهیه‌کنندگان فیلم‌ها، نمایندگان شبکه‌های تلویزیونی، نمایندگان مراکز دولتی و خصوصی فعال در عرصه فیلم کوتاه و همچنین کارشناسانی از کشورهای منطقه برگزار خواهد شد.»

سومین جشنواره سراسری فیلم «رویش» به همت حوزه هنری از تاریخ ۱۷ الی ۱۱ آبان ماه سال جاری در مشهد مقدس برگزار می‌شود.

معارف دینی هنوز به زبان دانشگاهی طرح نشده است

رئیس نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها با بیان این که اساتید و دانشجویان باید قدرت

ساختارشنکی علمی داشته باشند، گفت: «بسیاری از معارف دینی هنوز به زبان دانشگاهی مطرح نشده، در صورتی که با طرح آن‌ها عرصه‌های جدیدی در علوم و معارف به وجود می‌آید و زمینه نوآندیشی و آزاداندیشی را تقویت خواهد کرد. رسالت اصلی مسوولان فرهنگی در دانشگاه‌ها، طرح این بخش از معارف دینی است که منجر به نوآندیشی شود و عرصه‌های جدید را مورد توجه قرار دهد.»

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد محمدیان اظهار داشت: «این همه تولید علم برای این است که تحجر علمی در دانشگاه‌ها شکسته شود.» وی با بیان این که اگر تحجر علمی را به معنای ایستادگی و اعتقادات گذشته بدانیم، گفت: «بسیاری از متفکرین از بعد از قرن ۱۷ از آن عبور کردند اما مبانی انسان شناختی با نگاه غربی هنوز هم نوعی تحجر است که در برخی از عرصه‌های علوم انسانی رگه‌هایی از آن به چشم می‌خورد.»

محمدیان در خاتمه گفت: «هم‌اکنون بحث کرسی‌های نقد و نظر در دانشگاه‌ها قوت گرفته و زمینه‌های نظریه‌پردازی رشته‌های مختلف فراهم است و از همه متفکرین دعوت می‌کنیم از این فرصت استفاده کامل داشته باشند و در آن مشارکت داشته باشند.»

معرفی برترین‌های دومین سوگواره «لحظه‌های عاشورایی»

آثار برتر دومین سوگواره سراسری فیلم کوتاه با عنوان لحظه‌های عاشورایی در یزد معرفی شدند. در بخش فیلم‌های سه دقیقه‌ای، ضمن قدردانی از فیلم «روز دهم» ساخته «سعادت‌علی سعیدیور» از تبریز، جایزه اول این بخش شامل تندیس سوگواره، دیپلم افتخار به همراه هفت میلیون ریال به «علی‌رضا عین‌القضایی» کارگردان فیلم «دوالجناح» از همدان تعلق گرفت.

شرعی هر روز مطلع شوند و صدای اذان را سر وقت خود بشنوند. سعید رحیمی از استقبال گسترده شیعیان در شهرهای مختلف جهان از این طرح خبر داد و خاطرنشان کرد: «این طرح به خاطر دربرگرفتن بخش‌های گسترده‌ای از جهان و برای اطمینان از قطعی بودن اذان در مناطقی مانند قطب شمال و جنوب که دارای عرض جغرافیایی بالایی هستند با خطای پنج دقیقه پخش می‌شود که کم‌ترین میزان خطا در این سطح است». علاقه‌مندان می‌توانند برای نام‌نویسی در این طرح به نشانی اینترنتی زیر مراجعه کنند: www.rafed.net

خطبه فدک، استیضاح دولت وقت بود

حجت‌الاسلام جواد محدثی، هم‌زمان با میلاد حضرت فاطمه (س) و روز زن در مدرسه عالی شهیده بنت‌الهدای قم با اشاره به مقامات معنوی حضرت زهرا (س) گفت: «خطبه فدک استیضاح دولت وقت بود». هم‌زمان با میلاد حضرت فاطمه (س) و روز زن مراسم بزرگداشتی صبح پنج‌شنبه، چهاردهم تیرماه با حضور شماری از اساتید و خواهران طلبه غیرایرانی در مدرسه عالی شهیده بنت‌الهدای قم برگزار شد. در این مراسم حجت‌الاسلام جواد محدثی، از نویسندگان و پژوهشگران حوزه علمیه، امام خمینی (ره) را احیاگر خط فاطمی خواند و گفت: «اگر بخواهیم به بهترین شیوه زندگی دست یابیم، باید از کسانی الگو بگیریم که خود سرآمد رفتارهای انسانی و اخلاقی هستند». وی افزود: «هرچه الگوی انسان ارزشمندتر باشد، راه رسیدن به کمال آسان‌تر خواهد بود و ائمه اطهار (ع) بهترین الگو در این زمینه هستند». وی خاطرنشان کرد: «با درنگ در ویژگی‌های بارز حضرت فاطمه (س) به آسانی پی می‌بریم که این ویژگی‌ها به عفاف و حجاب محدود نبوده و آن بانوی بزرگوار دارای بینش وسیع سیاسی، علمی و مذهبی بودند».

جوان را برگزار می‌کند. حجت‌الاسلام امیر جوان آراسته، مدیر مدرسه اسلامی هنر گفت: «مدرسه اسلامی هنر برای دوره کوتاه‌مدت تابستان از میان طلاب علاقه‌مند نام‌نویسی می‌کند». وی هدف از برگزاری دوره‌های آموزشی این مدرسه را ایجاد زمینه‌ای مناسب برای کشف و رشد استعدادها و طلاب در موضوع هنر و بهره‌مندی از قالب‌های مختلف هنری در راستای هدف مقدس تبلیغ معارف دینی عنوان کرد و افزود: «هنرجویان در خلال این دوره می‌توانند به صورت جدی به هنر و کارکردهای آن و توانایی‌های خود در زمینه‌های مختلف هنری دست یابند». حجت‌الاسلام جوان آراسته طول این دوره را دوازده جلسه عنوان کرد و افزود: «طلاب علاقه‌مند می‌توانند در یکی از رشته‌های داستان‌نویسی، فیلم‌نامه‌نویسی، مبانی ارتباطات، شعر، عکاسی، فلسفه هنر و نویسندگی نام‌نویسی کنند». وی امکان استفاده از کتاب‌خانه، آرشیو مجهز و دیگر برنامه‌های ویژه این مرکز را از ویژگی‌های این دوره دانست و اظهار داشت: «طلاب علاقه‌مند به رشته‌های هنری می‌توانند برای نام‌نویسی به نشانی قم - خیابان شهید فاطمی - کوچه شماره ۲۱ - فرعی دوم - سمت راست - پلاک ۴۱ مراجعه کنند».

بخش اذان، به افق شرعی ۳۲ هزار شهر جهان

شبکه اینترنتی «رافد» طرح پخش اذان به افق شرعی ۳۲ هزار شهر جهان را اجرا کرد. سعید رحیمی، مدیر شبکه رافد در گفت‌وگو با خبرنگار خبرگزاری رسا گفت: «شبکه رافد به تازگی با اجرای طرحی اینترنتی، اذان صبح و ظهر و مغرب به افق شرعی ۳۲ هزار شهر را برای درخواست‌کنندگان پخش می‌کند». وی افزود: «کسانی که در شهرهای غیراسلامی زندگی می‌کنند و از اوقات شرعی آگاهی ندارند، به این وسیله می‌توانند از زمان دقیق اوقات

ابتکار برگزاری اولین اعتکاف علمی در آذربایجان غربی

رئیس حوزه علمیه خاوران شهرستان خوی گفت که بیش از ۱۰۰ دانش‌آموز و دانشجوی این شهرستان در اعتکاف علمی شرکت کردند. زهره رجاییان با اعلام این خبر افزود: «این اعتکاف برای اولین بار در سطح استان با هدف ایجاد محیطی آرام و امن برای مطالعه، دوری از اضطراب و بالندگی فکری و معنوی دانش‌آموزان و دانشجویان این شهرستان برگزار شده است». وی با بیان این‌که این طرح امسال به‌صورت آزمایشی برگزار شده، تصریح کرد: «استفاده از اساتید حوزه و دانشگاه در سطح دکترا از ویژگی‌های بارز این اعتکاف علمی بود». در ادامه تنی چند از دانش‌آموزان و دانشجویان، از این‌که در این اعتکاف علمی شرکت کرده بودند خوشحال بودند و اظهار داشتند: «اکنون می‌توانند با آسودگی خاطر و بدون استرس در آزمون ورودی دانشگاه‌ها و امتحانات



پایان ترم دانشگاه‌ها شرکت کنند». جالب‌است بدانید اعتکاف علمی دانش‌آموزان ورودی کنگور سراسری و دانشجویان در محل مصلاهی نماز جمعه شهرستان خوی به مدت دو روز برگزار شد.

دوره تابستانی «هنر» برای طلاب

مدرسه اسلامی هنر قم دوره تابستانی آموزش هنر ویژه طلاب

هم‌چنین هیات داوران، جایزه دوم شامل تندیس، دیپلم افتخار و پنج میلیون ریال را به «احمد صراف یزدی» کارگردان فیلم «ماهی قرمز» از یزد اعطا کرد. جایزه سوم این بخش شامل تندیس سوگواره، دیپلم افتخار و سه میلیون ریال نیز به «صمد اسکندری» کارگردان فیلم «نوری» که هرگز خاموش نمی‌شود» تعلق گرفت.

واقع طلب پنج‌هزار بیت عاشورایی منتشر می‌کند

جلیل واقع‌طلب اثر دوجلدی «باران تشنگی» را منتشر می‌کند. به گفته این غزل‌سرا، «باران تشنگی» یک منظومه بلند عاشورایی با پنج‌هزار بیت است که پیش‌تر در حجمی کم‌تر در سال ۷۶ در ۱۷۰ صفحه توسط انتشارات سوره مهر منتشر شده بود، اما در حال حاضر در دوجلد و ۶۰۰ صفحه از سوی نشر مدینه به چاپ می‌رسد، که در آن بازنگری و بازپرداخت‌های بسیاری صورت گرفته و یک‌کتاب جدید به‌شمار می‌رود. به قلم واقع‌طلب، هم‌چنین کتاب «گنجشک هیچ‌وقت قناری نمی‌شود» شامل تعداد زیادی غزل چاپ‌نشده به همراه برخی غزل‌های چاپ‌شده مجموعه‌های قبلی از سوی نشر یادشده منتشر خواهد شد. مجموعه «شتابانه‌های غزل» هم که قرار بود در کتابی مستقل چاپ شود، در این کتاب به‌چاپ خواهد رسید. شعرهای این مجموعه از سال ۷۱ تا ۸۴ را شامل می‌شوند. واقع‌طلب متولد سال ۱۳۳۰ در رشت، آثار دیگری را از جمله: «ماه و مرداب»، «باغ آبی»، «از قطب‌ترین شب» و «دود آه فرشته‌های خدا» (برگزیده همایش ادبیات پایداری) در کارنامه خود دارد.

حجت الاسلام محدثی همسرداری، تربیت درست فرزندان، عبادت، انفاق، فداکاری، شکیبایی و حمایت از اهل بیت(ع) را از دیگر بارزهای حضرت فاطمه(س) بیان کرد و گفت: سخنان ارزشمند آن حضرت در صحیفه فاطمیه و قرائت خطبه فدک در حالی صورت گرفت که مساله ولایت با ترفند منافقان با مشکلات فراوانی همراه شده بود. این استاد حوزه علمیه خطبه فدک را استیضاح دولت وقت خواند و ابراز داشت: «تبلیغ علوم دینی نیازمند شناخت کامل از شخصیت اهل بیت(ع) است و باتوان طلبه با درس‌هایی که از حضرت فاطمه(س) در زندگی می‌گیرند، می‌توانند موفقیت بیشتری در آرایه این علوم به تشنگان حقیقت داشته باشند».

حمایت وزارت ارشاد از انتشارات دفاتر مراجع تقلید

معاون فرهنگی وزیر ارشاد در جلسه بررسی چاپ و نشر کتب دینی در قم بر حمایت وزارت ارشاد از انتشارات دفاتر مراجع تقلید تاکید کرد.

محسن پرویز با تاکید بر حمایت از کتاب‌های منابع شیعی و فرهنگ اهل بیت(ع) راهکارهای نوین حمایت از نشر کتاب را تشریح کرد. معاون فرهنگی وزیر ارشاد با اشاره به روند

صعودی چاپ کتاب‌های دینی در قم گفت: سال گذشته در حوزه انتشار کتب دینی پیشرفت خوبی صورت گرفت. معاون وزیر ارشاد به جایگاه قم به عنوان مرکز چاپ و نشر کتاب‌های دینی اشاره و خاطرنشان کرد: «از آن‌جا که قم مرکز اصلی چاپ و نشر کتاب‌های دینی در کشور است، کنترل، خط دادن و پرهیز از پرداختن به کتب کم محتوا در کنار تقویت کتب ژرف و پر محتوا از سیاست‌های وزارت ارشاد در این شهر به شمار می‌رود». وی در ادامه به حمایت وزارت ارشاد از

ناشران حوزه دین اشاره کرد و اظهار داشت: «با توجه به دگرگونی‌هایی که در حوزه نشر ایجاد شده، از دفاتر مراجع تقلید به ویژه مراجعی که از طرف خبرگان و جامعه مدرسین به عنوان اعلم معرفی شده‌اند، حمایت جدی خواهیم کرد». دکتر پرویز با بیان این‌که دسترسی به رساله عملی توضیح المسایل از نیازهای اولیه هر خانواده به شمار می‌رود، افزود: «سیاست تشویق مردم به استفاده از رساله‌های عملی در دستور کار وزارت ارشاد است، از این رو این وزارتخانه از چاپ و انتشار آن حمایت می‌کند». وی در ادامه با اشاره به طرح ابتکاری برخی از مراجع در انتشار رساله‌های ساده‌نویسی شده جهت جذب جوانان اظهار داشت: «به منظور کاهش قیمت این کتاب‌ها، تامین کاغذ دولتی جهت ترویج این اقدام از اولویت‌های کاری وزارت ارشاد است».

به تبلیغ دانش آموزی توجه بیشتر شود

رئیس سازمان ملی جوانان در جمع



طلاب جوان خواستار توجه بیشتر حوزه علمیه قم به تبلیغ دانش آموزی شد. حجت الاسلام محمدجواد حاج علی‌اکبری، رئیس سازمان ملی جوانان در دومین دوره آموزشی هادبان معرفت مرکز فرهنگی، تبلیغی آینده‌سازان در پژوهش‌گاه علوم و فرهنگ اسلامی قم گفت: «حوزه علمیه باید زمینه رشد و شکوفایی جوانان را بیشتر فراهم کند». وی ایران را کشوری دارای نیروهای جوان و پر جنب و جوش دانست و

افزود: «باید جوانان را با مهارت‌های گوناگون آشنا کرد تا آنان بتوانند در جامعه به صورت گسترده فعالیت کنند».

رئیس سازمان ملی جوانان نقش مبلغان دینی را در پویایی جوانان مهم ارزیابی کرد و اظهار داشت: «مبلغان جوان به ویژه کسانی که در سطح دبیرستان‌ها با مخاطبان جوان در ارتباط هستند، می‌توانند نقش بسیاری خوبی را در این زمینه ایفا کنند».

وی تصریح کرد: «در عصر حاضر حضور طلاب جوان در میان جوانان یک ضرورت است و مبلغان دینی باید با آموزه‌های دینی قوی وارد عرصه‌های تبلیغی شوند و جوانان را با مبانی دینی آشنا کنند». نماینده ولی فقیه در اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان کشور تاکید کرد: «باید تبلیغ دانش‌آموزی به صورت یک سامانه جدی پی‌گیری شود و این امر مهم را مرکز فرهنگی، تبلیغی آینده‌سازان در سال‌های اخیر آغاز کرده است و تاکنون موفقیت‌های فراوانی در این زمینه به دست آورده است».

وفات «فقیه مجاهد»

آیت الله «سیدحسن طباطبایی قمی» از مراجع تقلید شیعه، بیست‌دوم خرداد در شهر مشهد درگذشت. آیت الله قمی در حالی در بیمارستان امام رضا(علیه السلام) شهر مشهد دار فانی را وداع گفت که بیش از نیم‌قرن از اعلام مرجعیت وی و انتشار رساله عملیه احکام دینی او می‌گذشت. آیت الله «سیدحسن طباطبایی قمی» هنگام تبعید حضرت امام خمینی در زمان رژیم پهلوی، به همراه آیات عظام «سیدشهاب‌الدین مرعشی‌نجفی»، «سیدابوالقاسم خویی»، «سیدهادی میلانی» و «سیدمحمد رضا گلپایگانی» با مخایره تلگراف و ارسال نامه، به دولت وقت اعتراض کرد. در پیام تسلیتی که مقام معظم رهبری به این مناسبت صادر کردند

آمده‌است: «سالیان درازی از عمر با برکت این فقیه مجاهد در راه مبارزه با رژیم طاغوت گذشت و بیانات پرشور ایشان گرمابخش نیروهای مبارز بود. رنج و محنت زندان و تبعید نتوانست در عزم راسخ آن بزرگوار خلل وارد آورد و تا لحظه پیروزی انقلاب تلاش ایشان را متوقف سازد».

ساختن مناره ممنوع؟

شیکه خبری بی‌بی‌سی در گزارشی با اشاره به این‌که جنجال بر سر نمادهای مذهبی در سوئیس کماکان ادامه دارد، گفت: «در ماه گذشته یک حزب دست راستی، طرحی را آماده کرد که ساخت مناره در سراسر سوئیس را ممنوع می‌کند». به گزارش بی‌بی‌سی، این حزب در توجیه طرح خود، مناره‌ها را نماد «بنیادگرایی اسلامی» دانسته است. مسلمانان سوئیس از چنین طرحی شگفت‌زده شدند، چون قانون اساسی این کشور، آزادی بیان عقاید مذهبی را تضمین کرده است. با ادامه یافتن تنش بر سر این طرح، گروهی از هنرمندان سوئیسی به طرز غیرمعمولی وارد بحث شدند. در وقت ناهار در شهر برن پایتخت سوئیس اتفاق غیرمنتظره‌ای در حوالی کلیسای جامع رخ داد و از معروف‌ترین کلیسای سوئیس، صدای اذان پخش شد. پخش اذان در سوئیس، حتی از مساجد این کشور آزاد نیست. مساجد سوئیس حق ساختن مناره را ندارند و احزاب دست‌راستی خواهان وضع قانونی هستند که طبق آن ساخت مناره‌ها را به‌کل در سوئیس ممنوع می‌کند. این اقدام به رغم آن‌که پی‌گیری می‌شود که اسلام دومین دین در سوئیس پس از مسیحیت به‌شمار می‌شود. «یوهانس گیز» هنرمند سوئیسی گفت: «قرار است تنها دو یا سه مناره در سوئیس ساخته شود که هر کدام تنها پنج یا شش متر طول دارند».

خانه ابن الکریم ابن جاست

یکی از بزرگ‌ترین حسینیه‌های
تهران به نام فرزندان رشید
امام مجتبی (ع) است

امین حسینی

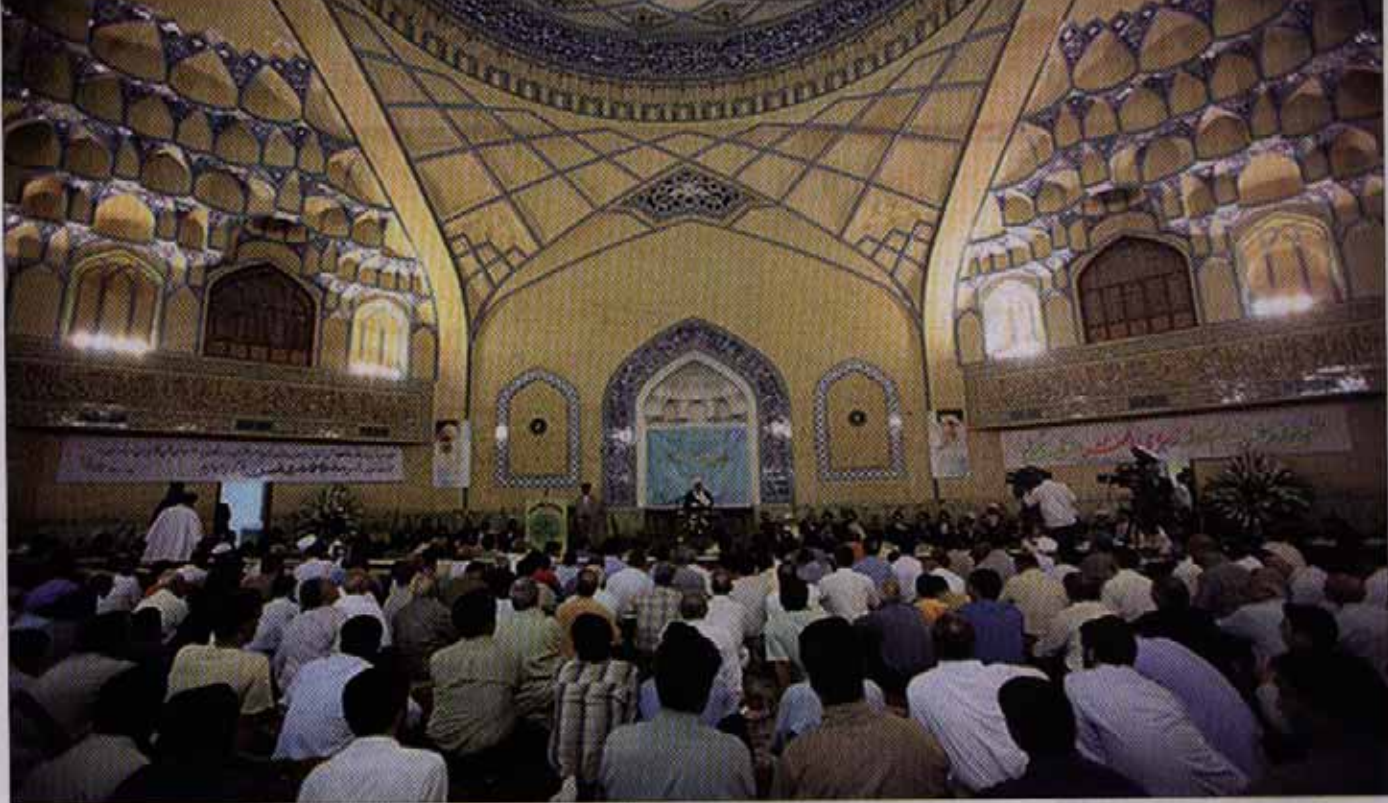


۴۰ سال پیش وقتی چند نوجوان ۱۳-۱۴ ساله منطقه شهباز جنوبی تهران (۱۷ شهریور، تیردوقلو) اولین جلسه هیات را در خانه‌ای کوچک با تعداد انگشت‌شمار اعضا برگزار کردند، هیچگاه فکر نمی‌کردند امروز، نسل خود و فرزندان‌شان شاهد برپایی بنایی عظیم در یکی از شلوغ‌ترین و پر رفت‌وآمدترین نقاط پایتخت باشند. خیلی از هیاتی‌های آن روز از دنیا رفتند و خیلی‌ها با به‌سن گذاشتن و موهای سر و صورت‌شان یکی یکی سفید شد. بچه‌های آن‌روز بزرگ شدند و خلاصه امروز، اوضاع با آن‌روزها خیلی متفاوت است. اما آنچه وجه تمایز آن‌زمان یعنی ۴۲ سال پیش و امروز است، نام مبارکی است که هم‌چنان بر پرچم هیات می‌درخشد و اگر سال ۱۳۴۴، این نام تنها بر پارچه‌ای مخمل و

متبرک خودنمایی می‌کرد، امروز در جای‌جای این بنای عظیم به چشم می‌خورد؛ نام سیزده‌ساله رشید کر بلا، ابن الکریم، حضرت قاسم ابن الحسن (ع).
روز واقعه
«زمان: پنجشنبه ۱۴ تیر ۱۳۸۶، ساعت ۱۷.
مکان: تهران، بزرگراه شهید محلاتی، ضلع شمال میدان، موسسه فرهنگی مذهبی حضرت قاسم ابن الحسن (ع).
موضوع برنامه: افتتاح سه‌بخش دیگر از موسسه شامل حوزه‌های علمیه تخصصی ویژه خواهران و برادران، درمانگاه خیریه و کتابخانه تخصصی»
جملاتی که در بالا خواندید از وقوع ماجرای در تهران خبر می‌دهد. از ظاهر امر پیداست که قرار است یک مکان افتتاح شود، اما ماجرا فقط این نیست. موسسه فرهنگی مذهبی حضرت قاسم ابن الحسن (ع) شامل

مسجد جامع و حسینیه، حوزه علمیه، درمانگاه خیریه، مجموعه ورزشی، کتابخانه تخصصی، مراکز خدماتی اجتماعی (مرکز دوره کلاس‌های رایانه، صندوق قرض الحسنه و غیره) است که در سال ۱۳۷۷، کلنگ احداث آن در قطعه زمینی (که امروز بنای عظیم موسسه در آن برپاست) در سال‌روز ولادت حضرت محمد (ص) و امام صادق (ع) توسط آیت‌الله مهدوی‌کنی به زمین زده شد و ۱۷ ربیع‌الاول سال گذشته، مسجد جامع و حسینیه موسسه، طی مراسمی رسماً افتتاح شد و ۱۴ تیر امسال، بخش‌های دیگری از آن، توسط ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام افتتاح گردید. این بنای عظیم در سه هزار و ۵۳ متر مربع مساحت و ۱۲ هزار متر بنای مفید در حال احداث است و تاکنون به استثنای مجموعه ورزشی و امور خدمات اجتماعی، بقیه افتتاح شده‌اند.

از هیات تا موسسه
شاید برای شما این سوال پیش بیاید که مگر نه اینکه در کشور ما هر از چندگاهی مراکز خدماتی، مذهبی، ورزشی، درمانی و غیره افتتاح می‌شوند و این که موسسه فرهنگی مذهبی حضرت قاسم ابن الحسن (ع) چه ویژگی نسبت به دیگران دارد که موضوع این گزارش شده است.
ماجرا از این قرار است که به گفته صاحب‌نظران، این موسسه از نظر جامعیت و تنوع خدماتی که ارائه می‌دهد، در کشور کم‌نظیر است. اما نکته حایز اهمیت دیگر این که سنگ بنای موسسه را هیاتی‌ها گذارده‌اند؛ آنها که سال ۱۳۴۴ هیات متوسلین به حضرت قاسم ابن الحسن (ع) را تأسیس کردند، با استعانت به صاحب پرچم و کمک و همراهی هیاتی‌ها و خیرین تهران قدم در راه تأسیس موسسه‌ای چنین باشکوه نهادند.



سیار و گریانیم از این خانه به آن خانه...

«حسین شمسایی»، مداح و شاعر اهل بیت که مجموعه شعر «غماتنگ» دو سال گذشته توسط وی جمع‌آوری و به مجموعه کتب شعر آیینی پیوست، مدیرعامل و رئیس هیات‌مدیره موسسه است. او شرح مآوقع را چنین بیان می‌کند: «سال ۱۳۴۴ با بچه محل‌هایمان در منطقه ۱۷ شهرپور جنوبی تصمیم گرفتیم هیاتی مبارک را تأسیس کنیم تا هفته‌ای یک مرتبه به این بهانه دور هم جمع شویم و ذکر مصائب اهل‌بیت(ع) موضوع گردآمدن ما شود. علت آن که هیات را به نام مبارک نهادیم هم معلوم است! اکثر ا نوجوان بودیم و هم‌سن‌وسال و مرید ۱۳ ساله رشید کرپلا.

هیات متوسلین به حضرت قاسم‌بن الحسن(ع) به صورت هفتگی، شب‌های سه‌شنبه جلسه داشت؛ بدین صورت که هر هفته در خانه یکی از هیاتی‌ها جلسه به صورت سیار دایر می‌شد. شعار پرچم هیاتمان این بود «سرت چون گشت سرگردان ز کوفه تا به ویرانه/ از آن سیار و گریانیم از این خانه به آن خانه».

برنامه هیات متوسلین به حضرت قاسم‌بن الحسن، قرائت قرآن، سخنرانی و مداحی بود «سینه‌زنی» هم شاخصه هیات بود و از زنجیر و علم و کتل در آن خبری نبود. بچه هیاتی‌ها هم بیشتر هیاتی بودند و مبارز، تا این که انقلاب اسلامی در بهمن ۵۷ به پیروزی رسید. هم‌چنان محدوده هیات ۱۷ شهرپور جنوبی و تیردوقلو بود و گاهی به نقاط دیگر شهر هم کشیده می‌شد. خیلی از

شهدای محله شهپاز و قیاسی که امروز نامشان بر کوچه‌های شهر حک شده، عضو هیات بودند؛ شهید مسیحی، شهید گلستانیان، شهید لیل‌آبادی و ... عنایت دوست

مدیرعامل و رئیس هیات‌مدیره موسسه قاسم‌بن‌الحسن(ع) به گذشته نزدیک هیات اشاره می‌کند: «اواسط دهه ۷۰ بود که به دلیل استقبال

ریاست هیات امنای موسسه را آیت‌الله غیوری، نماینده ولی‌فقیه در جمعیت هلال احمر و امام جمعه شهرری بر عهده دارد.

آنچه خوبان همه دارند...

از محرم سال ۱۳۷۷ که اولین نمازجماعت جلسه هیات در سوله موقت موسسه برگزار شد، تا کنون نمازجماعت سه وعده، دعای کمیل،



این تصویر عاقت موسسه فرهنگی مذهبی حضرت قاسم‌بن‌الحسن(ع) را نشان می‌دهد

دوستان و کمبود فضا، به صرافت تهیه مکانی برای حسینیه دائمی افتادیم. پرس‌وجوها و گشت‌وگذارها آغاز شد که در نهایت به این زمین رسیدیم. با مساحت سه هزار و ۳۰۰ متر که اگر تنها به حسینیه اختصاص می‌یافت، اسراف بود و کج‌سلیقگی! این گونه شد که با مشورت اهل فن و دعوت از عده‌ای به عنوان اعضای هیات امانا و هیات‌مدیره و با مشاوره شرکت مهندسان مشاور پیراز، نقشه بنای موسسه طرح‌ریزی و مقدمات احداث آن، فراهم شد.

دعای توسل و مجالس مختلف آیینی-مذهبی و حتی اجتماعی، برپا بوده‌است. شمسایی می‌گوید: «می‌خواهیم در کنار تعظیم شعائر اسلامی و ذکر مصائب و مناقب اهل‌بیت(ع)، به امور آموزشی و اجتماعی و تفریحی و ورزش مردم شریف تهران و منطقه، اهتمام ویژه بورزیم؛ به گونه‌ای که حداکثر نیازهای مردم، در خانه خدا و مجموعه‌ای که نامی مبارک را به خود دارد، تأمین شود. حوزه علمیه ویژه خواهران

و برادران به آموزش طلاب علوم دینی می‌پردازد و کلاس‌های متنوع آموزشی در آینده نزدیک در طبقات فوقانی مسجد و حسینیه برپا خواهد شد. درمانگاه تخصصی با دو کلینیک تخصصی چشم و دندان و نیز آزمایشگاه و پزشکان داخلی و عمومی به فعالیت مشغول است. استخر، سونا و سالن بدنسازی استاندارد نیز در آینده نزدیک مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت. «شمسایی از کمک خیرین تهرانی بسیار یاد می‌کند و از میان نام‌هایی که می‌برد به اخوان بابازاده، شرکت مهندسان بیمه راز و ... اشاره ویژه می‌کند.

میعاد

اگر اهل تهراند یا گذرتان به جنوب‌شرقی پایتخت می‌افتد، حتماً سری به میدان شهید محلاتی بزنید. گل‌دسته‌ها و گنبد نیمه‌ساز موسسه، راهنمای خوبی برای رسیدن به آن است. هیاتی‌ها که امروز دامنه وسیع‌تری نسبت به ۱۷ شهرپور و تیردوقلو پیدا کرده‌اند، در انتهای مراسم عزاداری، این شعار را زمزمه می‌کنند که به گونه‌ای تمام ارادت‌شان را به صاحب پرچم در آن بیان می‌کنند: «ای گل یاسمن، ادرکنی قاسم‌بن‌الحسن(ع) ادرکنی!» البته جلسات هیات، یکشنبه شب‌های هر هفته، هم‌چون ۴۲ سال پیش در خانه‌های کوچک و بزرگ هیاتی‌ها دایر است، چرا که عهد دبیرین مریدان قاسم‌بن‌الحسن(ع) هیچ‌گاه فراموش نمی‌شود؛ او همیشه برکت خانه‌هاست؛ «سرت چون گشت سرگردان ز کوفه تا به ویرانه/ از آن سیار و گریانیم از این خانه به آن خانه...»

بوی داغ ترنج

لغیمه دوستدار

باله

در آن روزهای گرم تابستان، بوی داغ ترنج، بوی شیرین و دلپذیر، در فضا پخش شده بود. من، یک دختر جوان، در حال قدم زدن در یک بازار محلی بودم. در آن زمان، بازارها مرا به دنیای دیگری می‌برد. دنیایی که در آن، همه چیز به بوی ترنج، بوی داغ و شیرین، پیوسته بود. من، یک دختر جوان، در حال قدم زدن در یک بازار محلی بودم. در آن زمان، بازارها مرا به دنیای دیگری می‌برد. دنیایی که در آن، همه چیز به بوی ترنج، بوی داغ و شیرین، پیوسته بود. من، یک دختر جوان، در حال قدم زدن در یک بازار محلی بودم. در آن زمان، بازارها مرا به دنیای دیگری می‌برد. دنیایی که در آن، همه چیز به بوی ترنج، بوی داغ و شیرین، پیوسته بود.

گفت: «این بهترین قصه دنیاست که من برایت می گویم.»

چشم‌هایم را بستیم. گفت: «با چشم بسته قشنگ‌تر است.» یک شهر بزرگ بود با یک رود بزرگ. از رنگ رودخانه خوشم آمد. سبز و آبی‌اش قاطی شده بود. گفت: «داستان، کنار همین رود اتفاق می افتد.» اما کنار رود کسی نبود. گفت: «خوب که نگاه کنی، می بینی اش. همان است که پیراهن سفید پوشیده.» نگاهت کردم. ایستاده بودی کنار رودخانه و زل زده بودی به آب. پیراهنت سفید بود. آب رودخانه موج برداشته بود. گفت: «زیبا بود و داستان از همین جا شروع می شود.» نگاهت کردم. زیبا بودی. گفتیم: «من دنبال زیبایی نیستم. هرگز به چهره مردها نگاه نکردم.» گفت: «زیبا بود و داستان را شروع کرد.»

رفتم توی یک تالار بزرگ. تو در یک حلقه از آدم‌ها پیش آمدی. به موهایت نگاه کردم. به چشم‌هایت و به سایه ابروهایت روی پلک‌ها. گفت: «فکرکرد رازش را به کسی نگوید. چشم‌هایش را پایین انداخت و خیال کرد تا شب، همه چیز را فراموش می کند.» می خندیدی و دندان‌هایت از میان لب‌ها پیدا بود. شکل دندان‌ها، خنده‌ات را قشنگ‌تر کرده بود. گفتیم: «چه کاره است؟» گفت: «او هم همین را پرسید؛ از شوهرش.» زن، گوشه تالار بزرگ ایستاده بود. صورتش سفید بود و لب‌هایش بی‌رنگ. مودی که کنارش بود، یک سیب سرخ داد دستش. رد نگاهش را گرفتم. به تو نگاه می کرد. شوهرش بلند شد و به سمت تو آمد. چندبار به پشتت کوید. تو باز هم خندیدی. گفت: «غریبه بود. از شهر دوری آمده بود. کسی نمی دانست از کجا.»

زن نشسته بود

توی یک اتاق بزرگ. رو به آینه. حرف می زد: «من پیرم و این را وقتی به خط‌های صورت تو نگاه می کنم، بیشتر می فهمم.

این روزها بیشتر به صورت خودم نگاه می کنم. به خودم که می آیم. ساعت‌های طولانی گذشته و من توی این تالار بزرگ خالی، زل زده‌ام به آینه. آینه، وسواسی شده و خرده‌بین، همه چیز را نشان می دهد. لکه‌های قهوه‌ای روی گونه‌ام را، خالی را که تازه گوشه ابرویم پیدا شده و خط‌های ریزی را که زیر چشم‌هایم سبز شده‌اند. تو، هزارسال از من جوان‌تری. این را خط کنار دهان من می گوید.» از پشت پرده اتاقش، کسی می گذشت. طرح اندام زنی را داشت.

توی تالار چرخ می زدم. طرف‌های بزرگ میوه بود و ترنج‌های درشت. زن، یکی از آن ترنج‌ها را گرفته بود توی دستش و من فکر کردم دستش چه بوی خوبی می دهد.

گفت: «به کسی چیزی نگفت، اما زن‌ها همه‌جا را پر کردند.» زن‌های توی تالار پیچ می کردند. اسمش افتاده بود سر زبان‌ها. تو نمی شنیدی. فکر کرد کاری بکنی چیزی بگویی. زیباترین لباسش را پوشید. ترنج‌ها را چید توی ظرف پایدار بزرگ. زن‌ها را نشان داد گوشه تالار، جایی که قرار بود تو از آن عبور کنی. یکی یک دانه ترنج داد دست‌شان و یک چاقو.

گفت: «گفتند عاشق شده. زیاد رو به آینه می نشینند.» گفتیم: «انکار نکرد؟» زن نشسته بود روی یک تخت بزرگ. می خندید؛ به اصرار. پیراهنش حریر آبی، دستمالش سرخ. گفت: «گفتند سرت را به باد می دهد.» زن خندید. گفت: «گفتند نمی ترسی؟» تو رد شدی و نگاهش نکردی. خط‌های صورتش پررنگ شدند. بلندبلند حرف می زد، جوری که تو بشنوی. نشنیدی. از مقابل نگاه‌هایشان گذشتی که خیره شده بودند به قامت و از دست‌هایشان خون می چکید. دست‌شان بوی خوبی گرفته بود؛ بوی داغ ترنج.

گفت:

«در شهر همه

می دانستند، حتی

شوهرش.» زیباتر شده بود،

جوان‌تر. نگاه کردم به برقی که

در چشم‌هایش بود. کنار رود

سبز و آبی ایستاده بود و گریه

می کرد. می گفت: «چشم‌هایم

دیگر مال خودم نیست. پرده‌ای

افتاده جلوی نگاهم که پاره

نمی شود. می بینمت، وقتی به

آفتاب و آسمان نگاه می کنم.

می بینمت وقتی به سقف و دیوار

نگاه می کنم. می بینمت وقتی

چشم‌هایم بسته است و نگاه

نمی کنم. اول، چشم‌هایم خیانت

کردند و گر نه من که چیزی به

کسی نگفته بودم. تو بودی، مثل

هوا که همیشه هست و از پس

هست کسی نمی بیندش.» رفتم

جلو. می خواست برود توی آب.

می خواست خودش را بسپرد به

موج‌های رودخانه. گفتیم: «بهترین

داستان دنیا را کی تمام می کند؟»

گفت: «این داستان، دوتا آدم

بیشتر ندارد.» من به تو نگاه کردم

که از فضای خالی تالار گذشتی.

پرده‌های بلند افتاده بودند روی

درها و تو که از میان پرده‌ها

می گذشتی، می رقصیدند. گفت:

«باهم روبه‌رو شدند. چند دقیقه

زمین و زمان از حرکت ایستاد.»

زن زل زد به چشم‌های تو.

می توانست با نگاه، سحرش کند.

می شد پایان ماجرا را عوض کند.

تو نگاهش کردی. کسی نبود.

سکوت بود. هوا بود و گرمی

نفس‌هایشان که تالار را می سوزاند.

می گفت: «می توانستم با تو از رود

عبور کنم. می شد برویم به آن‌جا

که تو آمده‌ای. من می توانستم

با تو از تمام قصه‌ها بگذرم، اما

حکایت بهترین داستان دنیا، طور

دیگری است. این حکایت را تو

تمام می کنی و کاری از آینه و

اشک‌های من بونمی آید.»

نسیم خنکی در تالار پیچید. تو

چرخیدی. پشتت را کردی

به او. قدم‌های بلند

برداشتی

به سمت

درهایی

که از او

دور می شدند.

دوید. دنبالت دوید.

گفت: «نه این که او

نمی توانست... نخواست.»

زن پیراهنت را کشید. پیراهن

پیچید دور گردنت. نفس‌های

بلند می کشیدی. می گفت:

«انگشت‌هایم را می کشم روی

پوستم؛ محکم. خط‌ها را صاف

می کنم. روزی هزاربار. موهایم

را کنار می زنم و پیش می کشم.

رنگ‌ها را می چینم جلوی آینه

و فکر می کنم کدام بو در دنیا

به مشامت خوش می آید. عشق

دیگران، همیشه به چشم‌ها

عجیب می آید. چه می شود

اگر چشم‌هایت را نبندی؟»

چشم‌هایت را بستی. اشک توی

چشم‌های زن جمع شده بود.

دستش مجاله شده بود روی پارچه

پیراهنت. دستش بوی ترنج

می داد؛ از پس گردی‌اش را توی

دست فشار داده بود.

گفت: «نه این که التماس

نکرده باشی؛ کرد. اما این، ته

داستان نبود.» سایه‌های پشت

پرده ظاهر شدند. کسی صدایت

کرد. رو کرده بودی به زن.

نگاه‌تان به هم افتاد. می گفت:

«بهترین داستان دنیا

چه طوری است؟ این طوری

که من، یک‌جای

داستان تمام‌شوم؟»

چشم‌هایت را

بستی.

خانه شیر

سابق سرمدی

یادم هست... هنوز هم یادم هست مگر می‌شود چنین اتفاقی در زندگی کسی بیفتد و او به این راحتی فراموش کند؟ اصلاً نگاهش، کابوس روروشیم شده بود، چندسال از آن روز می‌گشت؟ چهار سال؟ شاید کمی بیشتر... حتی حالا هم که در مدینه نبودیم، هروقت مسیری را می‌دیدم، یاد آن روز می‌افتادم. یاد آن روز که به هزار رحمت خودم را از میان جمعیت جلو کشیدم و چند نفر را از کنارم به عقب هل دادم و گفتم: «بروید عقب... من عجله دارم...»

آخرش با آن همه دردسر، نفر بیستمی بودم که با او دست دادم. آن هم نه تک‌بار، چندبار، دقیق‌ترش سهار، عیراز من شاید ده‌نفر دیگر بودند که سهار بیعت کردند. غیر از آن مرد قبیلۀ مراد که مردم می‌گفتند امام، بیشتر از سهار دست‌هایش را فشرده‌است. آن، اولین و آخرین باری بود که دست‌هایم به دستش خورد. زیر و گرم بودند. بار اول که دست‌هایم را میان دست‌هایش گرفت، حس کردم که حالا دیگر راحت شده‌ام. نفر بیستم که بوده‌ام... مشتاق که بوده‌ام... اصرار که کرده‌ام... پس حالا دیگر امارت یکی از شهرها مال من خواهد بود؛ حتی شده یک شهر کوچک... فکر می‌کنم آن لحظه حتی چشم‌هایم هم برق زدند، اما ناخواستم بلندشوم، فشار دست‌های او را روی دست‌هایم حس کردم. بی‌اختیار پلک‌هایم را بلند کردم که سوال کنم: «چرا؟»

نگاهش سرخا میخ‌گویم کرد. لب‌هایم از هم باز شدند و لحنش تلخی روی صورتش نشست. به چشم‌هایم نگاه کردم. دو سوال بزرگ که من هیچ نمی‌فهمیدم‌شان، در چشم‌هایم بود. چیزی از سینمام بالا آمد و پشت دندان‌های به هم قفل شده‌ام گیر کرد. دوباره دست‌هایم را به نشانه بیعت در دست‌هایش گذاشتم و برای آن که زودتر از ریز فشار نگاهش بیرون بیایم، زانوهایم را روی زمین فشار دادم و پاشنه بایم را از روی زمین بلند کردم. این‌بار هم دست‌هایم نگذاشتند. دیگر مکت نکردم. دست‌هایم را به دست‌هایش فشار دادم و بیم‌خیز شدم. گفتم: «با ما وفادار باش...»

فقط یک لحظه، آن هم یک لحظه کوتاه، نگاهم به نگاهش گره خورد. چشم‌هایم را بستم. از جا بلند شدم و از میان جمعیت، خودم را بیرون کشیدم. بیرون از مسجد، نسیم که به تنم خورد، تمام بدنم یخ کرد. یک لحظه شک کردم. صدای مردی که در میان جمعیت می‌گفت: «من با علی بیعت نمی‌کنم» در گوشم پیچید. سرم را پایین انداختم و از خم کوچۀ پیچیدم.

این مسجد هیچ‌وقت خاطره خوشی برایم نداشته‌است. همیشه با یک احساس عجیب از آن بیرون آمده‌ام. چیزی که همیشه در سینمام بالا و پایین می‌رود، طعم تلخی را در دهانم ریخته و دنیا را پیش نگاهم خاکستری کرده‌است. حتی مثل بچه‌ها بعضی کرده‌ام.

به قول عاصی، نه امارتی، نه چیزی... همشاش جنگ و جنگ و جنگ...

حس می‌کنم دیگر تاب شنیدن ندارم. رگ‌های گردنم برجسته شده‌اند و حرارتی عجیب، صورتهم را می‌سوزاند. عاصی می‌گوید: «می‌شنوی؟ به هم‌همان توهین می‌کنند... مگر نه این که تمام همسایه‌هایمان مردانند؟ باز هم توقع دارد که...»

سرم را تکان می‌دهم و زیر لب می‌گویم: «لا اله الا الله». عاصی هم چندبار پشت‌هم می‌گوید: «الله اکبر» و نج‌نج می‌کند. نمی‌دانم چه بگویم. تنم می‌لرزد. طعم تلخی، دهانم را می‌گزد. چیزی نمی‌بینم، اما می‌شنوم که می‌گویند: «چه قدر با شما مدارا کنیم؟ آن فلور که با شتر بچه‌ها مدارا می‌کنند...» عاصی می‌گوید: «با ما است».

می‌شنوم که می‌گویند: «مثل جامه فرسوده‌ای که وقتی شکافت آن را از سویی به‌هم می‌دوزند، از سویی دیگر باز می‌شود، هرگاه دست‌های از سیاهی‌ان شام به طرف‌تان می‌آیند، به خانه می‌آیند. در را به روی خود می‌بندید و چون سوسمار، در سوراخ می‌خزید و چون کفاره در لانه می‌ارمید».

عاصی می‌گوید: «بلندشو، بلندشو برویم...» می‌خواهم، اما نمی‌توانم. انگار نگاه ابوتراپ، راه دلم را گرفته‌است. خشم در جبینم می‌پیچد. سعی می‌کنم نشوم. عاصی، دستم را فشار می‌دهد. آب دهانم را فرو می‌دهم. دنیا پیش نگاهم خاکستری می‌شود.

صفیه، طبق خرما را پیش رویم می‌گذارد و برده اتاق را کنار می‌زنند. می‌گویند: «فقط عاصی می‌آید؟»

سرم را تکان می‌دهم و نارویند حسیب زیر پایم را حاف می‌کنم. سایه سیاه طالب، از کنار پرده عبور می‌کند. و صدای کشیده شدن قدمش روی زمین، تکانم می‌دهد. دزدانه راه می‌رود. می‌گویم: «صفیه! طالب کجا می‌رود؟»

صفیه رویش را بر نمی‌گرداند. کوزه روی ناقچه را جابه‌جا می‌کند و می‌گوید: «چه می‌دانم به کجاست... بی بازی...»

از جا بلند می‌شوم و بعدنالش می‌روم. روی کوزه شیر خم می‌شود و آرام، شیر را در کاسه می‌ریزد. می‌گویم: «شیر را کجا می‌بری؟» می‌گوید: «به کجاست... می‌برم که بازی کنم».

به چشم‌هایش خبره می‌شوم. سیاهی چشمش می‌لرزد. چیزی در نگاهش هست که نمی‌دانم چیست. انگار دروغ می‌گوید. ذهنم را می‌شکافم. شیر... نه، شیر به هیچ چیز ارتباط ندارد. هر چند این روزها، هیچ چیز به هیچ چیز





ارتباط ندارد

صدای کلون در که با سه ضربه منقطع کوبیده می‌شود، طالب را از ذهن بیرون می‌کند. ضربه که در را باز می‌کند، عاصی، دستار عمامه‌اش را از مقابل صورتش کنار می‌زند و می‌گوید: «سلام!»

حصیر را جابه‌جا می‌کنم و می‌گویم: «چه خبر؟»

عاصی، دامنش را کمی بالا می‌زند و می‌نشیند. می‌گوید: «هیچ»

هنوز که خبری نیست، سعد می‌گفت: طیب گفته هر کس دیگری جای او بود، طاعت این ضربه را نمی‌آورد»

طبق خرما را پیش می‌کنم و می‌گویم: «بفرما!»

شش خرمای خشک روی دامنم می‌ریزم. عاصی، دست دراز کرده و یک دانه خرما برمی‌دارد، تندتند آن را می‌خورد و هسته‌اش را

از بین لب‌هایش بیرون می‌اندازد. هسته خرما کف اتاق می‌چرخد و خاک‌آلود می‌شود. می‌گویم: «این ملجم چه شد؟»

عاصی خرمای دیگری می‌خورد و می‌گوید: «آمده‌ام درباره او صحبت کنیم. هنوز زندانی است و شیوخ، مرا فرستاده‌اند که تو را واسطه کنیم. هر چه باشد تو خوش‌نام‌تری.»

سیاهی خرمای تکه‌تکه‌شده لابه‌لای دندان‌های عاصی، خالم را به هم می‌زند. طرف خرما را کنار می‌زنم و می‌گویم: «دور مرا خط بکشید. آن قهرها هم که فکر می‌کنی خوش‌نام نیستم.»

عاصی دوزانو مقابلم می‌نشیند و دست راستش را روی پایم می‌گذارد. می‌گوید: «بهانه نیاور. ابوتواب دیگر زنده نمی‌ماند. با همین کاسه‌های شیر که مردم برایش می‌پزند، زنده‌است. لطیفش

گفته که شیر برای زخمش خوب است. از آذان صبح تا حالا، خاله خلیفه شده خانه کاسه‌های شیر.»

چهره عاصی بیش‌تر نگاه می‌لرزد، دندان‌هایش توی صورتش پخش می‌شوند. می‌گویم: «کاسه‌های شیر؟»

سیاهی چشم‌های طالب در سیاهی چشم‌هایم فرو می‌رود. از جا می‌پریم

دولنگه در را که از هم باز می‌کنم، کاهگل دوطرف دیوار فرو می‌ریزد. چشمم که به زمین می‌افتد چندقطره شیر که در دل خاک جلوی در فرو رفته اند، نگاهم را خیره می‌کنند. کوچه خلوت است نه طالب هست، نه هیچ بچه دیگری. می‌دوم. عاصی می‌گوید: «کجا؟»

پایوش‌هایش را به پا می‌کشد. هنوز از خم کوچه نییچیده‌ام که در خانه به هم می‌خورد. ریزه‌های سنگ به پایم فرو می‌روند و

خش‌خشت قدم‌های عاصی دنبالم می‌آید. کوچه‌های کوفه طولانی شده‌اند. طولانی و تاریک. انگار هیچ چراغی روشن نیست. شهر، ساکت است. مثل جرم عکاسی

پهن‌شده روی زمین. مویه‌ای غریب صدایم می‌کند. روبه‌رویم چند چراغ روشن هست و چند سیدی که تکان می‌خورند و رفت‌وآمد می‌کنند. دستم

را به دیوار خانه‌ای که درست در ابتدای کوچه است، می‌گیرم. کنار دیواری که به خانه ابوتواب می‌رسد، کاسه‌های گلی و لعابی و سفالی، کنار هم چیده شده‌اند. کسی خلوتو، فرزندان عامر کلبی،

هم‌بازی‌های طالب و کاسه آبی‌رنگی را که بادگار دست‌های مادرم است، می‌بینم.

سایه‌ام که نور چراغ خانه روبه‌رویی را تاریک می‌کند، طالب، سر بلند می‌کند. شانه‌هایش می‌لرزد. می‌گوید: «مادر! شریف شیر

نداشت. من بهشان قرض دادم.»

خودش را به دیوار می‌چسباند و دست‌هایش را مقابل چشمانش می‌گیرد. زانوهایم تا می‌شوند. مشت‌م را باز می‌کنم. هنوز یک خرمای خشک، بین انگشتانم است. خرما را توی کاسه شیر می‌اندازم.

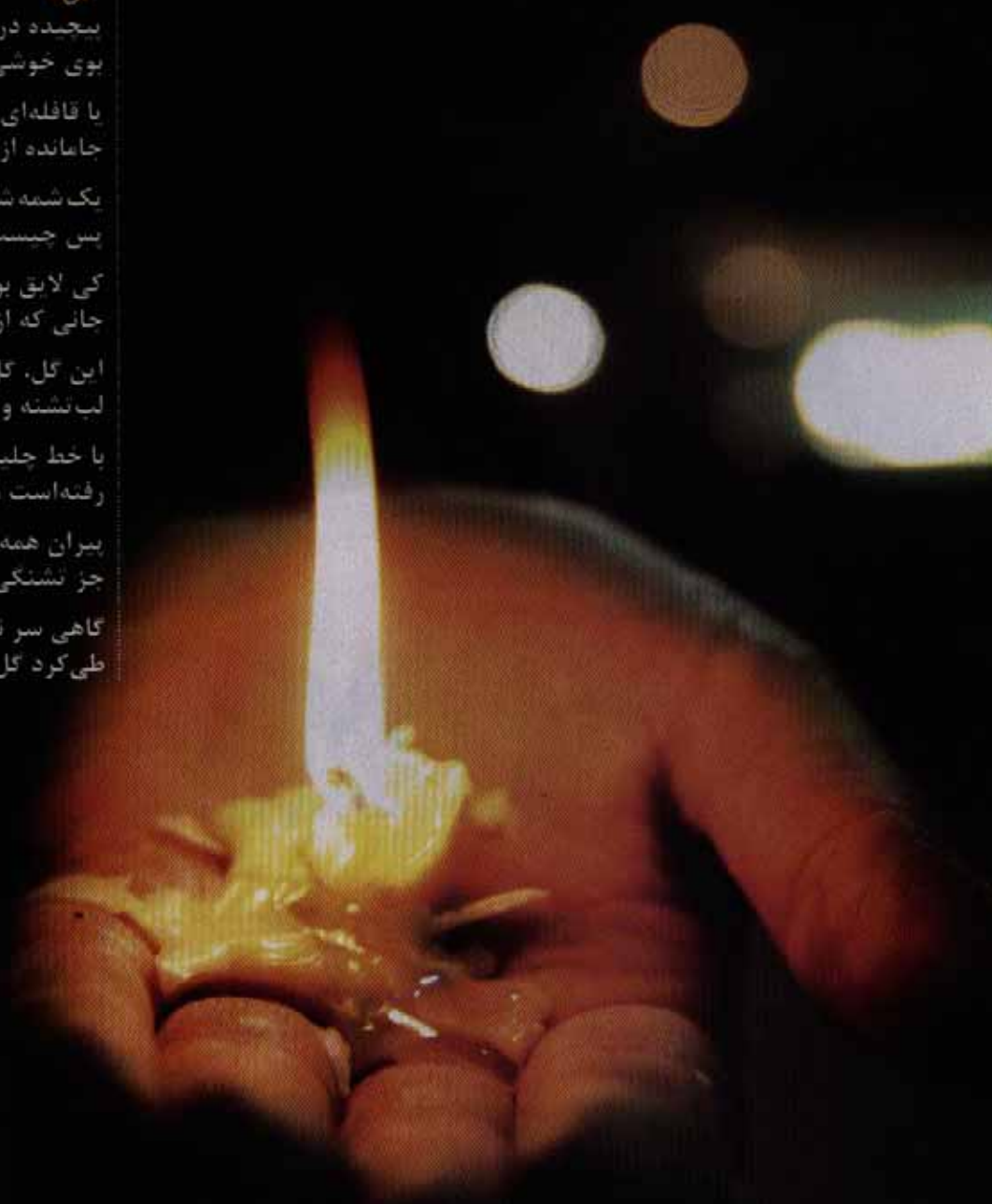
غوطه می‌خورد و چندقطره شیر را به زمین می‌پاشد. نسیم که در کوچه می‌وزد، بخ می‌کنم.



بیجیده در این دشت عجب بوی عجیبی
بوی خوشی از نافه آهوی نجیبی
یا قافله‌ای رد شده، بارش همه گلبرگ
جاسانده از آن قافله عطر گل سببی
یک شمه شمیم خوش فردوس... نه پس چیست؟
پس چیست؟ عجب بوی خداوندفریبی
کی لایق بوی خوشی از کوی بهشت است
جانی که از این عطر نبوده‌است نصیبی
این گل، گل صدبرگ نه هفتاد و دو برگ است
لب تشنه و تنه‌است چه مضمون غریبی
با خط چلبای پراز خون بنویسید
رفته‌است مسیحایی بالای صلیبی
پیران همه رفتند، جوانان همه رفتند
جز تشنگی انکار نموده‌است حبیبی
گاهی سر نی بود و زمانی ته گودال
طی کرد گل من، چه فرازی چه نشیبی



یخچال آب سرد پراز یخ
لم داده بود کنج خیابان
ره می سپرد تشنه و خسته
شاعر قدم زنان و پریشان
■
شاعر میان قحطی مضمون
گویا رسیده بود به بن پست
یخچال آب سرد به او داد
یک کاسه طلایی و یک دست
■
سرزد میان آینه آب
یک صید دست و پا زده در خون
یک گشتی نشسته به صحرا
یک گشته فتاده به هامون
■
گل کرد یک تغزل خونین
مثل عطش میان دو لب‌هاش
آن کاسه طلایی... یک دست
شد آفتاب روشن شب‌هاش
■
ره می سپرد تشنه‌تر از پیش
شاعر میان نم‌لم باران
یخچال آب سرد پراز یخ
لم داده بود کنج خیابان...





س **محمد بیابانکی** در سال ۱۳۴۶ در خمینی شهر اصفهان به دنیا آمد. او از چهره‌های نام‌آشنای نسل دوم شاعران پس از انقلاب اسلامی است. بیابانکی مانند دیگر هم‌نسلانش، سرودن را در نیمه دوم دهه ۶۰ با شعرهایی در حال و هوای انقلاب و دفاع مقدس آغاز کرد و غزل‌ها و چارپاره‌های ماندگاری سرود. غزل «جاده مانده‌است و من و این سر باقی مانده» او، بی‌تردید از درخشان‌ترین و ماندگارترین غزل‌های دفاع مقدس است. او در شعر آیینی نیز از سرآمدان این سال‌هاست. او شعر آیینی را با غزل عاشورایی «آن روزها که چشم تو را کم نداشتم پیراهنی به رنگ محرم نداشتم» آغاز کرد و با غزل «نیمی از خورشید» با مطلع «دشت می‌بلعید کم‌کم پیکر خورشید را برفراز نیزه می‌دیدم سر خورشید را» به اوج رساند؛ دو غزل مشهوری که در سال‌های اخیر بسیار شنیده و خوانده شده و بسیاری، بیابانکی را با این غزل‌ها می‌شناسند. چندسال قبل، غزل «نیمی از خورشید» به همراه شعر «خط خون» علی موسوی گرمارودی، مثنوی «تاوان این خون تا قیامت ماند بر ما» از علی معلم و شعر «راز رشید» زنده‌یاد سیدحسین حسینی، به‌عنوان چهار شعر عاشورایی برتر پس از انقلاب انتخاب شدند. از او تاکنون مجموعه شعرهای «ردیابی بر برف» (۱۳۷۱)، «نیمی از خورشید» (۱۳۷۶) و «نه تریجی، نه اناری» (۱۳۸۱) منتشر شده‌است. آن‌چه در این صفحه می‌خوانید، گزیده‌ای از شعرهای عاشورایی چندسال اخیر اوست.



همین که روز بر آن دشت، طرحی از شب ریخت
هزار کوه مصیبت، به دوش زینب ریخت
کنار نعلش برادر، شبیه نخل عزا
به گاه خم شدنش آبخاری از شب ریخت
نظاره کرد چو شمس‌الشموس بی‌سر را
به گوش گوش فلک، ناله ناله یارب ریخت
جهان برای همیشه سیاه شد چون شب
ز چشم‌های ترش هر چه داشت کوکب ریخت
چه بود نیت ناآشکار ساقی غم
که جام زینب غم‌دیده را لبالب ریخت
کشاند کرب و بلا را به شام و یام فلک
هزار فصل طراوت به باغ مذهب ریخت
زباندهای کلامش به جان دم‌سردان
شراره‌ها شد و آتش‌قشانی از تب ریخت
کرامت شب ناز مصیبتش نازم
که در دوات سیه‌روزمین مرکب ریخت
اگر همیشه بیارند ابرهای جهان
نمی‌رسند به آن اشک‌ها که زینب ریخت



شبی دراز، شبی خالی از سپیده منم
طلوع تلخ غروبی به خون پییده منم
بی نظاره‌ات ای یوسف سراپا حسن
کسی که دست و دل از خویشتن بریده منم
کر است عالم و من عاجز از سخن گفتن
خیال می‌کنم آن گنگ خواب‌دیده منم
خوشا به حال تو ای سرو رسته بر سر نی
نگاه کن منم، این بید قدخمیده منم
کسی که از همه سو زخم تیغ دیده تویی
کسی که از همه زخم‌زبان شنیده منم
اگر به کوره داغ تو سوختم خوش باش
غمت مباد که شمشیر آب‌دیده منم
فناده آتش غم بر دوازده بندم
غزل تویی و سر آغاز این قصیده منم
خوشا به حال تو، این ره، به پای می‌پویی
کسی که این همه ره را به سر دویده منم



بان‌مان همه خشک‌اند و چشم‌ها چه ترند
رون سینه من شعرها چه شعله‌ورند
بامد آن که سبویی عطش بنوشد من
برارسال گذشته است و چشم‌ها به درند
چه رفته بر سر آن دست‌های آب‌آور
به خیمه‌های عطش سوز، تشنه خیرند
بحانی‌اند مگر این سران سرگردان
به از تمام شهیدان روزگار، سرند
بر زنی دو لب‌ت را به سوختن واکن
به شاعران به مضامین ناب، تشنه‌ترند
به حیرت‌اند زمین و زمان که بر سر نی
سوز فساندی و نیازها، یراز شکرند
چو آنده‌اند مگر حج ناتمام تو را
به حاجیان به حج رفته، باز هم حجرند
نمی‌توان به تسلائی این عزاخانه
به ناله‌های غریبانه، بی‌تو بی‌اثرند
و در میان غزل‌های ما نمی‌گنجی
فصلی تو و این بیت‌ها، چه مختصرند



گشت این آوای کوهستانی داوود با او
هرم صدها دشت با او لطف صدها رود با او
هر که را گم کردد ای عشقی در او جست و جو کن
سمس با او، قیس با او، نوح با او، هود با او
بزرگ‌نیزه زخم با او، کاسه کاسه داغ با من
چشمه چشمه اشک با من، خیمه خیمه دود با او
ای نسیم، آهسته با بگذار سوی خیمه‌گاهش
گوش کن ... انگار نجوا می‌کند معبود با او ...
هر که امشب تشنگی را یک سحر طاقت یارد
می‌گذارد یا به یک دریای نامحدود با او
هم‌رهان باز سفر بر بسته‌اند انگار و تن‌ها
تشنگی مانده‌است در این ظهر فیراندود با او
از چه ای غم قصه تن‌هایی‌اش را می‌نگاری
او که صدها کپکشان داغ مکرر بود با او
مرگ، عمری پایه پایش رفت سرگردان و خسته
تا که زیر سایه شمشیرها آسود با او
صبح فردا کوهساران شاهد میلاد اویند
سرخ‌ی هفتاد و یک خورشید خون‌آلود با او

و زائر فریاد خودش را نشناخت دیوانه‌شد.

چهارم: سنگ کودک

دهانی که از آن، یازده قطره خون جاری است، با چندخط به ابهام در گوشه پایین سنگ، کنده کاری شده است و سرلوحه بالای سنگ، با کمترین تراش، به شکل پشت و سر اسب درآمده است. گل‌های شقایق و لاله عباسی فراوان برای علی‌اصغر، کودک سنگ، که در اسطوره می‌گردد، و در نگاه او:

قطره آسمان را با خود می‌برد
در اتاقک مقبره: نلوک، گلو، عطش، و
دوازده لکه خون دیده می‌شود
و قامت شهادت
از راه آمد قائم
صبح روان خونم را
آن باور آن هیولا
آن سایه آن سوار
آن انتظار
ایمان ساده
زائر این یاور
بیا و این آن را بردار

پنجم: [یک شعر بی‌نام]

دیری است عمود
دیری است عمود مانده تنها
معنای انتظار
وقتی که انتظار می‌گردد زار
و دیر، عمود انتظار می‌گردد
آتش بر فرق پخش می‌شود و خاکستر
بر ناچاری است
و قوس احتضار
در انحنای استقامت و طاق شکست

ششم: [یک شعر بی‌نام]

بهار برگ
با یاد دست بریده پاییز است
پاییز برگ
پایان جهیدن از خطر
متن خطر است
و دست بریده می‌داند
که سوی تن دیگر بر نمی‌گردد
تقدیر که می‌رسد پاییز
پاییز بهار تقدیر است

چهار شعر اول، از کتاب «هفتاد سنگ‌قبر» روایت شده است. این کتاب، مجموعه‌ای است از شعرهای دهه ۶۰ روایی؛ چنان‌که به تصریح، در جلد کتاب آمده است: «دفتر شعر ۱۳۶ تا ۱۳۷». این دفتر چنان‌که از نامش پیداست، هفتاد سنگ‌قبر است و نه صرفاً شعرهایی برای سنگ‌قبر، بلکه هفتاد سنگ‌قبر. شاعر در هر قطعه از قطعه‌های کتاب، برای شخصی واقعی، سنگ‌نوشته‌ای پیشنهاد داده است و افزون بر آن، طرح‌هایی برای مقبره خود سنگ و نیز پیشنهادهایی برای

مقبره آن شخص از اشیای داخل مقبره تا ساختمان آن و...

سه شعر اول، در خود کتاب، پی‌درپی آمده‌اند و قطعات ۲۴ تا ۲۶ کتاب هستند؛ اما شعر چهارم، قطعه ۷۹ کتاب است.

شعرهای پنجم و ششم نیز در کتاب «لبریکته‌ها» آمده است. لبریکته‌ها، اوج پیچیدگی و نهایت ابهام در تمام کتاب‌های شعر یدالله رویایی است. دو دفتر بعدی او که یکی همین «هفتاد سنگ‌قبر» و دیگری «من گذشته: امضا» هستند، در یک خصوصیت مشترک‌اند و آن تمرکز شاعر بر یک «طرح» یگانه که همه شعرهای کتاب را باهم مثل یک نخ تسبیح متصل می‌کند. البته او این کار را در «دریایی‌ها» نیز انجام داده بود، اما دریایی‌ها، در دورانی پیش از توغل و تمحض رویایی در بازی‌های زبانی خاص شعر حجم، سروده شده است و این دو کتاب، پس از آن.

در این گفتار، برآن نیستیم که چندان با شکل شعرها درآویزیم، اگرچه پیش از هر غرضی، شکل بیان رویایی از «عاشورا» که قطعا بیانی نامتعارف و سرشار از غرابت است، ما را وسوسه می‌کند تا دوستان هم‌داستان‌مان یعنی شاعران عاشورایی را دعوت کنیم تا این شعرها را بخوانند. آنچه در پی می‌آید، نکاتی است صرفاً برای ورود به دریچه خاصی که رویایی بر عاشورا می‌گشاید و احياناً تلاش‌هایی برای روشن کردن بیشتر معنا.

چنان‌که ملاحظه می‌کنیم، از این شش شعر، چهار شعر آن مربوط به حضرت ابوالفضل‌العباس (ع) است. علت چیست؟ رویایی، زاده کویر است و کویر یعنی عطش، پس طبیعی است اگر حضرت علم‌دار (ع) که در فرهنگ ما نام مبارکش با آب و تشنگی پیوند خورده است، از کودکی‌های یدالله رویایی، در ناخودآگاه او تداعی متمایزی به‌خود اختصاص بدهد: «تمام کودکی و جوانی من در دریای نمک، در خشکی و عطش گذشته و همیشه با رویای آب و با خیال آب زیسته‌ام، برای یک بچه کویر، «آب»، حماسه است و من این تقدس آب را هنوز با خودم می‌برم.» سرفراز ۶۰/ «هزارها کلمه را برای آن به آب سپردم تا آب جاری شود، تا آب در گذشته‌هاش به فکر بیفتد و از ما شکایت کند که چقدر با او ظالم بودیم.» ۱۰۰/ «من بچه کویرم، دامغان، ۱۸ فرسخ در ۱۸ فرسخ کویر است، دریای نمک و اتفاقاً پدر من مقاطعه‌کار معدن بود و ما اغلب توی کویرهای آفتاب‌زده عجیب بودیم. اگر کمی دقت کنیم توی کتاب اولم «بر جاده‌های تهی»، از

آفتاب و قناعت‌های خشک و قلعه‌های متروک، زیاد حرف زده می‌شود. صحبت از عطش، سوختگی، گرما و از این قبیل چیزهایی است که از کودکی در ذهن من باقی مانده و این شکلی بروز کرده است.» ۱۹۷/

به این ترتیب، در مرکز شعرهای عاشورایی رویایی، «عطش» جلوه می‌فروشد و این عطش در وجود عباس که سقا است، متجلی می‌شود. ضلع سوم، کودکان هستند. اتفاقی نیست که پیش از سنگ عباس، سنگ سوال می‌آید که در شان سکینه (س) نوشته شده است: «انسان مرگ/ کودک مرده است/ و مرده‌ها/ کودک‌اند» یک‌بار دیگر آخرین بندی که از رویایی در اشاره به کودکی‌هایش نقل کردیم، مرور کنیم تا اهمیت قرار گرفتن سنگ سوال پیش از سنگ عباس بیشتر دستگیرمان شود و توصیف مقبره و اشیای آن را بهتر بفهمیم: «... و در اقلیم آفتابی و خشک، یک درخت سنجید بر بالای گور بکارید، و در پایین، سنگ، نمک و شن و انتظار سکینه را که می‌خواست سوال‌هایش را میان خشت و خرابه بگذارند، با طشتی از آب...»

یکی از کلیدواژه‌های این چند شعر، کلمه «انتظار» است. در سنگ سوال می‌خوانیم: «و در پایین سنگ، نمک و شن و انتظار سکینه را که می‌خواست: سوال‌هایش را میان خشت و خرابه بگذارند، با طشتی از آب برای او که ساکن سوال شد: آیا تمام آن چه با تولدم از من گریخته، با مرگ من دوباره به من می‌رسد؟» در سنگ کودک می‌خوانیم: «و قامت شهادت/ از راه آمد قائم/ صبح خونم را/ آن باور آن هیولا/ آن سایه آن سوار/ آن انتظار/ ایمان ساده/ زائر ای یاور/ بیا و این آن را بردار»

در همین سنگ، سنگ‌قبر چنین توصیف شده است: «دهانی که از آن، یازده

قطره خون جاری است، با چندخط به ابهام در گوشه پایین سنگ، کنده کاری شده است و سرلوحه بالای سنگ با کمترین تراش، به شکل پشت و سر اسب درآمده است.»

اتفاق مقبره، توصیفی دیگر گونه از آن قطره‌های خون می‌دهد: «در اتاقک مقبره: نلوک، گلو، عطش، و دوازده لکه خون دیده می‌شود.» این انتظار، همان انتظار معروف و موعود خودمان نیست؟ و همان انتقام؟ در شعر پنجم این مقاله که از لبریکته‌ها نقل شده است، کلمه انتظار، محوریت دارد: «دیری است عمود/ دیری است عمود مانده تنها/ معنای انتظار/ وقتی که انتظار می‌گردد/ آتش بر فرق پخش می‌شود و خاکستر...»

حتی در سنگ عباس هم، انتظار اگرچه به لفظ، به واقع حضور دارد، وقتی که در توصیف مقبره آورده است: «و چند تیزگر (نلوک) که در آن عباس از میان دوا برو عبور را می‌شناسد...» این انتظار مرگ است و انتظار تیزگر (نلوک) که باید خلاص‌کنند.

در همین سنگ، سنگ‌نوشته رویایی برای عباس، مفهومی جز انتظار برای دیداری دیگر ندارد: «روزی که مرگ دیگر من می‌آید/ تو با من دیگر تو بیا/ تا روی خیال من وقتی/ بنشیند خشت/ بنشیند روی خود خیال تو.» انتظار در این شعرها چه معنی یا معنایی می‌دهد؟ در سنگ سوال کودک که به روایت شاعر، همان سکینه است که ساکن سوال می‌شود و در انتظار ماندن او برای پاسخ این سوال مدید می‌شود. آن قدر که مرگش هم آکنده از انتظار پاسخ است: «آیا تمام آن چه با تولدم از من گریخته، با مرگ من دوباره به من می‌رسد؟» این نهایت حیرت کودک از فاجعه‌ای است که بر سرش آمده و او این حیرت را با خود برده است و مرگش مانند خودش هم چنان در انتظار پاسخ آن سوال است. این همان معنای رجعت و انتقام نیست؟

سنگ عباس، نیایش عباس با کیست؟ «روزی که مرگ دیگر



من می‌آید/ تو با من دیگر ت/ یا/ تا
روی خیال من وقتی/ بنشیند خشت/
بنشاند روی خود خیال تو.
این جا هم می‌توان اندیشه رجعت
را دریافت. در قرآن نیز می‌خوانیم:
«گفتند پروردگار ما! دوبار ما را
میراندی و دوبار زنده کردی. پس
آیا برون شدنی برای ما هست؟» آن
را به گونه‌های دیگری نیز می‌توان
تاویل کرد. مثل تلمیح گفت‌وگوهای
عاشقانه‌ای که در واقعه عاشورا
زبان اصحاب امام حسین (ع) خطاب
به آن حضرت می‌شنویم که «اگر
هفتادبار مرا بکشند و بسوزانند و
خاکستر مرا بر باد دهند، دست از تو بر
نخواهم داشت.» که «مسلم این عوسجه»
گفت یا آن چه «زهیر ابن قین» گفت:
«اگر هزار بار مرا بکشند، مرگ
هزارویکمین را باز منم، اگر تویی که
باشی، تو باشی.»
در سنگ کودک، به صراحت، کودکی
که در قبر است با سنگ نوشته‌اش با
زائر سخن می‌گوید:
«ایمان ساده/ زائر/ ای یاور/ بیا و این
آن را بردار.»
این «آن» که زائر باید یآوری کند و
برش دارد، چیست؟ سطرهای قبل را
بخوانیم: «صبح روان خونم را/ آن یاور
آن هیولا/ آن سایه آن سوار/ آن انتظار/
ایمان ساده/ زائر این یاور/ بیا و این آن
را بردار.»
خونش هنوز روان است و خونش،
صبح است که به رنگ خون از مشرق
در می‌آید و صبح خون کودک
سنگر، علی‌اصغر، است که هنوز روان
است؛ تلمیح به مشت خونی که
امام حسین (ع) به آسمان پاشید و آن
خون هیچ‌وقت به زمین بازنگشت.
چنان که رویایی می‌گوید: «در نگاه او،
قطره آسمان را با خود می‌برد» و آن
سوار، آن انتظار، آن که صرفاً یک یاور
است، یک ذهنیت است، آن قدر
که مثل سایه بلکه از آن هم فراتر،
یک هیولاست؛ در مقابل ماده‌ای
عین اصطلاح فلاسفه، دورترین
صورت ماهیت از ماده و عین،
حال با عنایت به این که
می‌گوید: «این آن
را بردار» سه
سطری که
با «آن»

شروع شده‌است، برمی‌داریم. طبیعتاً
سه سطر آخر هم که امر به برداشتن
آن است، برداشته می‌شود؛ می‌ماند:
«و قامت شهادت
از راه آمد قائم
صبح روان خونم را»
باتوجه به بازی‌های زبانی معمول در
شعر حجم، درواقع این عبارت، دو
جمله است به‌این ترتیب: «و قامت
شهادت از راه آمد / راه آمد قائم صبح
روان خونم را.»
شهادت علی‌اصغر اتفاق می‌افتد و
تصویر آن با تصویر ظهور قائم ادغام
می‌شود (تکنیک سینمایی دیزالو)
و تازه علاوه بر این، تصویر دوم که
ظهور قائم باشد، از راهی است که
نقطه عزیمت آن، صبح روان خون
علی‌اصغر است. یعنی تصویر دوم، به
نقطه آغاز تصویر اول بازمی‌گردد و
این یکی از کلیدهای شناخت کتاب
هفتاد سنگ‌قبر است. هم از نظر فرم
و هم از نظر زاویه نگاه کتاب به مرگ.
چنان‌که در صفحه چهار کتاب به‌عنوان
یکی از چند صفحه‌ای که مانیفست
کتاب و منطق حجمی آن را به‌عنوان
نمونه‌ای دیگر از شعر حجم نشان
می‌دهد، این عبارت را از «شمس
تبریزی» آورده‌است: «در این دایره
است که درکش و دهشت اینست به
اندرویش، تو می‌گویی گرد این دایره
از برون، چون به مخلص رسیدی،
بازگشتی گرد دایره، راه بر خود دور
می‌کنی، بازگشتی، راه دورتر کردی،
هرچه مخلص گذاشتی همه بیابان
می‌روی و عدم.»
در شعر پنجم که از «لبر یخته‌ها»
نقل کردیم، کلمه انتظار در مورد
کیست؟ «دیری است عمود/ دیری
است عمود مانده تنها/ معنای انتظار/
وقتی که انتظار می‌گردد زار/ و دیر
عمود انتظار می‌گردد/ آتش بر فرق
پخش می‌شود و خاکستر/ بر ناچاری
است.»
آیا عمود، تلمیح به عمود خیمه است؟
یا تلمیح به عمودی که آخرین ضربه
را بر جسم عباس فرود آورد؟ آیا انتظار،
مجاز از عباس است که بر اسب، عمود
و استوار مانده‌است، آن هم تنها که
انتظار مرگ را می‌کشد؟ یا انتظار،
مجاز از کودکان کشته هستند
که زار می‌گیرند؟
این‌ها اشاراتی
است برای

رد شدن که مجال تفصیل نیست، فقط
باز هم از یکی از صفحات مانیفست‌وار
هفتاد سنگ‌قبر نقلی می‌آوریم تا
پس از این همه تاویل در غیاب مولف
که مرگش را خود گاهانه در متن
پذیرفته بود، از او هم درباره تاویل
انتظار در شعرهای عاشورایی‌اش
بشنویم: «و مرگ آن چنان روزمره شد
که روزمره‌های من از شعر خالی شد،
هجوم مرگ را ابتذال کرده بود و زندگی
را انتظار. وقتی همه می‌میرند، انتظار
طولانی‌تر می‌شود. انتظار طولانی،
خلاصه احتضار است، که طول وحشت
است و یا که وحشت مرگ است که
طول احتضار است؟ نمی‌دانستم،
هنوز هم نمی‌دانم. حالا فقط می‌دانم
این مرگ نیست که سر می‌رسد،
زندگی است که به‌سر می‌رسد. چه
می‌دانیم؟ چه می‌میریم؟ ...»
فصلی دیگر که باید بر شعرهای
عاشورایی پداله رویایی گشود،
حضور بارز تلمیحات در شعرهای
اوست. تلمیحات این شعرها از جنس
قرائت‌های فرهیخته احیاگرا نه یا
ایدئولوژیک نیست. تلمیحاتی است از
جنس روایت‌های متداول در فرهنگ
عامه. این برمی‌گردد به همان ماهیت
شخصی و اومانستی شعر او. او
به‌مثابه خاطره‌ای است عزیز از دوران
کودکی‌اش و پتانسیل عظیم شاعرانه‌ای
که ملاقات‌های کودکانه او با عاشورا،
برایش به ودیعت نهاده‌است. یک‌بار
دیگر، خاطره‌ای را که در صدر مقاله
آوردیم، بخوانید. او می‌فهمد که
عاشورا در فرهنگ عامه، یک
اسطوره است و به‌همین جهت
نه تنها اهتمامی بر راست بودن
روایت‌هایش ندارد، بلکه شاید با
تعمد و به‌خاطر امکانات بیشتر کلمه
سکینه برای ورود به زبان شعرش،
نام کودک تاریخی «سنگ سوال» را
که همان «رقیه» باشد، برمی‌دارد و
«سکینه» را جایگزین آن می‌کند.
در همین راستاست که اتفاقات
اسطوره‌ای دیگری
چون تلمیح به
داستان اسفندیار
در سنگ عباس
اتفاق می‌افتد. عباس،
اسفندیاری
است که

رویین تنی را نمی‌خواهد و عبور گز را
چون امری محتوم و پیش‌گویی شده
می‌شناسد و انتظار می‌کشد و خطاب
به آب که مظهر زندگی است، فریاد
می‌زند: «که خاک [= مرگ] اگر
خاکی باشد [یعنی اگر مرگی در کار
باشد که نیست]، بر من باد [که خود
خاکم].» اشارت عجیب‌تر به درخت
بید [بیدمجنون] و گره‌خوردگی آن
با ماجرای جان دادن مجنون بر جنازه
لیلی [یا به روایتی دیگر، بر خاک
لیلی] و دفن کردن او با لیلی و روییدن
دو درخت بید بر بالای آن دو قبر و
تراویدن دو چشمه از آن دو قبر که
آب‌شان شفا‌ی عاشقان بود و به‌هم
می‌رسیدند و یک چشمه می‌شدند، از
یک طرف و نشان‌دهش در فضای یک
تلمیح دیگر که ماجرای فریاد «یا ابا
ادریک احاک» عباس و آمدن حسین
بالای سر او در دم آخر، منجر به آن
نیایش سنگ نوشته می‌شود که «روزی
که مرگ دیگر من می‌آید/ تو با من
دیگرت بیا/ تا روی خیال من وقتی/
بنشیند خشت/ بنشاند روی خود خیال
تو.» تو گویی این زمزمه را از برگ‌های
آن بیدمجنونی می‌شنیدیم که به
پیشهاد رویایی، باید بر بالای قبر
عباس بکارند، با این تاویل، بید زنده
اما مجنون هرچه بگوید، بر او حرجی
نیست و با این تاویل، بیهوده نیست
که سنگ بعدی را «سنگ دیوانه» نام
نهاده‌است.
سخن آخر این که حتی در
اوانگارترین شعرها درباره عاشورا،
تلمیح، معرکه می‌کند و سیطره
بنیادین خود را بر شعر مذهبی،
به‌رخ می‌کشد. این بحث، یعنی
«لرزش و ضرورت تلمیح در شعر
مذهبی»، به‌عنوان بحثی بنیادین
در شناخت این جنس از شعر
می‌ماند برای بعد:
«این همه گفتم لیکن
در هیچ بی‌عنایات
خدا هیچم هیچ»

شما یادتان نرفته؟

«خیمه» برافراشتگی‌اش را مدیون خداست، مدیون خون خداست. اما امروز که سینی چای این حسینیّه را با افتخار و سربلندی به دست گرفته‌ام و می‌چرخانم، باید از آنان یاد کنم که روزها پیش‌تر، سیاهی کوبیده‌اند، اسپند دود کرده‌اند و به تک‌تک شما برای حضورتان خوشامد گفته‌اند.

سردبیران پیشین خیمه بر این لوح سپید نقشی زده‌اند که البته سپاس چون منی شایسته هنرنمایی‌شان نبوده و نیست. سپاس‌شان با خدا، با خون خدا.

آغاز روزگار جدید خیمه در ظل حضرت حسین (ع) در روزهای شریف رجب حادث شد. پس به دعا می‌گویم که از رحمت بی‌آغاز و انتهای پروردگار، بر این کلمات و صفحات هماره ببارد که مبنای آغاز فتحه برالف این اله اکبر تقرب است و اعدای الله از هر چه غیر اوست.

می‌خواهیم همه تغییرات به صلاح‌دید شما باشد. اگر برای‌تان فراغتی حاصل شد، بر آن چه ما مشق کرده‌ایم و از نظرتان گذشته، به رسم شریف راه‌نمایی، تذکرات‌تان را بنویسید و دریغ نکنید. کلمه به کلمه‌اش روی چشم.

جای خالی هر مطالبی که کم می‌بینید، ستون‌هایی که حس می‌کنید نوشته نشده و مباحثی که شاید مغفول مانده، بعید نیست جای خالی مطلب خود شما باشد. اصلاً شاید ما ستون شما را چاپ نکرده‌ایم و طبیعی است شما یادتان رفته باشد سهم خیمه را کنار بگذارید. منتظر ایمیل و نامه شما هستیم.

از مخاطرات فعالیت‌های عام فرهنگی این است که مرکزیت خاص پیدا کند و در جغرافیای محدودش پرواز از خاطرش برود.

ما نشریه تهران نیستیم. نشریه قم هم نیستیم. نشریه اصفهان و مشهد و شیراز هم. ما خیمه همه خاکیم. (خودمان را هم بزرگ نمی‌بینیم که می‌گوییم خیمه همه خاک: خیمه که قواره‌اش در فاصله‌های کیهکشان‌ی است.) این را عرض کردم که از هر کجای خاک خیمه را رویت می‌کنید، دلتان بتپد؛ عرض کردم که بدانید پیشتر، دل ما برای شما تپیده.

صفحه «همه زمین عاشورا» به‌طور خاص، درست برای شماست. شما حتی اگر در تهران هم هستید، بدانید که نوع روایت شما از عاشورای محله‌تان برای همه ما شنیدنی است؛ حالا چه برسد به این که جایی دیگر باشید یا با محل زندگی‌تان بیشتر ما شهرزده‌ها آشنا نباشیم؛ شک نکنید شنیدنی‌تر می‌شود.

ضمناً این که مسؤول بخش اجتماعی زیر صفحه همه زمین عاشورا نوشته که حتماً عکس هم باید با نوشته‌تان بفرستید، با اختیارات سردبیری که همیشه قرار است در خدمت منافع شما باشد حل می‌شود. یعنی اگر عکس هم مهیا نبود شما مطلب‌تان را بفرستید.

دفتر تهران خیمه این ماه آغاز به کار می‌کند.

اگر تهرانی هستید که یکا عصری تشریف بیاورید برای خوردن یک‌چای ساده و دوحبه فند.

اگر هم اهل شهرستان هستید، بالاخره گذرتان به شهر پر دود و دم ایران که می‌افتد، ما منتظر دیدن شما ایم.

برای شماره اول پس است. شما از خودتان بگویید، خوب هستید؟

سردبیر



داخل خانه خدا شدم
از میوه‌های بهشتی خوردم
چون خواستم بیرون آیم
هاتفی ندا کرد که:
ای فاطمه! نام او را

علی

بگذار که او علی است.
خداوند علی‌الاعلیٰ فرماید:
نام او را از نام خود گرفتم؛
اوست که بت‌ها را می‌شکنند و
بر بام خانه‌ام اذان می‌گویند